دیباچه کتاب

بِسمِ اللّه ِالرّحمنِ الرّحیمِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین سیدنا محمد و آله أجمعین . وامّا بعد این کتاب مستطاب همراه زائرین حضرت معصومه علیهاسلام،شاه عبدالعظیم وشاه چراغ ، هرچند که ران ملخی است نـزد سلیمان بردن، ولکن امیداست که ذخیره یوم لاینفع مالٌ ولابنون باشد انشاءالله .

نظر به اینکه اینجانب سیدمحمد باقری پور «طلبه ای از جمع طلّاب و فضلای حوزه علمیّـه مشـهد مقـدّس فرزنـد شـهید سیدرضا باقری پور و نوه حجّة الاسلام شیخ محمد حسین سیّاره از باز ماندگان واقعه مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۱ تیر ۱۳۱۴ که قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب رضاخانی بوقوع پیوست» ، از سال ۱۳۵۰ تحصیل در حوزه علمیه مشهدرا آغاز کردم . و سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ که طلیعه ي انقلاب اسلامی آغاز شد مجالس وعظ و خطابه و به اصطلاح روضه خوانی در تکایا و بعضی از سراها «کاروانسراهای آن زمان که محل تجمّع تجار و کسبه و بُنَکداران بود بجای پاساژهای امروزی» زیاد شده بود مخصوصًا در ماه محرم وصفر و دهه فاطمیه ، و استقبال خوبی هم میشد و بیشترین مجالس مشهد به منبرهای مرحوم کافی اختصاص پیداکرده بود البته غیراز ایشان وعّاظ دیگری هم مانند موسوی محبّ الاسلام ، دانش سخنور ، شیخ عبدالله یزدی سخنرانی داشتند ، اینجانب که اوائل طلبگی ام بود به منبرهای مرحوم کافی علاقه بیشتری داشتم هرموقع شب یـاروز کـه ایشان جائی منبرداشتند اینجانب حضورپیدا میکردم «معمولًا محرم یا صفر و دهه فاطمیه هرسال حدود پـنج سـال قبـل از انقلاب تا زمان شهادتشان مشهد میآمدند از ساعت هشت ونُه قبل از ظهر تا دوازده شب گاهی یک بعد از نصف شب سخنرانی داشتند» و همچنین از بیانات شیخ عبدالله یزدی ، موسوی محبّ الاسلام صاحب کتاب اقوال الائمّه، دانش سخنورفردوسی ، علامه بهلول گنابادی ، شیخ محمد رضا نوغانی هروقت درمشهد سخنرانی داشتند استفاده میکردم

لذا بعد از گذشت چهل سال ، انگیزه ای درونی مرا برآن داشت که شنیده های ازاین بزرگان را که بعدًا با خواندن احادیث در کتب روائی مورد نظر تطبیق میشد را تحت عنوان مباحث منبری به رشته تحریر درآورم و احادیثی را که در اکثر منابر از آنها استفاده میشد را شرح دهم که دوستان اهل منبر و خطباء وسخنرانان و مبلّغین رسالات الله از آن استفاده نمایند و اینجانب را هم دردعای خیرخود شریک فرمایند.

کتابهای چاپ شده از تهیّه کننده این کتاب: مبانی اسلام«شرح حدیث بُنِی الْإِسْلَامُ علی خَمْسٍ از امام باقرعلیـه السّـلام» ، بانوان وجامعه امروز«شرح حدیث کَیفَ بِکُم إذا فَسَدَت نِساؤُکُم» ، قصّه های قرآنی«شرح حال مختصر پیامبران درآیات قرآنی» ، مردان و زنان بافضیلت «شرح آیه ۳۵ سوره احزاب» ، هفت پایه اسلام«شرح حدیث شریف قَواعِدُ الإسلامِ سَبعَةٌ ازامام علـی علیه السّلام» ، چهارپایه دین ودنیا«شرح حدیث قِوَامُ الدِّینِ وَالدُّنْیا بِأَرْبَعَةٍ از امام علی علیه السّلام» ، شـرح حـدیث شـریف سلسلة الذّهب از امام رضا علیه السلام درباب توحید وامامت و... ، شرح حدیث عبدالعظیم حسنی از امام رضاعلیه السـلام ، ذکرخدا«دعاهای مورد نیاز مؤمنین درطول هفته» مکالمات عربی ، شهررمضان«درباب اعمال ودعاهای ماه مبارک رمضان» ، حدیث زیارت ، کتاب مختصردعاهای ماه رجب،شعبان ورمضان ، زیارتنامه امام رضاعلیه السلام ، روضه های محـرم وصـفر ، همراه زائرین عتبات عالیات، همراه زائرین مشهد الرضاعلیه السّلام ، همراه زائرین مکه ومدینـه«بـرای آشـنائی زائـرین بـا عربستان، مکه، مدینه ومختصرمناسک حج وعمره» ، مجموعه اشعارباقری ، پرسشهاوپاسخهای حقوقی ، مواعظ حسنه ، چنته حکایات باقری ، کشکول حکایات باقری ، کشکول اشعار باقری، کشکول مواعظ باقری ، کشکول مدایح ومراثی باقری ، کشکول ضرب المثلها ، بزرگان علم ودین ، مردان وزنان با فضیلت ، وظایف انسانی ، توصیه های اخلاقی ، احادیـث مناسـبتها ، آداب اسلامی ، همراه زائرین حضرت معصومه،شاه عبدالعظیم وشاه چراغ علیهم السلام . وبعضی ازکتابهای موبایلی ساخته شده که در آخرکتاب اسامی آنها ذکر شده و قبلًا در سایت هُدا نت انتشار یافته است آماده ویراستاری و فهرست بندی و ... است برای چاپ کاغذی انشاء اللّه تعالی. وما توفیقی الّا باللّه علیه توکّلت والیه انیب. تحریر شد در تابستان ۱۳۹۵- مشهد مقدس پایتخت معنوی جمهوری اسلامی ایران ، سیدمحمد باقری پور

زیارتنامه حضرت معصومه سلام اللّه علیها

امام رضا علیه السّلام: هر که فاطمه بنت موسی بن جعفر را با معرفت زیارت کند پاداشش بهشت خواهد بود،

پس بالای سر رو به قبله ۳۴ مرتبه تکبیر، ۳۳ مرتبه تسبیح و ۳۳ مرتبه تحمید بگویید سپس اینگونه زیارت کنید:

اَلسَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا رَسُولَ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا خِيرَ خَلْقِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا صَفِيَّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا فَاطِمَةُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكُمَا يا سِبْطَي نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَينِ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ وَ قُرَّةَ عَينِ النَّاظِرِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِي اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبَارَّ الْأَمِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ الطَّاهِرَ الطُّهْرَ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقِي اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ النَّاصِحَ الْأَمِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكَ يا حَسَنَ بْنَ عَلِي اَلسَّلَامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ وَ سِرَاجِكَ وَ وَلِيِّ وَلِيِّكَ وَ وَصِيِّ وَصِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَينِ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ يا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيكِ عَرَّفَ اللَّهُ بَينَنَا وَ بَينَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرَنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَ أَوْرَدَنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيكُمْ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يرِينَا فِيكُمُ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ أَنْ يجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صلّى اللّه عَلَيهِ وَآلِهِ وَ أَنْ لَا يسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ التَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِياً بِهِ غَيرَ مُنْكِرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ عَلَى يقِينِ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يا سَيِّدِي اَللَّهُمَّ وَ رِضَاكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ يا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلَا تَسْلُبَ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اَللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَ تَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِيتِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (بحارالأنوار ج : ۹۹ ص : ۲۶۶)

روایاتی در باب زیارت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها

سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السّلام عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیها السّلام؛ فَقَالَ علیه السّلام: مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ سعد بن سعد: از امام رضا علیه السّلام درباره فاطمة بنت موسی بن جعفر علیها السّلام پرسیدم؛ فرمود: هرکس وی را زیارت کند پاداشش بهشت باشد. (عیون أخبار الرضا علیه السلام ج۲ ص۲۶۷؛ ثواب الأعمال ص۹۸؛ کامل الزیارات ص۳۲۴)

عَنِ ابْنِ الرِّضَا علیه السّلام قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِی بِقُمَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ امام جواد علیه السّلام: هر که قبر عمه ام را در قم زیارت کند، بهشت پاداش اوست. (کامل الزیارات ص۳۲۴)

عَنِ الصَّادِقِ علیه السّلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِرَسُولِهِ حَرَماً وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ لَنَا حَرَماً وَ هُوَ قُمُّ وَ سَتُدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِی تُسَمَّى فَاطِمَةَ مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ امام صادق علیه السّلام: خدا را حرمی است و آن مکه است، پیامبر را حرمی است و آن مدینه است، امیرالمومنین را حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن قم است و در آن خانمی از فرزندان من به نام فاطمه دفن خواهد شد، هرکس وی را زیارت کند پاداشش بهشت خواهد بود. (بحارالأنوار ج : ۹۹ ص : ۲۶۶)

روی القاضی نور اللّه عن الصّادق علیه السّلام قال: إِنَّ لِلَّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَكَّةُ أَلَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَماً وَ هُوَ الْمَدِينَةُ أَلَا وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَةُ أَلَا وَ إِنَّ قُمَّ الْكُوفَةُ الصَّغِيرَةُ أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قُمَّ تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِی اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَتُدْخَلُ بِشَفَاعَتِهَا شِيعَتِی الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ. خداوند حرمی دارد که مکه است پیامبر حرمی دارد و آن مدینه است و حضرت علی (ع) حرمی دارد و آن کوفه است و قم کوفه کوچك است که از ۸ درب بهشت سه درب آن به قم باز می شود - زنی از فرزندان من در قم از دنیا می رود که اسمش فاطمه دختر موسی (ع) است و به شفاعت او همه شیعیان من وارد بهشت می شوند .

ثواب الأعمال و عیون اخبار الرضا(ع): عن سعد بن سعد قال: سالت اباالحسن الرضا(ع) عن فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) فقال: من زارها فله الجنة. امام رضا (ع) فرمود: کسی که حضرت فاطمه معصومه را زیارت کند پاداش او بهشت است .

کامل الزیارة عن ابن الرضا علیهماالسّلام قال: من زار قبر عمّتی بقم فله الجنّة. امام جواد علیه السّلام فرمود: کسی که عمه ام را در قم زیارت کند پاداش او بهشت است .

امام صادق (ع)فرمود: من زارها عارفاً بحقّها فله الجنّة. (بحار ج ۴۸ صفحه ۳۰۷) امام صادق (ع) کسی که آن حضرت را زیارت کند در حالی که آگاه و متوجه شأن و منزلت او باشد به بهشت می رود.

امام صادق (ع): الا انَّ حرمی و حرم ولدی بعدی قم (بحار ج ۶۰ صفحه ۲۱۶) امام صادق (ع)فرمود آگاه باشید که حرم و حرم فرزندان بعد از من قم است

لقب «معصومه» را امام رضا(ع) به خواهر خود عطا فرمود: آن حضرت در روایتی فرمود: «مَنْ زَارَ الْمَعصُومَةَ بِقُمْ كَمَنْ زَارَنی.» (ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۸، به نقل از کریمه اهل بیت، ص ۳۲) «هرکس معصومه را در قم زیارت کند،مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.»

امام رضا(ع) در روایتی دیگر می فرماید: هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری یا خواهرم را در «قم» زیارت کند که ثواب زیارت مرا در می یابد. (زبدة التصانیف، ج ۶، ص ۱۵۹، به نقل از کریمه اهل بیت، ص ۳) از این حدیث جلالت قدر حضرت حمزه بن موسی بن جعفر(ع) نیز روشن می‌شود.

علامه بزرگوار محمدباقر مجلسی از امام رضا روایت می‌کند که خطاب به سعد بن سعد اشعری فرمود: یا سعد عندکم لنا قبر. یعنی: ای سعد! قبری از ما نزد شماست. سعد می‌گوید که عرض کردم: «فدایت گردم، آیا قبر فاطمه دختر حضرت موسی بن جعفر را می‌فرمایید؟» فرمود: «نعم، من زارها عارفا بحقّها فله الجنّة، فإذا أتیت القبر عند رأسها مستقبل القبله، وکبّر أربعا وثلاثین تکبیرة، وسبّح ثلاثا وثلاثین تسبیحة، واحمد اللّه ثلاثا وثلاثین تحمیدة، ثم قل: السّلام علی آدم صفوه الله ...» آری هر کس او را زیارت کند در حالی که عارف به حق او باشد، بهشت از آنِ اوست. پس هرگاه به کنار قبر او آمدی، در نزد بالای سرش بایست و ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه الحمدلله بگو، آنگاه بگو: السلام علی آدم صفوه الله... - تا پایان زیارت شریفه -».

مطابق این حدث شریف زیارت نامه حضرت معصومه از حضرت رضا(ع) روایت شده و به اصطلاح ماثور است و در میان بانوان اهل بیت بعد از حضرت فاطمه زهرا(س) تنها بانوی مجللهای که زیارت ماثوره دارد کریمه اهل بیت است.

از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود: «إنّ زیارتَها تُعادِلُ الجنّه» یعنی زیارت حضرت معصومه همسنگ بهشت است.

لقب دیگر حضرت معصومه(س) «کریمه اهل بیت» است. این لقب نیز بر اساس رؤیای صادقانه یکی از بزرگان، از سوی اهل بیت به این بانوی گرانقدر داده شده است. ماجرای این رؤیای صادقانه بدین شرح است : مرحوم آیت اللّه سید محمود مرعشی نجفی، پدر بزرگوار آیت اللّه سید شهاب الدین مرعشی (ره) بسیار علاقه مند بود که محل قبر شریف حضرت صدّیقه طاهره (س) را به دست آورد. ختم مجرّبی انتخاب کرد و چهل شب به آن پرداخت. شب چهلم پس از به پایان رساندن ختم و توسّل بسیار، استراحت کرد. در عالم رؤیا به محضر مقدّس حضرت باقر(ع) و یا امام صادق (ع) مشرّف شد. امام به ایشان فرمودند: «عَلَیکَ بِکَرِیمَةِ اَهْلِ الْبَیت» یعنی به دامان کریمه اهل بیت چنگ بزن . ایشان به گمان اینکه منظور امام (ع) حضرت زهرا(س) است، عرض کرد: «قربانت گردم، من این ختم قرآن را برای دانستن محل دقیق قبر شریف آن حضرت گرفتم تا بهتر به زیارتش مشرّف شوم.»امام فرمود: «منظور من، قبر شریف حضرت معصومه در قم است.» سپس افزود: «به دلیل مصالحی خداوند می خواهد محل قبر شریف حضرت زهرا(س) پنهان بماند؛ از این رو قبر حضرت معصومه(س) را تجلّی گاه قبر شریف حضرت زهرا(س) قرار داده است. اگر قرار بود قبر آن حضرت ظاهر باشد و جلال و جبروتی برای آن

مقدّر بود، خداوند همان جلال و جبروت را بـه قبـر مطهّـر حضـرت معصـومه(س) داده اسـت.»مرحـوم مرعشی نجفی هنگامی که از خواب برخاست، تصمیم گرفت رخت سفر بر بندد و به قصد زیـارت حضـرت معصومه (س) رهسپار ایران شود. وی بی درنگ آماده سفر شدو همراه خـانواده اش نجـف اشـرف را بـه قصد زیارت کریمه اهل بیت ترك کرد. (ازکتاب کریمه اهل بیت، ص۴۳، با تلخیص و تصرّف)

احادیث منقوله از حضرت معصومه(سلام الله علیها)

حدثتنی فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمَّ كُلْثُوم بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَر قُلْنَ:... عَنْ فَاطِمَةَ بِنْت رَسُّ ولِ اللّـه صَـلَّى اللّـه عَلَيْه وَ آله و سَلَّمَ وَ رَضِيَ عَنْهَا قَالَتْ : «أَنَسِيتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللّه صِلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّم يَـوْمَ غَـدِ يـرِخُمٍّ، مَـنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ وَ قَوْلُهُ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ ،أَنْتَ مِنِّى بِمَنْزلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسـى؟!» فاطمـه معصومه (سلام الله علیها) این روایت را از دختر امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که سلسله سندش در نهایت به فاطمه زهرا(سلام الله علیها) می رسد. فاطمه زهرا(سلام الله علیهـا)، دختـر بزرگـوار رسـول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «آیا فرمایش رسول خدا(صـلی اللـه علیـه و آلـه) را در روز غـدیر خـم فراموش کرده اید که فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست، و (آیا فراموش کرده ایـد) دیگـر فرمایش آن حضرت را که فرمود: تو برای من همانند هارون برای موسی هستی؟!» (عوالم العلـوم، ج ۲۱، ص ۳۵۳ به نقل از اسنی المطالب ص ۴۹ تا ص ۵۱)

... عَنْ فَاطِمَةُ بِنْتَ موسَى بْن جَعْفَر (علیه السلام)... عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّـه عَلَيْـهِ وَ آلِـهِ وِ سَلَّمَ ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : «أَلا مَنْ ماتَ عَلى حُبِّ آلِ مُحَمَّـد مـاتَ شَـهِيداً. فاطمه معصومه(سلام الله علیها)، از دختر امام صادق (علیه السلام) روایتی نقل می کند که سلسله سـندش بـه حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) می رسد که آن حضرت می فرماید: حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد بمیرد شهید از دنیا رفته است.»

این حدیث فقط از زبان حضرت معصومه(س) در منابع شیعه نیامده است بلکه اهل سنت نیـز ایـن حـدیث را بـا تفصیل بیشتر نقل نموده اند از جمله فخر رازی، زمخشری، و قرطبی، از پیامبر اسـلام(ص) نقـل نمـوده کـه آن حضرت فرمود: «هر کس با محبّت آل محمّد بمیرد، شهید از دنیا رفته است، آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمد از دنیا رود، بخشوده شده از دنیا رفته است، آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد(ص) از دنیا رود، با توبه از دنیـا رفتـه است، آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد(ص) از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشـت مـی دهـد و سـپس نکیر و منکر به او بشارت دهند. آگاه باشید! هر کس با محبّـت آل محمّـد(ص) از دنیـا رود، در قبـر او دو در بـه سـوی بهشت گشوده می شود، آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد از دنیا رود، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان قرار می دهد، آگاه باشید! هر کس با محبّت آل محمّد(ص) از دنیا رود، بر سنّت و جماعت از دنیا رفته، و آگاه باشید! هر کس با عداوت آل محمّد(ص) از دنیا برود روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده «مأیوس از رحمت خداوند» آگاه باشید! هر کس با بغض آل محمّد(ص) از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است، آگاه باشید! کسی که با بغض آل محمّد(ص) بمیرد بوی بهشت به مشام او نمی رسـد.»[الکشـاف، زمخشـری، بیـروت، ج ۴، ص ۲۲۰ ۲۲۱؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵ ۱۶۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۸۴۳]

فضایل شهر مقدّس قم

قال الصّادق علیه السّلام : سلام اللّه علی قم یستسقی اللّه بلادهم الغیث و ینزل اللّه علیهم البرکات و یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات، هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، هم الفقهاء العلماء، هم اهل الدّرایه و الرّوایه و حسن العبادة. امام صادق (ع) فرمودند: سلام بر مردم قم، خداوند شهرهای آنان را با باران سیراب می کند، برکتها را بر آنان نازل می کند، و بدیهای آنان را به خوبی تبدیل می کند، آن ها اهل رکوع و سجود و قیام و قعود هستند. آنان فقیه و دانشمند هستند. آنان اهل درك حقایق و روایت و عبادت نیکو هستند. (بحارالانوار، ۲۱۷/۶۰)

قال الصادق علیه السّلام : اذا اصابتکم بلیّة و اناء فعلیکم بقم فانّه مأوی الفاطمیّین. امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که رنج و زحمت و گرفتاری به شما رو آورد، به قم روی آورید، زیرا قم پناهگاه فاطمیان و محل آسایش مؤمنان است. (بحار الانوار، ۲۱۵/۶۰)

عن عفان البصری عن ابی عبداللّه (ع) قال لی: اتدری لم سمّی قم؟ قلت: اَللّه و رسوله و انت اعلم قال: انّما سمّی قم لانّ اهله یجمعون مع قائم آل محمّد صلوات اللّه علیه و یقومون معه و یستقیمون علیه و ینصرونه. عفان بصری می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: می دانی چرا قم نامیده شد؟ گفتم: خدا و پیامبرش و شما آگاه ترید. فرمودند: قم نامیده شد چون اهل آن با قائم آل محمد (ص) همراه می شوند و با او قیام می کنند و او را یاری می کنند و استوار خواهند بود. (بحار الانوار، ۲۱۶/۶۰)

قال ابوالحسن علیه السّلام : انّ للجنّة ثمانیة ابواب و واحد منها لاهل قم و هم خیار شیعتنا من بین سایر البلاد خمّر اللّه تعالی ولایتنا فی طینتهم. امام هفتم (ع) فرمودند: بهشت دارای هشت در است و یکی از آن ها برای مردم قم است، و آنان در میان مردم سایر شهرها بهترین شیعیان ما هستند، خداوند ولایت ما را در طینت آنان قرار داد. (بحارالانوار، ۲۱۶/۶۰)

قال الصّادق علیه السّلام : انّ لعلی قم ملکا رفرف علیها بجناحیه لایریدها جبّار بسوء الّا اذابه اللّه کذوب الملح فی الماء. امام صادق (ع) فرمودند: برای قم فرشته ای است که بال هایش را بر آن گسترده است، هیچ ستمگری قصد آزار قم نمی کند مگر این که خداوند او را ذوب می کند همانند ذوب شدن نمك در آب . (بحار الانوار، ۲۱۷/۶۰)

قال الصّادق علیه السّلام : انّ المَلائِکَة لَتَدْفَعُ البَلایا عَنْ قُمْ وَ اَهْلِهِ وَ ما قَصَدَهُ جَبّارٌ سوءاً اِلّا قَصَمَهُ قاصِمْ الجَبّارین. فرشتگان خدا، همواره بلاها وخطرات را از قم و اهل آن برطرف می سازند وهیچ ستمگری، قصد نابودی قم را نمی کند مگر این که خداوند نابودش می سازد. (منتخب الاثر صفحه ۴۴۳ / سفینة البحار ج ۲ صفحه ۴۴۵)

قال علی علیه السّلام : سلامُ اللّه عَلی اهلِ قُمْ وَ رَحْمَةَ اللّه علی اهل قُمْ... هُمْ اهلُ رُکوُع وَ خُشوُع وَ سُجوُد وَ قیام وَ صیام هُمُ الفُقَها ءالعُلَما ءالفهماء هُمْ اهلُ الدّینِ و الولایةِ وَ حُسْنِ العبادَةِ، صَلواتُ اللّه عَلَیهم وَ رَحْمَةُ اللّهِ وبَرکاتُه. سلام خدا بر مردم قم باد و رحمت خدا بر آنان باد، آنان اهل رکوع و سجودو خشوع

و نمازو روزه اند، آنان فقیهان و عالمان وهوشمندان هستند، آنان دیندارو دوستدار خاندان پیامبر و اهل عبادت های شایسته هستند درود خداو رحمت و برکات او بر مردم قم باد. (آینده وآینده سازان صفحه ۴۰)

قال الصادق علیه السّلام : الا انَّ قُمْ حَرَمی وَ حَرَمَ ولْدی مِنْ بَعْدی . بدانید که قم، حرم من وحرم فرزندان پس از من است. (تاریخ قم صفحه ۷)

قال الصادق علیه السّلام : اذا اصابَتْکُمْ بَلِیةٌ وَ عِناء فَعَلَیکمْ بِقُم فَاِنَّهُ مَأْوی الفاطمیّین. آن گاه که بلاها و مشکلات به شماروی کرد، به شهر قم روی آوریدکه قم جایگاه امن فرزندان فاطمه(س) است. (بحار الانوار ج ۶۰ صفحه ۲۱۵)

قال علی ابن موسی الرضا علیه السّلام : اِنّ لِلجَنَّةِ ثَمانیَة اَبْواب و لِاَهْل قُم واحِدٌ مِنْها فَطوبی لَهُمْ ثُمَّ طُوبی لَهُمْ ثُمَّ طوُبی لَهُمْ. بهشت هشت در دارد که یك در از آن ها ویژه مردم قم است. خوشا به حال آنان - خوشا به حال آنان - خوشا به حال آنان . (سفینة البحار ج ۲ صفحه ۴۴۵)

قال الصّادق علیه السّلام : تُرْبَة قُم مُقَدَّسَةٌ وَ اَهْلُها مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لایریدُهُمْ جَبّارٌ اِلّا عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ...اما اِنَّهُمْ اَنْصارُ قائِمِنا وَ دُعاةُ حَقِّنا. خاك قم مقدس است و مردم آن از ما خاندان پیامبر هستند و ما نیز آنان هستیم، هیچ ستمگری قصد آزار مردم قم را نو کند جز آنکه بزودی عقوبت می شود. بدانیدکه مردم قم یاران قائم ما و مبّلغان حق ماهستند. (بحارالانوار ج ۶۰ صفحه ۲۱۸ و سفینة البحار ج ۲ صفحه ۴۴۷)

قال موسی بن جعفر علیه السّلام : قُمْ عُشٌّ آل محمّد وَ مأوَی شیعَتِهِمْ و... یدْفَعُ اللّهُ عنهم شرّ الأعادی وَ کُلُّ سوء. قم خانه آل محمّد و جایگاه پیروان آنان است. خداوند شرّ دشمنان را از شهر قم کوتاه و دفع می کند و هر بدی را از آن دور می سازد. (بحار الانوار ج ۶۰ صفحه ۲۱۸ و سفینة البحار ج ۲ صفحه ۴۴۷)

قال موسی بن جعفر علیه السّلام :رَجُلٌ مِن اَهْل قُمْ یدعُوالنّاس اِلَی الحَق یجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبَرِ الحَدید لا یملّون عَن الحَرْب و لایجْنُبُونَ وَلا یحَرِّکُهُمُ الرِّیاحُ العَواصِفُ و عَلیَ اللّه یتَوکَّلُوُنَ وَ العاقِبَةُ للمُتَّقین. شخصی از اهل قم مردم را به حق فراخواهدخواند و در اطراف او کسانی جمع می شوند که چونان قطعه های آهن مقاومند از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند وهیچ باد سرکش تندی آن ها را تکان نمی دهد و به خدا توکّل دارند و عاقبت از آن متقین است . (سید بن طاووس الملاحم و الفتن صفحه ۳۸ و بحارالانوار ج ۵۷ صفحه ۲۱۶)

امام باقر علیه السّلام میفرماید: کَانّی بِقَومٍ قَد خَرَجُوا بِالمَشرِقِ یطلُبُونَ الحَقَّ فَلایعطُونَهُ ثُمَّ یطلُبونَهُ فَلایعطُونَهُ فَاِذا رَأوا ذلِکَ وَضَعُوا سُیوفَهُم عَلی عَواتِقِهِم فَیعطونَ ما سَألوا فَلا یقبَلونَه حَتّی یقُومُوا وَ لایدفَعونَها إلا إلی صاحِبِکُم، قَتلاهُم شُهَداءُ أما إنّی لَو أدرَکتُ ذلِکَ لَاستَبقَیتُ نَفسی لِصاحِبِ هذَاالاَمرِ؛ گویا میبینم مردمی در شرق قیام کرده، حق را طلب میکنند، ولی به آنان نمیدهند. دوباره حق را میطلبند، به آنان داده نمیشود. وقتی اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانهها میگذارند، پس آنگاه حاضر میشوند که حق آنان را بدهند، اما آنان دیگر قبول نمیکنند تا اینکه قیام می کنند و آن را جز به

صاحب شما تحویل نمی دهند. کشته های آنها شهید به شمار می روند. آگاه باشید! اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب این امر نگاه میدارم. (کتاب الغیبه، ص ۱۴۵)

امام صادق علیه السّلام نیز میفرماید: سَتَخلُواکُوفَهُ مِنَ المُؤمِنینَ، وَ یأزِرُ عَنهَا العِلمُ کَما تَأزِرُ الحیُ فی جُحرِها. ثُمَّ یظهَرُ العِلمُ بِبَلدَة یقالُ لَها قُم، وَ تَصیرُ مَعدِناً لِلعِلمِ وَالفَضلِ حَتّی لایبقی فِی الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِی الدِّینِ حَتَّی المُخَدَّرات فِی الحِجال وَ ذلکَ عندَ قُربِ ظُهُورِ قائِمِنا، فَیجعَلُ اللهُ قُم وَ اَهلَهُ قائِمینَ مَقامَ الحُجَّةِ وَ لَولا ذلِک لَساخَتِ الاَرضُ بِاَهلِها وَ لَم یبقَ فِی الاَرضِ حُجَّةٌ ،فَیفیضُ العِلمُ مِنهُ اِلی سائِرِ البِلادِ فِی المَشرِقِ وَالمَغرِبِ فَیتِمُّ حُجَّةَ اللّهِ عَلَی الخَلقِ، حَتّی لایبقی اَحَدٌ عَلَی الاَرضِ لَم یبلُغ اِلَیهِ الدّینُ وَالعِلمُ، ثُمَّ یظهَرُ القائِمُ (عج).؛ به زودی کوفه از مؤمنان خالی میشود، و علم از آن میگریزد و پنهان میشود، آنگونه که مار در سوراخش پنهان میگردد. سپس علم در شهری به نام قم ظاهر میگردد و شهر قم کانون علم و فضل میشود، و چنان دنیا را به حقایق آشنا میسازد که در روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند، حتی زنان در پرده، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد (ص) است. سپس خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجت خدا قرار میدهد، که اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو میبرد و حجتی باقی نمیماند. آنگاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا میرسد و مشرق و مغرب عالم را فرامیگیرد و حجت خدا بر خلق تمام میگردد، زیرا در تمام روی کره زمین کسی باقی نمیماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد. آنگاه امام زمان(ع) ظاهر میشود. (منتخب الاثر، ص ۴۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳)

احادیث یه سری خصوصیات مکانی و شخصیتی رو بیان کرده که به انقلاب اسلامی ما و رهبر انقلاب تطبیق داره .

ویژگی انقلاب ما این بود که دیگه از هر طرف داشتن نماد های اسلام و ارزشهای اسلام رو از بین میبردن که امام راحل وارد عرصه شدن و دوباره شعارها و آموزه های اسلامی رو بین مردم ایران و دیگر جوامع زنده کردن و با مبارزه های انقلابی خود یک انقلابی رو پیریزی کردن که برای تمام عدالت طلبها و آزادی خواهان نمونه و الگو شد که نمونه هایی از الگو گیری ها رو طی این چند سال داریم میبینیم.

امام صادق علیه السّلام : ان الله... احتج ببلدة - قم علی سایر البلاد و باهلها علی جمیع اهل المشرق و المغرب من الجن و الانس و لم یدع الله قم و اهله مستضعفا بل وفقهم و ایدهم. خداوند شهر قم را حجت بر سائر سرزمینها قرار داد و به وسیله مردم قم بر تمام اهل مشرق و مغرب از جن و انس حجت تمام کرد.خداوند قم و اهل آن را مستضعف نخوانده است بلکه ایشان را موفق و تایید نموده است.

امام صادق علیه السّلام : ان اهل قم مغفور لهم. امام هادی (ع): اهل قم و اهل آبة مغفور لهم لزیارتهم لجدّی علی بن موسی الرّضا (علیه السّلام) بطوس. گناهان اهل قم و آوه بخشیده شده زیرا جدم حضرت امام رضا (علیه السّلام) را در طوس زیارت می کنند.

امام صادق علیه السّلام : ان الله اختار من جمیع البلاد، کوفة و قم و تفلیس. خداوند از میان تمام شهرها کوفه،قم و تفلیس را برگزید.

خلاصه زندگی حضرت معصومه علیها السّلام

حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام در روز اول ذیقعده سال ۱۷۳ قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. پدر بزرگوار آن حضرت، امام موسی کاظم علیه السّلام و مادر گرامی اش حضرت نجمه خاتون می باشد، که بعد از تولد حضرت رضا علیه السّلام به «طاهره» ملقب گردید. (مناقب، ج ۴، ص ۳۶۷; زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام، عمادزاده، ج ۲، ص ۳۷۵)

بنابراین حضرت معصومه علیها السّلام با امام رضا علیه السّلام خواهر و برادر ابوینی هستند. در سال ۲۰۱ قمری در پی انتقال اجباری امام رضا علیه السّلام به خراسان، حضرت معصومه علیها السّلام بعد از یک سال تحمل دوری برادر بزرگوارش از مدینه منوره عازم خراسان گردید. از آن جایی که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پیام آور فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السّلام و مدافع مظلومیت امامان شیعه و تداوم بخش راه پدر بزرگوارش در مبارزه با طاغوت های زمان بود، عوامل حکومتی بنی عباس، در شهر ساوه به کاروان حامل آن حضرت حمله کرده و همراهان آن حضرت را به شهادت رساندند. حتی طبق نوشته استاد محقق شیخ جعفر مرتضی عاملی در کتاب حیاة الامام الرضا علیه السّلام، آن حضرت را نیز مسموم نمودند (حیاة الامام الرضا علیه السلام، ص ۴۲۸) . حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام بر اثر مسمومیت و شدت غم و اندوه در شهر ساوه بیمار گردید و فرمود: مرا به شهر قم ببرید; زیرا از پدرم شنیدم که می فرمود: شهر قم مرکز شیعیان ماست. (ودیعة آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۲) .

برای همین حضرت معصومه علیها السّلام در ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ قمری به شهر قم وارد شده و مورد استقبال عده زیادی از مردم مشتاق و شیفته اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. آن بزرگوار بعد از ۱۷ روز اقامت در منزل موسی بن خزرج که به «بیت النور» شهرت یافت، در دهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری دیده از جهان فرو بسته و در «باغ بابلان» محل فعلی مزار آن حضرت دفن گردید.

او در اقامت هفده روزه خود در قم، به عبادت و راز و نیاز با خدا اشتغال داشت، چنان که عبادتگاه او که آن را"بیت النّور" گویند و اکنون در مدرسه ستّیه قم در محله میدان میر قرار گرفته، گواه نورانیت و صفای ممتاز او در ارتباط با خداست.

برگزیدن شهر قم

پس از آنکه حضرت معصومه (ع) به شهر ساوه رسید، بیمار شد. چون توان رفتن به خراسان را در خود ندید، تصمیم گرفت به قم برود. یکی از نویسندگان در این باره که چرا حضرت معصومه (س) شهر قم را برگزید، می نویسد: بی تردید می توان گفت که آن بانوی بزرگ، روی ملهم و آینده نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می آید - محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود - بدین دیار روی آورد. این جریان به خوبی روشن می کند که آن بانوی الهی، به آینده اسلام و موقعیت این سرزمین توجه داشته و خود را با شتاب بدین سر زمین رسانده و محوریت و مرکزیت آن را با مدفن خود پایه ریزی کرده است.

کرامات کریمه اهل بیت (علیهم السّلام)

از آنجا که فاطمه معصومه (ع) از خاندانی است که در زیارت جامعه خطاب به ایشان آمده است : "عادَتْكُمْ الْإِحْسانُ وَسَجِيتُكُمُ الْكَرَمُ" کرامات و عنایات آستان مقدّسش فراوان و شامل حال خاص و عام بوده است، از بزرگانی همچون ملّاصدرا و آیة اللّه بروجردی گرفته تا آن مسلمان عاشقی که از دور افتاده ترین کشور اسلامی به عشق زیارت و به امید عنایت به حریم قدس او راه یافته ، همگی را مورد عنایت کریمانه خود قرار داده است ؛ ولی با کمال تأسف این کرامات تا کنون ثبت و ضبط نشده است ، ما هم نمونه هایی برگزیده از کرامات آن حضرت را در اینجا می آوریم ؛ به امید آن که مجموع کرامات آن حضرت در اثری مستقل گردآوری شود.

شربت شفا بخش

روز چهاردهم شعبان برابر با ۲۶ دیماه ۱۳۷۳ هـ . ش و در آستانه عید بزرگ نیمه شعبان بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت (ع) پذیرای میهمانی است که از راه دور آمده ، او همسایه برادر است که به دعوت خواهر او به امید شفا به این بارگاه رو آورده است ، او امیر محمّد کوهی ساکن مشهد و کارمند سابق اداره امور اقتصادی و دارایی آن شهر است که داستان خود را چنین بیان می کند : "سه سال بود که به بیماری فلج مبتلا بودم و قادر به حرکت نبودم و با ویلچر حرکت می کردم ؛ پیش اطبّاء متخصّص مشهد و تهران رفتم و مراحل مختلف درمان را (از عکس و آزمایش و سی تی اسکن و غیره) گذراندم و بارها در بیمارستان بستری شدم و در مجالس دعا و توسّل در حرم مطهّر حضرت رضا (ع) به قصد شفا شرکت کردم ولی عنایتی نشد در همین اواخر به خاطر ناراحتی زیاد " خود و خانواده ام " به حرم مشرّف شدم و با سوز دل عرض کردم : آقا! شما غیر مسلمانان را محروم نمی کنید پس چرا به من شیعه توجه نمی فرمائید ؟! آقا یا جوابم را بده یا می روم قم و به خواهرتان شکایت می کنم و او را واسطه قرار می دهم ؛ آنگاه خطاب به حضرت معصومه (ع) عرض کردم : من که همسایه برادر شما هستم و فردی عائله مندم و در عمر خود خیانتی نکردم و در حدّ توان درستکار بودم چرا ایشان مرا شفا نمی دهند ؟ بعد از این توسل و عرض گلایه در عالم خواب خانمی را دیدم به من فرمود : شما باید به قم بیایی تا شفایت دهم. عرض کردم شما که به خانه ما آمدی و میهمان ما هستی همینجا شفایم بده ؛ من پولی ندارم که به قم بیایم . فرمود : شما باید به قم بیایی . من خوابم را به عیال و فرزندانم نقل کردم ، پس از مدّتی پسرم به من گفت: پدر! ما که همه دارایی خود را در راه معالجه شما خرج کردیم ، من مبلغی را از فروختن چند جعبه نوشابه ای که در خانه داشتیم تهیه نمودم ؛ این را خرج سفر کنید و به قم بروید ، امیدوارم که شفا پیدا کنید . من راهی قم شدم ، پس از رسیدن به قم وضو گرفتم و وارد حرم شدم ؛ از دو نفر تقاضا کردم زیر بغل های مرا گرفته و کنار ضریح ببرند ، مرا کنار ضریح بردند (خسته بودم و ناتوان) بعد از زیارت و التجاء بسیار همان کنار ضریح پتوی خود را به سر کشیده ، خوابم برد . در عالم خواب خانمی را دیدم با چادر مشکی و روبندی سبز رنگ به من فرمود : پسرم خوش آمدی! اکنون شفا یافتی ، برخیز ، تو هیچ

بیماری نداری . عرض کردم : من بیمار و زمین گیرم . ایشان پیاله گِلی پر از چای را به دست من داد و فرمود : بخور . من چای را خوردم ؛ ناگهان از خواب بیدار شدم دیدم می توانم روی پا بایستم ، از جا برخاستم و خود را به ضریح مقدّس رساندم و بالاخره در این روز ، عیدی خود را از " بی بی" گرفتم.

نسیم رحمت

خواهر پروین محمّدی اهل باختران در سال سوّم دبیرستان مبتلا به تشنج اعصاب شدند و پس از بی اثر بودن معالجات مکرر و ناامیدی از همه جا همراه خانواده عازم مشهد مقدس می شوند به امید شفا از امام رضا (ع). مادر ایشان این کرامت را اینگونه بیان می کند : " وقتی به قم رسیدیم با خود گفتم خوبست اوّل به زیارت خواهر امام رضا (ع) برویم اگر جواب نداد به مشهد می رویم ؛ ساعت ۲ بعد از نیمه شب بود که به قم رسیدیم ؛ ساعت ۹ صبح به حرم مشرّف شدیم و دخترم را که به سختی خوابش می برد و در اثر تشنج اعصاب دچار مشکلاتی می شد با حال توجه و توسل به حضرت معصومه (ع) ، به نزدیك ضریح بردم و براحتی خوابید . پس از مدّتی که از نماز ظهر و عصر گذشت بوی عطر عجیبی حرم را گرفت و دیدم دست راست دخترم سه مرتبه به صورتش کشیده شد و رنگ او بر افروخته شد و گوشه چادر او را که به ضریح بسته بود م باز شد ؛ در همین حال دخترم براحتی از خواب بیدار شد و گفت مادر کجایی ؟ گفتم : حرم حضرت معصومه (ع) . گفت : مادر ، گرسنه ام ! من که ماهها بود حسرت شنیدن این کلمه را از او داشتم ، گفتم : برویم بیرون حرم ؛ با هم داخل صحن شدیم از او پرسیدم ؛ احساس ناراحتی نمی کنی ؟ گفت : نه ، الحمدالله خوب هستم . و من احساس کردم که حالت او طبیعی شده و شفا یافته است و از حضرت معصومه تشکر نمودم. این کرامت توسّط سمعی , بصری آستانه مقدّسه ضبط شده است.

نزول رحمت الهی

بار دیگر شبانگاهان دست فیاض الهی از آستین کریمه اهل بیت به درآمد و چراغی به روشنی خورشید ولایت فراروی عاشقان دلسوخته بر افروخت . سخن از گذشته های دور نمی باشد بلکه حقیقتی است محقّق در جمعه شب ۲۳ / ۲ / ۷۳ آری بار دیگر در آن شب شاهد گشوده شدن خزائن غیب گشتیم و نزول رحمت الهی آن که مورد عنایت قرار گرفت مسافری بود از راه دور ، دختری چهارده ساله از اهالی "شوط" ماکو ، از شهرهای آذربایجان که خود با ما چنین سخن می گوید : رقیه امان اللّه پور هستم از اهالی "شوط" ماکو ، چهار ماه پیش بر اثر یك نوع سرما خوردگی از هر دو پا فلج شدم ؛ خانواده ام مرا به بیمارستانهای مختلف در شهرهای ماکو ، خوی و تبریز بردند ، ولی همه پزشکان پس از عکسبرداری و انجام آزمایش مکرّر ، از درمانم عاجز شدند و من دیگر نمی توانستم پاهایم را حرکت دهم تا این که چهارشنبه شب (۲۱ / ۲ / ۷۳) درعالم رؤیا دیدم که خانمی سفید پوش سوار بر اسبی سفید به طرف من آمدند و فرمودند : "چرا از همان ابتدای بیماری پیش من نیامدی تا شفایت دهم ؟" با اضطراب از خواب پریدم و جریان خواب را با عمو و عمّه ام در میان گذاشتم و آنها نیز بلا فاصله مقدّمات سفر را به قم فراهم آوردند . لذا روز جمعه (۲۳ / ۲ / ۷۳) ساعت ۳۰ /۷ دقیقه بعد از ظهر به حرم مطهّر مشرّف شدیم

. پس از نماز ، مشغول خواندن زیارتنامه شدم که ناگهان صدای همان خانمی که در خواب دیده بودم بـه گوشم رسید که فرمود : " بلند شو ، راه برو ، که شفایت دادم" . من ابتـدا تـوجهی نکـردم و بـاز مجـدّداً همان صدا با همان الفاظ تکرار شد ؛ این بار به خود حرکتی دادم و مشاهده کردم که قادر به حرکت مـی باشم و مورد لطف آن بی بی دو عالم قرار گرفته ام". این کرامت از زبان فرد شفا یافتـه بـا صـدا و تصـویر توسط سمعی , بصری آستانه مقدّ سه ضبط شده است.

حضرت رضا (علیه السلام) مریض را به حرم خواهر می فرستد

آقای حیدری کاشانی می گوید : "بعد از یك دهه سخنرانی در مسجد گوهر شاد ، خانمی پیش من آمـد و گفت : پسر جوان مریضی داشتم که شبی حضرت رضا (ع) را درخواب دیدم ، حضرت فرمود : یکـی از دو مریضی جوانت را شفا دادم ، مریضی دوّم (او را خواهرم در قم شفا خواهد داد) به نزد خواهرم در قم برو. حال که شما عازم قم هستید این شصت تومان را داخل ضریح حضرت بینداز ؛من چند روز دیگـر بـه قـم خواهم آمد . من به او گفتم : شما موقع آمدنتان به مشهد به قم نرفتید ؟ گفت : نه . گفتم : این فرمـایش حضرت گلایه ای بوده از شما که چرا در طول راه مسا فرت به مشهد، به زیارت خواهر ایشان نرفته اید ؟". کرامات نقل شده از آقای حیدری کاشانی ضبط صوتی و تصویری شده و در واحد سمعی , بصری آسـتانه مقدّسه موجود است.

عطای مخارج میهمانی

آقای حیدری کاشانی می فرماید : "روزی که ما در منزل چیزی برای پذیرایی نداشتیم عدّه ای از کسانی که در شهرستان محلّ تبعید ما (بیرجند) با ما آشنا بودند ، به منزل ما آمدند ، من متحیر بودم که چکنم؟ آمدم حرم و همان داخل صحن عرض کردم : بی بی جان ! خودتان وضع ما را می دانید ، این را که گفتم در حالی که وسط حرم در حال حرکت بودم صدای خانمی را - که مرا صدا می کرد - شنیدم ، ایستادم ، او مبلغی پول به من داد و گفت : این مال شماست . من به حرکت خود ادامه دادم ، مجدّداًآن خـانم مـرا صدا زد و مبلغ دیگری پول بمن داد و گفت : اینهم مال شماست. اینجا بود که رو کردم به گنبد حضـرت و عرض کردم : بی بی جان ! بسیار متشکّرم . برگشتم به خانه و با آن مبلغ وسایل پذیرایی لازم را فـراهم نمودم . خانم ما (که از بی پولی ما مطّلع بود) گفت : اینها را از کجا تهیه کردی ؟ گفتم : فاطمه معصومه (ع) عنایت فرمود" .

شفای چشم دختر ده ساله

آقای حیدری کاشانی (واعظ) نقل می کند که : "یکی از رفقای روحانی ایشان در محضـر آیـة اللّـه بهـاء الدینی "دام ظلّه" نقل می کرد : که روزی دیدیم بر روی مردمك چشم دختر ده ساله ما دانه کوچکی پیدا شده ، وقتی به دکتر متخصّص مراجعه کردیم ؛ بعد از معاینه ، ایشان اظهار نمودند که باید عمل شود ولی عمل خطر دارد. دختر ، وقتی این را شنید بنا کرد ناراحتی کردن و اینکه من عمـل نمـی خـواهم و مـی گفت : مرا به حرم حضرت معصومه (ع) ببرید . این را گفت و با سرعت به طرف حرم دویـد ، مـا هـم بـه دنبال او آمدیم تا رسید به حرم ، شروع کرد به گریه کردن و خطاب به بی بی گفت : "یا حضرت معصومه

(ع) من عمل نمی خواهم" و چشم خود را به ضریح حضرت می مالید و حال عجیبی داشت ، ما هم از دیدن این منظره منقلب شدیم ، بعد از این حالت توسّل ، او را بغل کردم و دلداری دادم و به او گفتم : خوب خواهی شد ، او را داخل صحن حرم مطهّر بردم ، ناگهان نگاهم بچشم او افتاد دیدم هیچ گونه اثری از آن دانه خطرناك وجود ندارد".

شفای یکی از خدّام حرم

این کرامت که به حدّ تواتُر رسیده از این قرار است که : " یکی از خدّام آن حضرت به نام "میرزا اسداللّه" به سبب ابتلای به مرضی انگشتان پایش سیاه شده بود : جرّاحان اتفاق نظر داشتند که باید پای او بریده شود تا مرض به بالاتر از آن سرایت نکند ، قرار شد که فردای آن روز پای او را جرّاحی نمایند . میرزا اسداللّه گفت : حال که چنین است امشب مرا ببرید حرم مطهّر دختر موسی بن جعفر (ع) او را به حرم بردند ، شب هنگام خدّام در حرم را بستند و او پای ضریح از درد پا می نالید تا نزدیك صبح ،ناگهان خدّام صدای میرزا را شنیدند که می گوید: در حرم را باز کنیدحضرت مرا شفا داده ، در را باز کردند دیدند او خوشحال و خندان است. او گفت : در عالم خواب دیدم خانمی مجلّله آمد نزد من و گفت: تو را چه می شود؟ عرض کردم که : این مرض مرا عاجز نموده و از خدا شفای دردم یا مرگ را می خواهم ، آن مجلّله گوشه مقنعه خود را چند دفعه بر روی پای من کشید و فرمود : تو را شفا دادیم . عرض کردم شما کیستید ؟ فرمود مرا نمی شناسی ؟! و حال آنکه نوکری مرا می کنی ، من فاطمه دختر موسی بن جعفرم. میرزا اسداللّه بعد از بیدار شدن ، قدری پنبه در آنجا می بیند و آن را بر می دارد ؛ و به هر مریضی که ذرّه ای از آن را می دهد و به محل درد می کشد ، شفا پیدا می کند . او می گوید : آن پنبه در خانه ما بود تا وقتی که سیلابی آمد و خانه ما را خراب کرد و آن پنبه از بین رفت و دیگر پیدا نشد". (انوار المشعشعین , حاج شیخ محمد علی قمی , ص ۲۱۶)

اداء دین و گشایش در زندگی

حاج آقا تقی کمالی ، از خدّام آستانه مقدّسه می گوید : "در سال ۱۳۰۲ هـ . ق . در آستانه مقدّسه متحصن شده و پناهنده به آن بانوی معظّمه بودم و در یکی ا زحجرات صحن نو منزل داشتم ؛ روزگارم به تلخی و سختی سپری می شد و کاملاًتحت فشار بی پولی و نداری قرار گرفته بودم ؛ زندگانی را با قرض از کسبه اطراف حرم می گذراندم تا اینکه یك روز بعد از ادای فریضه صبح خدمت بی بی مشرّف شده و وضع خود را به عرض رساندم ؛ در این حال دیدم کیسه پولی روی دامنم افتاد ؛ مدّتی صبر کردم به خیال این که شاید این کیسه پول مال زوّار محترم باشد تا به صاحبش ردّ نمایم ؛ دیدم خبری نشد فهمیدم که مرحمتی خانم است ، به حجره خود برگشتم وقتی کیسه را باز کردم مبلغ ۴ تومان در آن بود. ابتدا بدهی هایم را پرداختم و به مدّت چهارده ماه خرج می کردم و تمام نمی شد تا آنکه روزی " حضرت حجة السلام و المسلمین آقای حسین حرم پناهی " تشریف آوردند و از وضع زندگی من جویا شدند ، من موضوع را اظهار نمودم در همان ایام به آن عطیه خاتمه داده شد" . (بشاره المؤمنین , آشیخ قوام اسلامی , ص ۵۲)

مبتلا به سِل

حاج آقا مهدی صاحب مقبره اعلم السّلطنه می گوید : "مردی از دهات خلجستان قم دچار مرض سِل می شود . به اطباء مراجعه می کند ولی نتیجه ای نمی گیرد . به تهران می رود و مشغول معالجه می شود تا وقتی که تمام داراییش را خرج می کند امّا به نتیجه ای نمی رسد ، مأیوس و تهیدست به وطن بر می گردد . در آنجا هم اهالی به او می گویند : تو که در اینجا چیزی نداری ، مرضی هم که به آن مبتلا هستی مرضی است مُسری ، ماندن تو در اینجا باعث گرفتاری سایر اهالی می شود ، پس از اینجا برو . به ناچار از وطن آواره و با دستی تهی و بدنی رنجور وارد قم می شود و در صحن جدید در ایوان یکی از مقبره های حرم مطهّر در حالی که دل از همه جا بریده و دل به عنایات فاطمه معصومه (ع) بسته بود خوابش می برد ، در اثر عنایات بی بی وقتی از خواب بیدار می شود هیچگونه اثری از بیماری در خود نمی بیند" . (انوار المشعشعین , حاج شیخ محمد علی قمی , ص۵۱)

دختر لال

حجة الاسلام آقای حاج آقا حسن امامی چنین نوشته اند که "روز پنجشنبه دهم رجب ۱۳۸۵ هـ . ق دختری ۱۳ ساله از اهالی " آب روشن آستارا" به اتفاق پدر و مادرش به قم آمدند در حالی که دختر در اثر مرضی دچار عارضه لالی شده بود و قوّه گویایی خود را از دست داده بود و با مراجعه به اطباء هم معالجه نشده بود ،

در حالی که از دکتر ها مأیوس بودند به کنار قبر مطهّر فاطمه معصومه (ع) پناهنده شدند. به مدّت دو شب در کنار ضریح مبارك نشسته گاهی در حال گریه گاهی با زبان بی زبانی مشغول راز و نیاز بودکه یك مرتبه همه چراغهای حرم خاموش گردید.

در همان حال دختر مذکور مورد عنایت بی منتهای حضرت قرار گرفت و صیحه عجیبی کشید که خدّام و زائرین شنیدند . جمعیت هجوم آوردند تا مقداری از لباس او را به عنوان تبرّك بگیرند . خدّام دختر را به کشیك خانه بردند تا جمعیت متفرّق شدند. دختر گفت : درهمان وقت خاموشی چراغهای حرم ، چنان روشنایی و نوری دیدم که در تمام عمرم مثل آن را ندیده بودم و حضرت را دیدم که فرمود: خوب شدی و دیگر می توانی سخن بگویی و حرف بزنی ؛ من فریاد زدم ، دیدم زبانم باز شده است ...". (انوار المشعشعین , حاج شیخ محمد علی قمی , ص ۴۹)

مبتلای به جنون

آقای میر سید علی برقعی فرمودند : "مردی اظهار می داشت که من در ایامی که سفیر ایران در عراق بودم ، عیالم مبتلا به جنون شد به طوری که کُند به پاهایش زدیم ؛ روزی از سفارتخانه به منزل آمدم حال او را بسیار منقلب و آشفته دیدم ، داخل اطاق مخصوص خود شدم و از همانجا متوسّل شدم به مولا امیرالمؤمنین (ع) و عرض کردم یا علی چند سال است که در خدمت شما هستم و غریب و تنهایم شفای همسرم را از شما می خواهم. همین طور در حال تحیر بودم که خدایا چه بکنم ؟! که یك مرتبه خادمه منزل دوید و گفت : آقا بیایید ، گفتم همسرم فوت کرد ؟ گفت : خیر بهتر شد . من با عجله نزد عیالم

رفتم ، دیدم با حال طبیعی نشسته ، عیالم به من گفت : این چه وضع است ، چرا به پاهای من کُند زدید؟! برای او توضیح دادم بعد گفتم چه شد که شما یکمرتبه بهتر شدید ؟ گفت : در همین ساعت خانم مجلّله ای داخل اطاق شد گفتم : شما کیستید ؟ فرمود : من معصومه دختر موسی بن جعفر (ع) هستم . جدّم امیر المؤمنین علی (ع) امر فرمودند من شما را شفا بدهم و شما خوب شدید ...". (بشاره المؤمنین, آشیخ قوام اسلامی جاسبی , ص ۴۳)

نجات گمشده و عنایت به زائرین

خادم و کلیددار حرم و مکبر مرحوم آقای روحانی (که از علمای قم و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری (ع) بوده اند) می گوید : "شبی از شبهای سرد زمستان در خواب حضرت معصومه (ع) را دیدم که فرمود : بلند شو و بر سر مناره ها چراغ را رو شن کن . من از خواب بیدار شدم ولی توجّهی نکردم . مرتبه دوّم همان خواب تکرار شد و من بی توجهی کردم در مرتبه سوّم حضرت فرمود : مگر نمی گویم بلند شو و بر سر مناره چراغ روشن کن ! من هم از خواب بلند شده بدون آنکه علّت آنرا بدانم در نیمه شب بالای مناره رفته و چراغ را روشن کردم و برگشته خوابیدم . صبح بلند شدم و درب های حرم را باز کردم و بعد از طلوع آفتاب از حرم بیرون آمدم با رفقایم کنار دیوار و زیر آفتاب زمستانی نشسته ، صحبت می کردیم که متوجّه صحبت چند نفر زائر شدم که به یکدیگر می گفتند : معجزه و کرامت این خانم را دیدید ؟! اگر دیشب در این هوای سرد و با این برف زیاد ، چراغ مناره حرم این خانم روشن نمی شد ما هرگز راه را نمی یافتیم و در بیابان هلاك می شدیم . خادم می گوید : من نزد خود متوجّه کرامت و معجزه حضرت و نهایت محبّت و لطف او به زائرینش شدم" . (ودیعه آل محمّد , محمّد صادق انصاری , ص ۱۴)

شفای پادرد و تقدیر از عزاداران اهل بیت(علیهم السّلام)

حضرت آیة اللّه حاج شیخ مرتضی حائری نقل فرمودند که : "شخصی بود به نام آقا جمال، معروف به "هژبر" ، دچار پا درد سختی شده بود به طوری که برای شرکت در مجالس ، بایستی کسی او را به دوش می گرفت و کمك می کرد ،

عصر تا سوعا آقای هژبر به روضه ای که در مدرسه فیضیه از طرف آیة الله حائری تشکیل شده بود ، آمد. آقا سید علی سیف (خدمتگزار مرحوم آیة اللّه حائری) که نگاهش به او افتاد به او پرخاش کرد که: سید این چه بساطی است که در آورده ای ، مزاحم مردم می شوی ، اگر واقعاً سیدی برو از بی بی شفا بگیر . آقا هژبر تحت تأثیر قرار گرفت و در پایان مجلس به همراه خود گفت : مرا به حرم مطهّر ببر ، پس از زیارت و عرض ادب با دل شکسته حال توجّه و توسّلی پیدا کرد و سید را خواب ربود. در خواب دید کسی به او می گوید : بلند شو . گفت : نمی توانم . گفته شد : می توانی بلند شو و عمارتی را به او نشان داده و گفت : این بنا از حاج سید حسین آقا ست که برای ما روضه خوانی می کند، این نامه را هم به او بده . آقای هژبر ناگهان خود را ایستاده دید که نامه ای در دست دارد و نامه را به صاحبش رساند و می گفت : ترسیدم اگر نامه را نرسانم درد پا برگردد و کسی از مضمون نامه مطّلع نشد حتّی آیة الله حائری ، ایشان

فرمودند : که از آن به بعد آقای هژبر عوض شد گوئی از جهان دیگریست و غالباً درحال سکوت و یـا ذکـر خدا بود". (ودیعه آل محمّد, محمّد صادق انصاری , ص ۴۵)

شفای مفلوج

حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ محمود علمی اراکی نقل کرد که : من خودم مکرّر دیدم شخصـی را که از پا عاجز و ناتوان بود که پاهایش جمع نمی شد و قسمت پایین بدن را روی زمـین مـی کشـید و بـا تکیه به دو دست حرکت می کرد، از حالش پرسیدم اهل یکـی از شـهرهای قفقـاز شـوروی بـود، گفـت : رگهای پایم خشکیده است و قادر به راه رفتن نیستم ؛ رفتم مشهد از حضرت رضا شـفا بگیـرم نتیجـه ای نگرفتم ؛ آمده ام اینجا (قم) انشاء اللّه شفا بگیرم . دریکی از شبهای ماه رمضان بـود، شـنیدیم نقارخانـه حرم (طبق معلوم) به صدا در آمد و گفتند : بی بی شخص فلجی را شفا داده است ؛ ما که بعداً با درشکه با چندنفراز همراهان به اراك می رفتیم در شش فرسخی اراك ، همان شـخص نـاتوان را دیـدم بـا پاهـای صحیح و سالم عازم کربلا است و معلوم شد که آن روز او بوده که شفا گرفته ، او را به درشکه سوار کردیم و تا اراك همراه ما بود. (زندگانی حضرت معصومه , سید مهدی صحفی , ص ۴۷)

شفای مرد نصرانی

مرحوم محدّث نوری نقل فرمودند که : "در بغداد مردی نصرانی به نام"یعقوب" مبتلا به مرض استسـقاء بود که از معالجه آن ناامید شده بودند و به طوری بدنش ضعیف شده بود که تـوان راه رفـتن نداشـت. او می گوید : مکرّر ازخدا مرگم را خواسته بودم تا آنکه در سال ۱۲۸۰ هـ .ق درعالم خواب سید جلیل القدر نورانی را دیدم که کنار تختم ایستاده ، و به من گفت : اگر شفا می خواهی باید به زیارت کاظمین بیـایی . از خواب بیدار شدم و خوابم را به مادرم گفتم . مادرم که مسیحی بود گفت : این خواب شیطانی اسـت . دو مرتبه خوابم برد . این مرتبه زنی را در خواب دیدم با چادر و روپوش که به من گفت : برخیز که صـبح شد آیا پدرم با شما شرط نکرد که او را زیارت کنی و ترا شفا بخشـد ؟ گفـتم پـدر شـما کیسـت ؟ گفـت : "موسی بن جعفر". گفتم شما کیستی ؟ فرمود : من معصومه خواهر رضا هستم . از خواب بیـدار شـدم و متحیر بودم که به کجا بروم ؛ به ذهنم آمد که بخدمت " سید راضی بغدادی بروم . به بغداد رفتم تا به در خانه او رسیدم ، درزدم ، صدا آمد کیستی ؟ گفتم در را باز کـن . همـین کـه سـید صـدایم را شـنید بـه دخترش گفت : در را باز کن که یك نفر نصرانی است که آمده مسلمان شود. وقتی بر او وارد شدم گفتم : از کجا دانستید که من چنین قصدی دارم ؟ فرمود : جدّم در خـواب مـرا از قضـیه خبـر داد . او مـرا بـه کاظمین نزد شیخ عبدالحسین تهرانی برد ؛ داستان خود را برایش گفتم ، دستور داد مرا بـه حـرم مطهـر حضرت کاظم (ع) بردند و مرا دور ضریح طواف دادند عنایتی نشد ؛ از حرم بیرون آمدم احساس تشـنگی کردم ؛ آب آشامیدم ، حالم منقلب شد و روی زمین افتادم ، گویا کوهی بـر پشـتم بـود و از سـنگینی آن راحت شدم . ورم بدنم از بین رفت و زردی صورتم به سرخی مبدّل شد و دیگر اثری از آن مرض ندیـدم . خدمت شیخ بزرگوار رفتم و به دست ایشان مسلمان شدم ...". (دارالسّلام , ج ۲, ص ۱۶۹)

شفای طلبه جوان نخجوانی

حضرت آیة اللّه مکارم شیرازی "دام ظلّه" مـی فرمایـد : "بعـد از فروپاشـی شـوروی سـابق و آزاد شـدن جمهوریهای مسلمان نشین (و از آن جمله جمهوری نخجوان) مردم شیعه نخجـوان تقاضـا کردنـد ، کـه عدّه ای از جوانان خود را به حوزه علمیه قم بفرستند تا برای تبلیغ در آن منطقه تربیت شـوند . مقـدّمات کار فراهم شد و استقبال عجیبی از این امر به عمل آمد. از بین (سیصد نفـر داوطلـب) پنجـاه نفـری کـه معدّل بالایی داشتند و جامعترین آنها بودند برای اعزام به حوزه علمیه قم انتخاب شـدند . در ایـن میـان جوانی - که با داشتن معدّل بالا ، به سبب اشکالی که در یکی از چشمانش وجود داشـت انتخـاب نشـده بود - با اصرار فراوان پدر ایشان ، مسئول مربوطه ناچار از قبول ایشان شد ، ولـی هنگـام فیلمبـرداری از مراسم بدرقه از این کاروان علمی ، مسئول فیلمبرداری دوربین را روی چشم معیوب این جـوان متمرکـز کرده و تصویر برجسته ای از آن را به نمایش گذاشت. جوان بـا دیـدن ایـن منظـره بسـیار ناراحـت و دل شکسته شد. وقتی کاروان به قم رسید و در مدرسه مربوطه ساکن شدند این جوان به حرم مشرّف شده و با اخلاص تمام متوسّل به حضرتش می شود ، و درهمان حـال خـوابش مـی بـرد . در خـواب عـوالمی را مشاهده کرده و بعد از بیداری می بیند چشمش سالم و بی عیب است . او بعد از شفا یافتن به مدرسه بر می گردد ، دوستان او با مشاهده این کرامت و امر معجزه آسا ، دسته جمعی به حرم حضرت معصومه (ع) مشرّف شده و ساعتها مشغول دعا و توسّل می شوند . وقتی این خبر به نخجوان مـی رسـد آنهـا مصـرّانه خواهان این می شوند که این جوان بعد از شفایا فتن و سلامتی چشمش به آنجا برگردد که باعث بیداری و هدایت دیگران و استحکام عقیده مسلمین گردد". ضبط صوتی , تصویری این کرامت به نقـل حضـرت آیة الله مکارم " دام ظلّه " در واحد فرهنگی آستانه موجود است.

عنایت حضرت به زائر برادر

آقای شیخ عبداللّه موسیانی نقل می کند: "که ما عازم مشهد مقدّس بودیم درحالی که در آنجا به جهـت جمعیت زیاد زوار منزل به سختی پیدا می شد. من با اطّلاع از این جهت به حـرم حضـرت معصـومه (ع) مشرّف شدم و خیلی خودمانی گفتم : بی بی جان ما عازم زیارت برادر شماییم ، خودتان عنایتی بفرمائید. ما عازم مشهد شدیم ، دیدیم منزل بسیار کمیاب است نزدیك حرم از تاکسی پیاده شدیم ، ناگهـان دیـدم جوانی از داخل کوچه به طرف من آمد و به من گفت : منزل می خواهید ؟ گفتم : بله ، گفت دنبـال مـن بیا ، با او رفتم مرا داخل خانه اش برد، اطـاق بـزرگ و خـوبی را بـه مـا داد ، مـا وقتـی در آنجـا مشـغول جابجایی و سایل بودیم ، خانم ایشان ما را برای نهار دعوت کرد ، بعد از تشرّف به حرم زیارت و نماز ، نهار را با آنها خوردیم . صبح روز بعد ، خانم از ما سؤال کرد : شما چند روز در اینجا هسـتید ؟ گفـتم ده روز ، گفت ما به تهران می رویم ، این کلید خانه ، هر وقت که خواستید بروید ، کلید را بدهید بـه همسـایه مـا آقای رضوی (یا رضوانی). گفتم : کرایه منزل چه می شود ؟ گفت ما صحبت آن را کرده ایـم . مـا خیـال کردیم مقصود ایشان صحبت درباره کرایه است با آقایی کـه بنـا شـد کلیـد را بـه او بـدهیم. چنـد روزی گذشت کسی آمد در خانه و گفت : من رضوی (یا رضوانی) هستم ، شما هر وقـت کـه خواسـتید بـه قـم بروید ، کلید را پشت آینه داخل اطاق بگذارید و بروید.گفتیم : کرایه چه می شود ؟ گفت درباره کرایـه بـا

من صحبتی نکردند. ده روز ما تمام شد ، خواستیم برگردیم ، دیدیم بلیط ماشین را باید چند روز پیش تهیه می کردیم و الآن تهیه بلیط امکان ندارد ، خیلی ناراحت بودیم که من از صاحب ماشینی (که در نزدیك منزل ما ، ماشین خودش را پارك می کرد و در مسیر " تهران - مشهد " مسا فر جا به جا می کرد) خواستم ما را هم با خودش تا تهران ببرد. او گفت : من فردا حرکت نمی کنم ولی فردا شما را به قم می فرستم ؛ فردا ما را تا گاراژ ماشین برد و به مسئول دفتر گفت : اینها از ما هستند و می خواهند به قم بروند ، او هم موافقت کرد و در بهترین جای ماشین به ما تعداد صندلی مورد نیازمان را داد و ناباورانه "بی بی" وسیله برگشت مان را هم مانند "منزل درمشهد" فراهم کرد" (کرامات نقل شده از آقای شیخ عبدالله موسیانی توسط واحد سمعی , بصری حرم ضبط صوتی , تصویری شده است)

عنایت حضرت به زوّ ار مرقدش

آقای شیخ عبداللّه موسیانی نقل کردند از حضرت آیة اللّه مرعشی نجفی "که شب زمستانی بود که من دچار بی خوابی شدم ؛ خواستم حرم بروم ، دیدم بی موقع است ، آمدم خوابیدم و دست خود را زیر سرم گذاشتم که اگر خوابم برد خواب نمانم ، در عالم خواب دیدم خانمی وارد اطاق شد " که قیافه او را به خوبی دیدم ولی آن را توصیف نمی کنم " به من فرمود : سید شهاب! بلند شو و به حرم برو ؛عدّه ای از زوّ ار من پشت در حرم از سرما هلاك می شوند ، آنها را نجات بده. ایشان می فرمایند : من به طرف حرم راه افتادم ، دیدم پشت در شمالی حرم (طرف میدان آستانه) عدّه ای زوّار اهل پاکستان یا هندوستان (با آن لباسهای مخصوص خودشان) در اثر سردی هوا پشت در حرم دارند به خود می لرزند ، در را زدم ، حاج آقا حبیب (که جزء خدّام حضرت بود) با اصرار من در را باز کرد ، من از مقابل و آنها هم پشت سر من وارد حرم شدند و در کنار ضریح آن حضرت به زیارت و عرض ادب پرداختند ؛ من هم آب خواستم و برای نماز شب و تهجّد وضو ساختم" .

جلال و جبروت فاطمه زهرا (سلام اللّه علیها)

آقای شیخ عبداللّه موسیانی نقل فرمودند به این که حضرت آیة اللّه مرعشی نجفی به طلّاب می فرمود : "علّت آمدن من به قم این بود که پدر آسید محمود مرعشی نجفی (که از زهّاد و عبّاد معروف بود) چهل شب در حرم حضرت امیر (ع) بیتوته نمود که آن حضرت را ببیند ، شبی در (حال مکاشفه) حضرت را دیده بود که به ایشان می فرماید : سید محمود چه می خواهی ؟

عرض می کند : می خواهم بدانم قبر فاطمه زهراء (ع) کجاست ؟ تا آن را زیارت کنم .

حضرت فرموده بود : من که نمی توانم " بر خلاف وصیت آن حضرت" ، قبر او را معلوم کنم . عرض کرد : پس من هنگام زیارت چکنم ؟ حضرت فرمود : خدا جلال و جبروت حضرت فاطمه (ع) را به فاطمه معصومه (ع) عنایت فرموده است ، هر کس بخواهد ثواب زیارت حضرت زهرا (ع) را درك کند به زیارت فاطمه معصومه (ع) برود. آیة اللّه مرعشی می فرمودند: پدرم مرا سفارش می کرد که من قادر به زیارت ایشان نیستم امّا تو به زیارت آن حضرت برو ، لذا من به خاطر همین سفارش، برای زیارت فاطمه معصومه (ع) و ثامن الأئمّه (ع) آمدم و به اصرار مؤسس حوزه علمیه قم ، حضرت آیة اللّه حائری در قم ماندگار

شدم. آیة اللّه مرعشی در آن زمان می فرمودند : "شصت سال است که هر روز مـن اوّل زائـر حضـرتم" . ایشان از شاگردان آیه الله مرعشی رحمه اللّه بودند.

نجات گروه سرگردان با راهنمايي حضرت معصومه(ع)

سال ها قبل از انقلاب، گروهي از مردم يکـي از شـهرهاي دور، در فصـل زمسـتان بـراي زيـارت حضـرت معصومه(ع) عازم قم شده بودند. شب فرا رسيد، برف سنگيني در زمين نشسته بود، ايـن گـروه در چنـد فرسخي قم راه را گم کردند، و در بيابان بدون وسيله، سرگردان شده و در مخاطره شـديد قـرار گرفتنـد، همانجا دست به توسل به دامن حضرت معصومه(ع) زدند تا با نشان دادن راه، آن ها را از خطر برهاند.

طبق سند موثق، يکي از خدام آستانه مقدسه حضرت معصومه(ع)، مرحوم سيد محمد رضوي مي گويـد: در آن شب(بدون اطلاع از زائران در به در و سرگردان) در حرم بودم، انـدکي خوابيـدم، در عـالم خـواب ديدم حضرت معصومه(ع) نزد من آمد و فرمود:"برخيز، چراغ گلدسته ها را روشن کن." بـه سـاعت نگـاه کردم، ديدم اندکي از نيمه شب گذشته و هنوز چهار ساعت به اذان صبح بـاقي اسـت(و مـاطبق معمـول اندکي قبل از اذان، چراغ هاي گلدسته ها را روشن مي کرديم). خوابيدم، دوباره حضـرت معصـومه(ع) را در خواب ديدم، اين بار با تندي به من فرمود:"برخيز، مگر نگفتم چراغ هاي گلدسته هـا را روشـن کـن." برخاستم و چراغ هاي گلدسته ها را روشن کردم، ديدم برف سنگيني آمده و همه جا را سفيد پوش نموده است، ولي شگفت زده شده بودم که چرا امشب به دستور حضرت معصومه(ع) چراغ هـا را زودتـر روشـن نموده ام؟ آن شب به سرآمد، صبح روز بعد که هوا آفتابي بود، از حرم عبور مي کردم، شنيدم چند نفـر از زائران به همديگر مي گويند:" حضرت معصومه(ع) به داد ما رسيد، چقدر بايد از محضر مقدسش تشکر و سپاس گزاري نماييم! اگر چراغ هاي گلدسته ها روشن نمي شد، ما در دل شب تاريك در بيابان پر از بـرف و هواي سرد، که راه را گم کرده بوديم، جان سالمي به در نمي برديم، اگر چراغ گلدسته هـا روشـن نمـي شد ما جهت شهر قم را در آن تاريکي ظلماني هرگز پيـدا نمـي کـرديم." راز خـواب را دريـافتم کـه چـرا حضرت معصومه(ع) به من مي فرمود: برخيز و چراغ گلدسته ها را روشن کن!

کراماتی به نقل از آیة اللّه العظمی اراکی رحمه اللّه

ایشان درباره خودشان فرمودند : "دستم ورم می کرد و پوست آن ترك بر می داشت به طـوری کـه نمـی توانستم وضو بگیرم و ناچار بودم برای نماز تیمم کنم و معالجات هم بـی اثـر بـود تـا اینکـه بـه حضـرت معصومه (ع) متوسل شدم و به من الهام شد که دستکش بدست کنم ، همین کار را کردم ؛ دستم خـوب شد.

"ایشان فرمودند : " آقا حسن احتشام (فرزند مرحوم سید جعفر احتشام کـه هـر دو از منبـری هـای قـم بودند) نقل می کرد از آ شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی (که مرد با اخلاصی بود) کـه مـن شـبی در خواب دیدم بحرم مشرف شدم خواستم وارد شوم گفتند حرم قرق است بـرای اینکـه فاطمـه زهـرا (ع) و حضرت معصومه (ع) در سر ضریح خلوت کرده اند و کسی را راه نمی دهنـد. مـن گفـتم : مـادرم سـیده است و من محرم هستم ، به من اجازه دادند ، رفتم دیدم که بله این دو نشسته اند و در بـالای ضـریح بـا

هم صحبت می کنند از جمله صحبت ها این بود که حضرت معصومه (ع) به حضرت زهرا (ع) عرض کرد: حاج سید جعفر احتشام برای من مدحی گفته است و ظاهراً آن مدح را برای حضرت مـی خوانـد. آشـیخ ابراهیم این خواب را در جلسه دوره ای اهل منبر که حاج سید جعفر احتشـام هـم در آن حضـور داشـت نقل می کند ؛حاج احتشام می گوید : از آن شعرها چیزی یادت هست ؟ گفت : بله در آخـر شـعر داشـت (دخت موسی بن جعفر) تا این را گفت ، حاج احتشام شروع کرد بگریه کردن و گفت : بله توی اشعار من این کلمه است".."حاج سید جعفر احتشام منبری با حالی بود و موقع روضه خواندن خودش هم گریه می کرد و بکّاء بود و بسیار گریه می کرد". آقا حسن احتشام فرزند ایشان می گوید: "به ایشان گفتیم شما در آخر شعرتان يك تخلّصی داشته باشید مانند سایر شعرا" ، قبول نکرد تا بـا اصـرار ایـن شـعر را گفـت : ای فاطمه بجان عزیز برادرت براحتشام لطف نما قصر اخضری ایشان گفت : "قصـر اخضـر را لطـف کردنـد". گفتم "چطور ؟" گفت : " همانجا که آقای مرعشی رحمه اللّه سجاده می انداختنـد ، آنجـا را گـچ کـاری کردند و سنگ مرمر سبز رنگ قرار دادند ، و قبر حاج احتشام در همان قسمت از مسجد بالاسر است این بود قصر اخضری که به ایشان عطا شد".

آقای حاج شیخ حسن علی تهرانی رحمه اللّه (جدّ مادری آقای مروارید) کـه از علمـاء بـزرگ و شـاگردان فاضل میرزای شیرازی محسوب می شدند و حدود ۵۰ سال در نجف به تحصیل علـوم اشـتغال داشـتند، ایشان برادری داشت بنام حاج حسین علی شال فروش که ا زتجار بازار بوده درتمام مدّتی که حاج شـیخ مشغول تحصیل بودند ایشان ماهی ۵۰ تومان به او شهریه می داد تا اینکه برادر تـاجر فـوت مـی کنـد و جنازه او را به قم حمل می کنند و در آنجا دفن می نمایند . حاج شیخ حسن علی (که در اواخـر عمـر در مشهد ساکن بودند) تلگرافی از فوت برادر مطلع می شود ، به حرم مشرف شده و به حضرت رضـا عـرض می کنند : "من خدمت برادرم را یکبار هم نتوانستم جبران نمایم جـز همـین کـه بیـایم اینجـا و از شـما خواهش کنم که به خواهرتان حضرت معصومه (ع) سفارش ایشان را بفرمایید : تا کمـك کـاری ، بکنـد از برادرم". همان شب یکی از تجارکه از قضیه اطلاع نداشت خواب می بیند که به حـرم حضـرت معصـومه (ع) مشرف شده و آنجا می گویند : که حضرت رضا (ع) هم به قـم تشـریف آوردنـد : یکـی جهـت زیـارت خواهرشان ، و یکی جهت سفارش برادر حاج شیخ حسنعلی به حضرت معصومه (ع) . او معنای خـواب را نمی فهمد و آن را با حاج شیخ حسنعلی در میان می گذارد و ایشان می فرمایند : "همان شب کـه شـما خواب دیدی من (در رابطه با برادرم) به حضرت رضا متوسـل شـدم و ایـن خـواب شـما درسـت اسـت". "مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری پس از شنیدن این خواب فرمود : از این خواب استفاده مـی شـود که قم در حریم حضرت معصومه (ع) است ؛ باید حضرت امام رضا (ع) به قم تشریف فرما شوند و سفارش برادر حاج شیخ حسنعلی را به حضرت بفرمایند و الّا خود حضرت امام رضا (ع) مستقیماً در کـار مداخلـه نمی کند چون این در محدوده حضرت معصومه است و مداخله در این محیط نمی شود". ضبط صـوتی , تصویری این کرامات به نقل آیه الله اراکی در واحد فرهنگی آستانه موجود است .

برکات ورود حضرت معصومه علیها السّلام به شهر قم

شهر قم قبل از ورود حضرت معصومه علیها السّلام : قم قبل از اسلام به صورت چند قلعه بوده که عده ای زرتشتی و یهودی در آن زندگی می کردند. بعد از اسلام با آمدن اشعری ها (که اصالتا شیعه و یمنی تبار بوده اند)، کم کم این سرزمین توسعه یافت. در اوائل قرن اول و در سال ۲۳ هجری شهر قم توسط لشکر اسلام فتح گردید و رفت و آمد مسلمانان عرب به قم آغاز شد. نخستین کسانی که از اشعری ها به قم آمدند عبداللّه بن سعد و عبداللّه احوص و عبدالرحمن و اسحاق از فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری بودند و به این ترتیب ارتباط شیعیان خالص علوی با قم برقرار شده و مامن شیعیان گردید. از آن زمان مردم قم به مذهب اهل بیت علیهم السّلام علاقه خاصی پیدا کرده و به همین جهت مورد سختگیری و بی مهری خلفای حاکم و ستمگر عصر خود بودند.

شهر قم قبل از ورود حضرت معصومه علیها السّلام از آبادانی ظاهری بی بهره بود و اهالی شیعی مذهب آن در اثر بی توجهی حاکمان مورد آزار و اذیت بودند، اما از لحاظ ایمان و اعتقاد مذهبی، این شهر بهترین فضای معنوی را داشته و زمینه پذیرش اهل بیت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یاران با وفای آنان در این منطقه کاملا فراهم بود. (تاریخچه قم، ص ۱۶)

به همین جهت امامان معصوم علیهم السّلام در مناسبت های مختلف، شهر قم و اهالی آن را مورد عنایت قرار داده و عبارات زیبایی را که حاکی از علاقه مندی آن بزرگواران به این خطه ایران بود، بیان می کردند. حتی گاهی ائمه اطهار با فرستادن تحفه ها و هدایا اهل قم را مفتخر می ساختند. از جمله می توان به ابی جریر زکریا بن ادریس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبداللّه و چند نفر دیگر اشاره نمود که به افتخار اخذ هدایای ارزشمندی همچون انگشتری و جامه و کفن از دست مبارک ائمه هدی علیهم السّلام نائل شدند. (تاریخ مذهبی قم، ص ۹۲)

به نظر می رسد تعداد اخبار و احادیثی که در مورد شهر قم از ائمه اطهار علیهم السّلام روایت شده است درباره هیچ یک از شهرهای ایران روایت نشده است. مرحوم شیخ حسین مفلس در کتاب «تحفة الفاطمیین» چهل حدیث در باره قم نقل کرده است (تاریخ مذهبی قم، ص ۹۲) .

در کتاب های معتبر شیعی همچون بحارالانوار; سفینة البحار و مستدرک سفینة البحار و... در این رابطه روایات جامع و قابل توجهی نقل شده است. برای آشنایی بیشتر به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱- سلام بر اهل قم

امام صادق علیه السّلام روزی با اشاره به عیسی بن عبداللّه قمی فرمود: «سلام بر مردم قم! خداوند شهرهای آنان را با باران سیراب کند و برکت ها را بر آنان نازل کند و بدی های آنان را به خوبی مبدل گرداند. آن ها اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند. آنان فقیه و دانشمند و اهل درک حقایق و روایت و عبادت نیکو هستند» . (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷; مستدرک سفینة البحار، ج ۸، ص ۵۹۸)

۲- راهی به سوی بهشت

صفوان بن یحیی کوفی معروف به بیاع سابری از نزدیکترین و مطمئن ترین یاران امام رضا علیه السّلام می گوید: روزی در حضور امام رضا علیه السّلام نشسته بودم که از شهر قم و اهالی آن سخن به میان آمد و اینکه آنان در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السّلام به سوی آن بزرگوار میل خواهند کرد. در این لحظه امام هشتم علیه السّلام به اهل قم درود فرستاده و فرمود: «رضی اللّه عنهم، ثمّ قال: انّ للجنّة ثمانیة ابواب و واحد منها لاهل قم; و هم خیار شیعتنا من بین سائر البلاد، خمّر اللّه تعالی ولایتنا فی طینتهم; (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶) خداوند از آنان خشنود باشد، سپس فرمود: همانا بهشت دارای هشت در است که یکی از آن درها مخصوص مردم قم است. آنان شیعیان برگزیده ما در میان سایر شهرها هستند. خداوند ولایت و محبت ما [اهل بیت] را با طینت آنان عجین کرده است.»

۳- پایگاه یاران مهدی علیه السّلام

عفان بصری می گوید: روزی امام صادق علیه السّلام به من فرمود: «اتدری لم سمی قم؟ قلت: اَللّه و رسوله و انت اعلم. قال: انما سمّی قم لانّ اهله یجتمعون مع قائم آل محمد - صلوات اللّه علیه - و یقومون معه و یستقیمون علیه و ینصرونه; آیا می دانی چرا شهر قم را «قم » نامیده اند؟ عرض کردم: خدا و پیغمبرش و شما آگاهترید. امام علیه السّلام فرمود: قم نامیده شده است برای اینکه اهل آن با قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله همراه می شوند و با او قیام نموده و بر او استقامت می ورزند و او را یاری می رسانند.» (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶ و معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۷۴) در این روایت نقش مردم قم و ساکنین این شهر مقدس در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السّلام مشخص شده است. با توجه به این حدیث، اهالی قم به ویژه دانایان و آگاهان آن، وظیفه ای مهم تر و مسؤولیت سنگین تری نسبت به سایر شهرهای ایران به دوش می کشند و این حقیقت، تلاش آنان را در زمینه سازی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بیشتر از سایر سرزمین ها می طلبد.

۴- شهر قم در قرآن و وعده پیروزی بر اسرائیل

پیشوای ششم روزی با یاران خود نشسته و قرآن تلاوت می کرد تا به این آیه رسید: «فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدّیار و کان وعدا مفعولا (اسراء/ ۵) » ; «[ای بنی اسرائیل!] پس هنگامی که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم; تا میان خانه ها [یتان] به جست و جو در آیند، و این تهدید تحقق یافتنی است.» یاران امام در این لحظه پرسیدند: «جعلنا فداک من هؤلاء؟ فقال: ثلاث مرات، هم واللّه اهل قم (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶) ; جانمان به فدای تو، این گروه چه کسانی هستند؟ امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: به خدا سوگند! آنان اهل قم هستند.»

۵- پناهگاه فرزندان حضرت زهرا علیها السّلام

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود: «اذا اصابتکم بلیّة و عناء فعلیکم بقم فانه ماوی الفاطمیّین (بحارالانوار، ج ۵۷،ص ۲۱۵) ; هرگاه [در تنگناهای زندگی قرار گرفتید و]

بلاها و مصیبت ها به شما روی آورد، به سوی قم بروید; چون آنجا پناهگاه فرزندان فاطمه علیها السّلام است.»

چنانکه اشاره شد، روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم السّلام در تجلیل و تقدیر از قم و اهل آن وارد شده است و در آن ها، شهر قم با القاب و عناوین ویژه ای مورد تجلیل قرار گرفته است، از جمله آن ها نام های زیر می باشد: قم (شهر قیام)، حرم اهل بیت، شهر امن و امان، مرکز یاران ائمه، قطعه ای از بیت المقدس، کانون شیعیان، آسایشگاه انسان های با ایمان، مجمع انصار المهدی علیه السّلام، سرزمین مقدس، پرتگاه و محل سقوط ستمگران و گردنکشان، منبع علم و فضیلت و تقوی، سالم ترین شهرها و غیره.

۶- اگر مردم قم...

با این همه فضائل و مناقب که در مورد شهر قم و ساکنان آن در سیره و سخن اهل بیت علیهم السّلام وارد شده است، باید توجه داشت که این ها مشروط به تداوم ایمان و اعتقاد به ارزش های اسلامی و ادامه راه اهل بیت علیهم السّلام توسط مردم قم می باشد و گرنه اگر کسی خیال کند که چون قمی هست و یا اینکه در شهر قم زندگی می کند و بدون عمل، مشمول این رحمت و برکات الهی خواهد شد، به خیالی باطل و پنداری بی پایه و سست دچار شده است; چرا که

امام صادق علیه السّلام فرمود: «تربة قم مقدّسة و اهلها منّا و نحن منهم، لا یریدهم جبّار بسوء الّا عجّلت عقوبته; ما لم یخونوا اخوانهم (و ما لم یحولوا احوالهم)، فاذا فعلوا ذلک سلّط اللّه علیهم جبابرة سوء! ;

خاک قم مقدس است و ساکنان آن از ما اهل بیت هستند و ما هم از آن هائیم، هیچ حاکم [گردنکش و] ستمگری به آن ها قصد سوء نمی کند مگر اینکه خداوند در عذاب او تعجیل می فرماید. البته به شرط آنکه [اهل قم] به برادران خود خیانت نکنند (و احوال خود را تغییر ندهند)، زیرا در آن صورت خداوند متعال ستمگران بیدادگر را بر آنان مسلط خواهد کرد.»

روی علی بن محمد العسکری عن ابیه عن جده عن امیرالمومنین (ع) قال: قال رسول اللّه (ص) : ((لما اسری بی الی السّماء الرّابعه، نظرت الی قبّة من لؤلؤ لها اربعة ارکان و اربعة ابواب کانّها من استبرق اخضر. قلت: یا جبرئیل، ما هذه القبّة الّتی لم ارفی السّماء الرّابعة احسن منها؟ فقال: یا حبیبی محمّد، هذه صورة مدینة یقال لها قم، یجتمع فیها عباداللّه المومنون. ینتظرون محمّدا و شفاعته للقیامة و الحساب. یجری علیهم الغم و الهم و الاحزان و المکاره...)) [مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۲۰۷]

پیامبر (ص) فرمود: هنگامی که به آسمان چهارم طبق تصریح قرآن مجید در عالم, هفت آسمان وجود دارد. در یکی از آیات شریف قرآنی در این باره آمده است: ((الذی خلق سبع سماوات طباقا ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت...)) یعنی همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی...و طبق برخی از آیات قرآنی چون آیه پنجم سوره ملک (ولقد زیناالسماء الدنیا بمصابیح...) آنچه از عالم بالا می‌بینیم، و تمامی ستارگان و کهکشان‌ها همه جزو آسمان دنیا و آسمان اولند. بنابراین آسمان‌های ششگانه دیگر، عالم‌هایی در ورای آن هستند) برده شدم، به

گنبدی از لولو که چهار رکن و چهار در داشت و گویا از حریر سبز بود، نگریستم. گفتم: جبرئیل ، این گنبدی که بهتر از آن را در آسمان چهارم ندیده ام، چیست؟ جبرئیل گفت: محبوبم محمد، این صورت شهری است که بدان قم گویند. در آن بندگان مومن خدا جمع می‌شوند و منتظر محمد و شفاعت ش در روز قیامت و حسابرسی هستند. بر آنان غم و اندوه و ناراحتی‌ها و ناخشنودی‌ها وارد نمی‌شود...

سئل امیر المومنین علیّ بن ابی طالب عن اسلم المدن و خیر المواضع عند نزول الفتن و ظهور السّیف. فقال (ع) : ((اسلم المواضع یومئذ قصبه قم. فاءذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بین اهل جرجان و طبرستان و خربت سجستان، فاسلم المواضع یومئذ قصبه قم. تلک البلده الّتی یخرج منها انصار خیر النّاس ابا و امّا و جدّا و جدّة و عمّا و عمّة. تلک الّتی تسمی الزهراء...)) [مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۲۱۸ ۲۱۷]

از امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع) در باره سالم ترین و بهترین شهرها و موضعها به هنگام نازل شدن فتنه‌ها و ظاهر شدن شمشیرها (ظاهرا شمشیرها کنایه از جنگ و خونریزی است.) سوال شد.

حضرت فرمود: سالمترین نقاط در آن روز، شهر قم است. زمانی که در خراسان اغتشاش روی دهد و میان مردم گرگان و طبرستان (طبرستان نامی است که مورخان اسلامی به مازندران و حدود و اطراف آن از مشرق تا مغرب اطلاق کرده اند). جنگ درگیرد و سیستان خراب شود، در آن هنگام سالمترین مواضع، شهر قم است.

قم شهری است که از آن‌جا یاران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جد وجده و عمو و عمه بر می‌خیزند. آن شهر، زهرا نامیده شده است. (روایت دنباله دارد.) شهر انصارائمه (ع).

عن الصادق (ع) قال: اهل خراسان اعلامنا و اهل قم انصارنا و اهل کوفه اوتادنا و اهل هذاالسواد منا و نحن منهم.) [مجلسی، بحار الانوار، ج۵۷، ص۲۱۴]

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: خراسانیان پرچم های ما و اهل قم انصار ما و کوفیان میخ‌های ما (ظاهرا مقصود آن است که کوفیان باعث ثبات امر ائمه اطهار (ع) شدند.) و اهل این سواد (ظاهرا مقصود از سواد، سواد کوفه است که پیشتر توضیح دادیم.) ازما و ما از آنان هستیم.

در مورد قم احادیث زیادی وجود دارد که صاحب انوار المشعشعین آن ها را جمع آوری کرده و بیست و نه اسم برای قم از آن ها در آورده است که عبارت است از ۱.قم، ۲.زهراء، ۳. ارض الجبل، ۴. قطعة من بیت المقدس، ۵. مجمع انصار القائم، ۶.حرم اهل بیت، ۷. مطهره، ۸.مقدسه، ۹.حجة علی البلاد، ۱۰. بحر، ۱۱.ماوی للفاطمیین ۱۲. مستراحا للمومنین ۱۳. عش آل محمد، ۱۴. معدناً للشیعة، ۱۵. کوفة الصغیره ۱۶. مأوی شیعة آل محمد، ۱۷. معدنا للعلم و الفضل، ۱۸. مقصم الجبارین، ۱۹. مذاب الجبارین، ۲۰. بلد الائمه، ۲۱. بلد لشیعة الائمه، ۲۲. امان للخائفین، ۲۳. مفزع المومنین، ۲۴. مقر للهاربین ، ۲۵. المدفوعة عنها البلاء ۲۶. المرفوعة عنها البلاء، ۲۷.مفتوحة الیها باب الجنه، ۲۸. البلد الامین ۲۹. مختار البلاد.

بخشی از آثار و برکات حضرت معصومه علیها السّلام در قم

ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام به شهر قم و دفن پیکر مطهر آن بانوی کبریا در این شهر، آثار و برکات فراوانی را به همراه داشته است. از لحظه ورود نبیره رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله به قم، پیوسته این شهر از جهات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، عمرانی و اقتصادی رو به رشد و پیشرفت نهاده است. تاثیر این واقعه تاریخی را می توان با مطالعه زوایای تاریخی این شهر به دست آورد. برکات این بانوی مجلله در شهر قم آنگاه به اوج خود می رسد که بدانیم تاثیر وجود آن حضرت در تحولات تاریخی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی نه تنها در محدوده یک شهر بلکه گاهی در کل کشور ایران بوده و یا حداقل وقایع وحوادث کشور ایران به نوعی مرتبط با شهر قم می باشد.

برکات حضرت معصومه در شهر قم و تاثیر این شهر بر کل ایران آنچنان مهم بوده و هست که سال ها دل و دیده میلیون ها زائر و مجاور و جهانگرد را به خود مشغول داشته است. این تاثیر نه تنها برای زائران مشتاقی که از راه های دور به عشق زیارت مرقد مطهر این دخت عصمت و یادگار امام موسی علیه السّلام با ارادت خالصانه به این مکان مقدس می شتابند ملموس است بلکه حتی برای کسانی که با انگیزه های غیر مذهبی وارد این مکان شده اند و یا از این دیار عبور کرده اند، پرجاذبه و شگفت انگیز بوده است. در عظمت و شکوه ظاهری این بارگاه مقدس، حقیقت و معنویت خاصی نهفته است که ناخود آگاه هر بیننده ای را به سوی آن متوجه ساخته و دل و دیده اش را صید می کند.

در اینجا اعترافات چند تن از افراد خارجی را که در قرن های گذشته از قم دیدن کرده و در لابلای سخنان خود به نقش ارزنده این بانوی ملکوتی و تاثیر بارگاه آن حضرت در شهر قم اشاره کرده اند، مرور می کنیم.

«اوژن فلاندن» جهانگرد فرانسوی و دانشمندی که در زمان محمد شاه قاجار در سال های ۱۲۱۹ و ۱۲۲۱ شمسی به اتفاق هموطن هنرمند خود «پاسکال کست» به ایران آمده است، در مورد اهمیت و نقش شهر قم و مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السّلام چنین می نگارد:

«مقبره فاطمه که ایرانی ها «معصومه» می نامند در تمام مشرق، احترامی به سزا دارد و مردم از اکناف به زیارتش می آیند، فاطمه نوه علی است. از پادشاهان ایران، شاه عباس دوم، شاه صفی و فتحعلی شاه در قم مدفونند. تیمور لنگ به قم چندان لطمه نرسانده و شاید از برکت فاطمه باشد» . (ماهنامه کوثر، ش ۹، ص ۷۳ و ۷۴ با اختصار)

«کارل بروگش» جهانگرد آلمانی نیز که اوضاع ایران را در سده نوزدهم میلادی از دید مادی خود بررسی کرده است، در مورد عظمت ظاهری شهر قم و حضرت معصومه علیها السّلام چنین می گوید:

«دورنمای قم به معنای واقعی کلمه از فاصله چند میلی می درخشد، زیرا گنبد زیارتگاه این شهر را با ورقه هایی از طلا پوشانده اند که نور آفتاب را به شکل خیره کننده ای منعکس می کند. شاهان ایران علاقه زیاد دارند به این که گنبد بناهای مقدس را با ورقه های طلا و نقره بپوشانند. طلا کاری ها و نقره

کاری های زیبای ضریح مقدس واقعا چشم را روشن می کنند. خدمتکارانم پیوسته از شکوه و جلال گنبد و مقبره فاطمه در قم سخن می گفتند. نه فقط زندگان بلکه مردگان نیز به سوی این مزار جلب می شوند; زیرا بسیاری از ایرانیان وصیت می کنند که پس از مرگ در جوار این بانوی مقدس دفن شوند. قم مدفن قدیسین هم هست. بنا به گفته اهالی محل، قم دارای ۴۴۴ امامزاده کوچک و بزرگ است » . (ماهنامه کوثر، ش ۱۲، ص ۶۵ و ۶۶. با اختصار)

به هر حال بعد از ورود حضرت معصومه علیها السّلام به قم و دفن پیکر مطهر آن حضرت در این سرزمین مقدس، علویان و سادات بیشتری به این شهر روی آوردند، توجه شیعیان به این نقطه فزونی یافت و علما و مشاهیر شیعه در طول تاریخ به این مکان مقدس توجه نشان دادند، مهاجرت به این شهر زیاد شد و موقعیت مذهبی قم تثبیت و استحکام تاریخی یافت.

قم با این ویژگی ها در میان شهرهای شیعه نشین از شهرت جهانی برخوردار شد و یکی از شهرهای مهم جهان اسلام به شمار آمده و از مراکز مهم فرهنگی و فقهی شیعه گردید و از همه مهم تر به عنوان هسته مرکزی و پایگاه اصلی بزرگترین و باشکوهترین انقلاب در تاریخ جهان گردید.

در اینجا به فهرست برخی از نتایج ورود حضرت معصومه علیها السّلام به شهر قم می پردازیم:

۱ - گسترش شهر قم

شهر قم به تدریج از شمال شرقی، به جنوب غربی که محل دفن آن حضرت بود کشیده شد به طوری که حرم فاطمه معصومه علیها السّلام که در حاشیه شهر قرار داشت، امروزه در مرکز شهر و در آبادترین قسمت آن واقع است.

۲ - مورد توجه شدن قم

توجه پادشاهان و حاکمان و طبقات گوناگون مردم به این شهر و کوچ بسیاری از افراد مشتاق اهل بیت علیهم السّلام برای اقامت در آن، به خاطر مدفون بودن حضرت معصومه علیها السّلام در این شهر است.

۳ - استحکام مذهبی قم

قم از جنبه مذهبی استحکام ویژه ای یافته و مرکز روحانیت شیعه شد. و عده ای از بزرگترین علمای شیعه از آنجا برخاسته یا در آن اقامت کردند.

۴ - کثرت سادات در شهر قم

بعد از دفن حضرت معصومه علیها السّلام عده بسیاری از فرزندزادگان امام حسن و امام حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السّلام و از فرزندان محمد حنفیّه و زید بن علی بن الحسین علیهم السّلام و اسماعیل فرزند امام صادق علیه السّلام از اطراف به قم روی آورده اند.

از آنجا که این شهر از ابتدا مورد نظر آل علی علیهم السّلام بوده است و مردم قم نسبت به اولاد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ارادت و علاقه خاصی داشته اند، به تدریج بعد از ورود حضرت معصومه علیها السّلام از نظر کثرت سادات، موقعیت بی نظیر و یا کم نظیری یافته است.

امروزه کثرت سادات قم، به خوبی محسوس و مشهود است و چند محله به نام علویان وسادات است که بیشتر آن ها سیّد هستند، از جمله محله سیّدان، محله موسویان و محله موسی مبرقع و همچنین وجود سادات برقعی و رضوی و چاووشی و غیره نشانگر این حقیقت می باشد.

۵- توجه به امور امامزادگان

مردم قم از اوایل قرن سوم هجری که فاطمه معصومه علیها السّلام در قم مدفون شد، در بزرگداشت مقابر اولاد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همان تلاش را کردند که در زمان حیاتشان از آنان به عمل می آوردند. ساختن بناهای مجلل و بارگاه و گنبد و وقف اموال در این راه از جمله این تلاش هاست.

در دوره صفویه و قاجاریه، بعضی از جهانگردانی که به ایران آمده و از قم عبور کرده اند، در سفرنامه های خود امامزادگان قم را وصف نموده و حتی درپاره ای از آن ها در تعداد امامزادگان افراط کرده اند.

۶- پرورش علمای بزرگ در شهر قم

یکی دیگر از برکات فاطمه معصومه علیها السّلام، پرورش عالمان و اندیشمندان بزرگ در این شهر می باشد که به نام بعضی از آنان اشاره می شود:

علی بن حسین بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق یا صدوق اوّل;

محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق و نویسنده نزدیک به ۳۰۰ کتاب در اصول و فروع;

محمد بن حسن صفار، از یاران نزدیک امام حسن عسکری علیه السّلام;

احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام عسکری علیه السّلام در قم و سازنده مسجد معروف امام به دستور آن حضرت;

احمد بن ادریس قمی، از محدثان شیعی;

زکریا بن آدم، از اصحاب امام رضا علیه السّلام;

ابوعبداللّه محمد بن خالد برقی، ادیب، محدث و نویسنده کتاب های مهمی همچون: التنزیل و التعبیر، کتاب العلل، کتاب یوم و لیله (رجال نجاشی، ص ۳۳۵) ;

احمد بن محمد بن خالد برقی، منسوب به برقرود قم و نویسنده کتاب های فراوانی همچون: المحاسن، کتاب التبلیغ و الرساله، کتاب التراحم و التعاطف، و سایر تالیفات وی که به ده ها جلد بالغ می شود (رجال نجاشی، ص ۷۶) ;

علی بن ابراهیم قمی، مفسر معروف;

خواجه نصیر الدین طوسی جهرودی معروف به استاد البشر و از افتخارات جهان اسلام;

صدر المتالهین شیرازی، که آثار برجسته فلسفی از جمله: اسفار اربعه، شواهد الربوبیه، شرح کافی و... را پدید آورد;

ملا عبد الرزاق لاهیجی، فیلسوف وحکیم نامدار شیعه در قرن ۱۱ و صاحب کتاب های شوارق الالهام و گوهر مراد;

حاج ملا مهدی قمی نراقی، نویسنده جامع السعادات;
میرزا ابوالقاسم قمی (میرزای قمی)، صاحب قوانین و دارای کرامات بی شمار.
وصدها عالم و دانشمند و شاعر و وزیر و مورخ و رجال علمی و مردان سیاست و وزارت از این خطه ظهور نموده اند که تفصیل آن در جای خود بیان شده است. (برای اطلاعات بیشتر به «تاریخ مذهبی قم » مراجعه شود)

۷- حوزه علمیه قم

یکی دیگر از برکات مزار مقدس بانوی دو عالم، حضرت معصومه علیها السّلام در شهر قم، رونق گرفتن حوزه علمیه می باشد. تاریخ این کانون علم و فقاهت به قرن ها قبل بر می گردد.
ابراهیم بن هاشم قمی، سعد بن عبدالله قمی، احمد بن اسحاق قمی، علی بن بابویه قمی و ده ها محدث و عالم شیعی از اوایل قرن سوم هجری به بعد، زمینه گسترش علم و ادب و حدیث را در این شهر ایجاد کرده بودند.
این حوزه علمی کم و بیش تداوم داشت و ترویج علم در این شهر همچنان در طول تاریخ ثمرات پرباری به همراه می آورد تا آنکه مرحوم میرزای قمی عالم جلیل القدر عصر قاجار، به این شهر روی آورد و به حرکت علمی این دیار شتاب بخشید.
هجرت ملاصدرا فیلسوف نامی شیعه به قم چهره دیگری به این حرکت داد.
سکونت مرحوم فیض کاشانی در قم و تاسیس مدرسه فیضیه در جوار حرم مطهر حضرت معصومه علیها السّلام، رشد فکری و فضای علمی این شهر را دگرگون نمود.
این رشد علمی همچنان رو به بالندگی بود تا در سال ۱۳۱۵ شمسی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری پرچمدار علم و فضیلت از اراک به قم آمده و روحی تازه به کالبد این کانون فقاهت و معنویت دمید.
اقبال آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه اللّه به قم، فعالیت های فرهنگی واجتماعی را در این شهر تسریع نموده و همچنین ورود مراجع و دانشمندان بزرگ شیعی و همراهی آنان با حرکت حوزه علمیه در شکوفائی آن نقش به سزایی داشت.
امروزه به برکت معنوی حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام، مجمع بزرگی از مراجع، آیات عظام و فقیهان و مجتهدان در این شهر نورانی و ملکوتی ایجاد شده است که مورد توجه جهانیان می باشد.
هم اکنون خیل عظیمی از طلاب و دانش پژوهان علوم اسلامی در این حوزه مقدسه به تحصیل و تدریس اشتغال دارند که با زعامت مراجع تقلید و تدبیر مدیریت حوزه علمیه قم برنامه ریزی های خاصی برای توسعه و بارور نمودن هرچه بیشتر علوم اسلامی و تخصصی نمودن آن در حال انجام است که آینده روشن و بالنده تری را نوید می دهد.
لازم به ذکر است این زمانی می رسد که از قم علم و دانش به دیگر شهرها از شرق تا غرب عالم منتشر می شود، تا جایی که این شهر اسوه و الگوی شهرهای دیگر گشته و هیچ کس در روی زمین باقی نمی ماند که از قم به او بهره های علمی و دینی نرسد تا آنکه زمان ظهور حجت خدا و قائم ما فرا رسد.

رونق علمی شهر قم را امام صادق علیه السّلام ده ها سال قبل از ورود حضرت معصومه علیها السّلام به شهر قم، پیش بینی کرده و فرموده بود: «زمانی می رسد که از قم علم و دانش به دیگر شهرها از شرق تا غرب عالم منتشر می شود، تا جایی که این شهر اسوه و الگوی شهرهای دیگر گشته و هیچ کس در روی زمین باقی نمی ماند که از قم به او بهره های علمی و دینی نرسد تا آنکه زمان ظهور حجت خدا و قائم ما فرا رسد» . (بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳)

۸- انقلاب اسلامی ایران

از مهم ترین ویژگی های شهر قم و آثار و برکات حضرت معصومه علیها السّلام تشکیل هسته های مرکزی انقلاب اسلامی ایران در این نقطه حساس کشور می باشد. شهر قم بستر قیام و انقلاب و پرورشگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است.

اکثر حوادث انقلاب اسلامی با این شهر مرتبط بوده است و البته به وقوع چنین حادثه ای در شهر قم در گفتار ائمه اطهار علیهم السّلام نیز اشاره شده است و روایت معروف حضرت کاظم علیه السّلام در این مورد، قابل انطباق با انقلاب اسلامی ایران است.

مطمئنا اگر انقلاب با عظمت اسلامی - که از شهر قم ریشه گرفته و موج آن تمام نقاط عالم را تحت تاثیر قرار داد - مصداق منحصر به فرد این گفتار زیبا نباشد، حتما یکی از مصادیق آن خواهد بود;

چراکه ویژگی های مورد ستایش امام هفتم علیه السّلام دقیقا در مورد رهبر و مردم ایران صادق می باشد. آن ویژگی ها عبارتند از:

۱- رهبر آنان مردی از اهل قم است.

۲- رهبر آنان مردم را به سوی حق می خواند.

۳- پیروان و طرفداران او اراده و استقامتی قوی و آهنین دارند.

۴- خستگی در آنان راه ندارد.

۵- طوفان های حوادث آنان را متزلزل نمی کند.

۶- توکل بر خدا دارند.

۷- به خاطر پارسایی پیروزند.

متن روایت چنین است که امام موسی کاظم علیه السّلام فرمود:

«رجل من اهل قم یدعوا النّاس الی الحق، یجتمع معه قوم کزبر الحدید، لاتزلّهم الریاح العواصف و لا یملّون من الحرب و لایجبنون و علی اللّه یتوکّلون والعاقبة للمتقین»;

مردی از اهل قم [به پا می خیزد و] مردم را به حق فرا می خواند. گروهی به یاری او بر می خیزند که مانند قطعه های آهن هستند، تندبادها [ی حوادث و مشکلات] آنان را متزلزل نمی کند و از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند و بر خدا توکل می کنند. پیروزی نهایی از آن پرهیزکاران است» . (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶)

سفری مقدّس به شهری مقدّس

در سال ۲۰۱ هـ . ق ، یك سال پس از سفر تبعیدگونه حضرت رضا (ع) بـه شـهر " مـرو" حضـرت فاطمـه معصومه (س) همراه عدّه ای از برادران خود برای دیدار برادر و تجدید عهد با امام زمام خویش راهی دیار غربت شد. در طول راه به شهر ساوه رسیدند، ولی در آنجـا عـده ای از مخـالفین اهـل بیـت بـا مـأموران حکومتی همراهی نموده و با همراهان حضرت به نبرد و جنگ پرداختند که عدّه ای از همراهان حضـرت در این حادثه غم انگیز به شهادت رسیدند. (زندگانی حضرت معصومه , مهـدی منصـوری , ص ۱۴ و بـه نقل از ریاض الانساب , تألیف ملك الکتّاب شیرازی)

حضرت در حالی که از غم و حزن بسیار مریضه بود با احساس نا امنی در شهر ساوه فرمود: مـرا بـه شـهر قم ببرید ، زیرا از پدرم شنیدم که فرمود:" شهر قم مرکز شیعیان ما می باشد" ؛ (دریای سـخن , سـقازاده تبریزی, نقل از ودیعه آل محمّد , محمد صادق انصاری , ص ۱۲)

سپس حضرت به طرف قم حرکت نمود. بزرگان قم وقتی از این خبر مسرّت بخش مطّلع شدند به استقبال آن حضرت شتافتند و در حالی که " موسی بن الخزرج " بزرگ خاندان " اشعری" زمام شتر آن مکرّمـه را به دوش می کشید ؛ ایشان در میان شور و احساسات مـردم قـم وارد آن شـهر مقـدّس شـد و در منـزل شخصی " موسی بن خزرج " اجلال نزول فرمود.

آن بزرگوار هفده روز در شهر ولایت و امامت به سر بـرد و در ایـن مـدّت مشـغول عبـادت و راز و نیـاز بـا پروردگار متعال بود و واپسین روزهای عمر پر برکت خویش را با خضوع و خشوع در برابر ذات پـاك الهـی به پایان رساند.

سرای «موسی بن خزرج» که حضرت معصومه (س) چند صباحی در آنجا به سر برد، به مدرسـه معـروف «ستیه» است.

این سرا در محله «میدان میر» وسط شهر قم در یکی از محله‌های قدیمی بود و عبادتگاه آن حضـرت بـه نام «بیت النور» در وسط آن، قرار داشت. موسی بن خـزرج پـس از رحلـت آن بـانوی گرانقـدر، محـراب ایشان را به همان حال باقی گذارد، و دیگر نقاط خانه خویش را نیز به احترام ایشان، مسجد کرد.

اصل محراب فاطمه معصومه (س) که در نزد عوام به «تنور» مشهور است تـاکنون پابرجاسـت و مـردم از قدیم الایام تاکنون برای تیمن و تبرك و خواندن زیارت و دعا بدان جا می‌روند. محـراب مزبـور کـه غرفـه کوچکی بیش نبوده، تجدید بنا شده و به صورتی زیبا در آمده است.و در کنار آن، مدرسه‌ای برای طـلاب علوم دینی ساخته شده که به «مدرسه ستّیه» معروف است.

نیز در ضلع غربی و جنوبی آن، مسجدی بنا گردیده است.

سرای موسی بن خزرج در آن روزگار به هنگام ورود حضرت معصومه (س) در منتهی الیـه جنـوب غربـی شهر قم قرار داشت. زیرا بر اساس آثاری که موجود است، شهر قم در آن عصر در شمال شرقی شهر فعلـی

قرار داشت و به تدریج‌به سمت غرب و جنوب کشیده شد. البته در حال حاضر محل نامبرده در اواسط قسمت قدیمی شهر به سمت جنوب است.

ناحیه ای که آستانه مقدسه با مدارس و مساجد تابع آن در آنجا قرار دارد، پیش از رحلت‌حضرت معصومه (س)، احتمالا باغ آباد و مصفایی از املاك موسی بن خزرج بود. چون در آن دوران، متداول و معمول بود که رؤسا و بزرگان عرب علاوه بر خانه‌های مجللی که داخل شهر داشتند، هر یك به تناسب موقعیت و مقام خویش در باغهای اختصاصی خود در سواحل رودخانه، کاخ و قصری مشرف بر آب برای تفریح در ایام بهار و تابستان بنا می‌نمودند. با توجه به وضعیت محل مذکور و موقعیت متناسب «بابلان» همان محلی که امروزه پیکر مقدس حضرت معصومه (س) قرار دارد.و شخصیت موسی بن خزرج، حدس زده می‌شود که کاخ ییلاقی موسی در همان ناحیه قرار داشت.و به طوری که از قراین برمی‌آید، باغ و کاخ مزبور را موسی فوق العاده دوست می‌داشت.و به همین جهت آن را نثار مقدم حضرت معصومه نمود و محل دفنش را در آنجا نهاد. ظاهرا موسی بن خزرج با مشاهده وضع مزاجی نامناسب و وخامت‌حال حضرت معصومه (س) ایشان را به باغ ییلاقی خویش دعوت نمود تا از آن رهگذر از ازدحام مردم در امان بماند.

علت برگزیدن شهر قم بر اساس سخن مشهور: پس از اینکه فاطمه معصومه (س) به شهر ساوه رسید، بیمار شد. و چون در خود توان رفتن به خراسان را ندید، و یقین پیدا کرد که دیگر هرگز برادرش امام رضا (ع) را نخواهد دید، تصمیم گرفت‌به قم که از پیش می‌دانست در آنجا به لقای حق خواهد شتافت.

یکی از نویسندگان درباره علت رفتن حضرت معصومه (س) به شهر قم گوید: «این مجلله در اوائل سال ۲۰۱ هجری به مقصد «مرو» از مدینه طیبه بیرون آمده، بین راه در ساوه که شهری معظم و مردمش «شافعی مذهب» و بسیار هم متعصب بودند. به شدت مریضه و ناتوان گشته، بواسطه فقدان اصحاب وفاق و وجدان ارباب نفاق و به علت نبودن طبیب معالج و نداشتن پرستار دلسوز و مکان مناسبی برای آسایش خود، مجبور می‌شود که از راه مقصد، اندکی منحرف گشته، خود را به شهر قم که از بلاد مستحدثه شیعیان و مراکز موالی و دوست داران آن خاندان، می‌دانست‌با آنکه در مسیر او نبود. و از قرائن، مستفاد می‌شود که فاطمه (س) قبل از حرکت‌خود از ساوه به طرف قم، رؤسای قم را از مقدم خویش به ساوه، خبردار کرده بود... معلوم می‌شود موقعی که بی‌بی بیمار می‌شود، به جهاتی که نگارش یافت، خود را از حرکت‌به طرف قم ناچار می‌دیده، از طرفی هم نمی‌خواسته است که بدون سابقه دعوت بدان شهر که از مسیر او دور است، وارد شود. بنابراین، از ورود خود به ساوه «آل سعد» را آگهی می‌دهد تا آنان به طلب وی از قم بیرون آیند.»

برخی درباره سبب روی آوردن حضرت معصومه (س) به قم، گویند: بی‌تردید می‌توان گفت که آن بانوی بزرگ، روحی ملهم و آینده‌نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می‌آید -محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود- بدین دیار، روی آورد...

غروب مهتاب در شهر ستارگان

حضرت معصومه (س) هفده روز بیشتر پس از ورود به قم، زنده نماند و سپس دعوت حق را لبیك گفت و به سوی هشت برین پرواز کرد. این حادثه به سال ۲۰۱ هجری رخ داد.
سرانجام آن همه شوق و شور و شعف ، از اجلال نزول کوکب ولایت و توفیق زیارت بانویی از تبار فاطمه اطهر ، با افول نجمه آسمان عصمت و طهارت ، مبدّل به دنیایی از حزن و اندوه شد ، و این غروب غم انگیز عاشقان امامت و ولایت را در سوك و عزا نشاند.
در رابطه با علّت مریضی نابهنگام حضرت و مرگ زود رس آن بزرگوار گفته شده است که زنی در شهر ساوه ایشان را مسموم نمود که این مطلب با توجه به درگیری دشمنان اهل بیت با همراهان حضرت و شهادت عده ای از آنها "در ساوه" و جوّ نامساعد آن شهر و حرکت نابهنگام آن بزرگوار در حال مریضی به سوی شهر قم ، مطلبی قابل قبول می تواند با شد.
آری آن حضرت که می رفت زینب وار با سفر پر برکتش سند گویایی بر حقانیت امامت رهبران راستین و افشاگر چهره نفاق و تزویر مأمونی باشد، و همانند قهرمان کربلا پیام آور خون سرخ برادری باشد که این بار مزّورانه به قتلگاه (بنی عباس) برده می شد ، ناگاه تقدیر الهی بر این شد که مرقد آن بزرگ حامی خط ولایت و امامت برای همیشه تاریخ ، فریادگر مبارزه با ظلم و بی عدالتی ستم پیشگان دوران و الهام بخش پیروان راستین تشیع علوی در طول قرون و اعصار باشد.
بعد از وفات شفیعه روز جزا آن حضرت را غسل داده و کفن نمودند ، سپس به سوی قبرستان " بابلان" تشییع کردند.
ولی به هنگام دفن آن بزرگوار " به خاطر نبودن محرم " " آل سعد" دچار مشکل شدند و سرانجام تصمیم گرفتند که پیرمردی به نام" قادر" این کار را انجام دهد. ولی قادر و حتّی بزرگان و صلحا ، شیعه قم هم ، لایق نبودند عهده دار این امر مهم شوند ؛چرا که معصومه اهل بیت را باید امام معصوم به خاك سپارد.
مردم منتظر آمدن " آن پیرمرد صالح " بودند ، که ناگهان دو سواره را دیدند که از جانب ریگزار به سوی آنان می آیند وقتی نزدیك جنازه رسیدند ، پیاده شده و بر جنازه نماز خواندند و جسم پاك ریحانه رسول خدا را در داخل سردابی " که از قبل آماده شده بود " دفن کردند و بدون اینکه با کسی تکلّمی نمایند ، سوار شده و رفتند ، و کسی هم آنها را نشناخت (تاریخ قدیم قم , ص ۲۱۴).
به قول یکی از بزرگان هیچ بعید نیست که این دو بزرگوار ، امامان معصومی باشند که برای این امر مهم به قم آمدند. (آیة اللّه فاضل لنکرانی "دام ظله")
پس از پایان رسیدن مراسم دفن ، موسی بن الخزرج سایبانی از حصیر و بوریا بر قبر شریف آن بزرگوار برافراشت و این سایبان برقرار بود تا زمانی که حضرت زینب دختر امام جواد (ع) وارد قم شد و قبّه ای آجری بر آن مرقد مطهّر بنا کرد.(سفینه البحار , ج ۲ , ص ۳۷۶) و بدین سان تربت پاك آن بانوی بزرگ اسلام قبله گاه قلوب ارادتمندان به اهلبیت (ع) شد.

سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) به طور کوتاه

پس از خاکسپاری پیکر حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) در محل فعلی، که در آن عصر به نام بابلان نام داشت، پسران اشعری، سایبانی از بوریا، بر روی مرقد او ترتیب دادند، پس از مدتی در اواسط قرن سوم هجری قمری، حضرت زینب دختر امام جواد (علیه السّلام) از مصالح آجر و سنگ و گچ، گنبد و بارگاهی بر روی مرقد مطهر حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) ساخت. سپس به مرور زمان دو گنبد دیگر در کنار گنبد اول ساخته شد که سومین آنها مدفن حضرت زینب دختر امام جواد(علیه السلام) شد. این سه گنبد تا سال ۴۵۷ هـ .ق برقرار بودند، تا اینکه در همان سال میرابوالفضل عراقی(وزیر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ، شیخ طوسی(متوفای سال ۴۶۰ قمری) به جای آن سه گنبد، یك گنبد مرتفعی ساخت.

در عصر صفویه

از آن زمان تا ظهور خاندان صوفی بارگاه به همان وضعی که نگاشتیم بود، نه ضریحی بود و نه ایوان های باشکوهی که اکنون دیده می شود، و نه صحن کهنه و نو. تعمیرات مهم آستانه مقدسه حضرت معصومه از زمان سلطنت خاندان صفوی شروع شد. (دایره المعارف فرهنگ و هنر، ص ۷۷۸)»

در سال ۹۲۵ قمری شاه اسماعیل اول، ایوان قسمت شمالی(ایوان طلا) را ساخت، و شالوده صحن کهنه(کوچك) را ریخت، پس از او شاه طهماسب اول برای مرقد ضریحی از کاشی درست کرد و نیز بنای تاریخی ایوان جنوب مدرسه فیضیه را که به صحن کهنه چسبیده است ساخت. در سال ۱۰۷۷ شاه صفی صحن زنانه را ـ که اکنون به صورت محلوطه سرپوشیده به نام مسجد طباطبائی است و سابقاً سقف و گنبد نداشته است ـ ساخت که در سمت جنوبی آستانه است، این صحن برای مقبره شاه عباس و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین راه مخصوصی شد.

سپس شاه عباس ضریحی از فولاد سفید، ترتیب داد، و ضریح فعلی همان ضریح فولادی است که صفحه هایی از نقره را بر آن افزوده اند.

در عصر قاجاریه

پس از پایان حکومت صفویان، دیگر تعمیرهای قابل توجهی در بارگاه و اطراف آن نشد تا وقتی که سلطنت ایران به دست قاجاریه (دایره المعارف فرهنگ و دانش و هنر، ص ۷۷۸)رسید.

در سال ۱۲۱۸ قمری فتحعلی شاه با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد را طلا نمود و در سال ۱۲۳۶ مسجد بالا سر بنا شد.

در سال ۱۲۷۶ ایوان شاه اسماعیل صفوی را طلا کردند.

در سال ۱۳۷۵ ضریح فولادین شاه عباس را نقره نمودند.

در آخر قرن ۱۳ هجری قمری، شالوده صحن جدید(بزرگ) به وسیله آقا ابراهیم امین السلطان ریخته شد و ساختمان آن را پسرش میرزا علی اصغر خان اتابك صدر اعظم ایران در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۰۳ قمری به پایان رسانید. (گنجینه آثار قم، ج ۱، راهنمای قم، ص ۳۲ـ ۴۰)

ظریف کاری های صنایع مختلف در این آستانه از طلاکاری و نقره و میناکاری گرفته تا آینه کاری و خطوط مختلف از نسخ، نستعلیق، شکسته، کوفی و ثلث و ده ها و صدها ظریف کاری ها در درهای گوناگون حرم مطهر و... بیش از اینها است که ما بتوانیم در این کتاب مختصر بیاوریم. (شرح مفصل این امور را در کتاب راهنمای قم و گنجینه آثار قم، ج ۱، بخوانید)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عظیم الشأن امام خمینی(ره)، تحولات معنوی و ساختمانی بسیار چشمگیری در بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (سلام الله علیها) از جهات مختلف به وجود آمده، از جمله مسجد اعظم قم به آستانه ملحق شده، و مرقد شریف آیه الله العظمی بروجردی(ره) در کنار مسجد بالا سر قرار گرفته، و نظم خاص روحانی درتمام امور دیده می شود، که جداً در خور تحسین است.

یکی از آنها غبارروبی حرم مطهر و داخل ضریح، با حضور مراجع و بزرگان علم و تقوا است که تماشای صحنه ملکوتی آن در سیمای جمهوری اسلامی، انسان را به یاد غبارروبی حرم مطهرحضرت رضا(علیه السلام) برادرحضرت معصومه (سلام الله علیها) می اندازد.

کوتاه سخن آنکه: هم اکنون بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (سلام الله علیها) با کمال جلال و جبروت، تقریباً در مرکز شهر قم قرار گرفته، و همچون روحی در کالبد این سرزمین، و خورشیدی تابان در این خطه مقدسه است. و همواره زیارتگاه ده ها هزار عاشق شیفته از اکثر کشورهای اسلامی می باشد، و حرم و صحن ها و اطراف، در روزهای مخصوص مانند: عاشورا، اربعین، عید نوروز و... مملو از جمعیت است.

اشعار و احادیث برخی از کتیبه ها

مساحت مجموع زمین آستانه ۱۳۵۲۷ متر مربع است و از این مقدار ۱۹۱۴ متر زیربنای گنبد و ایوان ها و صحن ها است و در بسیاری از مواضع این بناها کتیبه هایی است که در آنها نوشته هایی با خط های مختلف از آیات و اشعار و احادیث نگاشته شده است،

اینك به چند نمونه توجه کنید:

در کتیبه گلوگاه ساق گنبد اشعاری سروده فتحعلی خان صبا به خط نستعلیق، ثبت شده که چند شعر آن این است: آتش موسی عیان از سینه سیناستی - یا که زرین بارگاه بضعه موساستی - بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر - خاك درگاهش عبیر طره حوراستی - نوگلی رنگین زطرف گلشن یاسین بود - آیتی روشن به صدرنامه طاهاستی - پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی - زهراه ای از آسمان عصمت زهراستی

در ضریح مطهر، که در سال ۱۲۴۰ هجری قمری، نصب شده، اشعاری سروده فتحعلی خان صبا نگاشته شده که چند شعر آن از این قرار است: تبارك اللّه از این بارگاه عرش آهنگ - نه بلکه عرش بر فرشت

آبگینه و سنگ - زشرم قبه زرینت عرش را گویند - که شد به پرده این نُه رواق سیمین رنگ - زُنه رواق فلك هفت بانوی عذرا - به دامن شرفش افتخار را زده چنگ - به آستانش همواره خسروان زمین - به سجده خاصه شهنشاه آستان اورنگ

در کتیبه دری که در ضلع شمال غربی، قرار گرفته و به مسجد زنانه باز می شود این اشعار سروده"وفا" می باشد: حبُذازین بقعه عالی که از مجد و شرافت - قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد - خوابگاه بضعه موسی بن جعفر کز فروغش - جلوه موسی عیان از چشم اهل حال آمد - عصمت کبری و ناموس نبی همنام زهرا - که آسمانی از حیا و عزت و اقبال آمد - گفت مصراعی وفا از طبع و شد تاریخ این در - کاین در ودرگه مطاف عزت و اقبال آمد

نمونه ای از آیات و احادیث کتیبه ها

آیات و دعاهایی هم در برخی از کتیبه ها نوشته شده، در اینجا به ذکر یکی از آن احادیث می پردازیم که در کتیبه بدنه ایوان طلا از کاشی معرق با زمینه لاجوردی به خط ثلث نوشته شده است: "روی الزمخشری فی تفسیر الموسوم بالکشاف و الثعلبی فی تفسیره الموسوم بکشف البیان، عن رسول اللّه (صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) قال: "اَلا و من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً، أَلا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مغفور، اَلا و من مات علی حبّ آل محمّد مات مؤمناً متکمّلا، اَلا و من مات علی حبّ محمّد و آل محمد بُشَره ملك الموت و نکیر و منکر بالجنَهِ، اَلا مُنَّ ماتَ عَلی حُبِّ مُحَمَدٍ وَآلِ مُحَمَدٍ زُفَ اِلَی الْجَنَهِ اَلا مَنْ مات علی حبّ محمّد و آل محمّد فتح اللّه له فی قبره با بین الی الجنَة، أَلا و من مات علی حبّ محمّد و آل محمّد جعل اللّه قبره مزار ملائکة الرّحمة، اَلا و من مات علی بغض محمّد و آل محمّد جاء یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمة اللّه، اَلا و من مات علی بغض آل محمّد مات کافراً، اَلا و من مات علی بغض آل محمّد لم یشمّ رائحة الجنة. صدق رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله.

دو نفر از علمای اهل تسنن ۱ـ زمخشری درکتاب تفسیر خود کشاف ۲ــ ثعلبی در کتاب تفسیر خود کشف البیان روایت می کنند که رسول خدا(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) فرمود: آگاه باشید کسی که باحبّ آل محمّد از دنیا برود شهید از دینا رفته است، کسی که با حبّ آل محمّد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است، کسی با حبّ محمّد و آل محمّد از دنیا برود، ملك الموت (عزرائیل) و دو فرشته نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند، کسی که با حبّ محمّد و آل او از دنیا برود، خداوند دو در در قبر او به بهشت می گشاید، کسی که با حبّ محمّد و آل او از دنیا برود خداوند قبر او را محل زیارت فرشتگان رحمت قرار می دهد، کسی که با دشمنی و بغض با محمّد و آل او بمیرد، در روز قیامت در بین دو چشم او نوشته شده است ناامید از رحمت خدا است، آگاه باشید کسی که با بغض با محمّد و آل او بمیرد، کافر مرده است، کسی که با دشمنی آل محمّد از دنیا برود، بوی بهشت به مشام او نمی رسد. ـ راست گفت رسول خدا.

سپس نوشته شده: "اَللهُمَ صَلِ عَلَی الْمُصْطَفی مُحَمَدٍ، المرتضی علی، البتول فاطمة، السبطین الحسن و الحسین، زین العابدین علی، الباقر محمد، الصادق جعفر، الکاظم موسی، الرضا علی، التقی محمد، النقی

علی، الزکی الحسن و الحجة القائم مهدی صاحب الزمان، الائمَة الهُدی و مصابیح الدجی، بهم أتولی، ومن اعدائهم اتبرءُ؛

خداوندا درود بفرست بر برگزیده ات محمد، بر مرتضی علی، بر بتول فاطمه، بر دو سبط رسول خدا، حسن و حسین، بر زین العابدین علی، بر باقر محمد، بر صادق جعفر، بر کاظم موسی، بر رضا علی، بر تقی محمد، بر نقی علی، بر زکی حسن و بر حجت قائم مهدی صاحب زمان(عج) که این ها پیشوایان راه هدایت هستند، چراغ های روشنی بخش در تاریکی ها می باشند، ولایت آنها را قبول دارم و از دشمنشان بیزار می باشم."

کتیبه های مرقد مطهر

مرقد مطهر با خشت های کاشی مختلف و رنگین آراسته شده است و بر آن پنج کتیبه است:

۱ـ به خط نسخ، آیة الکرسی نوشته شده است.

۲ـ به خط نسخ طلایی آیات متعددی نگاشته شده.

۳ـ به خط کوفی آیاتی از قرآن.

۴ـ به خط نسخ طلایی سوره تبارك.

۵ـ آیه ای دیگر از قرآن، و در زیر کتیبه پنجم به خط نسخ برجسته نوشته شده کَتَبه و عمله محمد بن ابی طاهربن ابی الحسین.

در کاشی های اطراف مرقد مطهر از بالا تا پایین سوره یس و الرحمن و تبارک و هل اَتی و سوره قدر نوشته شده و احادیث بسیاری هم نگاشته اند از جمله:

"قالَ النَبِی: مَنْ کَفَ لِسانَهُ عَنْ اَعراضِ الناسِ، اَقالهُ اللهُ عَثْرَتَهُ یوْمَ الْقیامَهِ.

مَنْ فَرَقَ بَینَ والِدَهٍ وَ وَلَدِها، فَرَقَ اللهُ بَینَهُ وَ بَینَ الْجَنَهِ.

حُسْنُ السؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.

اَلزِنا یورثُ الْفَقْرِ.

اَللهُ تَعالی عَوْنُ الْعَبْدِ مادامَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ اَخِیهِ.

ماجرای طلا کاری گنبد مرقد حضرت معصومه (سلام اللّه علیها)

چنان که گفتیم: در سال ۴۵۷(یا ۴۴۷) ابوالفضل عراقی(ویر طغرل کبیر) به تشویق عالم بزرگ شیخ طوسی، بارگاه مرقد را نوسازی کرد، قسمت بالای آن را به یك گنبد بزرگ تبدیل نمود.

تا این که دردوران صفویه تعمیرات بسیار انجام شد.

و در سال ۱۲۱۸ هـ .ق فتحعلی شاه قاجار با دوازده هزار خشت با پوشش طلا، گنبد بارگاه را طلا نمود، هزینه آن به پول آن زمان صد هزار تومان شد. (توضیح بیشتر را در کتاب"حضرت معصومه" چشمه جوشان کوثر، نوشته نگارنده بخوانید)

اینك که سال ۱۴۱۲ هـ . ق است، از آن وقت تا حال که ۲۰۳ سال می گذرد، هنوز این گنبد با همان طلاها می درخشد.

اخیراً در مورد نوسازی گنبد یاد شده، خبر جدید از مصاحبه تولیت آستانه آیت الله مسعودی، پخش شده که خلاصه آن چنین است:

روزی برای دیدار از گنبد، کنار گنبد رفتم و از نزدیك ملاحظه کردم و دریافتم که بعضی از طلاها طبله کرده، و زیرسازی آنها فرسوده شدها ست، کارشناسان را دعوت کردم تا پس از بررسی دقیق، نظریه خود را بدهند، آنها پس از بررسی چنین نظر دادند که تعمیر گنبد مطهر با این صورت فعلی،کارساز نیست، باید به طور کلی مس روی گنبد و طلای روی آن برداشته شود، و از نو بازسازی گردد.

نتیجه بررسی این شد که طلای حاصل از این گنبد، حدود ۲۰ کیلو است، ولی نوسازی گبند نیاز به ده تن مس و ۲۰۰ کیلو طلای ناب ۲۴ عیار دارد، که هزینه آن حدود دو میلیارد و پانصد میلیون تومان است.

در جلسه خصوصی، این مطلب مطرح شد، گفتم: تأمین این هزینه از عهده ما ساخته نیست، وانگهی عمر من کفاف نمی کند. این موضوع در همان مجلس محرمانه مطرح شد، بی آنکه کسی غیر از افراد آن جلسه اطلاع یابند.

بنده در همین ایام به خدمت مرجع عالیقدر آیت اللّه العظمی محمدتقی بهجت (مدظله) رسیدم. تا در این مورد صحبت کنم، به خدمتش رسیدم و پس از سلام و احوال پرسی، بی آنکه سخنی بگویم، آقای بهجت به من روکرد و فرمود:

"چرا گنبد خانم حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) را درست نمی کنید، گنبد بسیار فرسوده شده است، شما دست به کار شوید، خداوند هزینه آن را می رساند، و طول عمر هم عطا می فرماید."

من تعجب کرد، زیرا ایشان از سخنان محرمانه ما در جلسه خصوصی، اطلاعی نداشت. من به ایشان گفتم: این کار هزینه بسیاری می خواهد و برای ما فعلاً امکان ندارد، پس از چند روزی آیت اللّه بهجت با من تماس تگرفت، به خدمتش رفتم فرمود:"کار را شروع کنید، خداوند متعال هزینه آن را خواهد داد، و شما این موضوع را به اطلاع مقام معظم رهبری برسانید." من به محضر مقام معظم رهبری آیت اللّه خامنه ای (مدظله) رسیدم و ماجرا را به عرض رساندم، فرمود:"هر چه آیت اللّه بهجت بگوید قبول دارم."

پس از موافقت مقام معظم رهبری، تصمیم گرفتم برای بازسازی گنبد، مقدمات کار را فراهم کنم، مجدداً به محضر حضرت آیت اللّه بهجت رسیدم، ایشان برای شروع، مبلغ ده میلیون تومان و مقداری طلا جهت این کار اختصاص دادند. قوت قلب یافتم و با اراده محکم تصمیم بر این کار دارم،ان شاء الله این طرح را در فروردین سال ۱۳۸۰ شمسی شروع خواهیم کرد، و اگر مشکلی پیش نیاید و وجه و طلای آن را بتوانیم تأمین کنیم، حدود چهار سال فرصت لازم است تا این طرح را به نتیجه برسانیم. (اقتباس از نشریه پیام آستانه، مورخه ۲۳ آذر ش: ص ۴)

نکته قابل توجه در این ماجرا، عنایت خاص یك مرجع تقلید عارف و سالك الی اللّه حضرت آیت اللّه العظمی بهجت (مدظله) است، که ما را تشویق می نماید تا بارگاه های مراقد منور امام زاده ها را آباد و

آبرومند کرده و در حفظ آن ها بکوشیم. در حدیثی آمده رسول خدا(صلّی الله علیه وآله وسلَّم) به علی(علیه السّلام) فرمود:

"یا عَلِی مَنْ عَمَرَ قُبُورَکُمْ، وَ تَعاهَدَهَا، فَکَانِما اَعَانَ سُلَیمانَ بَنْ داوُدَ عَلی بَناءِ بَیتِ الْمُقَدَس؛ ای علی! کسی که قبرهای شما خاندان را تعمیر و بازسازی و نوسازی نماید، و به زیارت آنها پایبند باشد، گویی حضرت سلیمان بن داود (علیه السّلام) را در ساختن مسجد بیت المقدس یاری کرده است."(بحار،ج۱۰۰، ص ۱۲۱)

پیشینه تاریخی ضریح، و چگونگی نصب ضریح جدید

در سال ۶۰۵ هجری قمری امیر احمد بن اسماعیل بزرگ خاندان آل مظفر، بزرگترین استاد کاشی ساز آن زمان"محمد بن ابی طاهر کاشی کار قمی" را به کار ساخت و پرداخت کاشی های مرقد(صندوقچه قبر مطهر) واداشت. او به مدت هشت سال به این کار مشغول بود تا سرانجام در سال ۶۱۳ هـ . ق کاشی های مرقد آماده و کار گذاشته شد.

در سال ۹۵۰ هجری قمری شاه طهماسب صفوی، در چهار طرف مرقد ضریحی آجری آراسته به کاشی های هفت رنگ و کتیبه های معرق بنا نمود و در اطراف آن منافذی باز بود تا هم مرقد مطهر دیده شود و هم زائران نذورات خود را داخل ضریح بریزند.

بعد از چند سال ضریحی از فولاد سفید و شفاف به دستور شاه عباس، در جلو ضریح آجری قرار داده شد.

در سال ۱۲۳۰ فتحعلی شاه قاجار همان ضریح را نقره پوشی کرد؛ که این ضریح به مرور زمان فرسوده شد و در سال ۱۲۸۰ هجری قمری ضریحی که از نقره ضریح سابق و نقره های موجود در خزانه ساخته شده بود به جای آن نصب گردید.

این ضریح چندین مرتبه تجدید بنا و اصلاح شد و سال های متمادی روی مرقد حضرت باقی بود تا این که در سال ۱۳۶۸ هجری قمری برابر با سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به دستور تولیت وقت شکل ضریح را تغییر دادند و ضریح جدید(قبل از تعویض اخیر) را به جای آن نصب نمودند.

ضرورت تعویض مجدد ضریح

با گذشت تقریباً چهل سال از آخرین تعویض ضریح، مجدداً بر اثر تشرف و تبرك زائران و فرسایش زیاد، شبکه ها دچار خوردگی شد.

از سوی دیگر اسکلت پایه های چوبی داخل ضریح حدوداً یك صد سال عمر داشته اند که این طولانی بودن زمان و مهم تر از آن شستشوهای آن ها با گلاب و نظافت های تطهیری مختلف ضریح دیگر، که به خاطر خونین شدن ضریح در پی بریدگی ها و جراحاتی که بر اثر خرابی های ضریح در دست زائران ایجاد می شد دچار پوسیدگی شده و نیازمند تعویض بودند.

اقدام جهت تعویض ضریح

عوامل مذکور سبب گردید تا حضرت آیت اللّه مسعودی خمینی تولیت آستانه مقدسه در سال ۱۳۷۵ تصمیم بر تعویض ضریح مطهر بگیرند. در پی تصمیم ایشان در همان سال با آقای حاج حسین پرورش

اصفهانی از استادکاران فن ضریح سازی قراردادی بسته شد که بر اساس آن، کار ساخت ضـریح جدیـد را آغاز نمود.
متأسفانه ایشان به علت کهولت سن و بیماری که بر ایشان عارض شد تقریباً حدود شش مـاه کـار کـاملاً راکد باقی ماند.
پس از آن، از سازندگان سابقه دار اصفهان استعلام صورت گرفت و در نهایت ادامـه کـار بـه اسـتاد حـاج محمد حسین عباسپور اصفهانی محول گردید و قرار داد جدید منعقد شد.
چگونگی تغییرات در ضریح جدید
قسمت فوقانی ضریح که کتابتی از اشعار در مدح و ثنای حضرت معصومه (سلام اللّه علیهـا) بـود، جمـع آوری و جهت طلاکاری آن اقدام گردیده، همچنین حدفاصل قسمت فوقانی و قسمت دسترس زائرین که قبلاً نقره بوده، طلاکاری شده است.
شبکه ها و غرفه ها که شاید حدود پنج هزار گوی و ماسوره دارد کلاً عوض و ضـخیم تـر از قبـل سـاخته شده. برای این بخش ۱/۵ تن نقره صدر در صد خالص خریداری شده، و در حدود ۳۳۰ هزار نقره و ۹۲ به کار گرفته شده است در حالی که در ضیح سابق ۹۳ هزار مثقال نقره به کار رفته بود.
پایه های چوبی ضریح که پوسیده بوده نیز مجدداً از بهترین چوب چنار خشـك، سـاخته و نصـب گردیـده است.
در مجموع، ضریح جدی از نظر استقامت مقاوم تر شده است خـاطر نشـان مـی شـود کـه از نظـر شـکل ظاهری تفاوت چندانی با ضریح سابق ندارد. و در کل ضخامت و استحکام، ضریح جدید حـداقل دو برابـر ضریح سابق است و به طور کلی خرید نقره، ساخت و نصـب ضـریح و تهیـه اسـکلت چـوبی بـیش از سـه میلیارد ریال معادل ۳۰۰ میلیون تومان هزینه در برداشته و با همه فراز و نشیب ها حدود پنج سـال کـار ساخت آن طول کشیده است.
با توجه به این که اطراف ضریح مطهر جهت این امر بسته شده بود و امت شـهید پـرور و زائـرین مشـتاق دیدار از ضریح مطهر بوده و هستند سعی شد با سه شفیت کار مداوم و با سرعت تمام که بحمداللّه بـیش از یك ماه طول نکشید. (هفته نامه پیام آستانه، شمارة ۲۵، تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۸ش، ص ۱ و ۴) قابـل توجـه این که این ضریح، در فضای ملکوتی در حضور بزرگان و زائران، در روز عید غـدیر ۱۴۲۲ قمـری برابـر بـا ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ شمسی با حضور مرجع بزرگ تقلید آیت الله العظمی بهجت(مدظله) نصب گردید.

گنبد حضرت معصومه علیهاسلام

اولین گنبدی که «پس از سایبان حصیری موسی بن خزرج» برفراز قبر فاطمه معصومه بنـا شـد، قبـه‌ای برجی شکل بود که به همت زینب دختر امام جواد از مصالح آجـر و سـنگ و گـچ در اواسـط قـرن سـوم هجری ساخته شد. به مرور زمان و پس از دفن بعضی از بانوان علوی در جوار فاطمه معصـومه دو گنبـد

دیگر در کنار گنبد اول ساخته شد. این سه گنبد تا سال ۴۴۷ هجری ی برقرار بودند تا این که در همان سال «میر ابوالفضل عراقی» (وزیر طغرل کبیر) به تشویق شیخ طوسی (ره) به جای آن سه گنبد، گنبد مرتفعی، آراسته به نقش های رنگ آمیزی و تزیینات آجری و کاشی بدون ایوان و حجره بنا نهاد، که تمام قبور سادات و آن بانوان را فرا می‌گرفت. در سال ۹۲۵ هجری قمری همین گنبد به همت «شاه بیگی بیگم» همسر شاه اسماعیل تجدید بنا و سطح خارجی گنبد با کاشی‌های معرق آراسته گردید. ضمناً ایوان رفیع با دو مناره در صحن عتیق ساخته شد. نهایتاً در سال ۱۲۱۸ هجری همزمان با سلطنت فتحعلی شاه قاجار گنبد با خشت‌هایی طلایی تزیین شد که تا سال ۱۳۷۹ شمسی باقی‌ماند. درسال ۱۳۸۰ به علت تخریب ظاهر گنبد و جهت جلوگیری از وارد شدن صدمات دیگر به ساختمان گنبد توسط تولیت آستانه مقدسه، آیت‌اللّه مسعودی خمینی جهت بازسازی و تعمیرات اساسی گنبد حرم اقدام شد و خشت‌های طلایی سابق جمع‌آوری گردید. پس از بازسازی و تعمیرات اساسی که با هزینه‌ای بالغ بر ۲۵ میلیارد ریال بر روی گنبد صورت گرفت، مراسم پرده برداری از گنبد جدید در تاریخ ۶/۲/۱۳۸۴ هجری شمسی برگزار شد .

چهره های برجسته حوزه علمیه قم در قرن های دوم، سوم و چهارم

از متون و شواهد تاریخی می توان استنباط کرد که بیش از صد نفر، از علما و شاگردان امامان (علیه السّلام) که غالباً از آل اشعر بودند، حوزه علمیه قم را در قرن های دوم و سوم و چهارم تشکیل می دادند، در اینجا به عنوان نمونه به ذکر پانزده نفر از آنها می پردازیم:

۱ـ زکریا بن آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری

یکی از علمای برجسته و روایان خبیر، که نقش بسیار در به وجود آوردن حوزه علمیه، در قرن سوم در قم داشت، زکریا بن آدم بن عبداللّه بن سعد اشعری است، محقّقین و راوی شناسان از این بزرگوار، به عنوان"فقیه جلیل و عظیم القدر" یاد کرده اند، او در عصر امام صادق (علیه السّلام) و حضرت رضا(علیه السّلام) می زیست و از شاگردان برجسته و مورد وثوق آن دو بزرگوار بود، و در قم به عنوان یك مرجع تقلید، فتوا می داد، و مسائل حلال و حرام را برای مردم بیان می کرد.

علی بن مسیب می گوید: به امام رضا(علیه السّلام) (در خراسان) عرض کردم: فاصله محل زیست من با شما بسیار دور است، و من نمی توانم در هر وقت به حضور شما برسم و مسائل خود را بپرسم، احکام و معارف دینم را از چه کسی بیاموزم؟ امام رضا (علیه السّلام) در پاسخ فرمود: "مِنْ زَکَرِیا بْنِ آدَمَ الْقُمی، اَلمَأْمُونِ عَلَی الدینِ و الدُنْیا؛ از زکریا فرزند آدم قمی بیاموز که در امور دین و دنیا است." در روایت دیگر آمده: زکریابن آدم در ملاقاتی به حضرت رضا (علیه السّلام) عرض کرد: می خوام از قم بیرون بروم، زیرا تعداد افراد سفیه در آنجا زیاد شده است. امام رضا (علیه السّلام) در پاسخ فرمود: "لاتَفْعَلْ فَاِنَ اَهْلَ بَیتِكَ یدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ کَما یدْفَعُ عَنْ اَهْلِ بَغْداد بِاَبِی الْحَسَنِ الْکاظِمِ (علیه السّلام)؛ چنین نکن زیرا به وسیله

وجود تو بلا از اهلبیت تو(مردم قم) دفع می شود، همان گونه که به خاطر امام کاظم(علیه السّلام) بـلا از مردم بغداد دفع می گردد." مرقد شریف این فقیه عالی قدر در قبرستان شیخان قم، دارای بارگاه بوده و مزار شیعیان است. (بهجة الآمال، ج ۴، ص ۱۹۷؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۷۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۳ ، بحار، ج ۴۹،ص ۲۷۸؛ رجال کِشی، ص ۴۹۶)

۲ـ زکریا بن ادریس بن عبداللّه اشعری

یکی از فقها و راویان برجسته زکریابن ادریس، پسر عموی زکریا بن آدم است، که به عنوان "ابوجریر قمی" خوانده می شد، از فضیلت و فرزانگی این بزرگوار اینکه، وقتی که از دنیا رفت، زکریابن آدم می گویـد: بـه حضور امام رضا (علیه السّلام) رفتم، از آغاز شب تا صبح، حضرت رضا (علیه السّلام) مکرر از او سـخن بـه میان می آورد و می فرمود، خدا او را رحمت کند. او از اصحاب امام صادق (علیه السّلام) و امام رضا(علیه السّلام) بود، و همواره روایت آنها را برای مردم نقل می کرد، و دارای کتاب بود، و امامان(علیه السّلام) او را امین و مورد اطمینان معرفی کرده اند. این بزرگمرد نیز بیشتر در قـم سـکونت داشـت، و همـواره بـه ارشاد مردم و آموختن فقه و شرایع اسلام مشغول بود، قبر شریفش در قبرستان شیخان قم می باشد. پدر وی، ادریس بن عبداللّه اشعری قمی نیز از فضلاء و دارای کتاب بوده است. (بهجه الآمـال،ج۴، ص ۲۰۳ ، بهجة الآمال، ج ۴، ص ۲۰۱ تا ۲۰۳؛ بحار، ج ۴۹، ص ۲۷۸)

۳ـ آدم بن اسحاق بن آدم بن عبداللّه اشعری

یکی دیگر از افراد مورد وثوق که از فضلا و طلاب عالی مقام در عصر امامان (علیه السّـلام) بـود"آدم بـن اسحاق"، پسر پسر عموی زکریا بن آدم است، وی مؤلف کتابی محتوی روایات امامان(علیه السّلام) بود که علمای برجسته، از آن کتاب نقل روایت می کردند، و مؤلفش را مورد اعتماد می دانستند. قبر شریف این بزرگوار نیز، در قبرستان شیخان قم قرار دارد. (بهجة الآمال ، ج ۱، ص ۴۸۰)

۴ـ اسحاق بن عبداللّه بن سعد اشعری

یکی از فضلا و چهره های درخشنده از اصحاب امام صادق(علیه السّـلام) و امـام کـاظم (علیـه السّـلام)، اسحاق بن عبداللّه قمی، عموی زکریا بن آدم است، وی نیز دارای کتاب بوده، و در نشر علوم ائمه اهلبیت (علیه السّلام) در قم کوشش می نمود و از فضلای حوزه علمیه قم در آن عصر به شمار مـی آمـده اسـت. فرزندش"احمد بن اسحاق" وکیل امام حسن عسکری (علیه السّلام) در قم بود که خاطرنشان می شـود، قبر شریف اسحاق بن عبداللّه نیز در قبرستان شیخان قم قرار دارد. (بهجة الآمال، ج ۲، ص ۱۹۹ـ ۲۰۰)

۵ و ۶ـ عمران و عیسی، دو برادر از فرزندان عبداللّه

دونفر از راویان برجسته و شاگردان برازنده امام صادق (علیه السّلام) که در پیشگاه آن حضرت در جایگاه ارجمندی بودند، عمران و عیسی پسران عبداللّه بن سعد اشعری می باشند، این دو نیز در تعلـیم و تعلـم فرهنگ و فقه شیعی، در قم، تلاش مستمر و وسیع می کردند و در بازسازی حـوزه علمیـه قـم در اواخـر قرن دوم و قرن سوم، نقش به سزا داشتند. برای اینکه به مقام ارجمند این دو عالم ربـانی و پـرتلاش پـی ببریم نظر شما را به سه روایت زیر در مورد لطف و توجه خاص امام صادق(علیه السّلام) به آنها جلب مـی

کنیم: ۱ـ از ابان بن عثمان روایت شده، عمران بن عبدالله قمی به حضور امام صادق (علیه السّلام) آمـد، امام صادق (علیه السّلام) او را به گرمی پذیرفت و در کنار خود نشانید و به او فرمود:"حالت چطور است؟ حال فرزندان و خانواده ات چطور است؟ حال پسر عموهایت چگونه است؟ بستگان و فامیلت در چه حال هستند؟". در پایان وقتی که برای خداحافظی برخاست و رفت، یکـی از حاضـران، از امـام صـادق (علیـه السّلام) پرسید:"این آقا چه کسی بود؟". امام صادق (علیه السّلام) در پاسخ فرمود: "نَجِیبُ قَوْمٍ نُجَباءٍ، ما نَصَبَ لَهُمْ جَبّارٌ اِلّا قَصَمَهُ اللّهُ؛ این شخص، یکی از افراد شریف از خاندان شریف است، که هر ستمگری از طاغوتیان نسبت به آنها سوء قصد کند، خداوند کمرش را می شکند." ۲ـ و در روایت دیگر آمده: عمـران، خیمه هایی بافت و آماده کرد و در سرزمین منی به حضور امام صادق(علیه السّلام) رسید و آنها را بـه آن حضرت اهدا نمود، امام صادق (علیه السّلام) دست عمران را گرفت و چنین دعا کرد: "از درگـاه خداونـد می خواهم که بر محمد و آلش درود بفرستد، و در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست، تـو و خـانواده ات را در سایه خویش قرار دهد." ۳ـ یونس بن یعقوب می گوید: در مدینه بودم، در یکـی از کوچـه هـای مدینه امام صادق (علیه السّلام) را ملاقات نمودم، آن حضرت به من فرمود: "اِذْهَبْ یا یونُسُ فَـاِنَ بِالْبـابِ رَجُلاً مِنّا اَهْلَ الْبَیتِ؛ ای یونس! به سوی خانه حرکت کن، که در پشت خانه، مردی از مـا اهلبیـت منتظـر است." من زودتر به سوی خانه امام صادق (علیه السّلام) حرکت کردم، دیدم که عیسی بن عبداللّه قمـی در کنار در نشسته است، طولی نکشید که امام صادق (علیه السّلام) آمد و به ما فرمود:"وارد خانه شوید" سپس به من فرمود:"ای یونس! به گمانم تو سخن مرا نپذیرفته ای که گفـتم: عیسـی بـن عبداللّـه از مـا خاندان است." یونس عرض کرد: آری فدایت گردم، عیسی از اهل قم اسـت، چگونـه از اهـل خانـه شـما است؟!"امام صادق (علیه السّلام) فرمود:"یا یونُسُ اِبْنِ عَبْدِاللّهِ رَجُلٌ مِنّا حَیّ وهُوَ مِنّا مَیّتٌ ؛ای یونس! عیسی بن عبداللّه در حیات و ممات، از ما خاندان است. " هنگام خداحافظی، امام صادق (علیه السّـلام) بین دو چشم عیس بن عبداللّه را بوسید. (الاختصاص شیخ مفید، ص ۶۹؛ بحار، ج ۴۷، ص ۳۳۶ و جـامع الرواه، ج ۱، قاموس الرجـال، ج ۷، ص ۲۳۲ وامـالی المفیـد، ج ۷۶؛ بحـار، ج ۴۷، ص ۳۴۹ و الاختصـاص شیخ مفید، ص ۱۹۵)

۷ و ۸ ـ ابراهیم بن هاشم و پسرش علی بن ابراهیم

یکی از راویان و علمای پرکار که از اهالی کوفه بود، ولی در قرن سوم به قـم مهـاجرت کـرد، ابـراهیم بـن هاشم است، او نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشـر نمـود، او از اصـحاب خـاص امـام جواد(علیه السّلام) بود، و به گفته بعضی با امام رضا (علیه السّلام) نیز ملاقـات نمـوده بـود، و از روایـاتی است که ۶۴۱۴ روایت از امامان(علیه السّلام) نقل کرده اسـت. اودارای تألیفـاتی بـود. از جملـه:"کتـاب النوادر" و"کتاب قضاوت های امیرمؤمنان علی(علیه السّلام)" را می توان نام برد. آری آن کس که حامل ۶۴۱۴ روایت از امامان معصوم (علیه السّلام) است، و از اصحاب نزدیك امام جواد (علیه السّلام) می باشد، و با این مکنت علمی در اوایل قرن سوم به قم می آید و به نشر آثـار امامـان (علیـه السّـلام) همـت مـی گمارد، قطعاً نقش به سزایی در تشکیل حوزه علمیه در قم، در آن عصر خواهـد داشـت، چـرا کـه وجـود

ذیجود علمای پرکار و برجسته ای همانند او، موجب رونقش بازار علم و دانش و تعلیم و تعلم خواهد شد. جالب اینکه پسر ارجمند او علی بن ابراهیم قمی (صاحب تفسیر علی بن ابراهیم) نیز راه پدر را پیمود، و از دانشمندان و راویان لایق و تلاشگری بود که در انتقال احادیث و فرهنگ امامان اهلبیت(علیه السّلام) از عراق به قم یدطولا داشت. این مرد بزرگ را به عنوان یکی از اعلام قرن ۳ و که در قم می زیسته، خوانده اند. او کتاب های متعددی تألیف کرد، مانند: ۱ـ تفسیر روائی قرآن، ۲ـ الناسخ و المنسوخ، ۳ـ المغازی، ۴ـ کتاب الشرایع، ۵ ـ قرب الاسناد، ۶ ـ المناقب، ۷ـ اختیار القرآن ۸ ـ کتاب التوحید و الشرک، ۹ـ کتاب الحیض، ۱۰ـ کتاب الانبیاء، ۱۱ـ کتاب فضایل امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ۱۲ـ کتاب المشذر. قبر شریف این عالم بزرگ، در قم در بقعه ای در کنار باغ شهرداری همراه قبر شریف محمد بن قولویه است.(بهجة الآمال، ج ۵، ص ۳۵۴)

۹ـ یونس بن عبدالرحمن

یکی از رجال برجسته که با قم ارتباط داشت و شاگردانش از کوفه به قم آمدند، و به نشر آثار تشیع پرداختند، یونس بن عبدالرحمن شاگرد برجسته امام کاظم(علیه السّلام)، سپس شاگرد امام رضا(علیه السّلام) است، او دارای تألیفات ارزنده بود و با بیان و قلم از حریم ولایت و امامت دفاع می کرد، به گفته فضل شاذان، یونس هزار کتاب در رد مخالفین و... نوشت. یونس از فقها و مراجع عالیقدری است که امام رضا(علیه السّلام) در پاسخ به سؤال حسن بن علی بن یقطین فرمود:"یونس مورد اطمینان است، مسائل مورد نیاز خود را از او بپرس". و درمورد دیگر، اهالی بصره، درمورد یونس بن عبدالرحمن، شکایت کردند، یونس غمگین شد، حضرت رضا(علیه السّلام) به او فرمود:

"ای یونس! باکی به بر تو نیست وقتی که امام تو از تو راضی است، ای یونس! هرگاه در دست تو گوهر درخشانی باشد و مردم بگویند پشگل است یا در دستت پشگل باشد و مردم بگویند گوهر است، آیا در نظر تو اثر می کند؟" یونس عرض کرد: نه، امام رضا(علیه السّلام) فرمود:"بنابراین وقتی که راه و روش تو درست است و امام تو از تو راضی است، از گفتار مردم نگران نباش." (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۷)

۱۰ـ احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسکری(علیه السّلام) در قم

یکی از علمای برجسته و محدثین عالی مقام و شیوخ علمای قم در قرن سوم"احمد بن اسحاق بن عبداللّه اشعری قمی" است، او از اصحاب و نزدیکان امام حسن عسکری(علیه السّلام) بود، و حضرت ولی عصر(عج) را در کودکی در نزد پدرش امام حسن(علیه السّلام) دیدار کرد، او از سراء و وکلای امام حسن عسکری(علیه السلام) در قم بود، و به امر آن حضرت مسجد امام قم را ساخت، او دارای تألیفات متعدد بود، مانند:۱ـ کتاب علل الصَلوه، ۲ـ مسائل الرجال، ۳ـ علل الصوم و... او در رسیدگی به امور دینی، اجتماعی و سیاسی شیعیان، به خصوص مردم قم، تلاش فراوان داشت، و بین مردم و امام حسن(علیه السّلام) و آستان قدس امام زمان(علیه السّلام) رابط بود، و توقیعات متعددی که از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السّلام) برای افراد خاص صادر می شد، یکی از آنها به نام احمد بن اسحاق بود. این مرد مخلص و بزرگ، در تکوین و تشیید حوزه علمیه در عصر خود، نقش مؤثر داشت، و در حدیث رسانی به

طلاب آن زمان تلاش بسیار می کرد. سرانجام هنگام بازگشت از سامرا به قم، در مسیر خود وقتی به حُلوان(سرپل ذهاب) رسید، از دنیا رفت، قبرش در آنجا دارای بارگاه شکوهمند زیارتگاه شیفتگان خاندان رسالت(علیه السّلام) است. (قاموس الرجال، ج ۱،ص ۲۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ فهرست شیخ، ص ۲۶)

۱۱ـ سعد بن عبداللّه اشعری قمی

یکی از فقهای برجسته و راویان جستجوگر و پرتلاش، و مؤلفان بزرگ قمی در قرن سوم، سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی پیشوای قمی ها است که از اصحاب امام حسن عسکری(علیه السلام) بود، و در قم سکونت داشت و در راه استحکام و گسترش فقه تشیع، در قم رنج فراوان برد و کوشش بسیار نمود. وی در روز ۲۷ شوال سال ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ هجری قمری وفات یافت.

شخصیت های برجسته ای مانند محمد بن قولویه، علی بن حسین بن موسی بابویه، حمزه بن قاسم و... را از شاگردان او به شمار آورده اند. وی در آن عصر کتاب های بسیار در فقه و تاریخ و رجال و علم کلام تألیف نمود که از جمله آنها است: ۱ـ کتاب الرحمه، ۲ـ کتاب جوامع الحج، ۳ـ کتاب الضیاء در امامت، ۴ـ مقالات الامامیه، ۵ـ مناقب، ۶ـ مثالب رواة الحدیث، ۷ـکتاب فی فضل قم و الکوفه، ۸ـ بصائر الدرجات، ۹ـمنتخبات، ۱۰ـ فضائل عبدالله و ابوطالب و عبدالمطلب. (اعیان الشیعه، ط جدید، ج ۷،ص ۲۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۳۵ و بهجة الآمال، ج ۶،ص ۵۶۲ و تنقیح المقال، ج ۲ـص ۱۸. محمد محمدی اشتهاردی)

۱۲ـ علی بن بابویه قمی

امام حسن عسکری(علیه السّلام) نامه ای برای علی بن بابویه نوشت که ترجمه آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم، حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و عاقبت نیك برای پرهیزکاران می باشد، و بهشت برای یکتا پرستان، و آتش دوزخ برای منکران است، و عدوانی جز بر ستگمران نیست، و معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد، که برترین آفریدگار است، درود بر بهترین خلقش محمد(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) و عترت پاکش. اما بعد اوصیک یا شَیخی و مُعْتَمُدی و فَقیهی اَبُالْحُسُنِ عُلی بَنِ الحْسَینِ قُمی...؛سفارش می کنم تو را ای شیخ و مورد اعتماد و فقیه من، ابوالحسن، علی بن الحسین قمی، خداوند تو را بر آنچه مورد خشنودی او است موفق بدارد، و در پرتو رحمتش فرزندان شایسته در نسل تو قرار دهد.(سفارش می کنم تو را) به تقوا و پرهیزکاری و برپا داری نماز و دادن زکات، زیرا نماز از کسی که زکات نمی دهد قبول نمی شود، و تو را سفارش می کنم به بخشیدن لغزش های دیگران، فرو بردن خشم هنگم غضب، صله رحم، ایثار و همکاری با برادران دینی، و کوشش در تأمین نیازهای آن ها در هنگام سختی و آسانی، تعقل و خردمندی، هنگام جهل و نادانی. دین شناسی و استواری در امور، و فراگیری قرآن و پیوند معنوی با آن، خوش اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر که خداوند می فرماید: "لا خَیرَ فِی کَثِیر مِنْ نَجْواهُمْ اِلا مَنْ اَمَرَ بصَدَقهٍ اَوْ مَعْرُوُفٍ، اَوْ اِصْلاحٍ بَینَ الناس؛ از بسیاری از درِ گوشی(و جلسات محرمانه) آنها (منافقان و منکران) خیر و سودی نیسیت، مگر کسی که(به این وسیله) امر به

کمك به دیگران یا کار نیك یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی خداوند چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد." و دوری از همه زشتی ها. و بر تو باد به نماز شب، همانا پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) به علی(علیه السلام) چنین وصیت کرد: "یا علی عَلَیكَ بِصَلوةِ اللَیلِ، عَلَیكَ بِصَلوةِ اللَیلِ و مَنْ اسْتَخَفَ بِصَلوةِ اللَیلِ فَلَیسَ مِنا؛ ای علی بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و کسی که نماز شب را سبك بشمرد از ما نیست." به سفارش ما عمل کن، و آنچه را به تو امر کردم، به همه شیعیانم امر کن تا به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر انتظار فرج امام مهدی(علیه السّلام)) همانا پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) فرمود: بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است، و همواره شیعیان ما در اندوه هستند، تا پسر من آشکار گردد، همان که پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) در مورد او چنین مژده داد: او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، ای شیخ من! و ای مورد اعتماد من ابوالحسن! صبر کن و همه شیعیانم را به صبر و استقامت امر کن؛"اِنَ الْاَرْضَ لِلّهِ یورِثُها مِنْ عِبادِهِ، وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَقینَ؛ همانا سراسر زمین از آن خدا است، و آن را به هر کس بخواهد(و شایسته بداند) واگذار می کند، و سرانجام(نیك) برای پرهیزکاران است." و سلام بر تو و همه شیعیان ما، و رحمت و برکات خدا بر آنها، و خدای برای ما کافی و نگهبان، و مولای نیك و یاور نیکو می باشد.

این نامه به روشنی بیانگر آن است که قم در همان قرن دوم و سوم، در دوران غیبت صغری، دارای وزنه های بزرگ علمی و معنوی بوده و مرکزیرت ویژه ای برای نشر علوم آل محمد (صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) داشته است. (معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۶۴؛ مناقب آل ابیطالب، ج ۴،ص ۴۲۵ و ۲۴۶(با اندکی تفاوت).

۱۳ـ ابن ولید قمی

محمد بن حسن بن ولید قمی، بزرگترین فقیه و محدث شیعه در قم بعد از علی بن بابویه بود، و او را به عنوان استاد شیخ صدوق یاد کرده اند، و کتاب"الجامع" در فقه از تألیفات او است، وی در سال ۳۴۳ هـ . ق در قم از دنیا رفت.

۱۴ـ ابن قولویه قمی

یکی از فقها و علمای برجسته حوزه علمیه قم در قرن چهار، جعفر بن محمد بن قولویه مؤلف کتاب"کامل الزیارات" استاد شیخ مفید است، او کتاب های بسیار در فقه و حدیث و... تألیف کرده که علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه، تعداد ۲۵ کتاب او را نام می برد، این مرد بزرگ در سال ۳۶۷ یا ۳۶۹ هـ . ق از دنیا رفت، و قبرش در کاظمین است (اعیان الشیعه، ط جدید، ج ۴،ص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ بحار، ج ۸۴ـ ۸۸).

۱۵ـ شیخ صدوق"ره"

یکی از ستارگان درخشان آسمان فقه وعلم و فضیلت، عالم بزرگ و مجتهد اکبر، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بابویه، معروف به"شیخ صدوق" است،

وی در حدود سال ۳۰۵ هجری قمری متولد شد و در سال ۳۸۱ از دنیا رفت،

در شرح حال این فقیه بزرگ قمی، به ذکر گفتار محدث خبیر، شیخ عباسی قمی"ره" اکتفا می کنیم: "شیخ صدوق، بسیار جلیل القدر و حافظ احادیث بود، به حدی که در میان قمی ها مانند او در حفظ و کثرت علم دیده نشد

او در قم بود و به التماس شیعیان ری به ری رفت و در آنجا اقامت گزید...

او قریب سیصد کتاب تصنیف فرمود... غالب احادیثی که به ما رسیده از برکات قلم او است،

قبرش در این بابویه، شهر ری است." جالب این که شیخ صدوق"ره" به دعای امام زمان(عج) متولد شد، به این ترتیب که: علی بن بابویه(پدر شیخ صدوق) گوید: عریضه ای به محضر امام زمان(عج) نوشتم و توسط حسین بن روح(سومین نایب خاص امام زمان) به ناحیه مقدسه فرستادم، و از آن حضرت خواستم دعا کند تا دارای فرزند شوم، طولی نکشید جواب آن:"به زودی خداوند دو فرزند صالح به او خواهد داد" دعای امام مستجاب شد، او دارای دو پسر شد، نام یکی از آنها را محمد و دیگری را حسین گذاشت، محمد(شیخ صدوق) وقتی که بزرگ شد افتخار می کرد که بر اثر دعای امام زمان(عج) متولد شده است، اساتید او می گفتند:"سزاوار است کسی که به دعا حضرت حجت(علیه السّلام) متولد شده این چنین(دارای مقامات عالی علمی و معنوی) گردد. کوتاه سخن آنکه: نویسنده تاریخ قدیم قم(تألیف شده سال ۳۷۸) که معاصر شیخ صدوق بوده می نویسد:"تعدادی علمای شیعه در عصر ما به ۲۶۶ نفر رسیده، ولی تعداد علمای اهل تسنن به چهارده نفر می رسند"(اقتباس از فوائد الرضویه، ص ۵۶۲ و اقتباس از بحار، ج ۵۱، ص ۲۳۶؛ ۳۰۶ و ۳۰۷ و تاریخ قدیم قم، فهرست باب ۱۶ و بخشی از شرح حال آنها در کتاب"طبقات اعلام الشیعه فی القرن الرابع" ذکر شده است. (محمد محمدی اشتهاردی)

لطف امام جواد(علیه السّلام) به یکی از شیعیان قم

محمد بن سهل قمی می گوید: در سفر حج به مدینه رفتم و در آنجا به محضر امام جواد(علیه السّلام) رسیدم، خواستم لباسی از آن حضرت را برای پوشیدن و تبرك، درخواست کنم، فرصتی به دست نیامد، با آن حضرت خداحافظی کردم و از خانه او بیرون آمدم، تصمیم گرفتم در این مورد نامه ای برای آن حضرت بنویسم، به مسجد رفتم و پس از انجام دو رکعت نماز و استخاره به قلبم آمد که نامه را نفرستم، نام را پاره کرده و از مدینه بیرون آمده و همراه کاروان به سوی قم روانه شدم، در مسیر راه ناگهان شخصی به میان کاروان آمد و پرسید: محمد به سهل کیست؟ نزدش رفتم و گفتم:"من هستم". لباسی که در میان دستمالی بود، به من داد و گفت: مولای تو امام جواد(علیه السّلام) این لباس را برای تو فرستاده است". نگاه کردم دیدم دو لباس مرغوب و نرم است، آن لباس ها را همراه خود بردم. محمد بن سهل آن لباس ها را تا آخر عمر نگهداشت، وقتی که از دنیا رفت، پسرش احمد، با همان دو لباس، بدن او را کفن کرد. ـ (مختار الخرائج، ص ۲۷۳) (محمد محمدی اشتهاردی)

ارتباط مردم قم با امام هادی(علیه السّلام)

مردم قم در همان عصر امام هادی(علیه السّلام) که شدیدترین عصر اختناق بود، خود را بـه شـهر سـامرا می رساندند، و اموالی را به محضر آن حضرت برده و روابط خود را با امام خود برقرار مـی سـاختند. ایـن موضوع به متوکل دهمین طاغوت عباسی گزارش داده شد، او با وزیرش فتح بن خاقان، در ایـن امـور بـه گفتگو پرداخت، فتح بن خاقان شخصی بـه نـام"ابوموسـی" را مـأمور مخفـی بازرسـی و گـزارش نمـود. ابوموسی خود را به عنوان یکی از علاقه مندان به امام هادی(علیه السّلام) وانمود کـرد، و بـه محضـر آن حضرت رفت و آمد می نمود، امـام هـادی(علیـه السّـلام) کـه از پشـت پـرده خبـر داشـت، روزی بـه او فرمود:"ای ابوموسی! همین امشب مال را می آورند." ابوموسی شب را در خانه امام ماند، نیمه های شب، امام به ابوموسی فرمود:"آن مرد قمی مال را آورد، ولی مأمور خدمتکار(طاغوت) از رسیدن آن بـه دسـت من جلوگیری کرد...." (مناقب آل ابیطالب، ج۴، ص ۴۱۳) (محمد محمدی اشتهاردی)

نامه امام حسن عسکری(علیه السلام) به مردم قم و آوه«آبه»

آبه که امروز به آن آوه می گویند روستای بزرگی در نزدیك ساوه است، غالب مردم آنجا درعصر امام حسن عسکری(علیه السّلام) شیعه بودند، قم نیز مرکز رفت و آمـد شـیعیان بـود، امـام حسـن عسـکری(علیـه السّلام) که با مردم قم و آوه ارتباط داشت، نامه ای برای آنها می فرستد که هم نامه تشکر از آنها اسـت، و هم هشداری به آنها در مورد اتحاد و به هم پیوستگی، و دلگرمی به آنها اسـت، در آن نامـه چنـین آمـده است: خداوند متعال با وجود لطف و عناتیش، با فرستادن پیامبر اسلام(صلّی اللّه علیـه وآلـه وسـلَّم) بـه عنوان مژده بخش و هشدار دهنده، بر مردم منت نهاد، و شما را به پذیرش دینش توفیق داد و با هدایتش گرامی داشت، و بذر محبت و دوستی خاندان پیامبر را در قلوب گذشتگان و آینـدگان شـما در سـرزمین اطاعتش کاشت، آنها که از میان شما رفتند به نجات و سعادت رسیدند، و میوه های کـردار نیـك خـود را چیدند و به پاداش اعمالشان نایل شدند. ای مردم! همواره اراده و نیت ما، استوار و محکـم اسـت، و روان ما به افکار نیك و پاك شما آرام است، و پیوند قرابت بین مـا و شـما پرتـوان اسـت کـه چنـین پیونـدی از سفارش های گذشتگان ما و شما است. پیمانی است که بر عهده جوانان ما و پیران شـما برقـرار اسـت، و همواره با اعتقاد واحد و به هـم پیوسـتگی، محکـم هسـتیم، چـرا کـه خداونـد ایـن ارتبـاط تنگاتنـگ و ناگسستنی را بین ما برقرار نموده است، چنان که عالِم(اشاره به امام صادق یـا امـام بـاقر) مـی فرمایـد: "اَلْمُؤمِنْ اَخُو الْمُؤمِنِ لِاُمِهِ وُ اَبِیهِ؛ مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است." از این نامه به خوبی آشکار است که امام حسن عسکری(علیه السلام) با مردم قم ارتباط نزدیك داشته، و آن ها را از شـیعیان و طرفـداران خود می دانسته، و پیمان محکمی بین آن حضـرت و مـردم قـم برقـرار بـوده اسـت. نامـه امـام حسـن عسکری(علیه السّلام) به علی بن بابویه، فقیه و مرجع قم(که بعداً در پیشینه تـاریخی حـوزه علمیـه قـم

بیان می شود،) نیز گواه دیگری بر این مطلب است. ــ (مناقب آل ابیطالب، ج ۴،ص ۴۲۵) (محمد محمدی اشتهاردی)

ارتباط مردم قم و مدائن با امام حسن عسکری(علیه السّلام)

چند روز قبل از شهادت امام یازدهم حضرت حسن عسکری(علیه السّلام)، آن حضرت، به خادم خود"اَبُو الْاَدیان" نامه هایی داد و به او فرمود: این نامه ها را به مدائن ببر، و به فلان و فلان و...برسان، پس از پانزده روز که به شهر سامرا بازگشتی، صدای گریه از خانه من می شنوی و خواهی فهمید که من از دنیا رفته ام. ابوالادیان می گوید: عرض کردم:"اگر چنین اتفاقی رخ داد، به چه کسی به عنوان امام مراجعه کنم؟! فرمود:"آن کس که جواب نامه ها را از تو مطالبه می کند، امام بعد از من است." گفتم: نشانه دیگری ذکر کن. فرمود:"آن کس که بر جنازه من نماز می خواند."

گفتم: نشانه دیگر ذکرکن. فرمود:"آن کس که از محتوای همیان،خبر می دهد." شکوه ملکوتی آن حضرت، مانع شد که نشانه های دیگر بپرسم، به سوی مدائن سفر کردم، و نامه امام حسن عسکری(علیه السّلام) را به صاحبانشان دادم و جواب نامه ها را گرفتم و روز پانزدهم به سامرا بازگشتم، صدای گریه از خانه امام حسن(علیه السّلام) شنیدم، به آنجا رفتم، ناگاه جعفر کذاب(برادر امام حسن عسکری) را دیدم که شیعیان به گرد او اجتماع کرده اند و به او به عنوان امام بعد از امام حسن(علیه السّلام) تبریك می گویند. با خود گفتم، اگر این شخص، امام شود، مقام امامت لکه دار می گردد، زیرا من جعفر کذاب را می شناختم که شرابخوار و قمار باز بود و همواره با آلات لهوسرو کار داشت، نزد او رفتم و تسلیت و تبریك گفتم، هیچ سؤالی از من نکرد. سپس خادم خانه به نام"عقید" نزد جعفرآمد و گفت: ای آقای من، بر جنازه برادرت، کفن پوشیده شد، بیا بر آن نماز بخوان. جعفر با جمعی از همرهان، کنار جنازه برای نماز آمدند، همین که جعفر آماده شد، ناگاه کودکی از درون خانه بیرون آمد، وردای جعفر را گرفت و به عقب کشید و فرمود:"ای عمو! عقب بیا که من سزاوارتر به نماز بر جنازه پدرم هستم!" جعفر کنار آمد،و آن کودك، بر جنازه نماز خواند، بعد از نماز به من فرمود: جواب نامه هارا به من بده، آنها را به آن حضرت دادم، با خود گفتم: این دومین نشانه صدق امامت این کودك، ولی یك نشانه دیگر(اطلاع از محتوای همیان) باقی مانده بود... در همان ایام که ما در سوگ امام حسن عزادار بودیم، ناگاه دیدم جمعی از مردم قم به سامرا آمدند، و جویای امام حسن(علیه السّلام) شدند، فهمیدند که امام حسن(علیه السّلام) از دنیا رفته است، حاضران، آنها را به جعفر کذاب، راهنمایی کردند. گروه قمی نزد جعفر آمده و سلام کردند و تسلیت و تبریك گفتند سپس گفتند:"همراه ما اموال و نامه هایی است بگو این اموال و نامه ها از کیست؟!"

جعفر، عصبانی شد واز شدت ناراحتی، لباس هایش را تکان می داد و می گفت:"اینها از من می خواهند که از غیب خبر بدهم." در این هنگام، خدمتکار از درون خانه(از نزد حضرت مهدی(علیه السّلام)) بیرون

آمد و به گروه قمی گفت: در نزد شما نامه های فلانی و فلانی و... است، و در میان همیان هزار دینار وجود دارد، آنان امام راستین را شناختند، و نامه و پول ها را به آن خدمتکار دادند و گفتند:"آن کسی که تو را نزد ما فرستاد، تا به سؤال ما پاسخ بدهی، امام بر حق همان است." ـ (کمال الدین شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۰ـ ۱۵۲) (محمد محمدی اشتهاردی)

نامه امام حسن عسکری(علیه السّلام) به علی بن بابویه

امام حسن عسکری(علیه السّلام) نامه ای برای علی بن بابویه نوشت که ترجمه آن چنین است:
بسم الله الرحمن الرحیم، حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و عاقبت نیك برای پرهیزکاران می باشد، و بهشت برای یکتا پرستان، و آتش دوزخ برای منکران است، و عدوانی جز بر ستگمران نیست، و معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد، که برترین آفریدگار است، درود بر بهترین خلقش محمد(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) و عترت پاکش. اما بعد اوصیک یا شَیخی و مُعْتَمُدی و فَقیهی اَبُالْحُسُنِ عُلی بَنِ الْحَسَّینِ قُمی...؛ سفارش می کنم تو را ای شیخ و مورد اعتماد و فقیه من، ابوالحسن، علی بن الحسین قمی، خداوند تو را بر آنچه مورد خشنودی او است موفق بدارد، و در پرتو رحمتش فرزندان شایسته در نسل تو قرار دهد.(سفارش می کنم تو را) به تقوا و پرهیزکاری و برپا داری نماز و دادن زکات، زیرا نماز از کسی که زکات نمی دهد قبول نمی شود، و تو را سفارش می کنم به بخشیدن لغزش های دیگران، فرو بردن خشم هنگم غضب، صله رحم، ایثار و همکاری با برادران دینی، و کوشش در تأمین نیازهای آن ها در هنگام سختی و آسانی، تعقل و خردمندی، هنگام جهل و نادانی. دین شناسی و استواری در امور، و فراگیری قرآن و پیوند معنوی با آن، خوش اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر که خداوند می فرماید: "لا خَیرَ فِی کَثِیر مِنْ نَجْواهُمْ اِلا مَنْ اَمَرَ بصَدَقهٍ اَوْ مَعْروُفٍ، اَوْ اِصْلاحٍ بَینَ الناس؛ از بسیاری از درِ گوشی(و جلسات محرمانه) آنها (منافقان و منکران) خیر و سودی نیسیت، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمك به دیگران یا کار نیك یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی خداوند چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد." و دوری از همه زشتی ها. و بر تو باد به نماز شب، همانا پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) به علی(علیه السّلام) چنین وصیت کرد: "یا علی عَلَیكَ بِصَلوهِ اللَیلِ، عَلَیكَ بِصَلوهِ اللَیلِ و مَنْ اسْتَخَفَ بِصَلوهِ اللَیلِ فَلَیسَ مِنا؛ ای علی بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، و کسی که نماز شب را سبك بشمرد از ما نیست." به سفارش ما عمل کن، و آنچه را به تو امر کردم، به همه شیعیانم امر کن تا به آن عمل کنند. و بر تو باد به صبر انتظار فرج(امام مهدی(علیه السّلام)) همانا پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) فرمود: بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است، و همواره شیعیان ما در اندوه هستند، تا پسر من آشکار گردد، همان که پیامبر(صلّی الله علیه وآله وسلَّم) در مورد او چنین مژده داد: او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، ای شیخ من! و ای مورد اعتماد من ابوالحسن! صبر کن و همه شیعیانم را به صبر و استقامت امر کن؛"اِنَ الْاَرْضَ لِلهِ یورِثُها مِنْ عِبادِهِ،

وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَقينَ؛ همانا سراسر زمین از آن خدا است، و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می کند، و سرانجام(نیك) برای پرهیزکاران است." و سلام بر تو و همه شیعیان ما، و رحمت و برکات خدا بر آنها، و خدای برای ما کافی و نگهبان، و مولای نیك و یاور نیکو می باشد. این نامه به روشنی بیانگر آن است که قم در همان قرن دوم و سوم، در دوران غیبت صغری، دارای وزنه های بزرگ علمی و معنوی بوده و مرکزیرت ویژه ای برای نشر علوم آل محمد(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) داشته است.

ورود اشعری ها به قم

آل اشعر اصلاً اهل یمن بودند، نخستین کسی که از آنها به مدینه آمد و مسلمان شد"مالك بن عامر اشعری" بود، که در اسلام دارای مقام ارجمندی گردید. یکی از فرزندان او به نام"سائب" از یاران خاص مختار بود و با او کشته شد. (اخبار الطول دینوری، ص ۳۰۷). یکی دیگر از فرزندان او،"عبداللّه" نام داشت، عبداللّه پسری به نام"سعد" داشت، سعد دارای دوازده(یا پانزده) پسر بود، و آنها از شاگردان امام صادق(علیه السّلام) در کوفه بودند، و فرزندان و نوادگان آنها بیش از صد نفر، جزو راویان حدیث از امامان دیگر بودند، و همه آنها از رجال شیعه بوده و به امامت ائمه اهلبیت(علیه السّلام) اعتقاد داشتند. (اقتباس از تاریخ قدیم قم، ص ۳۷۸). یاقوت حُمُوی در کتاب معجم البلدان پنج نفر از پسران سعد اشعری را نام می برد که(در اواخر قرن اول) جزو هفده تن از علما و راویان حدیث بودند که در ماجرای شکست سپاه عبدالرحمن بن اشعث، در برابر سپاه حجاج، وارد قم شدند، که نام آن پنج نفر عبارت بود از: ۱ـ عبدالله بن سعد، ۲ـ احوص، ۳ـ عبدالرحمن، ۴ـ اسحاق، ۵ـ نعیم، که پس از ورود آنها به قم رفته رفته برادران و پسر عموها و سایر بستگان آنها به آنها پیوستند. از جمله"موسی بن عبدالله اشعری" از شاگردان امام صادق(علیه السلام) بود و در کوفه سکونت داشت، وارد قم گردید، و نقش به سزایی در تشیید وگسترش تشیع، در قم داشت. محقق وکاوشگر شیخ محمد رازی می نویسد:"اغلب تاریخ نویسان قم نوشته اند: قم با ورود"اشعری ها" دگرگون شده و مرکز علما و محدثان و روایان و فقها گردید، گروهی از اشعری ها که به قم آمدند، از علمای تابعین بودند، که در سپاه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، با حجاج می جنگیدند.(تاریخ قدیم قم، ص ۲۷۸. معجم البلدان، واژة"قم") عبدالله بن سعد و پسر موسی که از اشعری ها بودند، از علمای آن روز به حساب می آمدند که به قم وارد شدند." (گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۶) از گفتنی ها اینکه: هنگامی که آل اشعر در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم به قم آمدند، زمینه مساعد وخوبی برای پی ریزی حوزه علیمه به صورت ابتدایی در قم به وجود آمد، زمینه ای که در آینده نه چندان دور، حوزه علمیه فراگیر و پرتلاشی را نوید می داد، از این رو امامان اهلبیت(علیه السّلام) با آینده نگری وسیعی که داشتند، از چنین حوزه ای خبر می دادند، امام صادق(علیه السّلام) در سخنی فرمود: "سَتَخْلُو كوُفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنينَ و يأْزِرُعَنْها الْعِلْمُ كَما تَأْزِرُ الْحَيهُ فِی حُجْرِها، ثُمَ يظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلْدَهٍ يقالُ لَها قُمْ، و تَصِيرُ مَعْدِناً لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتی لايبْقی الأَرْضِ مُسْتَضْعِفٌ فِی الدينِ حَتی الْمُخَدَراتِ

فِی الْحِجالِ...؛ به زودی کوفه از مؤمنان خالی می گردد، و علم از آن همچون ماری که در لانه اش جمع می شود، جمع و برچیده می گردد و سپس در شهری که آن را"قم" می گویند، آشکار مـی شـود، و آنجـا مرکز علم و فضیلت خواهد شد در آن وقت(بر اثر گسترش علم از قم) در سراسر زمـین هـیچ کـس حتـی زنان خانه نشین باقی نمی ماند کـه از نظـر دینـی، ضـعیف و مستضـعف باشـد." (بحـار،ج ۶۰،ص ۲۱۳. (محمد محمدی اشتهاردی)

هجرت خاندان اشعری به قم

قم از بناهای اسلامی است که با ورود اعراب اشعری به این سرزمین و سکونت درآن و ساختن خانه هـا و پیوستن حصارهای موجود بهم ، درسال ۸۳هـ .ق موجودیت یافت ونام قم بر آن نهاده شد.

دراین جا لازم است درخصوص مهاجرت اعراب اشـعری بـه ایـن سـرزمین توضـیح بیشـتری داده شـود: "خاندان اشعری" به خاطر نا سازگاری با "حجّاج" حاکم کوفه و کشته شـدن یکـی از افـراد برجسـته آن خانواده و احساس نا امنی ، جلاء وطن نمودند و به سوی ایران حرکت کردند ؛ درمسیر حرکـت خـود بـه نهاوند رسیدند و عدّه ای از آنها دراثر ابتلای به وبا از دنیا رفتند ، به همین جهت از آنجا حرکـت کردنـد و به تدریج راهپیمایی نموده تا به سرزمین قم رسیدند.

این که علّت آمدن آنها به قم چه بود مطلبی است که باید آن را در فتوحات جـدّ ایشـان" مالـك" درنبـرد قادسیه جستجو کرد :

مالك بعد از فتح فراهان و تفر ش و آشتیان و ساوه،با قوم دیلم کـه دسـت بـه چپـاول امـوال و تجـاوز بـه نوامیس ساکنین آن نواحی گشوده بودند وارد نبرد شد و آنها را ریشه کـن و نـابود کـرده و نـوامیس بـه اسارت برده شده را آزاد کرد.

مردم آن سامان که خود را آزاد شده مالك می دانستند از این حادثه همیشـه خـاطره شـیرینی داشـتند. قبیله اشعری هم که با نام این دیار آشنا بودند، برای پیدا کردن مرتع و چراگاه احشام راهی این سـرزمین شدند وقتی که به تقرود از نواحی ساوه رسیدند احوص آنجا را سرزمینی سرسبز و مناسب بـرای احشـام خود یافت و در فکرتوطّن درآنجا برآمد.

منزلگاه اعراب در دامنه کوه یزدان (میانه تقرود و قم) بود.

به همین جهت به تدریج خبر ورود خاندان اشعری به یزدان پایدار (یزدانفاذار) رئیس زردتشیان رسید. او از ورود آنان بسیار خرسند شد و تصمیم گرفت برای حفظ و حمایت سرزمین خویش از حمله دیلمان آنها را در سرزمین قم منزل و مأوی دهد،که سرکوبی قوم چپاولگر دیلم" درحمله مجدّد آنان به آن منـاطق"، به دست احوص و همراهانش او را براین امر مصّم تر نمود وبا شنیدن خبـر پیـروزی شخصـاً بـه اسـتقبال احوص شتا فت و به عنوان تقدیر و تشویق بر سر او درهم و زعفران ریخت و قوم او را در میان چند حصار معروف آن زمان جای داد و آنهـا چادرهـای خـویش را در فواصـل حصـارها برپـا کـرده و بـرای عبداللـه

(برادراحوص) مسجدی جهت اقامه نماز و بیان مقرّرات نورانی اسلام بنا کردند و آنچنـان زردتشـتیان بـا مسلمانان صمیمیت و محبّت یافتند که با هم عهدنامه برادری و مواسات و پیمان دفاعی امضـاء نمودنـد. بدینسان اعراب مسلمان، روز به روز محلّ سکونت خود را وسـعت داده و خانـه هـا و مـزارع بسـیاری را خریداری کردند و حصارهای جدای از هم به واسطه ساخته شده خانه های نو بنیاد، به هم متّصل شدند و شهری یکپارچه بوجود آمد و اوّلین مسجد درآن شهر بنا نهاده شد.

پیمان یاد شده تا آخر عمر یزدانفاذار بخوبی اجرا می شد و دو قوم زردتشـت و مسـلمان بـا هـم زنـدگی مسالمت آمیزی داشتند ؛

ولی پس از او فرزندانش با دیدن حشمت و ثروت روز افزون مسلمانان و خانه های وسـیع و مجلّـل آنـان، خود را در برابر آنها ذلیل و خوار دیده و در اندیشه نا سازگاری برآمدند و بنا را بر پیمان شکنی گذاشتند و از عبدالله و احوص ، " بزرگان خاندان اشعری" مصرّانه خواستند که بـا قـوم خـود ازآن سـرزمین بیـرون روند. عبدالله و احوص آنها را پند و اندرز فراوان داده و آنها را دعوت به پایبندی به عهد و پیمان بـرادری نمودند و از عواقب سوء عهد شکنی بر حذر داشتند، ولی قوم زردتشت همچنان برخواسته خود پافشـاری می کردند و تا چهاردهم سال نو به خاندان اشعری مهلت دادند تا هـر چـه دارنـد بفروشـند و از آن دیـار بروند. دراین فاصله زمانی احوص بعد از مشورت با بزرگانه قبیلـه، تصـمیم گرفـت شـب چهارشـنبه آخـر سال،آن دیار را از شرّ سران زرتشت و بزرگان حصارهای چهل گانه ، پاك نماید و راه را برای گرویدن مردم پاك سرشت آن سامان به اسلام بگشاید. لذا چهل نفر را مأمور ساخت که درچنین شبی درهنگامه جشـن و شادمانی و میگساری زردتشتیان ، خود را به حصارها رسانده وخدایان حصارها را نابود نمایند. این نقشه به خوبی اجرا شد و سران فتنه انگیز زردتشتیان آن شهر از میان برداشته شدند و دژهای کفر و لجاجـت فرو ریخت و مردم آن منطقه با احساس آزادی ، گروه گروه به اسلام گرویدند و آتشکده هـا یکـی پـس از دیگری خاموش و به مساجد تبدیل شدند و بدینسان مردم مسلمان به رهبری احوص و عبداللـه اشـعری براین منطقه سروری یافتند ، و شهر قم به عنوان شهری امامی مذهب بوجـود آمـد و مکتـب فقـه شـیعه امامی به دست "عبدالله بن سعد" و پسران او در این شهر بنا نهاده شد و به مـرور زمـان قـم بـه عنـوان شهری " پیرو فقه اهل بیت (ع) ، "همچون ستاره ای درخشان بر آسمان عالم اسلام درخشیدن گرفـت و به تدریج این شهر مأوی و مأمن پیروان امامت و ولایت شد که تعداد شیعیان مهاجرآن به ۶۰۰۰ نفر مـی رسید.

(این قبیله درآغاز بعثت رسولخدا (ص) از یمن به مد ینه هجرت کردنـد و بـه آن حضـرت ایمـان آوردنـد وبزرگ آنها "ما لك بن عامر بن هانی" است که درجنگ قادسیه از خـود رشـادتها نشـان داد وایشـان جـدّ عبدالله و احوص می باشد که آن دو از بنیا نگذاران شهرقم به عنوان پایگاه شیعه بود نـد. "گنجینـه آثـار قم,ج۱, ص۱۳۷) معجم ا لبلدان, ج ۴, ص ۳۹۷ و تاریخ قدیم قم,حسن بن محمد بن حسـن قمـی, ص ۲۴۵- ۲۵۷ با تصرف و گنجینه آثارقم, عباس فیض,ج۱, ص ۱۵۴. (الیاس محمد بیگی)

ورود حضرت رضا(علیه السّلام) در قم

هنگامی که مأمون در سال ۲۰۰ هـ . ق. حضرت رضا(علیه السّلام) را از مدینه به خراسان دعوت اجباری کرد، و آن حضرت ناگریز به قبول دعوت گردید، مأمون گروهی را همراه رجاء بن ابی الضحاك مأمور کرد، که حضرت رضا(علیه السّلام) را از راه بصره، اهواز، فارس به خراسان بیاورند، نه از بلاد جبل(کرمانشاه، همدان و...) تا مبادا در این مسیر که شیعیان بسیاری وجود داشتند، به امام بپیوندند و مأمون برای حضرت رضا(علیه السّلام) نوشت، که از راه جبل نیا، بنابر این قول، امام رضا(علیه السّلام) به قم نیامده است. ولی مدارکی اصیل، در دست است که حضرت رضا(علیه السّلام) در مسیر خود به قم آمده است. امام رضا(علیه السّلام) از راه کوفه به بغداد رفت، از آنجا (از طریق بلاد جبل) به سوی قم حرکت کرد، مردم قم با استقبال شکوهمندی آن حضرت را وارد قم کردند، و در مورد دعوت آن حضرت به خانه خود، با هم کشمکش داشتند، امام فرمود:"هر جا که شتر من توقف کرد، همانجا می روم". شتر در کنار خانه مرد صالحی توقف کرد که او شب در عالم خواب دیده بود که حضرت رضا(علیه السّلام) مهمان او است، امام مهمان او شد، هم ا کنون آن خانه، به صورت مدرسه علمیه رضویه، در خیابان آذر قم معروف است. اینکه بعضی ها با تمسك به روایت شیخ صدوق(علیه الرحمه) در عیون اخبار الرضا، آمدن حضرت رضا(علیه السّلام) به قم را بعید شمرده اند، اوّلاً: باید به آنها گفت: آنچه در عیون اخبار الرضا و اصول کافی آمده این است که مأمون چنین دستوری داده ولی آیا امام دستور مأمون را عمل کرده، مبهم است. ثانیاً: مطابق تحقیق دانشمند محقق آقای علی اصغر فقیهی در کتاب"تاریخ مذهبی قم" پس از ذکر چهار دلیل و قرائن دیگر، نتیجه می گیرد که حضرت رضا(علیه السّلام) به قم آمده است، و در آخر می گوید:"بنابراین و با توجه به دلائلی که قبلاً ذکر شد، تشریف فرمایی علی بن موسی الرضا(علیه السّلام) به قم تقریباً مسلم می شود". یکی از دلایلی که نامبرده ذکر نموده، این است که:"روایتی از ابن الفقیه نقل شده که در ضمن آن از آبی در قم توصیف شده که حضرت رضا(علیه السّلام) در آن غسل کرده و وضو ساخته است..." دلیل دیگر اینکه: مطابق نقل کتاب"تاریخ قدیم قم" حضرت رضا(علیه السّلام) از آب مذکور نوشید، و در آن غسل کرد. نکته دیگر اینکه: امروز در قم محله ای بنام"شاه خراسان" در اواسط خیابان آذر است، که قبلاً کوچه ای بود، که هنگام احداث خیابان آذر، جزو خیابان شد، و مدرسه رضویه در همین محل قرار دارد، این نام نشانگر آن است که موضع ورود حضرت رضا(علیه السّلام) در همین محل بوده است. به هر حال توجه حضرت رضا (علیه السّلام) به قم، و ورود این او به این شهر نیز بیانگر عظمت این سرزمین از جهات گوناگون است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۹. و فرحه الغری، ص ۱۰۵، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۷، قابل ذکر است که علامه حلی(متوفی ۷۲۶) در رساله"الدلائل البرهانیه" همین مطلب را بدون انتقاد، نقل کرده است(الغارات، چاپ انتشارات انجمن ملی،جلد ۲، ص ۸۵۷ و ۸۵۸.) و تاریخ مذهبی قم، ص ۷۷ و ۷۸. و این روایت در

کتاب مختصر البلدان، ص ۲۶۴ آمده است. و تاریخ قدیم قم، ص ۹۱، مطابق نقل تاریخ مذهبی قم، ص ۷۵. و تاریخ مذهبی قم، ص ۷۴. محمد محمدی اشتهاردی)
اباصلت هروی می گوید: در(خراسان در) محضر ا مام رضا(علیه السّلام)، بودم، جمعی از مردم قم بر آن حضرت وارد شده سلام کردند و امام جواب سلام آنها را داد، و با آنها بسیار گرم گرفت، آنها را به نزدیك خود خواند و به آنها فرمود: "مَرْحَباً بِكُم وَاَهْلاً، فَاَنْتُمْ شِيعَتُنا حَقاً، فَسَيأتِي عَلَيكُمْ يوْماً، تَزُورُونَ فيهِ تُرْبَتِي، اَلا فَمَنْ زارَنِي وهُوَ عَلى غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِه كَيوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُهُ؛ خوش آمدید، آفرین بر شما، شما به حق شیعیان ما هستید، به زودی روزی فرا می رسد که شما قبرم را در طوس زیارت می کنید، آگاه باشید، هرکس از شما شیعه، با غسل، قبر مرا زیارت کند، آن چنان از گناه خارج می گردد، که روز تولد از مادرش متولد شده است." (سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۴۷، ج ۶۰، ص ۲۳۱، به نقل از عیون اخبار الرضا. محمد محمدی اشتهاردی)

قم آماده استقبال از آل علی(علیه السّلام)

این سرزمین با آن همه خاطراتی که داشت قرن اول و دوم هجری بر سرش گذشت و چنان که یادآور شدیم، بذر مذهب شیعه در نیمه دوم قرن اول هجری در این سرزمین پاشیده شد، و دیری نپایید که به صورت یك شهر به تمام معنا شیعه درآمد، در این مدت، قم آماده استقبال و پذیرایی از آل علی(علیه السلام) بود، کافی بود که هر یك از دودمان پیامبر(صلّی اللّه علیه وآله وسلَّم) به این سرزمین آید و با کمال عزت و احترام زندگی کند. بر همین اساس، بسیاری از مردان نامی و سادات جلیل القدر و نواده های پیشوایان مذهب شیعه به این سرزمین آمدند. در رأس آنها دختر بزرگ و با عظمت حضرت موسی بن جعفر پیشوای هفتم شیعیان، حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) به قم آمد، از همان زمان، قم فصل نوینی را در تاریخ اسلام آغاز کرد، و ورود این بانوی بزرگوار که سال ها قبل، پیشوایان شیعه خبر اجلال نزول او را به قم به دوستان خود داده بودند، چون خورشیدی به قم درخشش داد، در فصل دوم این کتاب مشروح ماجرای تشریف آوردن آن بانوی ارجمند را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قم تا سال ۱۲۲۱ میلادی(قرن هفتم قمری) درنوعی آرامش نسبی به سر برده، و تا این تاریخ وقایع مهمی رخ نداده است ولی در همین سال، این شهر، دستبرد سپاهیان غارتگر مغول شده و ویرانی های بسیار به آن وارد آمده است. درحدود کمتر از نیم قرن پس از آن"تیمورلنگ" به قم حمله کرد و پس از زحمت بسیار و مقاوت شدید و طولانی مردم، شهر را تحت سلطه خود درآورد و بسیاری از مردم این شهر را به خاطر مقاومت های شجاعانه ای که ابراز داشته بودند از دم تیغ گذراند و قسمت اعظم شهر را ویران نمود. (تیمور لنگ اولین پادشاه تیموریان، مردی بی رحم وسفاك بود، با تاخت و تاز و بی باکی عجیبی در سن چهل و پنج سالگی بر خراسان تاخت. رفته رفته سراسر ایران را تحت سلطه خود آورد سرانجام در سال ۸۰۷ قمری، در سن هفتاد سالگی درگذشت. (محمد محمدی اشتهاردی)

مهاجرت شیعیان کوفه به قم، و تشیّع قمی ها

با اینکه در صدر اول اسلام همواره شیعه در فشار سختگیری های حکام و زمامداران جور بود، ولی مردم روشن بین حقیقت را به زودی درك کردند و به دنبال آن رفتند. در زمان خلافت عمر، وقتی که مسلمانان به ایران حمله کردند و یزدگرد سوم را در نهاوند شکست دادند، رفته رفته سپاه اسلام بر سراسر ایران مسخر شد و یزدگرد به خراسان گریخت و به دست آسیابانی در مرو کشته شد.
در سال ۲۲ هجری یعنی یك سال بعد از واقعه نهاوند، سپاهیان عرب شهرهای ری، زنجان، آذربایجان و شهرهای قومس را که شامل سمنان و دامغان و شاهرود امروزی است تحت تسخیر خود درآوردند و سال بعد(۲۳ هجری) همدان و قم و کاشان و اصفهان به دست ایشان افتاد، در این عصر اکثر مردم روشن بین ایران، دین مقدس اسلام را پذیرفتند. قابل توجه اینکه: همین که در زمان امامت پیشوای پنجم شیعه امام باقر(علیه السّلام) در اواخر قرن اول و سال های آغاز قرن دوم هجری به خاطر اختلال وضعی که در حکومت امویان پیدا شد، شیعیان از اطراف کشورها پروانه وار در محور وجود پیشوای پنجم امام باقر(علیه السّلام) اجتماع کرده و به کسب معارف دینی پرداختند. هنوز قرن اول هجری تمام نشده بود که بر اثر آمدن چند نفر از کوفه به قم که شیعه بودند، قم را شیعه نشین کردند و مردم به مذهب اهل بیت(علیه السّلام) گرویدند، کشور شیعه نشین ایران که اکثریت قریب به اتفاق مردم آن شیعه هستند خود یك حقیقتی را بازگو می کند و آن اینکه: با اینکه ایران توسط طرفداران خلیفه دوم فتح شد، دیری نپایید بر اثر آزادی و قضاوت آزاد، مردم به آیین مبارك جعفری معتقد شدند، همان گونه که ملاحظه کردید، تنها چند نفر محدود کافی بودند که مردم قم را به مذهب تشیع رهنمون سازند. باری آن طوری که از لابلای تاریخ استفاده می شود، قم در حدود دو قرن(یعنی از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن چهارم) بسیار آباد و وسیع و پر جمعیت بود ولی پس از آن دست حوادث دگوگونی هایی در این سرزمین ایجاد کرد و این آبادی را به ویرانه هایی تبدیل نمود و در این مسیر، قم بارها آباد و ویران شده است. چنان که نویسنده کتاب تاریخ قدیم قم، در ضمن اینکه اهمیت و دشواری نگارش تاریخ قم را خاطر نشان می سازد می گوید:"...از جمع اخبار شهری که محل او مندرس شده و اهل او منقرض گشته، و از آن نام و نشانی مانده"(شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۲۵. و ترجمه تاریخ قدیم قم، ص ۱۳. محمد محمدی اشتهاردی)

آشنائی باشهر قم

قُمْ از شهرهای بزرگ ایران در ۱۲۵ کیلومتری جنوب تهران پایتخت ایران قرار گرفته است.
شهر قم مرکز استان قم و نیز مرکز شهرستان قم میباشد.
این استان در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به تصویب هیئت دولت ومجلس شورای اسلامی به استان تبدیل شد.
و بعد از البرز کوچکترین قم استان ایران است.
قم از شمال به استانهای مرکزی و تهران از جنوب به استانهای اصفهان و مرکزی و از غرب به استان مرکزی و از شرق به استان سمنان محدود است.
شهر قم برطبق سرشماری سال ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران با ۹۵۹٫۱۱۶ نفر جمعیت شامل ۲۴۱۸۲۷ خانوار در رتبه هشتم پر جمعیت ترین شهرهای ایران قرار گرفته است.

تاریخ

شهر قم در تاریخ پس از اسلام همواره در کنار شهر نجف جزو مراکز مهم تشیع به شمار میرفته است.
وجه تسمیه
ریشه نام این شهر به «کومه» به معنای کلبه مانندی که چوپانان برای استراحت میساختند، باز میگردد.
قُم تلفظی از نام کومه است.

دوران باستان

از وضعیت این شهر در دوران ایلامی، مادها و هخامنشیان هیچ اطلاعاتی موجود نیست. بنا بر نقل گریشمن، محدوده کنونی قم جزو دومین دسته سکونتگاههای پیش از آریایی فلات ایران بوده است. بنا بر این قول و همچنین بر اساس حفاریهای انجام شده در محل تپه قمرود، قدمت سکونت در این منطقه به هزاره پنجم پیش از میلاد میرسد. آثار این حفاریها در موزه ایران باستان و نیز موزه آستانه قم موجودند.
بر اساس اسطوره ها این شهر را ساخته خمانی دختر بهمن میدانند و شاید نام کنونی «قم» و پیشینش «کم» که به این شهر اطلاق میشده و میشود نیز از همین ریشه بوده باشد.
در اسناد دیگری آمده که زمانی پیش از ساسانیان این شهر دچار تخریب و ویرانی میشود و قباد ساسانی زمانی که از آن میگذرد دستور میدهد دوباره شهر را آباد کنند،
لذا در تاریخ آن دوران این شهر را به نام ویران آبادان کرد کواد (قباد) یعنی شهر ویرانی که قباد آنرا آباد کرد، میشناسند.
در حفاریهای جدید در تپه های قلی درویش در نزدیکی مسجد جمکران آثاری از کوره های عصرآهن با حدود سه هزار سال پیش بدست آمده است که مشخص میکند این شهر در گذشته درشرق محل فعلی بوده ودر اثر تغییر مسیر قمرود به سمت غرب کشیده شده است.

در اسناد تاریخی نظیر نزهة القلوب حمداللّه مستوفی نیز آمده که پیش از اسلام این شهر را به دلیل زعفران و پسته مرغوبش میشناخته اند.

دوران میانه

پس از اسلام و با تسخیر این شهر در سال ۲۳ هجری بدست سپاه اعراب مسلمان به فرماندهی ابوموسی اشعری، ناحیه ای از شهر کنونی قم که آن زمان کمیدان نام داشت به سکونتگاه اعراب تبدیل گردید.

پس از آنهم ناحیه دیگری در آنسوی رودخانه قم (اناربار) با نام ممجان جزو ناحیه استقرار و زندگی اعراب قرار گرفت که در آن زمان عمدتاً از طایفه اشعری بودند و امروزه هم بخشی از جمعیت شهر قم را نوادگان خاندان اشعری تشکیل میدهند.

پس از وفات و دفن حضرت فاطمه معصومه خواهر امام هشتم شیعیان در این شهر در سال ۲۰۱ هجری قمری این شهر به یکی از پایگاههای شیعیان تبدیل شد.

از مهمترین اتفاقات تاریخی که در بنای شهر قم تاثیر داشته اند و دوران رونق و یا رکود زندگی در آن را سبب گردیده اند میتوان موارد زیر را برشمرد: سلطه آل بویه و وزیر ایشان صاحب بن عباد و رونق فراوان شهر، هنوز هم ابنیه ای در شهر از این دوران وجود دارند: مسجد جامع قم، میدان کهنه (میدان حکومتی دوران آل بویه). حمله تیمور گورکانی و نابودی تمام حصار شهر و فرار بسیاری از ساکنین شهر، استقرار دولت صفوی و رونق دوباره این شهر تعداد زیادی آثار تاریخی از این دوران نمایانگر رونق و شکوه شهر هستند. حمله پشتونها به قم و استقرار در آن برای مهیا شدن برای حمله به اصفهان و برانداختن صفویه، خرابی این دوره از حمله تیمور کمتر نبود.

دوران معاصر

در سال ۱۳۴۲ شمسی (۱۹۶۳ میلادی) با شروع حرکت امام روح اللّه خمینی از این شهر، قم به مرکزی فعال برای انقلاب اسلامی تبدیل شد.

از آخرین وقایع تاریخی معاصر قم میتوان به تخریب حسینیه شریعت منسوب به دراویش گنابادی در بهمن ۱۳۸۴ و درگیریهای آن، بین دراویش و نیروهای انتظامی، اطلاعات، بسیج و لباس شخصیهای نظام اشاره نمود.

آمار

جمعیت این شهر بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، برابر با ۹۵۹٫۱۱۶ نفر بوده است.

۹۹٫۷۶ درصد جمعیت شهر مسلمان هستند و مابقی را پیروان دیگر ادیان الهی تشکیل میدهند.

جغرافیا

شهری است در حاشیه کویر، که در فاصله ۱۴۰ کیلومتری جنوب شهر تهران قرار دارد. آرامگاهمعصومه دختر امام موسی کاظم و مسجد جمکران و بیش از چهارصد امامزاده دیگر و حوزه ها و مدارس علمیه قم و مساجد تاریخی و مهم مثل مسجد جامع و مسجد امام حسن و مسجد بابالجنه و مسجد رفعت و موسسات آموزشی و بین المللی و رودخانه قمرود با آن طغیانها و پرآب شدنهای قدیمی که این روزها به

علت احداث سد ۱۵خرداد و دلایل جوی کم آب و یا بی آب شده، از جمله جاذبه های توریستی شهر قم میباشند.

محله ها

محله های قدیم قم که از شهر تاریخی قم به یادگار مانده اند عبارتند از:

محلات قبل از اسلام: محله شهرستان واقع در محدوده جنوب شهر کنونی قم حوالی خیابان هنرستان، نهر شهرستان کماکان اراضی مزروعی جنوب این ناحیه را مشروب میکند.....

محلات اوایل دوره اسلامی: میدان کهنه، مسجد جمعه، چهل اختران، دروازه ری، عربستان، میدان میر، شاهزاده حمزه، بازار کهنه.....

محلات مربوط به دوره صفویه و قاجار: چهار مردان، سیدان، پنجعلی، سلطان محمد شریف، خندق، دروازه کاشان، آستانه، سفیداب، باغ پنبه، بازار نو.....

در چهار دهه گذشته روند مهاجرت به شهر قم به نحو فزاینده ای افزایش یافت، به گونه ای که محلات زیادی به بافت قدیم شهر افزوده شد و جمعیت شهر نیز طی چند سال گذشته از مرز ۱ میلیون نفر گذشته است.

تعدادی از محلات جدید شهر قم با نامهای یزدانشهر، سالاریه، دورشهر، زنبیل آباد، صفاشهر، مهدیه، شاه سید علی، شهر قائم، شهرک قدس، و دهها محله دیگر نامیده شده اند.

از خیابانهای مهم قم میتوان به آیت الله مرعشی نجفی(ارم)، شاهزاده ابراهیم، امام خمینی، بلوار کشاورز، بلوار امین، نیروگاه(توحید)، بلوار شاهد، بلوار عمار یاسر، بلوار جمهوری، بلوار معلم، انقلاب، طالقانی (آذر)، صدوقی، هنرستان، سالاریه، باجک، صفائیه، بهشتی و کیوانفر اشاره کرد.

مسجدهای مهم آن عبارتند از مسجد امام حسن عسکری، مسجد اعظم، مسجد جَمکَران، مسجد طباطبایی، مسجد جامع (مصلی بزرگ قدس، مسجد امام حسن مجتبی.

طوایف

۱- طایفه اشعری: از اعراب یمانی بودند که از کوفه به قم آمدند. ۲- طایفه بنی هاشم: از پنج طایفه تشکیل شده بودند. مانند: سادات طباطبایی -اسماعیلیه -موسوی و نظری. ۳- طایفه بیگدلی: صاحب ملک و زمین بودند و در دوره زندیه به قم آمدند. ۴- طایفه حاجی حسینی: اجداد آنها از اطراف گرجستان بودند و از غلامان صفوی بودند. ۵- طایفه زندیه: از بقیه طایفه کریم خان زند بودند. ابتدا در دهات جعفر آباد و نصرت آباد و کوه یزدان و بین قم و ساوه زندگی میکردند. ۶-طایفه سعدوند: از ایلات فارس بودندو در زمان قاجار به قم امدند ۷- طایفه گائینی: از ایلات فارس بودند و دارای گوسفندان زیاد و شتر دار بوده اند در زمان ناصرالدین شاه یا آقا محمد خان به قم آمدند. ۸- طایفه کلهر: از ایلات کرمانشاه بودند که بیشتر خدمتکار علما و اعیان و اشراف بودند و در دوره قاجار به قم آمدند ۹- طایفه عبدالملکی: از طوایف بختیاری بودند. ۱۰-طایفه خلج شاد قلی:در حومه قم در آبادی شادقلی سکنی گزیدند و از خلجهای قم بودند.

آب و هوا

آب و هوای قم در طبقه بندی اقلیمی کشور در زمره آب و هوای نیمه بیابانی (جزو اقلیم کویری و خشک) محسوب میشود چون نزدیک به منطقه بیابانی مرکز ایران است. تابستانهای آن گرم و خشک و زمستانهای آن کم و بیش سرد است اختلاف دمای سالانه نسبتاً زیاد و در اغلب اوقات خشکی هوا غلبه دارد.

تامین آب قم از لرستان

انتقال آب الیگودرز به قم

پس از اجرای طرح انتقال آب از الیگودرز در شرق استان لرستان به قم که رسانه های ایران از آن با عنوان کلی و مبهم «طرح انتقال آب از سرشاخه های دز به قم» نام میبرند، شهرستان الیگودرز اکنون تامین کننده اصلی آب مصرفی (شرب، صنعتی، کشاورزی) شهرهای خوانسار، گلپایگان، خمین، محلات، نیم ور، سلفچگان و قم میباشد. به گفته فتاح وزیر وقت نیرو این آب یکی از بهترین آبهای دنیا است.

در مجموع ظرفیت انتقال و جمع آوری آب در این طرح ۲۳ متر مکعب بر ثانیه است در حالی که بیشترین میزان آبی که از سد کرج به تهران میآید ۱۱ متر مکعب بر ثانیه بوده و ظرفیت سامانه یادشده بیش از دو برابر آب انتقالی از سد کرج به تهران است. این سامانه سالیانه ۱۸۳ میلیون متر مکعب آب به پشت سد کوچری منتقل میکند. ظرفیت نهایی انتقال آب در این پروژه ۵۰۰۰ لیتر در ثانیه است. مقدار انتقال آب برای افق سال ۱۴۱۰ به ۲۴۰ میلیون مترمکعب میرسد که مطالعات آن در حال انجام است.

دانشگاهها

موسسه آموزش عالی طلوع مهر قم - دانشگاه صنعتی شهاب دانش (برق - فناوری اطلاعات و ارتباطات) - پردیس قم دانشگاه تهران - دانشگاه قم - دانشگاه صنعتی قم - دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم - دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد استان قم - دانشگاه مفید - دانشگاه پیام نور قم - دانشگاه معصومیه قم - آموزشکده فنی پسران قم - دانشگاه علوم پزشکی قم دانشگاه حکمت قم - مرکز علمی کاربردی جامعه المصطفی العالمیه http://uast.miu.ac.ir دانشگاه باقرالعلوم http://bou.ac.ir - موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی http://iki.ac.ir دانشگاه ادیان و مذاهب - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی http://iict.ac.ir - دانشکده شهید محلاتی - پژوهشکده دانشنامه نگاری دینی http://ency.iict.ac.ir - دانشگاه قران و حدیث /http://qom.hadith.ac.ir - دانشگاه معارف اسلامی /http://maaref.ac.ir

اماکن مقدس و دیدنی شهر قم

از آن جا که شهر مقدس قم از شهرهای قدیمی و تاریخی و مذهبی میباشد از اماکن و بناهای مقدس و تاریخی بسیاری برخوردار است که این اماکن را به پنج دسته تقسیم بندی کرده و آنها را به طور خلاصه معرفی میکنیم. ۱. امامزادگان و مقبرههای تاریخی و دیدنی؛ ۲. مدارس علمی و قدیمی؛ ۳. مساجد بزرگ و معروف؛ ۴. آرامگاهها و مقبرههای بزرگان علمی و حکومتی؛ ۵. محلات و خانههای قدیمی؛

زیارت امام زادگان

هرامام زاده ای را به زیارتی که از برای امام زادگان نقل شده میتوان زیارت کرد و گفت :
اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیهَاالسَّیّدُ الزَّکِی الطّاهِرُالْوَلِی وَالدّاعِی الْحَفِی اَشْهَدُ اَنَّکَ قُلْتَ حَقًّا وَنَطَقْتَ حَقًّا وَ صِدْ قاً وَدَعَوْتَ اِلَی مَولَای وَمَولَاکَ عَلانِیةً وَسِرّاً فازَمُتَّبِعُکَ وَ نَجَی مُصَدِّقُکَ وَ خَـابَ وَ خَسِـرَ مُکَذِّ بُکَ وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْکَ اِشْهَدْ لِی بِهذِهِ الشَّهادَةِ لِأکُونَ مِنَ الْفـائِزِینَ بِمَعْرِفَتِـکَ وَطاعَتِـکَ وَتَصْدیقِکَ وَاتِّباعِکَ وَالسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیّدِی وَابْنَ سَیّدِی اَنْتَ بابُ اللهِ الْمُؤْتَی مِنْهُ وَالْمَاْ خُوذُ عَنْهُ اَتَیتُکَ زائِراً وَحَاجَاتِی لَکَ مُسْتَوْدِعاً وَهَااَنَا ذا اَسْتَوْدِعُکَ دِینِی وَاَما نَتِی وَخَواتِیمَ عَمَلِی وَ جَوامِعَ اَمَلِی اِلی مُنْتَهَی اَجَلِی وَالسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ . (واضافه میکنی) وَ السَّلامُ عَلَیکَ یا ... «نام امام زاده را میگوئی»**عَلَیهِ السَّلام وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.**
ایضا می شود به این زیارت که از برا ی اولاد ائمه علیهم السّلام نقل شده زیارت کرد وگفت :
اَلسَّلَامُ عَلَی جَدِّکَ الْمُصْطَفَی اَلسَّلَامُ عَلَی اَبِیکَ الْمُرتَضَی اَلرِّضَا اَلسَّلَامُ عَلَی السَّیِّدَینِ الْحَسَنِ وَالْحُسَینِ اَلسَّلَامُ عَلَی خَدِ یجَةَ اُمِّ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ اَلسَّلَامُ عَلَی فَاطِمَةَ اُمِّ الْاَ ئِمَّةِ الطَّاهِرِینَ اَلسَّلَامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَةِ بُحُورِالْعُلُومِ الزَّاخِرَةِ شُفَعَائِی فِی الْأَخِرَةِ وَاَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ اِلَی الْعِظَامِ النَّاخِرَةِ اَئِمَّةِ الْخَلْقِ وَوُلَاةِ الْخَلْقِ اَلسَّلَامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ الطَّاهِرُ الْکَرِیمُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ هُ وَمُصْطَفَاهُ وَاَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّهُ وَمُجْتَبَاهُ وَاَنَّ الْاِمَامَـةَ فِـی وُلْدِهِ اِلَی یوْمِ الدِّینِ نَعْلَمُ ذَالِکَ عِلْمَ الْیقِینِ وَنَحْنُ لِذَلِکَ مُعْتَقِدُونَ وَفِی نَصْـرِهِمْ مُجْتَهِـدُونَ. (واضافه میکنی) وَ السَّلامُ عَلَیکَ یا ... «نام امام زاده را میگوئی»**عَلَیهِ السَّـلام وَ رَحْمَـةُ اللـهِ وَ بَرَکاتُهُ.**

امامزادگان و زیارتگاه‌های قم

آستان مقدس حضرت معصومه ـ سلام اللّه علیها
مجموعه حرم حضرت معصومه ـ سلام اللّه علیها ـ دختر بلافصل امام موسی بن جعفر ـ علیـه السّـلام ـ ، در مرکز شهر قم یکی از بزرگ‌ترین و ارزشمندترین آثـار معمـاری اسـلامی ایرانـی اسـت کـه یادگارهـای گرانبهایی از قرون مختلف را در بر دارد . حرم فاطمه معصومه علیها السّلام در حاشیه شهر قـرار داشـت، امروزه در مرکز شهر و در آبادترین قسمت آن واقع است.
چهل‌اختران
چهل‌اختران نام محله ای در شهر قم خیابان طالقانی، کوچه چهل اختران، محله موسویان است که گفته می‌شود در آن چهل تن از نوادگان پیامبر اسلام «چهل ستاره سیادت» مدفون هستند.
این محله در خیابان آذر قم قرار دارد.

امامزادگان : فرزند امام محمد تقی - موسی مبرقع ، همسر موسی مبرقع : بریهه ، فرزندان موسی مبرقع : محمد، زینب، فرزند احمد بن موسی مبرقع : محمد ، فرزندان محمد بن احمد بن موسی مبرقع : احمد ، فاطمه ، بریهه ، ام سلمه ، ام کلثوم.

بقعه چهل اختران در جوار بقعه جناب موسی مبرقع (ع) ابن محمّد تقی علیه السّلام است.

این بنای عظیم آرامگاه تعداد زیادی از سادات موسوی و رضوی و وابستگاه آن حضرت است که اکثر آن‌ها از بانوان بوده اند.

بعد از آن هم جمع دیگری از ذریه اهل بیت(ع) در آن خاك پاك آرمیده اند.

پس از موسی مبرقع (ع) فرزندش محمدبن موسی (ع) بدرود حیات گفت و وی را در کنار او دفن کردند.

پس از رحلت محمد، زوجه او بریهه وفات یافت و در جنب شوهر خود مدفون گشت و برادران او ابراهیم و یحیی در قم متوطّن گشت و شهربانو دختر امین الدین را به حباله نکاح در آورده و از او صاحب فرزندانی شد که به سادات صوفیه اشتهار داشتند.

در همین سال‌ها ابوعلی محمد پسر احمد بن موسی (ع) از کوفه به قم هجرت نمود که دو دختر وی به نام فاطمه و ام سلمه همراه وی بودند و پس از چندسال از اقامت خود در قم، دو دختر به نام بریهه و ام کلثوم و پس از آن ها پسری به نام ابی عبدالله احمدبه لطف خداوند متعال به او ارزانی شد. اما بعد از تولد پسر، پدرش به فاصله سه سال و چند ماه در روز سوم ربیع‌الاول سال ۳۱۵ هجری وفات یافت و او را در مقبره چهل اختران دفن کردند. و چون ابوعلی درگذشت خواهر او به نام حبیبه بنت احمد بن موسی (ع) از کوفه به قم آمد و با برادرزادگان خود در قم بود مدفن او نیز به طور مسلم در همین چهل اختران است. زیرا این قبور، خانوادگی بود و اکثر فرزند زادگان جناب موسی مبرقع (ع) در آن مدفون شده اند.

به هر حال پس از ورود ام حبیبه، عمه او زینب دختر موسی مبرقع(ع) وفات یافت و او نیز در چهل اختران مدفون گشت و برادرزاده او ام محمد دختر احمد بن موسی مبرقع (ع) ترکه او را به میراث تصرف نمود . زیرا در آن طبقه غیر از ام محمد کسی باقی نمانده بود.

ام محمد هم پس از آن در کمال عزت و حشمت و با دارایی و ثروت به جا مانده از عمه خود زندگانی را می‌گذراند تا این که در ۲۱ ربیع الاخر سال ۳۴۳ هجری وفات یافت و در چهل اختران به خاك سپرده شد و برادرزادگان او ابوعبداللّه و فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم وارثان او شدند.

در یازدهم شوال سال ۲۴۳ هجری فاطمه دختر ابوعلی محمدبن احمد بن موسی (ع) رحلت نموده و وی را هم در چهل اختران دفن می‌نمایند و خواهر او ام سلمه چون از یك مادر بودند ترکه او را به میراث می‌برد.

پس از آن بریهه رحلت نموده و در چهل اختران مدفون گشته، ارث او به ابوعبداللّه، ام سلمه و ام کلثوم می‌رسد.

اما ابوعبدالله احمد پسر ابی علی محمد اعرج پس از بالندگی به عنوان رئیس و پیشوای سادات گشته و مجموع املاك و اموال پدر خود محمد بن احمد، عموی پدر خود محمدبن موسی، عمه خود ام حبیبه و

خواهران وی فاطمه و بریهه را وارث گشته و به اهالی بذل و مساعدت می‌نماید که به این صورت به مـردم نزدیك شد و نقابت سادات علوی به او تفویض شد تا این که در نیمه صفر سـال ۳۵۸ هجـری در سـن ۴۶ سالگی درگذشت و او نیز در چهل اختران مدفون گشت.

بعد از وفات ابوعبداللّه احمد ام سلمه خواهر او و سپس ام کلثوم دختـر ابـی علـی محمـدبن احمـد بـن موسی (ع) وفات یافته و در چهل اختران مدفون گشتند.

این بقعه از بناهای تاریخی زمان شاه تهماسب صفوی بوده و بر فراز آن گنبد عرقچینی و آجری که چهـار هواکش در جهان اصلی آن به طور مشبك آجری وجود دارد دیده می‌شود و در وسط بقعـه مرقـدی داده می‌شود و روی این قبور ضریحی از آلومینیوم نصب شده است.

تعدادمدفونین درمقبره چهل اختران تاسال۳۷۸هـ ق یعنی زمان تألیف کتاب تاریخ قم بشرح زیر میباشد:

۱ـ محمد بن موسی المبرقع بن امام جواد(ع).

۲ـ ابوعلی احمد بن موسی المبرقع(ع) بنا بنقل کتاب لباب الانساب صفحه ۵۸۵ هـ .ق.

۳ـ ابوعلی محمد اعراج بن احمد بن موسی المبرقع(ع) که درروز یکشنبه اردیبهشت ماه سـه روز از مـاه ربیع الاول گذشته سال ۳۱۵.

۴و ۵ـ ابوجعفر و فخرالدین فرزندان یحیی صوفی ابن جعفر الکذاب(تواب) بن امام علی النقی(ع).

۶ـ بریهه دختر جعفر الکذاب (نواب) زوجه محمد بن موسی المبرقع(ع).

۷تا ۱۰ - چهارتن از دختران ابی علی بن احمد بن موسـی المبرقـع(ع) بـه اسـامی، فاطمـه و ام سـلمه و بریهه و ام کلثوم.

۱۱و ۱۲ـ ام حبیب و ام محمد خواهر ابوعلی محمد، دختران احمد بن موسی المبرقع(ع).

۱۳ـ زینب دختر موسی المبرقع (ع).

۱۴ـ ام ولد همسر ابی علی محمد بن احمدبن موسی المبرقع(ع).

۱۵ـ یحیی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی المبرقع(ع) به احتمال قوی.

۱۶ـ ابوجعفر محمد بن موسی احمد بن محمد بن احمد بن موسی(ع) به احتمال قوی.

۱۷ـ ابوالفتح عبدالله بن موسی بن احمدبن محمد بن احمد بن موسی(ع) به احتمال قوی.

امام زاده موسی مبرقع

این امامزاده فرزند امام محمد تقی ـ علیه السّلام ـ جد سادات رضوی است.

ایشان اولین کسی از سادات رضوی است که در سال ۲۵۶ هـ . ق در قم اقامت گزیده است.

موسی مبرقع در ۲۹۶ هـ . ق از دنیا رفت و در مکانی که اکنون مزار اوست دفن شد و در کنارش یکی از فرزندانش به نام شاهزاده احمد فرزند محمد بن موسی مدفون گردید.

امام زاده سید سربخش

این امامزاده در خیابان آذر مقابل چهل اختران قرار گرفته و شخص مدفون در آن از نوادگان امـام جعفـر صادق ـ علیه السّلام ـ می‌باشد.

بر اساس نوشته گچ بری پایانی کتیبه، تاریخ احداث بنا، محرم الحرام ۷۷۴ هـ .ق ثبت شده است.

امام زاده اسماعیل

این امامزاده از زیارتگاه‌های قدیمی استان قم است که در دامنه کوه بیدقان در ۱۸ کیلومتری قم واقع شده است.

در این بقعه، سه تن به اسامی شاهزاده اسماعیل و فرزندش حمزه ـ از اولاد علی بن جعفر عریض ـ و شاهزاده محمد ـ از اولاد امام کاظم ـ علیه السّلام ـ مدفون اند.

این امامزاده از بناهای تاریخی قم و دارای درهای نفیس و کاشی‌های عالی و صندوقی منبت بر روی مرقد است.

این بنا مشتمل بر بقعه گنبدی، رواق، صحن و مسجد است و بنای آن از ابنیه قرن هفتم هجری است.

امام زاده شاه حمزه

این امام زاده از فرزندان موسی بن جعفر ـ علیه السّلام ـ و برادر امام رضا ـ علیه السّلام ـ است.

این امام زاده که در میدان کهنه قم واقع شده مورد احترام ویژه مردم است.

امام زاده علی بن جعفر

این امامزاده مشهور به «دربهشت» می‌باشد که گنبد آن متعلق به اوایل قرن هشتم هـ .ق است که در دوران قاجار ایوان و بیوتاتی بر آن اضافه گردیده است.

امام زاده ابو العباس احمد

این آرامگاه در مجاورت امامزاده دربهشت قم واقع شده است و از آثار قرن هشتم هجری است و درباره شخصیت مدفون در آن نقل شده که از سادات حسنی سجادی بوده و جدش، ابوالفضل حسین، از صحابه امام عسکری ـ علیه السّلام ـ است.

امام زاده احمد بن اسحاق

این بنا در میدان کهنه قم یا میدان زکریا بن آدم در جوار امامزاده شاه حمزه قرار گرفته و مدفون در آن، احمد بن اسحاق عسکری از نوادگان امام هفتم ـ علیه السّلام ـ است.

حرم اصلی امامزاده از بناهای باستانی قبل از صفویه است که به دستور شاه طهماسب تعمیر و تزئین شده است.

امام زاده باوره

این آرامگاه در مزرعه باوره، در ۶ کیلومتری روستای فردو از توابع قهستان واقع شده است. در این آرامگاه دو امامزاده به نام‌های شاهزاده محمد و حسین، حلیمه خاتون و زینب خاتون از احفاد امام موسی کاظم ـ علیه السّلام ـ مدفون‌اند.

امام زاده حلیمه خاتون

این آرامگاه در روستای لنجرود و در ۱۲ کیلومتری جنوب شهر قم واقع شده است. امامزاده مدفون در این بقعه را از احفاد امام کاظم ـ علیه السّلام ـ ذکر کرده اند.

امام زاده سکینه خاتون

در ۳۰ کیلومتری شرق قم و نزدیك روستای زالون آباد، آرامگاه سیده سکینه خاتون از احفاد امام کـاظم ـ علیه السّلام ـ واقع شده است. که از آثار قبل از صفوی یا دوره آغازین صفوی می‌باشد.

امام زاده سلطان محمود

این امامزاده در جهت شمال غربی روستای صرم درجنوب قم واقع شده و مدفون در آن سه تن به اسامی سلطان محمود، شاهزاده سلیمان از احفاد امام سجاد ـ علیه السّلام ـ و یك زن به نام ستی زینب از احفاد امام کاظم ـ علیه السّلام ـ است.

امام زاده سلیمان

این آرامگاه در ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی قم واقع شده است. به نظر می‌رسد بنـای اولیـه امـامزاده بـه دوره ایلخانی مربوط باشد. امامزاده مدفون از سادات حسینی سجادی است.

امام زاده شاه ابراهیم

این بنا در ۲۴ کیلومتری قم واقع شده و بنای کنونی آن مزاری از دوره صفویه است.

امام زاه شاهزاده ابو احمد

این بنا در بیرون دروازه ری در شمال شرقی قم واقع شده و مدفون آن ابواحمد محمد بن حنفیه از احفاد علی ـ علیه السّلام ـ است. این بنا از آثار بسیار قدیمی شهر قم است که در سال ۹۳۲ هـ .ق تجدیـد بنـا شده است.

امام زاده شاهزاده احمد و علی حارث

این بنا در شرق شهر قم ـ در خاکفرج ـ واقع شده که در آن دوقبر مشهود است که بر روی یکی از آن‌هـا لوحی قرار دارد و به نام حارث ثبت شده بود و اینك در موزه ملی نگهداری می‌شود و به قرن هفتم هجری تعلق دارد.

امام زاده شاهزاده جعفر غریب

این آرامگاه در ۶ کیلومتری شهر قم واقع شده و مدفون در آن یکی از نوادگان امام کاظم ـ علیه السّلام ـ می‌باشد.

و امامزاده‌های دیگر مانند: شاهزاده جعفر از فرزندان امام کاظم ـ علیه السّلام ـ ، امامزاده زکریا، امامزاده سید علی، امامزاده طاهر در ۳۰ کیلومتری شمال غربی قم، امامزاده عباس از اولاد امـام موسـی کـاظم ـ علیه السّلام ـ ، امامزاده عباس، هفت امامزاده، که مدفن هفت امامزاده به نام‌های عباس، ابراهیم، صـالح، فیروز، حسن، جعفر،ابوالقاسم اسماعیل، از احفـاد امـام کـاظم ـ علیـه السّـلام ـ انـد. امـامزاده محسـن، امامزاده صفورا از اولاد علی ـ علیه السّلام ـ ، امامزاده عبداللّه از نوادگان امـام سـجاد ـ علیـه السّـلام ـ ، امامزاده فاضل، امامزاده معصومه و... در قم و اطـراف آن مـدفون هسـتند. کـه جمعـاً بـه ۴۱ امـامزاده می‌رسد، که بزرگترین و معتبرترین و پررونق‌ترین آن‌ها آستانه مقدس حضرت معصومه ـ سلام الله علیها ـ

دختر امام موسی بن جعفر ـ علیه السّلام ـ، در مرکز شهر با ارزش‌مندترین معماری اسلامی ایران می‌باشد.

امامزاده های بدون واسطه درقم

۱. امامزاده موسی مبرقع : فرزند امام جواد علیه السلام ، (خیابان آذر).

۲. امامزاده حمزه : فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (خیابان آذر).

۳. امامزاده احمد: فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (خیابان آذر).

۴. علی بن جعفر: فرزند امام صادق علیه السلام ، (خیابان چهارمردان).

امامزاده های با واسطه

۱. امامزاده ابراهیم : فرزند احمد بن جعفر علیه السلام ، (خیابان چهارمردان).

۲. امامزاده اسماعیل : فرزند با واسطه امام صادق علیه السلام ، (نزدیك مسجد رضائیه).

۳. موسی : از اولاد با واسطه موسی بن جعفر علیه السلام .

۴. فرزند موسی : از اولاد با واسطه موسی بن جعفر علیه السلام .

۵. محمد: از اولاد با واسطه امام جواد علیه السلام .

۶. زینب : دختر موسی مبرقع فرزند موسی بن جعفر علیه السلام .

۷. فاطمه : دختر با واسطه امام جواد علیه السلام .

۸. بریهه : از دختران با واسطه موسی مبرقع فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام .

۹. احمد: از اولاد با واسطه امام جواد علیه السلام .

۱۰. ام سلمه : از دختران با واسطه امام جواد علیه السلام .

۱۱. ام کلثوم : از دختران با واسطه امام جواد علیه السلام .

۱۲. امامزاده زید: از اولاد با واسطه امام زین العابدین علیه السلام ، (خیابان آذر.)

۱۳. سلطان محمد شریف : از اولاد با واسطه امام زین العابدین علیه السلام ، (خیابان چهارمردان).

۱۴. امامزاده احمد: از اولاد با واسطه امام صادق علیه السلام ، (دروازه قلعه).

۱۵. امامزاده ناصر الدین : از اولاد با واسطه امام مجتبی علیه السلام ، (چهار راه بازار).

۱۶. امامزاده حارث یا احمد: از اولاد با واسطه امام زین العابدین علیه السلام ، (خیابان خاکفرج).

۱۷. امامزاده ابراهیم وامامزاده محمد:ازاولادباواسطه امام موسی بن جعفرعلیه السلام،(خیابان شاه ابراهیم).

۱۸. امامزاده جعفر از اولاد با واسطه امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (خیابان شاه ابراهیم).

۱۹. سید معصوم : از اولاد با واسطه امام زین العابدین علیه السلام ، (خیابان شا ه ابراهیم).

۲۰. امامزاده عبدالله : از اولاد با واسطه امام زین العابدین علیه السلام ، (خیابان شاه ابراهیم).

۲۱. امامزاده سید علی : از اولاد با واسطه حضرت عباس علیه السلام ، (آخر خیابان باجك).

۲۲. امامزاده ابواحمد:ازاولادباواسطه محمد حنیفه فرزندامیر المومنین علیه السلام ، (آخر خیابان باجك).

۲۳. چهار امامزاده : از اولاد با واسطه امام زین العابدین ، (خیابان آذر بیرون د ر و ا ز ه ری).
۲۴. امامزاده هادی و مهدی و ناصر الدین : از اولاد با واسطه امام زین العابدین ، (در جمکران قم).
۲۵. امامزاده جعفرقریب:ازاولادباواسطه امام موسی بن جعفرعلیه السلام،(نزدیك جمکران سر راه کاشان)
۲۶. امامزاده جمال: از اولاد با واسطه امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (نزدیك جمکران سر راه کاشان)
۲۷. امامزاده شاه جمال معروف:ازاولادباواسطه امام موسی بن جعفرعلیه السلام،(درراه اراك بیرون شهر)
۲۸. امامزاده علی موسی رضا: از اولاد با واسطه امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (بیرون دروازه ری).
۲۹. امامزاده علی رضا: از اولاد با واسطه امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (بالاتر از مسجد جمکران).
۳۰. امامزاده شاه طیب و طاهر: از اولاد با واسطه امام موسی بن جعفر علیه السلام ، (یکفرسخ بیرون از دروازه ری).

مدارس علمی و قدیمی شهرقم

شهر قم از دیرزمان، یکی از مراکز مهم تشیع بوده و دانشمندان بزرگی همچون صدوق (ابن بابویه) و علمای دیگر از این شهر برخاسته‌اند.
در سال ۱۳۴۰ هـ .ق مرحوم شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه را از نو سازماندهی کرد.
اکنون نیز حوزه علمیه، زیر نظر آیات عظام و حجج اسلام و استادان عالی مقام، دائر است و از نقاط مختلف و کشورهای مجاور، طلاب علوم دینی در این شهر مقدس حضور یافته و کسب فیض می‌نمایند.
اهم مدارس علمی و دینی استان قم عبارت است از:

مدرسه فیضیه

مدرسه فیضیه یکی از پرآوازه‌ترین مدارس علوم دینی درجهان است این مدرسه از نیمه نخستین قرن سیزدهم هجری قمری جایگزین بنای مدرسه آستانه شد.

مدرسه غیاثیه (پامنار)

این مدرسه در نزدیك میدان کهنه شهر که نام آن به همین شکل در کتاب ها و اسناد دوره صفوی و قاجار به تکرار دیده می‌شود، واقع گردیده که اکنون در خیابان آذر واقع شده است.
بنای مدرسه غیاثیه به نیمه نخستین قرن نهم و سال ۸۳۰ هـ .ق مربوط می‌شود.
مؤلف گنجینه آثار قم از این مدرسه به نام شرفیه یاد می‌کند که شرف الدین وزیر آن را بنا کرده است.

مدرسه جهانگیر خان

این مدرسه در جانب شرقی شهر قم ـ نزدیك دروازه ری سابق ـ و در مرکز محله مسجد جامع قرار دارد.
این مدرسه از مدارس دوره صفوی قم است که در دوره ناصری به سال ۱۲۷۸ هـ .ق به وسیله میرزا نصر الله خان مستوفی گرگانی تعمیر و مرمت یافت و پس از آن به نام مدرسه ناصری نیز یاد می‌شد که در عین کوچکی از مدارس معروف قدیمی قم بود. و اکثر فضلای سابق قم از تربیت یافتگان این مدرسه

بودند. به اعتقاد اهل فن، مدرسه جهانگیر خان از نظر نقشه چند ضلعی و سردر زیبا، از مدارس منحصر به فرد ایران است.

مدرسه رضویه

بنا به روایت تاریخی، بنای مدرسه رضویه منزل استراحت امام هشتم شیعیان در راه رفتن به مرو بود. محل مجاور این مدرسه دینی به محله شاه خراسان معروف است.

مدرسه ستّیه

بنا به روایت تاریخی، بنای مدرسه ستّیه جایگاه عبادت حضرت معصومه ـ سلام اللّه علیها ـ در زمان توقّف ایشان در قم بوده است. این بنا در حال حاضر با طرزی جالب، از آینه‌کاری‌ها در وسط، همراه با حجرات و مسجد در محله میدان میر شهر قم خودنمایی می‌کند.

غیر از این مدارس قدیمی در سال‌های اخیر مخصوصاً با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدارس جدید و باشکوهی بنا شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مدرسه آیت اللّه گلپایگانی، مدرسه معصومیه، مدرسه دار الشفاء، امام خمینی، حجّتیه، حقانی و... اشاره کرد.

در قرن‌های پنجم و ششم (در دوره سلجوقیان) قم، مرکزی بزرگ برای فقهای شیعه بوده و عدّه ای برای تحصیل به این شهر می‌آمدند و مدارس دایری داشت. شیخ عبدالجلیل رازی وضع علمی قم را در قرن ششم شرح داده و می‌گوید:

مدارس دینی قم، دارای وسایل کافی و علما و مدرسان و مفسران بزرگ می‌باشد و کتابخانه هایی پر از کتب فرقه‌های مختلف در آن وجود دارد. مدارسی مانند سعد صلت، اثیر الملک، زین الدین، ظهیرالدین و... پر رونق بودند.

حوزه علمیه قم در دوره صفویه مورد توجه همگان مخصوصاً دولتمداران شیعه مذهب آنزمان قرار گرفت و مدارس آباد گردید و مدارس دیگر از نو بنا گردید و علمای بزرگ شیعی چون ملا صدرا، ملا محسن فیض، علامه لاهیجی، شیخ بهائی در آن جا مشغول تحصیل و تدریس شدند. قم در آن عصر، دارای حوزه علمیّه فعال، مدارس و طلاب بسیار بوده، و علوم مختلف اسلامی تحصیل و تدریس می‌شد. مدرسه فیضیه یکی از آثار دوره صفویه می‌باشد.

در عصر قاجاریه هم علمای بزرگی در حوزه علمیه قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشتند و در این سال‌ها حوزه علمیه وارد مرحله تازه‌ای از حیات خود شد.

حوزه علمیه همچنان در نوسانات مختلف ادامه حیات می‌داد ولی دارای تشکل و انسجامی نبود. با ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه آن چنان تجدید حیات شد که او را «مؤسس حوزه علمیه قم» نامیدند. بعد از مرگ حائری، با ورود بروجردی به قم و بر اثر توجهات ایشان رونق کامل یافت، و در اندک زمانی دارای تحولات عظیم گردید. مدارس، کتابخانه‌ها، درس و بحث‌ها، نشریات، و علوم مختلف اسلامی در سطح عمیق و گسترده‌ای فعال شد و در زمان تصدی ایشان عده علمای ساکن در قم بالغ بر شش هزار نفر شد.

مساجد بزرگ و معروف قم

مسجد مقدس جمکران

این مسجد در ۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر قم(جاده قم ـ کاشان) واقع شده و همواره پذیرای زائرینی از نقاط مختلف ایران و سایر کشورهاست.

مسجد امام حسن مجتبی ـ علیه السّلام

این مسجد بر اساس یك روایت تاریخی به اراده و اشاره حضرت امام زمان (عج) ساخته شده است.

این مسجد را در مسیر تهران ـ قم و در محلی که سابقاً بیابان خارج از شهر بود.

مرحوم حاج یدالله رجبیان از اخیار قم به نام مسجد امام حسن مجتبی بنا کرده است قدمت این مسجد به سال ۱۳۸۱ هـ .ق مطابق سال ۱۳۴۰ شمسی است.

مسجد جامع

اسکلت اصلی گنبد خانه متوازن آن، به نیمه نخستین قرن ششم هجری قمری تعلق دارد.این مسجد پس از مسجد جامع عتیق قم قدیمی‌ترین مسجد استان قم است.

مسجد امام حسن عسکری ـ علیه السّلام ـ (جامع عتیق)

این مسجد در خیابان آستانه واقع شده است. اصل بنا به قرن سوّم هجری مربوط است، ولی اکنون از اصل بنا اثری نیست و بنای حاضر تجدید بنای آن مسجد قدیمی است. مسجد امام حسن عسکری ـ علیه السّلام ـ قدیمی‌ترین مسجد استان قم است و از اهمیت روحانی و ویژگی‌های معماری خاص برخوردار می‌باشد.

این مسجد به مسجد جامع عتیق قم نیز معروف است.

مسجد اعظم

مسجد اعظم در جبهه غربی آستانه مقدسه حضرت معصومه ـ سلام الله علیها ـ به سعی و اهتمام آیت اللّه بروجردی در سال ۱۳۷۴ هـ .ق توسط استاد «حسین بن محمد معمار» معروف به استاد لرزاده بنا گردید.

این مسجد به جهت بزرگی و عظمت، مسجد اعظم نام گرفته است.

مسجد فاطمیّه

این مسجد هم از مساجد معروف قم می‌باشد که در نزدیکی گذرخان به همت یك خانم خیرخواه به نام بانو همایون رخداد، بنا گردیده است.

در حال حاضر در این مسجد علاوه بر اقامه نماز، تدریس علوم دینی نیز صورت می‌گیرد.

مسجد پنجه علی

این بنا در محله ای به همین نام واقع شده و به جهت وجود قطعه سنگی که تصویر دستی بر آن حك شده، به این نام خوانده شده است.

آرامگاه‌های تاریخی استان قم

آرامگاه فتحعلی شاه

مقبره فتحعلی شاه در قسمت شمالی صحن شمالی آستان حضرت معصومه ـ سلام الله علیها ـ قرار دارد و از آثار بیگم صفوی است.

این مقبره در زمان حیات فتحعلی شاه به دستور خود وی (سال ۱۲۴۵) تعمیر و تزیین شد.

آرامگاه محمد شاه

در ضلع غربی حرم حضرت معصومه ـ سلام الله علیها ـ در ورودی مسجد بالاسر واقع شده است.

مقبره مهد علیا

مهد علیا زوجه سلطان محمد خدابنده صفوی و مادر شاه عباس اوّل بود که با قدرت تمام در اداره امور اهتمام می‌ورزید.

این مقبره در جهت غربی و عقب گور محمد شاه قرار گرفته است.

آرامگاه مستوفی

این آرامگاه به پدر مستوفی الممالك ـ از رجال مشهور عهد قاجار ـ تعلق دارد که در ضلع شمال شرقی صحن عتیق قرار گرفته است.

آرامگاه شاه عباس دوّم

این مقبره در جنوب غربی حرم واقع شده است.

آرامگاه شاه سلیمان و شاه صفی

این آرامگاه‌ها در محل موزه سابق (مسجد شهید مطهری فعلی) آستانه قرار گرفته است.

آرامگاه علی بن بابویه قمی (متوفای ۳۲۹ هـ .ق)

این آرامگاه در کنار شرقی قبرستان قدیمی بابلان و هم اکنون در شرق خیابان ارم واقع شده است.

مقبره خواجه اصیل الدین

این مقبره جزء مقابر گنبد سبز واقع در خیابان چهارمردان می‌باشدکه از بنای بزرگ خاندان صفی می‌باشد.

و آرامگاه‌های بزرگان :

آخوند ملا مهدی عراقی، میرزا حسن کاشفی، آیت الله سید صدرالدین، محمد تقی خوانساری، بروجردی، مرتضی مطهری، اراکی، علامه طباطبایی، و پروین اعتصامی را می‌توان نام برد.

محلات و خانه‌های تاریخی و دینی:

از محلات و بناهای قدیمی و تاریخی قم می‌توان به خانه حاج قلی خان، خانه حضرت امام خمینی، ملاصدرا در کهك،

جاذبه های طبیعی کویر استان قم

گرچه طبیعت سبز ، کوه های بلند و قلل سفیدپوش ، سواحل نیلگون و... زیبا و تماشایی است ، اما در کویر نیز مناظر شگفت انگیز و دیدنی های بسیار وجود دارد که در هیچ جای دیگر نمی توان یافت. صحراهای پوشیده از نمک ، تپه های طلایی ، شن های روان ، کوه ها و تپه های خاکی و ... همه از چشم اندازهای بی نظیر کویری است .

منطقه ی وسیع «دشت کویر» از بزرگ ترین و مهم ترین مناطق اکولوژیکی ایران ، از نظر تنوع گونه های حیوانی و گیاهی در جهان کم نظیر است . بخشی از این منطقه از سال ۱۳۴۳ به عنوان پارک ملی اعلام شد . پارک ملی کویر با بیش از ۶۰۰ هزار هکتار مساحت ، در جنوب شرقی تهران واقع است و قسمتی از آن در استان قم قرار دارد . این پارک ملی نمونه ای تقریباً بکر از طبیعت است که به دلیل داشتن ذخایر با ارزش گیاهی و جانوری و ویژگی های استثنایی ، از میراث طبیعی و ملی کشور به شمار می آید .

تپه های شن های روان با وزش باد ، همواره در حال تغییر شکل و جابه جایی است. انبوه این شن های روان طلایی همراه با بوته های پراکنده مناظر زیبا و دلفریبی را به وجود می آورد . نسیم صبحگاهی کویر، طلوع خورشید و در هنگام اوج اشعه سرخ فام نور خورشید ، و درعصر که با وزش نسیم ملایم دیگر گرما حس نمی شود و بالاخره آسمان کویر در شب که همه ستارگان با فاصله ای کم در آسمان شفاف گرد هم می آیند، همه و همه از دیدنی ها و مناظر طبیعی ای به شمار می روند که تنها در کویر می توان آنها را دید.

دریاچه نمک

دریاچه نمک از دیگر جاذبه های طبیعی استان به شمار می رود . این دریاچه بخشی از کویر نمک است که در شرق قم واقع شده و فقط زمستان ها آب دارد. حضور ورقه های نمک و برداشت آن که از اوایل تابستان در منطقه جنوبی این دریاچه آغاز می شود، دیدنی است .

دریاچه حوض سلطان

دریاچه حوض سلطان که با مساحتی حدود ۳۳۰ کیلومتر مربع ، به " دریاچه ی قم " ، " دریاچه ی شاهی " و " دریاچه ی ساوه " نیز مشهور است ، در جهت غربی - شرقی در شمال غربی دریاچه نمک و شمال استان قم قراردارد . برخی با توجه به نام ساوه که به آن داده اند، آن دریاچه را به حوض سلطان منتسب کرده اند، از جمله " گوبینو" و " دیولافوآ " در سفرنامه های خود می نویسند احتمالاً این دریاچه ممکن است بخشی از دریای بزرگ ساوه بوده باشد که در روز تولد پیغمبر (ص) خشک شده و این نشانه ای از ظهور پیغمبر اسلام بوده است .

دریاچه حوض سلطان با مناظر گوناگون و دیدنی خاص خود در ساعات مختلف روز و در فصل های گوناگون ، زیبایی را به نمایش می گذارد. اما مردمان ساکن در روستاهای اطراف سودمندی های آن را نیز در نظر دارند و از آن در بهبود زندگی خود استفاده می نمایند.

در حقیقت دریاچه حوض سلطان شامل دوچاله ی جدا از هم به نام " حوض سلطان " و " حوض مره " است که مجموعه آن بیشتر به نام حوض سلطان معروف شده و کمتر از حوض مره یاد می شود.
آب هایی که به این دریاچه وارد می شود ، دایمی نیست و به علت عبور از طبقات نمکی ، بی نهایت شور است . هرگاه ورود آب افزایش یابد ، سطح دریاچه گسترش یافته و اراضی پست و شوره زار و باتلاقی پیرامون را با آب صاف می پوشاند و به صورت دریاچه ی بزرگی درمی آید . خاک اطراف به سبب خشک شدن تدریجی دوایر متحدالمرکزی را حول مرکز دریاچه تشکیل می دهد که میزان شوری از مرکز به طرف بیرون به تدریج کاهش می یابد.
دریاچه حوض سلطان بعد از اسلام تا حدود سده ۱۹ میلادی دوره های خشک و مرطوب فراوان دیده و برحسب تغییرات مجرای رود مسیله یا رود شور به صورت دریاچه ، باتلاق وکویر در آمده است. از زمان صفویه به بعد نیز ارتباط بین دریاچه حوض سلطان و دریاچه نمک به سبب تأسیس سدی در بالای پل دلاک که آب رود قره چای را به دریاچه نمک هدایت می کرد، قطع یا ضعیف شد. در سال ۱۲۶۲ ش ، دو نیمه ی دریاچه حوض سلطان به هم متصل شد و تشکیل دریاچه ی بزرگی را داد . گوینـد در سال ۱۲۹۹ هـ . ق ، با تخریب سدی که در برابر مسیله رود قرار داشت ، دریاچه هر روز کوچک تر شد. برای آباد کردن زمین های زراعتی ساوه هم سد ساوه را تعمیر و مانع هدر رفتن آب شدند. این امر موجب خشکی باتلاق های اطراف دریاچه و مانع ورود آب به دریاچه حوض سلطان شده است .
سلفچگان یکی از شهرهای استان قم است که در بخش سلفچگان شهرستان قم واقع شده است.
این شهر با داشتن ۳۰۰۰ نفر جمعیت ، مرکز بخش سلفچگان می باشد. این شهر دارای اهمیت ارتباطی بسیار زیادی است. به طوریکه راه آهن سراسری شمال-جنوب و راه آهن تهران-شرق کشور از این شهر می گذرند. همچنین آزاد راههای قم-کاشان و تهران-اصفهان و تهران-ساوه-همدان و تهران-اراک همگی از درون این شهر عبور می کنند.
دَستجِردیکی ازشهرهای استان قم درمرکزایران است.
این شهردربخش خلجستان ازتوابع شهرستان قم قراردارد.دستجردعربی شده دستگرداست که ازدو بخش دست وگِردتشکیل شده است.

سایر نقاط دیدنی قم

شهر کَهـَک؛
این شهر از سه سمت مشرف به ارتفاعات است و دره زیدان در شرق آن قرار دارد از این رو دارای آب و هوایی معتدل و است .
حضور امامزاده زینب خاتون (ع) ، خانه ملاصدرا و غار معروف کهک عامل مهمی برای جذب گردشگران به این منطقه است .

روستای وشنوه ؛

روستایی ییلاقی که یکی از زیباترین روستاهای ایران به شمار می رود و فندق آن از شهرت خاصی برخوردار است.

روستای نایه ؛

این روستای ییلاقی در بخش خلجستان از دیگر روستاهای دیدنی استان قم و ایران محسوب می شود.

روستای جمیزقان ؛

در بخش خلجستان در ۶۵ کیلومتری شمال غرب شهر قم در دره ای قرار دارد . رودخانه " وزوا" از جنوب آن می گذرد وجود رودخانه ، کوه ها ، گردنه ، چشمه و پوشش گیاهی مناسب و داشتن آب و هوایی معتدل و خشک از خصوصیات جالب توجه این روستا به شمار می رود.

روستای اَوِل؛

از روستاهای ییلاقی با درختان خرم و آب وهوای مطبوع است که یکی از فضاهای طبیعی دلنشین را شکل می دهد.

باغ گنبد سبزخیابان چهار مردان

در انتهای خیابان چهار مردان قم، جنب گلزار شهدا و در بخش خاوری شهر، درون باغی کوچک موسوم به باغ گنبد سبز، سه اثر تاریخی از قرن هشتم هجری به جای مانده است. این منطقه در محل به دروازه کاشان مشهور است و گنبدهای آن نیز به گنبدهای دروازه کاشان معروف می باشند. با توجه به کتیبه های تاریخی موجود، دو گنبد از این مجموعه محل دفن خاندان فرمانروایان مستقل قم در قرن هشتم هجری قمری است. کتیبه گنبد سوم از بین رفته است وتاریخ و صاحب آن معلوم نیست اما با توجه به مدارک مختلف، این گنبد نیز از نظر تاریخی به همان دوره مربوط می شود. مردم قم، این سه بنا را به صورت مجموعه مدفن سعد، سعید و مسعود از بزرگان عرب های اشعری و احیاکنندگان قم در دوره اسلامی می دانند. بر اساس کتیبه تاریخی موجود، این سه گنبد، مدفن خواجه اصیل الدین، خواجه علی صفی و شخص گمنام دیگری است.

مقبره شیخ ابا صلت

بنای بقعه شیخ اباصلت که بر اساس نوشته های موجود به قرن های دوازدهم و سیزدهم نسبت داده می شود، به شکل آجری و ساده است که در گوشه ای از یک محوطه وسیع برپا شده است. بقعه شیخ اباصلت در شمال خاوری قم و متصل به دروازه سابق ری قرار دارد. البته گفته می شود این مکان محل دفن یکی از دانشمندان قم در قرن های نخست هجری بوده است. نمای درون بنا با بلندی ۸ متر چهار گوشه با گنبد قوسی آجری و سردری مرتفع در جانب خاوراست.

مقبره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

شاه سلیمان در بقعه ای واقع در جنوب باختری بقعه شاه عباس دوم به خاک سپرده شده است. صندوق قبر شاه سلیمان در میان بقعه ای قرار دارد که در کنار آن سنگ قبری با خطوط و نقوش ظریف وجود

دارد که پیش تر در راه رو میان دو صحن آستانه بوده است.جسد شاه سلطان حسین نیز در راه رو ورودی همین بقعه در خاور بنا - که با خود بقعه از نظر تزیین همانند و یکسان می باشد مدفون شده است. در بقعه مدفن شاه سلطان حسین بالای کتیبه سراسری گچ بری شده کتیبه دیگری به خط نستعلیق و برروی کاشی دیده می شود. این کتیبه در سال ۱۳۷۶ هجری قمری در جانب خارجی همین بقعه بر سر در ورودی نصب بوده و پس از تغییرات صحن زنانه و تبدیل آن به مسجد موزه با تکمیل و تعمیر کامل قطعات شکسته و فرسوده آن، به این جا منتقل شده است و مرکب از دو قسمت می باشد.

مقبره شاه عباس دوم

شاه عباس دوم (از شاهان دوره صفویه) در زاویه جنوب باختری حرم در بقعه ای باشکوه به بلندی ۱۲ و درازا و پهنای ۸ متر به خاک سپرده شده است. این مقبره از لحاظ معماری و به کارگیری سنگ های مرمر جلوه جالب و زیبایی دارد. قبر شاه عباس در میان بقعه ای قرار گرفته که صندوق مسی روی آن را به موزه آستانه منتقل ساخته اند و پایه آن که مرکب از چند قطعه مرمر سفید به بلندی چند سانتی متر می باشد، هم اکنون باقی است. این بقعه دوازده ضلعی است که چهار ضلع آن درگاه ورود به حرم و مسجد موزه می باشد و دو رواق در جنوب و باختر حرم و صفه هایی به بلندی۳ دهانه و پهنای ۲ در ۰/۰۶۰ متر هشت ضلع دیگرهستند.در حین تغییرات چند سال پیش، چندین سنگ قبر بزرگ از زیر خاک بقعه نمایان شد که دو تای آن به قرن دهم مربوط می شد. تاریخ این سنگ قبرها، مربوط به روز چهاردهم ذی القعده سال ۹۴۱ و سال ۹۴۹ هجری قمری است.

تپه قلعه مبارک آباد

تپه قلعه مبارک آباد در بخش مرکزی دهستان قنوات و حدود ۲۰۰متری روستای مبارک آباد و خاور قم درسمت راست جاده قم سراجه واقع و فاصله آن تا شهرستان قم ۶ کیلومتر است.

با توجه به آثار به دست آمده قدمت این تپه به دوران ساسانیان می رسد. هم چنین برروی سطح تپه تکه سفال هایی مربوط به قرون ۷،۴ هجری و قطعات شکسته وناقص آجرهایی باضخامت ۴ سانتی متر ویک نمونه به عرض ۱۰ سانتی متر وضخامت ۳ سانتی متر وبه شکل مستطیل دیده شده است.

قره تپه قمرود

در کتاب بررسی های باستان شناسی قمرود نوشته میر عابدین کابلی آمده است : منطقه مورد بررسی قمرود درشمال شرقی شهر قم واقع شده و از دهستان ها ی بخش مرکزی شهرستان قم محسوب می شود. مرکز آن روستای قمرود است که در ۲۰ کیلومتری شهر قم واقع وازطریق جاده ی آسفالته با شهر ارتباط می یابد . منطقه شامل دو بخش است که به وسیله رودخانه قمرود یا اناربار به دو بخش تقسیم شده است . عموماً ساحل راست یا بخش شرقی را قمرود و بخش غربی را البرز می نامند .

در شمال منطقه مورد بررسی، رودخانه ساوه جریان دارد که از غرب وارد دشت قمرود می شود. در شمال شرق روستای ملك آباد ، دو رودخانه قم وساوه به هم متصل شده و رودخانه مسیله را به وجود می

آورند. رودخانه قم فصلی است ولی ساوه اندك آبی دارد که درفصل تابستان حداکثر تا زیر پل اتوبان تهران -قم می رسد.

گروه باستان شناسی قمرود درسال ۱۳۶۷ نخستین گام را برای شناسایی منطقه برداشت . این برنامه در پنج سال در طی فصل پاییز یا بهار صورت گرفت ومنجر به شناسایی ۹۳ اثر فرهنگی شد که کهن ترین آنها به دوره فرا پارینه سنگی وجدیدترینشان به عصر قاجار تعلق دارد . این آثار درمجموع عبارت اند از تپه ها، محوطه ها، قلعه ها ،

کاروانسراها ، پل ها ، بندها و میل ها.

هرچند محوطه ها وآثار شناسایی شده در کل منطقه پراکنده است، ولی به دلیل موقعیت خاص جغراقیایی تمام منطقه درهمه دوره ها به طور یکسان ، مسکون نبوده است . درهمین بررسی ، گروه باستان شناسی توانست وضعیت محیط زیستی این بخش از سرزمین ایران را در طی حدود دوازده هزار سال روشن سازد. بر این اساس دردوره پارینه سنگی پایانی ، منطقه البرز اگر نگوییم منطقه ای سکونتگاهی ، لااقل می توان ادعا کرد محل تردد مردمان بوده است . این امر به دور از ذهنیت هم نیست ،چون کناره ساوه رود جگن زار، همراه با درختان گز و دیگر درختچه های وحشی است. وجود آب و موقعیت طبیعی ، زیستگاه مناسبی برا ی آبشخور حیوانات است . امروزه نیز به دلیل وجود حیوانات شکاری ، منطقه شکارگاه تا اندازه ای تحت حفاظت است .

قمرود در دوران تاریخی مجدداً به وضعیت پیشین بر می گردد . این بارهم منطقه البرز طرف توجه قرار گرفته و جمعیت زیادی در آن مستقر می شود، ولی از اواخر دوره ساسانی نخستین حرکت ها برای استقرار دوباره در سمت شرق آغاز می شود و روی قره تپه استقراری کم رنگ شکل می یابد . در دوره اسلامی این حرکت به نحو چشمگیری سرعت می گیرد و در قرون اولیه اسلامی جمعیت بالایی را پذیرا می شود، ولی از آن سو منطقه البرز به مرور خالی از جمعیت و کل آن منطقه شامل فقط دو روستای کوچك شده است . البته این جمعیت وجنبش دیری نمی پاید، زیرا باز هم رودخانه قم با طغیان شدید هر آنچه را که هست به ویرانی می کشاند. ولی مسلماً دشت خالی از جمعیت نیست، چون با چند قلعه و محوطه از این زمان ، یعنی دوره صفوی روبه رو هستیم و سرانجام می بینیم که دردوره قاجاریه ، قمرود مجدداً رو به آبادانی نهاده است و امروزه هم یك قطب کشاورزی با اهمیت تلقی می شود.

اما منطقه البرز از اواخر دوره ساسانی به بعد دیگر آبادانی و ترقی به خود ندید و امروزه نیز فقط حاشیه غربی قمرود و اندکی از حاشیه جنوبی ساوه رود ادامه حیات می دهد و کشاورزی در آن رونق دارد، ضمن این که دامداری نیز دراین بخش تا اندازه ای درخور توجه است .

تپه صرم

تپه صرم درحدود ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی جاده کاشان در بخش کهك حد فاصل میان راه روستای خورآباد وصرم قراردارد. این تپه پشته ای طبیعی از رسوبات شنی به طول ۱۹۲، عرض ۱۱۵ و ارتفاع ۵/۶۰ متر است که نزدیك محوطه استقراری شمشیرگاه قرار دارد.

با دریافت گزارش های مردمی در سال ۱۳۷۵ مبنی برتخریب بخشی از تپه توسط بولدوزر راه سازی ، توسط میراث فرهنگی استان ، عملیا ت راه سازی متوقف شد. در سال ۱۳۷۶ عملیاتگمانه (چاهی که برای آزمایش قنات حفر می کنند) زنی جهت مشخص نمودن وضعیت تپه و تعیین حریم آن آغاز گردید و تپه درسال ۱۳۷۸ در فهرست آثارملی کشور به ثبت رسید.

به علت حفاری های غیر مجاز درسال ۱۳۷۹ و به منظور نجات دادن بخشی از اشیا از خطر سرقت ، طرح حفا ری درسال ۱۳۸۰ به تصویب ودر تاریخ ۸۰/۱۱/۲۹ به مدت ۲۶ روز فصل اول کاوش در تپه صرم توسط هیات باستان شناسی به سرپرستی "خسرو پور بخشده " به انجام رسید.

در این کاوش پنج کارگاه به ابعاد ۵×۵ متر در مرکز و چهار جهت اصلی تپه ایجاد و در ادامه به گورهای زیادی برخورد شد. این گورها دارای ساخت وساز خشتی به صورت توده هایی گاه انبوه است و تدقین در اطراف این توده ها انجام شده است . در اطراف متوفی تعداد زیاد ی اشیا ی سفالی، مفرغی و گاه آهنی یافت شد که در حقیقت براساس اعتقاد این مردمان به دنیای پس از مرگ صورت می گرفت . برای دفن اجساد از لحاظ نوع تدفین یا جهت آن، وضعیت خاصی مشاهد ه نشد.

اشیای به دست آمده در این تپه دارای تنوع خاصی است ؛ ظروف سفالی خاکستری رنگ لوله دار،لاوك ها (ظرف چوبین بزرگ و مدّور دارای لبه ای کوتاه) ، لیوان ها ، فنجان ها و خمره ها و... اشیای فلزی مفرغی چون سرپیکان ، خنجر ، زیورآلات ، دستبند وحلقه از جمله اشیای ارزشمند این تپه است .

گورستان تاریخی تپه صرم با قدمت ۳۵۰۰ - ۳۲۰۰ سال از مهمترین محوطه های عصر آهن ایران و فرهنگ سفال خاکستری ایران مرکزی است.

ساروج : مخلوطی است از آهك و خاکستر یا ریگ که در آب به مرور جذب انیدرید کربنیك کنند و آهکش به صورت سنگ آهك که محکم و پایدار است در می آید و از آن در جهت ساختن بنا استفاده می کنند.

کویر مسیله

وسعت کویر مسیله بیش ازده هزار هکتار می باشد ودرحال حاضر قسمتهای عمده آن پوشیده ازدرختان گز وتاغ می باشد ودرحقیقت یکی ازمراکز کویری جنگلی ایران محسوب می شوند بدلیل ارتفاع پایین دشت مذکور (حدود ۸۰۰ متر ازسطح دریا) ازسایر نقاط اطراف شیب ملایم دشتها وارتفاعات شهرقم واراضی شمالی دشت مذکور به طرف دشت می باشد همچنین دریاچه نمک و کویر مسیله مصب دو رودخانه مهم مرکزی ایران یعنی رودخانه قمرود (اناربار) ورودخانه قره چای می باشد.درروزگار نه چندان دور حدود ۵۰ سال پیش دشت مذکور دارای یکی ازبهترین مراتع استپی ودشتی بوده به گونه ای که محل چرای اسبهای دولتی درآن زمان بوده ونیز رمه های بزرگ گوسفند وشتر دردشت مذکور به چرا پرداخته اند علاوه برمراتع خوب درسالهای گذشته دشت مسیله یکی ازبزرگترین تولیدکنندگان غلات (گندم ، جو و...) دربخش مرکزی ایران بوده است.

ازنظر زیستگاهی دشت مسیله ازقدیم الایام زیستگاه آهو وجبیر وگوره خر آسیایی وایرانی بوده است اما درحال حاضر به علت شکار بی رویه ازبین رفتن زیستگاه ها ، تعداد اینگونه حیوانات بسیار کم ونادر است

اما قابلیت زیستگاهی منطقه جهت حیوانات ذکر شده همچنان به قوت خود باقی است. منطقه کویر مسیله می تواند زیستگاه مناسبی برای هوبره که ازپرندگان حمایت شده وکمیاب است (خصوصا" درفصل زمستان) باشد ودرفصل پائیز وزمستان درآبگیرهای دشت انواع پرندگان مهاجر ازقبیل انواع مرغابی وحشی ، اردک ، غاز، فلامینگو ، بازهای شکاری وباقرقره و... دیده می شود درسال گذشته یک گله هفت تایی گورخر ایرانی درکنار دریاچه حوض سلطان مشاهده شده است. وهمچنین مار، روباه وخرگوش نیز درمنطقه وجود دارد. مسیله وکویر قم دوزیستگاه استان وبخشی ازپارک ملی کویر است که مورد حفاظت قرار می گیرد وجود گونه های نادر جانوری نظیر هوبره ، آهو، امکان زیست جانوری مانند یوزپلنگ به اهمیت حفاظت وحراست این منطقه می افزاید افزون براینکه زیستگاههای زیبای موجود دراستان وجود سگ آبی ، انواع پرندگان ومهاجرت انواع غازها، اردکها وپرندگان به اطراف دریاچه حوض سلطان ودریاچه نمک وآشیانه سازی دراطراف مسیل رود قم درنمای زیست بومهای استان بسیار موثر است.

نقاط دیدنی کویر مسیله آفتاب

راههای ارتباطی تهران به قم: راه شوسهٔ کنونی تهران - قم در سال ۱۸۸۳ میلادی توسط اتابک ساخته شد و انگیزه پیریزی آن پیدایش دریاچه حوض سلطان بود. در مسیر این راه ارتباطی، پلهای تاریخی و کاروانسراهایی قرار داشت که به مرور زمان یا تخریب شد یا به کلی از میان رفتند. از قمرود به سوی شمال شرقی و به موازات دره قمرود، «پل دلاک» قرار داشت که پس از اتصال قمرود به قرهچای ایجاد شد و منزل اول نیز به نام پل دلاک بود. این پل ۱۶ دهنه داشت که چند دهنه آن ویران شده است. بنای پل از آجر و مربوط به دوره صفویه است و برای برقراری ارتباط میان قم و مشهد ساخته شده بود. یک راه قدیمی از پل دلاک به طور مستقیم از حاشیه غربی مسیله به سوی ورامین و گرمسار میرود. نام پل برگرفته از اسم یکی از شخصیتهای دوره صفوی است. در شمال این پل، دو ساختمان ویرانه قرار دارد که سابقاً اقامتگاه کاروانها بود، اوّلی از خشت و گل و شبیه به کاروانسراست و دومی از آجر بنا شده و مانند قلعه است. از پل دلاک به سمت شمال، یک راه ارتباطی از بلندیهای باقرآباد میگذشت و با عبور از میان چال سلطان، به منزل دوم که کاروانسرای حوض نام داشت میرسید. کاروانسرای حوض، قلعه ای محکم دارد و از آجر بنا شده و در زمان گذشته چند رشته قنات و آب انبار بزرگ آن را پر میکرد. کاروانسرای حوض چندین بار تعمیر شده و هم اینک مسکونی است.

کاروانسرای دیر

در مسیر راه تهران به قم، پس از حسن آباد، راهی به سمت چپ جدا میشود که به بند علیخان و ورامین میرود. این راه در جهت شمال غربی به جنوب شرقی و در شمال رودشور قرار دارد.

۱۲ کیلومتر پیش از بند علیخان راهی دیگر از جنوب به شمال آن را قطع میکند. اگر راه را به سوی جنوب دنبال کنیم به کاروانسرای دیر میرسیم و امتداد آن به طرف شمال از طریق دولت آباد به ورامین می رسد؛ این همان راه قدیمی ساسانی است که اصفهان را به ری وصل میکرد.

کاروانسرای کنونی دیر روی ویرانه های دیرالجص یا دیر گجین یا دیر کردشیر که در تاریخ معروف است، ساخته شده است، ظاهر ساختمان قدیمی به نظر نمیرسد. در کناره های دروازه ورودی کاروانسرا، دو برج دو طبقه قرار دارد. داخل این بنا، حیاطی بزرگ است با اتاقهای کوچک که یک در دارد و بدون پنجره است؛ اتاقها روی سکویی قرار دارند، جرزهای آن آجری و سقف آنها ضربی است. وسط بدنه ها در سه سمت حیاط ایوانهایی بزرگ شبیه ایوانهای داخل مسجد قرار دارد که معلوم نیست به چه منظور ساخته شده اند.

کاروانسرای حوض

این کاروانسرا از اقامتگاههای بین راهی مسیر تهران - قم محسوب میشد که علاوه بر کاروانسرا، قلعهٔ محکمی نیز در آنجا قرار داشت. در شمال کاروانسرا، بقایای قلعه دیگری که از گل ساخته شده است، وجود دارد.

مجموعه کاروانسرا، قلعهٔ اربابی و قلعهٔ روستایی به نام حوض، درگذشته به دلیل آمد و شد زیاد بین تهران - قم و اصفهان از رونق بسیار برخوردار بود. امروزه کاروانسرا و قلعهٔ حوض به علت اینکه در محل خروج از مسیر راه اصلی قرار دارد، کارکرد سابق خود را از دست داده است.

کاروانسرای پل دلاک

این کاروانسرا نزدیک پلی که روی رودخانه قره چای در محل اتصال آن به قمرود ساخته شده است قرار دارد، از جندق به سوی شمال در ۳۵ کیلومتری منطقه، نخستین کاروانسرا دیده میشود که خرابه های آب انبار آن هنوز باقی است.

راههای قدیمی و پلها

راهها و پلهای قدیمی این منطقه، عموماً از سه دورهٔ تاریخی بر جای مانده اند. هر چند که بیشتر این راهها در دوره های بعدی روی همان مسیرهای قبلی بازسازی و مرمت شدهاند، اما هنوز شواهد و نشانه های بارز این راهها بر جای مانده است.

قدیمیترین نشانه های برجای مانده از راههای گذشته، راهها و پلهای متعلق به دورهٔ ساسانی است. اینها، راههایی بودهاند که اصفهان را به ری وصل میکردند.

از بقایای راه ساسانی بر جای مانده در این ناحیه، راهی است که از جنوب حوض سلطان - بین دلاک و محمدآباد کاج - میگذشته است. این راه، با پلی که روی رودخانه مسیله در دورهٔ ساسانی ساخته شده بود، از راههای مهم ارتباطی میان ری و اصفهان محسوب میشد. بقایای پل مزبور که به پل شکسته معروف است در نزدیکی روستای کاج هنوز باقی است. ادامه این راه در شمال، از سنگ ساخته شده و به نام سد معروف است و از زمینهای اطراف، دو تا سه متر بلندتر است و ظاهراً سنگفرش بوده است.

پل دلاک نیز که روی رودخانه قرهٔ چای بنا شده، دارای ۱۶ دهانه است و بقایای آن هنوز در این محل پابرجاست. بنای این پل را به دورهٔ صفوی نسبت میدهند که گویا عمدتاً برای برقراری ارتباط میان قم و مشهد ساخته شد.

یک راه قدیمی دیگر که در شمال سیاه کوه هنوز نشانه های آن بر جا است، سنگفرشی گسترده است به عرض ۶ تا ۱۰ متر که در زمان خود، از خطوط ارتباطی مهم میان اصفهان و سواحل دریای مازندران بوده است و آن را به دوره صفوی یا اوایل قاجار نسبت میدهند.

دریاچه نمک حوض سلطان

دریاچه نمک حوض سلطان در ۴۰ کیلومتری شمال شهرستان قم و ۸۵ کیلومتری جنوب تهران و در حاشیه بزرگراه تهران قم قرار دارد .این دریاچه که به دریاچه ساوه قم ودریاچه شاهی هم معروف است به مساحت تقریبی ۲۴۰ کیلومتر مربع درشمال شرق شهرستان قم واقع شده است ورشته کوههای البرز درشمال ان قرار دارد وسعت وشکل دریاچه متناسب باورود آب ومیزان بارندگی آن درفصول مختلف سال متفاوت است . درمواقع بارندگی وذوب برف های ارتفاعات اطراف چون برمیزان آب ورودی افزوده می شود ، وسعت آن زیاد ودرغیرازاین ایام وسعت آن کاهش می یابد . بدین ترتیب سطح آب دریاچه پیوسته درنوسان است.

درموقع پرآبی سطح دریاچه گسترش می یابد وآب آن اراضی پست وشوره زار باتلاقی پیرامون را می پوشاند ودریاچه بزرگی به طول ۱۸ وعرض ۱۶ کیلومتر تشکیل می دهد که به نام دریاچه حوض سلطان یا کویرنمک مشهور است. رودهای متعددی به این دریاچه وارد می شوند که عموما" از اراضی شوره زار ونمکی اطراف عبور می کنند.

حوض سلطان در سال ۱۸۸۳ میلادی و بر اثر ساخت جاده شوسه تهران قم تشکیل شد

راههای ورود به منطقه : در ۳۵ کیلومتری مسیر قم-تهران جاده خاکی وجود دارد که به دریاچه میرسد . درون دریاچه نیز جاده خاکریزی هست که برای جلوگیری از فرو رفتن خودروها در باتلاق و بهره برداری از نمک دریاچه مورد استفاده قرار می گیرد .

سد کبار ۲۵ کیلومتری جنوب قم

بنای سد کبار به قرن های هفتم و هشتم هجری قمری و دوره ایلخانی نسبت داده می شود. این سد در۲۵ کیلومتری جنوب قم، بر روی رودخانه کبار قرار گرفته است.

سد کبار از نمونه های جالب توجه سدهای قوسی است که درازای تاج آن به ۵۵ متر و ارتفاع آن از کف رودخانه به ۲۴ متر می رسد. ضخامت دیواره سد در پایین ۱۰ و در بالا حدود ۶ متر و مصالح مورد استفاده در آن سنگ های تراشیده، لاشه سنگ و ملات ساروج است. این سد دارای یک برج آب گیر است که آب از طریق آن به قسمت زیر آن منتقل می شود.

ابهررود

رود شور یا ابهررود از کوه های سلطانیه قزوین سرچشمه گرفته و از به هم پیوستن دو رودخانه خزررود و ابهررود و برخی از رودهای کوچک فرعی دیگر تشکیل می شود

و با جهت کلی شمال باختری به جنوب خاوری از ۶ کیلومتری جنوب باختری حسن آباد (مرکز بخش فشاپویه) گذشته و بر شورهزار خاور حوضی سلطان جذب می گردد و پس از آبیاری ابهر، قزوین،

ساوجبلاغ و تهران به رودخانه کرج می پیوندد. این رودخانه به دلیل داشتن نمک در پایین دست، برای کشاورزی مناسب نیست ولی شاخه هایی از آن از امکانات گردشگاهی برخوردار است.

غارکهک ۳۰ کیلومتری جنوب قم

غار کهک که از آثار طبیعی و باستانی استان قم محسوب می شود، یکی از زیباترین غارهای این استان است. این غار در ۳۰ کیلومتری جنوب قم واقع شده و شگفتی های خاصی از زیبایی های طبیعی و تاریخی منطقه را به نمایش گذاشته است.

مسجد جامع

در گوشه ای از شهر مقدس قم در لا به لای کوچه های تنگ و باریک جنوب قم که قبلا مرکز این شهر بوده است, از دور گنبد آجری عظیم توجه انسان را به خود جلب می کند که نمایان گر مسجدی با عظمت و قدیمی است. مسجد جامع عتیق و تاریخی قم مجموعه ای از بناهای چند عصر و دوره بوده و دارای مقصوره و گنبدی باستانی و ایوانی قدیمی با دو گوشواره و سه شبستان و زیرزمین و ایوان و صحن و سردر ورودی است. این مسجد به بیان مرحوم صنیع الدوله در کتاب مرات البلدان در نیمه دوم قرن سوم ساخته شده است. مسجد جامع قم از بناهای قدیمی شهراست که بانی آن معلوم نیست اما در کتاب گنجینه آثار قم آمده است که بانی این مسجد و مدرسه روبه روی آن که جانی خان نام دارد سلطان جانی خان پادشاه تا تار ترکستان است و تاریخ بنای آن هم سال ۷۵۵ بوده است.

مسجد اعظم

مسجد اعظم در جبهه غربی آستانه مقدس حضرت معصومه (س) به سعی و اهتمام آیت الله بروجردی در سال ۱۳۷۴ هجری قمری توسط استاد حسین بن محمد معمار معروف به لرزاده بنا شده است. این مسجد که به جهت عظمت و بزرگی، مسجد اعظم نام گرفته، در زمره مساجد سه ایوانی بوده و شبستان گنبددار آن که سراسر مزین به کاشی های معرق است, درضلع جنوبی صحن واقع شده و از طریق مسیرهای جانبی به دو شبستان ستون دار شرق و غرب مرتبط است.

آرامگاه علی بن بابویه قمی خیابان ارم

گنبد ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق در کنار خاوری قبرستان قدیمی بابلان و هم اکنون در خاور خیابان ارم و در مقابل مقابر الشیوخ (شیخان) واقع شده است. دارای قبه، بقعه، ایوان و صحنی مشتمل بر سه حجره است. برفراز بقعه، گنبدی از آثار صفویه قرار دارد که بیش تر از نیم قرن قبل تجدید بنا شده و با کاشی های دوالی فیروزه فامی آراسته شده است. در مواضع مختلف آن با کاشی های الوانی به خط بنایی در بالا نام جلاله و در وسط، نام محمد و در پایین نام علی نوشته شده است.

ایوان مهدعلیا صفوی

ایوان مهدعلیا صفوی از آثار مهد علیا همسر یا مادر سلیمان صفوی است که در سال ۱۱۲۹ بنا شده است. این ایوان به دهانه ۱۱ و درازا ۱۲ و ارتفاع ۱۴ متر با جلا و جرزهای آجری و محرابی زیبا آراسته به

گچ بری و کتیبه ای کمربندی و پوشش رسمی بندی در سه قسمت با ۹ غرفه با چندین درگاه از طرفین به دو شبستان خاوری و باختری مرتبط است. این ایوان زیبا به لحاظ قدمت ومعماری از ارزش های جهانگردی برخوردار است.

مسجد پنجه علی

بنای مسجد پنجه علی در محله ای به همین نام (منشعب از تکیه چهار مردان) واقع شده و به جهت وجود قطعه سنگی که تصویر دستی برآن حک شده، به این نام خوانده شده است. با توجه به قطعات کتیبه های موجود؛ بنای آن تجدید و کتیبه هایی نیز برآن اضافه شده است. درجدار باختری فضای گنبددار مسجد، طاقچه ای وجود دارد که با کاشی های رنگی ساخته شده و در وسط آن، قطعه سنگ خاکستری با نقش فرو رفته دست انسان قرار گرفته است.

مسجد فیض میدان کهنه

بنای مسجد فیض در گوشه شمال خاوری میدان کهنه و در محوطه ای به درازا و پهنای ۲۱×۲۱ متر مرکب از ده چشمه طاق بر فراز چهار ستون سنگی مضلع ساخته شده و بعدها گسترش پیدا کرده است. بخش باختری مسجد؛ متصل به مناره قدیمی به ارتفاع ۲۵ متر و قطر ۵/۳ متر است که در سال ۱۱۹۱ هجری قمری بازسازی شده است. به نوشته فیض این همان مناره ای است که به سال ۲۹۱ هجری قمری در دوره حکومت یحیی بن اسحاق ساخته شده است. با توجه به مدارک و اسناد موجود ظاهرا این منار در دوره تیموری وجود داشته است.

آرامگاه محمد شاه

آرامگاه محمدشاه قاجار در ضلع باختری صحن عتیق، در ورودی مسجد بالاسر واقع شده است. تزیینات داخلی این گنبد مجموعه ای از گچ بری و آیینه کاری است. لوح مرمر مرقد از نظر حجاری نفیس می باشد.

آرامگاه فتحعلی شاه

فتحعلی شاه یکی از شاهان دوره قاجار است که پس از آقامحمد خان، شاه ایران شد.

وی در زمان حیات خود در قسمت شمالی صحن عتیق مقبره ای را تزیین نمود که هم اکنون در همان جا به خاک سپرده شده است. این مقبره در اصل از آثار بیگم صفوی است و قاعده گنبد مقبره، هشت ضلعی نامنظم است. در سال ۱۲۸۰ هجری قمری در دوره ناصرالدین شاه، تزیینات آیینه کاری آن به گچ بری تبدیل شده است. ازاره آن از سنگ مرمر بوده و لوحه مرمر با زمینه طلاکوب که تاریخچه زندگی فتحعلی شاه بر آن نوشته شده، بر روی سپر صفه نصب شده است.

مقبره خدیجه خاتون سر راه قم به سراچه

مقبره خدیجه خاتون از بناهای قرن هفتم و هشتم هجری قمری است. این بنا بر سر راه قم به سراچه، در یک کیلومتری شرق امام زاده طیب و طاهر واقع شده است.

بقعه، بنایی هشت ضلعی از داخل و خارج است که در هر ضلع، صفه ای محرابی با دهانه یک متر و ارتفاع سه متر ساخته شده است. تمام دیوار بقعه سفیدکاری و خالی از تزیینات هنری کاشی و گچ بری می باشد. در این بقعه، از آثار قدیم سه قطعه لوح کاشی روی مرقد باقی مانده که به نظر می رسد به قرن هفتم و هشتم هجری قمری تعلق داشته باشند. گفته می شود که در این بقعه، دو مرد و پنج زن از نوادگان امام کاظم (ع) مدفون هستند.

آرامگاه مستوفی

آرامگاه مستوفی که در ضلع شمال خاوری صحن عتیق قرار گرفته، به پدر یکی از رجال مشهور عهد قاجار(مستوفی الممالک) تعلق دارد. ساخت اصل بنای آرامگاه، به شاه بیگم صفوی منسوب است که در سال ۱۳۴۵ هجری قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار تعمیر و ایوان آن نیز تزیین شده است. گچ بری این آرامگاه به صورتی بسیار نفیس انجام گرفته است

تیمچه بزرگ

تیمچه بزرگ قم (بازار) یکی از بناهای تاریخی و زیبای قم به شمار می آید که در نزدیکی مجموعه آرامگاهی حضرت معصومه (س) واقع شده است. معماری این بنا در دوره قاجاریه و توسط استاد حسن قمی(هنرمند و معمار مشهورآن دوره) صورت گرفته است. بنای تیمچه بزرگ قم از دو طبقه با پوشش طاق و گنبد تشکیل شده است که طبقه پایینی دارای ۲۰ حجره و طبقه بالایی آن دارای۱۲ غرفه با ارسی های زیبا است. زوایای بالای حجره ها وپاطاق پوشش چشمه شمالی بنای تیمچه مقرنس گچی دارد. وجه تسمیه این بنا به « بزرگ » به جهت دو تیمچه کوچک تر قم بوده که در جریان تعریض خیابان از بین رفته اند.

مقبره شاه زاده ناصر خیابان آذر

مقبره شاه زاده ناصر از آثار قرن دوازدهم یا اواخر دوره صفویه است وهم زمان با ایوان مسجد امام بنا شده است. این بقعه در خیابان آذر رو به روی در ورودی مسجد امام واقع شده است و درگذشته نیز به نام بقعه احمد بن اسحق نامیده می شد و به استناد همین تسمیه، احتمال دارد که احمد بن اسحق موسوی در این بقعه مدفون شده باشد چرا که احمد بن اسحق اشعری در سر پل ذهاب مدفون است. دلیل انتساب این بقعه به نام احمد بن اسحق اشعری در بین مردم آن بود که وی مسجدی را به امر حضرت امام حسن عسگری بنا نمود و پس از ساخت مسجد امام حسن عسگری این بقعه را جهت مدفن خویش بنا نهاد ولی هنگام مراجعت از سامرا در سرپل ذهاب وفات یافت و در همان جا دفن شد و چون این بقعه بدون استفاده در حال خراب شدن بود، لذا درآن مدرسه ای بنا شد و این بقعه نیز جزو حجره های این مدرسه درآمد.

باغ گنبد سبز خیابان چهار مردان

در انتهای خیابان چهار مردان قم، جنب گلزار شهدا و در بخش خاوری شهر، درون

قلعه های قدیمی استان قم

قلعه سام آباد :

این قلعه ۷۶ متر طول و عرض دارد و در چند کیلومتری روستای قمرود واقع شده است. آثار این قلعه هنوز پای برجاست.

قلعه قرمز:

این قلعه دارای ۱۱۵ متر طول و ۱۱۲ متر عرض می باشد. در شمال کاروانسرای حوض سلطان، به وسیله خشت و با اهداف نظامی ساخته شده است.

قلعه قمرود:

قمرود دارای دو قلعه می باشد که یکی از آن ها قدیمی و مربوط به دوران صفوی و دیگری جدید بوده و به دست مهندس الممالک ساخته شده است.

قلعه گلی:

این قلعه در شمال شرقی روستای محمد آباد کاج و در کنار قلعه سنگی محمد آباد دیده می شود . آثار این قلعه، حکایت از آن دارد که این بنا پیش از اسلام نیز وجود داشته است.

از دیگر قلعه های بازمانده استان قم، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

قعله زار بلاغ : درگردنه علی آباد

قعله طغرود: در روستای طغرود

قلعه جمکران : در روستای جمکران

قلعه جک : در روستای نویس

قلعه سیرو : در بخش کهک

قلعه قنبر علی : در شرق روستای قمرود

قلعه وتوس کهندان: در بخش خلجستان

شیرین قلعه : در جنوب شرقی قمرود

قلعه ملک آباد :در شرق روستای قمرود

قیز قلعه سی جمکران : در جمکران

وشنوه در ۶۰ کیلومتری قم و در کوهستان اردهال واقع شده است. این غار از جذابیت های جهانگردی جالب توجهی برخوردار است.

در کوهستان اردهال چهار غار یا چاله شناخته شده است که در داخل یکی از آن ها منبع عظیمی از آب وجود دارد. این آب از شکاف های کوه سرازیر می شود و جا به جا نیز به صورت چشمه فوران می کند.

مشخصات جغرافیایی قم

استان قم با دربرگرفتن کم تر از یك درصد از مساحت کل کشور؛ عنوان کوچك ترین استان ایران را دارد که در سال ۱۳۷۳ از استان مرکزی جدا و یک استان مستقل به مرکزیت شهر قم شد. قم در قلمرو کویر مرکزی ایران واقع شده است و از نظر جغرافیایی بین ۵۰ درجه و ۶ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۸ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۱ دقیقه پهنای شمالی واقع شده است. استان قم؛ از طرف شمال به استان تهران، از خاور به استان سمنان, از جنوب به استان اصفهان و از طرف جنوب باختری تا شمال باختری به استان مرکزی محدود می شود. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۷۵، این استان دارای یک شهرستان و یک شهر بوده است. ارتفاع مرکز شهرستان از سطح دریا ۹۲۸ متر و ارتفاع بلندترین نقطه استان؛ در مناطق کوهستانی،۳۳۳۰ متر ارتفاع و پست ترین نقطه آن در حاشیه دریاچه نمک قم حدود ۷۰۰ متر است.

استان قم از شمال به استان های تهران و مرکزی، از جنوب به استان های مرکزی و اصفهان و از باختر به استان مرکزی محدود است. استان قم به دلیل ارتفاع اندک، بارش ناچیز، اقلیم نامساعد و زمین های شور، بخشی از کویر مرکزی ایران به شمار می رود و از نظر استفاده از زمین مطلوبیت چندانی ندارد. میزان درجه حرارت در ماه های یادشده؛ بین ۲۰ تا ۲۵ درجه سانتیگراد است. با توجه به دما و آب و هوای این استان ماه های اردیبهشت، خرداد، شهریور و مهر، مناسب ترین زمان برای سفر به استان قم است. راه های مهم شهرستان قم عبارتند از: ۱- اتوبان قم - تهران به درازای ۱۴۵ کیلومتر۲- راه اصلی قم - تهران به سوی شمال ۳- راه قم - کاشان به درازای ۱۰۳ کیلومتر۴- راه اصلی قم - سلفچگان به سوی جنوب باختری به درازای ۴۰ کیلومتر ۵- راه فرعی جنوب باختری به درازای ۵۲ کیلومتر تا روستای نیزار قم - دلیجان - اصفهان.

طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵، جمعیت استان قم در برابر ۸۵۲۹۴۶ نفر بوده است. از این تعداد ۱۶/ ۹۱ درصد در نقاط شهری و ۸/۸۲ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکنان بوده اند.

رودخانه ها ودریاچه های استان قم

رودخانه ابهر رود : رود شور یا ابهررود از کوه های سلطانیه قزوین سرچشمه گرفته و از به هم پیوستن دو رودخانه خزر رود و ابهر رود و برخی از رودهای کوچک فرعی دیگر تشکیل می شود و با جهت کلی شمال باختری به جنوب خاوری از شش کیلومتری جنوب باختری حسن آباد (مرکز بخش فشاپویه) گذشته و بر شورهزار خاور حوضی سلطان جذب می گردد و پس از آبیاری ابهر ، قزوین ، ساوجبلاغ و

تهران به رودخانه کرج می پیوندد . این رودخانه به دلیل داشتن نمک در پایین دست ، بـرای کشـاورزی مناسب نیست ولی شاخه هایی از آن از امکانات گردشگاهی برخوردار است .

رودخانه قم رود : این رودخانه که به نام های گل افشان ، انار بار ، لهل رود و لعل بار نیز معروف است ، از زردکوه بختیاری سرچشمه می گیرد و پس از طی ۲۸۸ کیلومتر به دریاچه نمک می ریزد . این رودخانـه در ابتدا به نام دربند معروف بود و در محل اخته خون در جنـوب بـاختری گلپایگـان سـدی بـر روی آن احداث شده است . قم رود در محدوده شهرستان های گلپایگان ، خمین ، محلات ، دلیجان و قم جـاری است و اراضی این نواحی را آبیاری می کند .

رودخانه قره چای : رودخانه قره چای از سراب های هفت عمارت ، باغ جم ، عباس آبـاد و پنجـه علـی در منطقه سربند اراک سرچسمه می گیرد . این رود بعد از مشروب کردن دهستان شراء از استان همـدان ، وارد شهرستان اراک می شود . قره چای پس از آبیاری نمـودن اراضـی کشـاورزی شهرسـتان اراک ، در مسیر خاوری- باختری وارد شهرستان تفرش می شود و پس از دریافت آب رودخانه های گدذار و هزلفان و با عبور از جنوب ساوه ، درناحیه ای به نام پل دلاک به قم رود پیوسته و به دریاچه قم می ریزد .

رودخانه دره باغ : دره بـاغ رودخانـه ای فصـلی بـه طـول ۴۵ کیلـومتر اسـت کـه در دهسـتان کهـک ، شهرستان قم جریان دارد .

سرچشمه این رودخانه دامنه شمالی کوه های پلنگابی و قلیق، ۴۵ کیلومتری جنوب قم می باشـد . ایـن رودخانه در طول مسیر از روستاهای مسیر کرمیگان ، بیرهند ، ابرجس ، کهک ، سیرو و ورجان عبور می کند و رودخانه فردو به آن می ریزد . رود دره باغ از ریزابه های قم رود و حوزه آن دریاچه نمک قم اسـت . شیب متوسط این رود ۳/۵ درصد و مسیر کلی آن شمالی است .

رودخانه شورفشاپویه : رود شور فشاپویه رودخانه ای دایمی است که ۴۲۰ کیلومتر طول دارد .

این رود در شهرستان های قم ، تهران ، ساوه ، کـرج ، قـزوین و خدابنـده لـو جریـان داشـته و از دامنـه باختری کوه قره داغ واقع در دهستان سجاس رود ، در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری قیدار سرچشمه مـی گیرد و به نام خر رود از دهسـتان سـجاس رود عبـور کـرده و بـه دهسـتان حومـه از شهرسـتان قیـدار (خدابنده) وارد می شود و ضمن آمیختن با ریزابههای بسیار از ۱۰ کیلومتری خاور شهر قیدار عبـور مـی کند و به نام چای خر رود به دهستان خرقان باختری از شهرستان قزوین وارد می گردد .

در این دهستان با رودخانه شور خرقان مخلوط می شود و پس از قطـع راه اتومبیـل رو قـزوین ـ همـدان وارد دهستان خرقان خاوری می گردد و با رودخانه های آوج و کلنجین در هـم مـی آمیـزد و بـه سـوی شمال خاوری جریان می یابد. پس از عبور از روستای سکزناب از دره خاوری کوه قره قرقـان عبـور مـی کند و به دهستان افشاریه وارد می شود .

در این دهستان نخست با رودخانه اورونگاش مخلوط می شود و سپس به صورت خشکرودی به دهستان رامند جنوبی و سپس به دهسـتان دشـت آبـی وارد مـی گـردد و پـس از آمیخـتن بـا ابهـر رود بـه رود شورفشاپویه تغییر نام می دهد . در این جا به سوی جنوب متوجه می شـود و از بـاختر روسـتای قشـلاق

حسین خانی می گذرد و پس از طی حدود هشت کیلومتر به خاور منحرف می گردد و از میان شوره زار دامنه جنوبی ارتفاعات حلقه ور عبور می کند و پس از گذشتن از دامنه خاوری کوه کردها به دهستان زرند از شهرستان ساوه داخل می گردد و به سوی جنوب خاوری خط آهن تهران -قم ، همچنین راه اتومبیل رو تهران ـ ساوه را قطع می کند و به دهستان فشاپویه از شهرستان تهران وارد می گردد .

در این دهستان نخست با قشلاق هفت تپه با رودخانه سرود مخلوط می شود و سپس به موازات رودخانه کرج و به فاصله متوسط ۱۰ کیلومتر به سوی جنوب خاوری روان می گردد و با طی یک قوس بزرگ راستگرد از دهستان فشاپویه خارج و به دهستان قمرود از شهرستان قم وارد می شود و سرانجام در ۷۵ کیلومتری خاور قم به دریاچه نمک می ریزد . شیب متوسط این رود ۰/۴ درصد و مسیر کلی آن جنوب خاوری است .

رودخانه زواریان : زواریان رودخانه ای فصلی است که در دهستان راهجرد خاوری ، شهرستان قم جریان دارد . این رود از دامنه خاوری کوه خستک ،۵۱ کیلومتری جنوب باختری قم سرچشمه می گیرد .

این رودخانه پس از سیراب ساختن روستاهای زواریان ، سلفچکان ، عنایت بیگ ،حسین آباد به طرف جنوب منحرف می گردد و با دو پیچ نسبتاً بزرگ در دو کیلومتری شمال روستای بخشایش به تلخه رود می ریزد .

رودخانه سولقان : رودخانه فصلی سولقان در شهرستان های تفرش و قم ، استان های مرکزی و قم جریان دارد . این رودخانه از ارتفاعات ۱۹ کیلومتری خاور تفرش طی ریزابه های متعدد سرچشمه گرفته و ضمن عبور از دهستان قاهان با رودخانه وزوا مخلوط می شود و پس از ورود به شهرستان قم در حدود روستای آوه محو و ناپدید می شود . مازاد آب این رودخانه در فصل های پر باران به قره سو می ریزد .

رودخانه شورراهجرد : رودخانه شورراهجرد یک رودخانه فصلی به طول ۲۸ کیلومتر است که در دهستان راهجرد خاوری ، شهرستان قم جریان دارد .

این رود از دامنه کوه خستک ۴۸ کیلومتری جنوب باختری قم سرچشمه می گیرد . شورراهجرد از ریزابه های قره سو و حوزه آن دریاچه نمک قم است .شیب متوسط این رود ۱/۶درصد و مسیر کلی آن خاوری است .

رودخانه شورقم رود : رودخانه شور قم رود رودی فصلی با طول ۱۵ کیلومتر است . این رود در دهستان قمرود ، شهرستان قم جریان دارد و از ۱۶ کیلومتری شمال باختری قم سرچشمه می گیرد . شور قم رود از ریزابه های رودخانه لک شور و حوزه آن دریاچه نمک قم است . شیب متوسط این رود یک درصد و مسیر کلی آن شمال خاوری است .

رودخانه سیاه آب آدران : رودخانه سیاه آب آدران شاخه ای از رودخانه کرج است . این رودخانه در شهرستان های کرج ،تهران و قم ، استان های تهران و قم جریان دارد .

رودخانه چای خر رود : این رودخانه شاخه ای از رودخانه شور فشاپویه است که در شهرستان های قم ، تهران ،ساوه ، کرج و قزوین جریان دارد.

دریاچه وسد های استان قم

دریاچه نمک : این دریاچه که در واقع بخشی از کویر نمک ایران است ، در شرق قم قرار دارد . دریاچه نمک تنها در فصل زمستان دارای آب است و در فصل تابستان به جای آب، ورقه های نمک در آن جلب نظر می کند . شکل هندسی نمک های پف کرده در این دریاچه به خصوص به هنگام طلوع و غروب خورشید ، مناظر دیدنی و زیبایی را برای بازدیدکنندگان به تصویر می کشد .

دریاچه حوض سلطان : این دریاچه با مساحتی حدود ۳۳۰ کیلومتر مربع ، در حاشیه بزرگراه قم - تهران و شمال استان قم قرار دارد . دریاچه حوض سلطان با مناظر گوناگون و دیدنی خاص خود در فصلهای مختلف و در ساعات روز ، مناظر بدیعی را به نمایش می گذارد . دریاچه حوض سلطان شامل دو چاله جدا از هم به نام "حوض سلطان" و "حوض مرده" است که آن دو را بیشتر حوض سلطان می نامند . آبهایی که به این دریاچه می ریزد دایمی نیست و به علت عبور از طبقات نمکی ، بی نهایت شور است . این دریاچه بعد از اسلام تا حدود قرن ۱۹ میلادی دوره های خشک و مرطوب فراوان را گذرانده و با توجه به تغییرات مجرای رود مسیله یا رود شور ، به صورت دریاچه و باتلاق و کویر درآمده است . از زمان صوفیه به بعد به سبب بنای سدی در بالای پل دلاک ، که آب رود قره چای را به دریاچه نمک هدایت می کرد ، ارتباط بین دریاچه حوض سلطان و دریاچه نمک قطع یا ضعیف شده است . در سال ۱۲۶۲ ه.ق دو نیمه دریاچه حوض سلطان به هم متصل و دریاچه بزرگی را تشکیل داد .

سد پانزده خرداد : سد پانزده خرداد در مسیر جاده قم - دلیجان واقع شده و در سال ۱۳۷۳ افتتاح شد .

سد سنجگان : بر روی رود سلفچگان از شعبات قمرود در استان احداث شده است .

سد کبار : این بنا در ۲۵ کیلومتری جنوب قم ، بر روی رودخانه کبار قرار گرفته و ظاهراً از آثار دوره ایلخانی (قرن ۷و۸ هـ .ق) است که در دوره های بعد ، از جمله در دوره اخیر تعمیر و باز سازی شده است . علی رغم نوشته بیشتر محققان داخلی ،" والفرام کلایس" سد کبار را ، با اطمینان ، از آثار دوره صفوی می داند . سد کبار از نمونه های جالب توجه سدهای قوسی است که طول تاج آن به ۵۵ متر وارتفاع آن از کف رودخانه به ۲۴ متر می رسد . ضخامت دیواره سد در پایین ۱۰ و در بالا حدود شش متر و مصالح مورد استفاده در آن سنگ های تراشیده ، لاشه سنگ و ملات ساروج است . سد دارای یك برج آبگیر است که آب از طریق آن به قسمت زیر آب منتقل می شود . درکنارحفره خروجی آب سد ، کانالی در دامنه صخره ای از کوه - در سطحی بالاتر از بستر رودخانه - کنده اند که آب را به سطوح مرتفع تری منتقل می کرده است . سد در کوه پی سازی شده و شالوده دیواره در شکاف به وجود آمده ، قرارگرفته که از آب بندی مناسبی برخوردار است . انتخاب محل مناسب برای برپایی سد و همچنین شکل قوسی آن ، نشان دهنده مهارت و دانش بالای مهندسان سازنده سد است . این مهارت سبب شده که دیواره سد د ر برابر فشار آب مخزنی به طول و عرض ۵۰۰ ×۱۰۰۰ متر به خوبی مقاومت کند

کوههای استان قم

در یك تقسیم بندی کلی می توان استان قم را به دو قسمت اصلی تقسیم کرد: نقاط پست شامل دریاچه نمک و دریاچه حوض سلطان که قسمت های شمال و خاور استان را تحت پوشش قرار می دهد و نقاط کوهستانی که نواحی جنوب و باختر این استان را شامل می شود.

کوهستان اردهال : کوهستان اردهال که در حقیقت دنباله شمالی کوهستان کرکس محسوب می شود ، در شهرستان های قم، کاشان و محلات واقع شده و قسمت جنوب استان قم را در بر می گیرد . این کوه از سوی خاور به جاده قم - کاشان ، از جنوب به جاده کاشان - ورکان، از باختر به جاده اصفهان - قم و از شمال به دامنه های مشرف به شهرستان قم محدود می شود و ناحیه های نیزار ، راونج ، کهک و قنوات را در بر می گیرد .

کوه اسکندر قلندر : این کوه با ارتفاع ۲۱۳۰ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش خلجستان ، دهستان قاهان و در ۶۱ کیلومتری شمال باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال باختری - جنوب خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۱۴ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۴۹ دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه الوند : این کوه با ارتفاع ۲۱۸۲ متر در شهرستان قم، بخش نوفل لوشاتو، دهستان فردو و در ۴۱ کیلومتری جنوب مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال خاوری - جنوب باختری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۵۹ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۱۵ دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه تخت گرشاوه : این کوه با ارتفاع ۲۰۴۵ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش خلجستان ، دهستان قاهان و در ۴۷ کیلومتری شمال باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال باختری - جنوب خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۹ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۴۸ دقیقه پهنای شمالی قرار دارد.

کوه چال : این کوه با ارتفاع ۲۶۷۱ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش نوفل لوشاتو ، دهستان فردو و در ۴۲ کیلومتری جنوب مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه باختری - خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۵۳ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۱۵ دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه زاقر : این کوه با ارتفاع ۲۱۴۲ متر در محدوده شهرستان قم، بخش نوفل لوشاتو ، دهستان کهک و در ۳۷ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال باختری - جنوب خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۱۷دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه سخته : این کوه با ارتفاع ۲۴۷۵ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش نوفل لوشاتو ، دهستان نیزار و در ۵۷ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال خاوری - جنوب باختری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۲۰دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه شمشک : این کوه با ارتفاع ۲۵۸۴ متر در محدوده شهرستان قم ، در ۵۵ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال خاوری - جنوب باختری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۲۳ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۱۹دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه گوجه : این کوه با ارتفاع ۳۰۷۱ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش جعفرآباد ، دهستان قاهان و در ۷۰ کیلومتری باختر مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال خاوری - جنوب باختری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۶ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۳۹دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه ماهو : این کوه با ارتفاع ۲۹۷۰ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش نوفل لوشاتو ، دهستان نیزار و در ۴۲ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال باختری - جنوب خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۴۷ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۱۵دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه پلنگابی : کوه پلنگابی (پلنگ آبی) که ۳۱۵۴ متر ارتفاع دارد ، در ۴۸ کیلومتری جنوب باختری قم و در ۸ کیلومتری جنوب باختری روستای کرمجگان واقع شده است . این کوه از شمال به مامو و از خاور به ارتفاعات غلیق متصل می شود . رودخانه های راونج ، دره باغ و ازنا از این کوه سرچشمه می گیرند .

کوه خستک : کوه خستک در ۵۴ کیلومتری جنوب باختری قم و در جنوب روستای سنجگان قرار گرفته است . این کوه ۲۷۷۷ متر ارتفاع دارد و سرچشمه رودخانه های زواریان و سلماس می باشد . خط آهن قم - اراک از دامنه های خاوری و جنوبی این کوه می گذرد .

کوه سلطان سعد شاه : کوه سلطان سعد شاه که ۲۹۳۰ مترارتفاع دارد ، در ۴۶ کیلومتری جنوب قم و در جنوب روستای خاوه قرار گرفته است . این کوه از جنوب به کوه لارها متصل است و رودخانه های فردو و وشنوه از آن سرچشمه می گیرد .

کوه هلیل : این کوه با ارتفاع ۲۲۷۶ متر در محدوده شهرستان قم ، بخش نوفل لوشاتو ، دهستان کهک و در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری مرکز شهرستان قم واقع شده است . جهت کوه شمال باختری - جنوب خاوری بوده و قله آن از نظر جغرافیایی در ۵۰ درجه و ۴۸ دقیقه درازای خاوری و ۳۴ درجه و ۲۰دقیقه پهنای شمالی قرار دارد .

کوه لارها : کوه لارها که۳۱۰۹ متر ارتفاع دارد ، در ۵۱ کیلومتری جنوب قم و در شمال روستای رهق قرار گرفته است . رودخانه وشنوه قسمت عمده ای از آب خود را از این کوه می گیرد . کوه لارها از شمال به کوه سلطان سعدشاه و از جنوب باختری به کوه گرگ متصل می شود .

کوه جهارلی : کوه جهارلی که در بخش شمال خاوری شهرستان قم قرار گرفته از سطح دریا ۱۰۹۴ متر ارتفاع دارد . جهت این کوه از شمال باختر به جنوب خاور می باشد .
کوه مره : کوه مره که در واقع بخشی از مرز مشترک بین این استان با استان تهران است، این کوه در شمال استان قم قرار گرفته است .

غارهای استان قم

غار وشنوه : در ۶۰ کیلومتری قم در کوه اردهال چهر غار قرار دارد که در داخل یکی از آن ها منبع عظیمی از آب وجود دارد .
این آب از شکاف کوه سرازیر می شود و به صورت چشمه فوران می کند .
این غار یکی از جاذبه های بسیار دیدنی استان قم به شمار می رود .
غار کهک : غار کهک در ۳۰ کیلومتری جنوب شهر قم واقع و یکی از آثار طبیعی و باستانی استان قم به شمار می رود .

مکان های دیدنی و تاریخی قم

در سطح استان قم؛ دریاچه نمک و دریاچه حوض سلطان از اهمیت توریستی و علمی زیادی برخوردار هستند. به طور کلی استان قم به دلیل قرار گرفتن در مرکز ایران و همسایگی با دشت کویر از جاذبه های توریستی و بیابان گردی بسیار زیادی برخوردار بوده و پارک ملی کویر که آثار فرهنگی و تاریخی متعددی را در خود جای داده و مجموعه با ارزشی از ذخایر گیاهی و جانوری متنوع را دارا است، از جاذبه های مهم طبیعی استان قم به شمار می آید.
در استان قم بیش از ۳۱۷ مورد تاریخی و مذهبی به ثبت رسیده که به لحاظ جهانگردی مذهبی دارای پتانسیل و جایگاه ویژه ای است.
آستانه مقدس حضرت معصومه(س) مهم ترین بنای تاریخی - مذهبی استان قم به شمار می آید که در کنار ده ها اثر تاریخی دیگر همواره پذیرای بازدید کنندگان بی شمار این استان می باشد.

صنایع و معادن قم

استان قم با توجه به قرار گرفتن بین دو قطب صنعتی مهم یعنی تهران و اصفهان و نیز امکاناتی که در سال های اخیر در آن به وجود آمده؛ به محل فعالیت صنعت کاران در رشته های میانی و معدنی تبدیل شده است. پایه و اساس صنعت قم را صنایع کانی غیرفلزی تشکیل می دهند و تولیدات آن ها به اقصی

نقاط کشور صادر می شود. در حال حاضر بیش از هزار واحد تولیدی در قم بـه تولیـد گـچ، آجـر، آهـک، سنگ و پودر سنگ مشغول هستند و محصولات آن ها علاوه بر تامین نیازهای استان بـه سـایر نقـاط بـه ویژه تهران نیز صادر می شود.
قالی بافی، منبت کاری، سرامیک، آجر پزی و درود گری نیز از مهم ترین صنایع دستی استان قم هسـتند که دراین میان منبت کاری و قالی بافی اهمیت ویژه ای دارند.
قالی های طرح قم از ارزش خاصی برخوردار بوده و در بازارهای داخلـی و خـارجی طـرف داران زیـادی دارد.

وجه تسمیه و پیشینه تاریخی قم

درباره پیشینه قم وتاریخ بنای آن اختلاف نظر وجود دارد. نام قم سه بار در شاهنامه فردوسی آورده شده است. با این وجود، برخی بنای شهر قم را به بعد از اسلام نسبت می دهند. گریشمن مناطقی چـون قـم، سیلک کاشان، ساوه و اساسا کناره های باختری کویر ایران را از قدیمی تـرین منـاطق اسـتقرار جمعیـت های انسانی و تمدن های اولیه می داند. بر این اساس قدمت قم و نواحی پیرامون آن، به چند هزار سـال پیش می رسد. نتایج کاوش های باستان شناختی اخیر در منطقه قم رود نیز این ادعا را تأیید می کند.
قم در سال های ۲۳ یا ۲۴ هـ . ق هم زمان با اصفهان به تصرف اعراب درآمد. اعراب نام شهر را با الهام از نام یکی از روستاهای منطقه «کم» یا «قم» نهادند. ورود اعراب اشعری به قم، مورد اسـتقبال زرتشـتیان قرار گرفت. از دلایل این استقبال می توان به هجوم پی در پی جنگل نشینان دیلمی به این نواحی اشـاره کرد. اتحاد و پیوند اعراب و زرتشتیان، چندان به درازا نکشیده منجر به درگیری هایی شد که سرانجام به تسلط بیش تر اشعری ها، بر روستاها و مزارع منطقه انجامید. از این پس روستاها و مزارع بـیش تـری بـا یک دیگر ادغام شده و فضای شهری قم را به وجود آوردند.
قم در دوره اشعریان پناهگاه نسبتا امنی برای «طالبین» و «علویان» شد. اشعری ها با توجـه بـه گـرایش های فکری خود، از ورود علویان حمایت و استقبال کرده موجب توجه و هجرت شان به این شهر شـدند. تا پیش از ایجاد اختلاف در بین عرب های اشعری، حکومت آنان بسیار چشمگیر بود. اشعریان آشکارا بـه نشر گرایش های علوی می پرداختند. از پرداخت خراج سر باز می زدند و حتی فرستاده گان خلفا را نیـز به شهر راه نمی دادند.
در قرون اولیه اسلام، علویان و شیعیان با بی رحمانه ترین وضع، تحت تعقیب و آزار حکام اموی و عباسی بودند. تعقیب و آزار خلفا از یک سو و انگیزه تبلیغ گرایش های علوی از سوی دیگر، سبب شد که آنان بـه مناطق دور دست سرزمین های اسلامی آن روزگـار هجـرت کننـد. ایـران و شـهرهای آن ازجملـه قـم از مناطق مهمی بودند که علویان پیوسته به سوی آن ها هجرت می کردند. با حضور علویان در قم، این شهر

به یک کانون مخالف بغداد تبدیل شد. قیام علیه فرمان دار وقت در زمان هـارون، یکـی از شـورش هـای معروف در قم بود.

مردم قم بعد از کشته شدن امام هشتم - علی بن موسی الرضا (ع) - چون مامون را قاتل امـام خـود مـی دانستند، هنگام بازگشت او از مرو به بغداد، دست به شورش زدند. مامون برای سرکوبی شورش قم، علـی بن هشام را با لشگر نیرومندی به جانب قم فرستاد تا شورشیان را سرکوب و خراجی را که از سـال ۲۰۴-۲۱۱ نپرداخته بودند،دریافت کند. به دستور علی بن هشام تعدادی از سران اشعری و بزرگان شهر اعـدام شدند، باروی شهر با خاک یکسان شد و خراج هفت ساله را نیز با ستم و زور از مردم گرفتنـد. علـی بـن هشام قبل از بازگشت به بغداد فردی به نام علی بن عیسی طلحی را به حکومت قـم گماشـت، امـا هنـوز چند سالی نگذشته بود که مردم او را با یک شورش دوباره از قم بیرون نمودند. مـامون دوبـاره فـردی را مامور سرکوبی این شورش و گرفتن مالیات وصول نشده؛ کرد و این بار مامور او با استفاده از آشنایی خود با بزرگان شهر مساله را با روش مسالمت آمیز حل کرد.

با آگاهی از خبر فوت مامون (در سال ۲۱۶ هـ . ق) مردم قم به مرکز حکومت حاکم وقت حملـه کـرده و او را از قم بیرون کردند. معتصم که بعد از مامون به خلافت رسیده و در بدو شروع خلافتش بـا شـورش مردم قم مواجه شده بود، فرمانده کل سپاه خود را که وصیف ترک نام داشت برای سـرکوبی شـورش قـم فرستاد و به او دستور داد که شورشیان را تنبیه کند. در جریان این حمله حصار شهر دوباره منهدم شد و اماکن زیادی از بین رفت. مهاجمین، بسیاری از باغ ها، خانه ها و مزارع را آتش زدنـد و شـهر بـه تلـی از خاکستر تبدیل شد. وصیف ترک بعد از این سرکوبی، محمـد بـن عیسـی بادغیسـی را از سـوی خـود بـه حکومت قم گماشته و خود به بغداد بازگشت. حاکم جدید سیاست نرمش و مدارا را در پیش گرفت. ایـن آرامش تا سال ۲۵۴ هـ . ق برقرار بود، اما با فوت محمد بـن عیسـی و روی کـار آمـدن متوکـل عباسـی، اوضاع دوباره دگرگون شد. متوکل که شدیدا موضع ضد علوی داشت, با ناسزاگویی به حضرت فاطمه(س) و امام علی(ع)، تخریب بقاع متبرک در کربلا و آب بستن بر تربت امام حسین(ع) و سایر شهدای کربلا، به مقدسات شیعیان اهانت کرد. این امر واکنش شدید شیعیان از جمله مردم قم را به دنبال داشت. بالاخره اهالی قم با حمایت از حسین کوکبی خشم و بغض خود را نسبت به خلفا نشان دادند و او را یاری کردنـد تا دولت علوی را در محدوده طالقان، قزوین، زنجان و ابهر تشـکیل دهـد. بـه ایـن ترتیـب قـم و منـاطق یادشده از پرداخت مالیات سرباز زدند.

بعد از مدتی، بار دیگر حسین کوکبی با مقداری پیش روی در منطقه طالقان قیام کرد و با تصرف قزوین و زنجان، توانست دولت علوی مستقل و کوچکی را به مدت کوتاهی برقرار کند، اما سرانجام از سپاه خلیفه شکست خورد و به داعی کبیر (علوی دیگری که در منطقـه طبرسـتان حکومـت مـی کـرد) پنـاه بـرد. عبدالرحمن بن مفلح مامورشد تا هم حسین کوکبی را سرکوب کند و هم طغیان قم را فرونشاند. وی پس از گرفتن خراج چهار ساله و کشتار وحشیانه ای که باعث ترک دیار بیش تر مردم قم شـد، از شـهر خـارج شده و در ری به موسی بن بغا پیوست تا به قصد سرکوبی حسین کوکبی عزیمت کنند.

شورش بعدی مردم قم زمانی رخ داد که معتمد، خلیفه عباسی مشغول جنگ با یعقوب لیث صفاری بود. در زمان معتضد عباسی، نیز اهالی قم مجددا شورش کرده از پرداخت خراج خودداری نمودند. این قیام نیز سرکوب شد و عامل خلیفه به قتل و غارت مردم شهر پرداخت. این شورش و سرکوب به طور مستمر تا زمان به قدرت رسیدن «آل بویه» که به نوعی به مبارزه با خلفا به پا خاسته بودند، ادامه یافت. قم در این دوره به خاطر توجه خاص حکام آل بویه مخصوصا رکن الدین دیلمی و صاحب بن عباد - وزیر آل بویه - در ابعاد مختلف رشد و توسعه یافت. صاحب بن عباد کسی بود که از حسن بن محمد قمی خواست تاریخ قم را به رشته تحریر درآورد و به این ترتیب اولین کتاب مستقل در تاریخ قم نگاشته شد. در زمان سلجوقیان تصدی امور مهم دولت سلجوقی از سوی قمی ها صورت می پذیرفت و فعالیت آن ها در صحنه سیاسی باعث عمران و ترقی قم شد. با حمله مغول، قم بار دیگر به کلی منهدم شد. توجه برخی از حکام مسلمان مغول از جمله سلطان محمد اولجایتو به قم بر آبادانی منطقه افزود. در دهه های پایانی قرن هشتم هـ . ق و در تهاجم تیمور گورکانی شهر بار دیگر ویران و مردم آن قتل عام شدند. در این حمله، دیوار شهر آن چنان تخریب شد که تا زمان حکومت صفویه، مردم قم نتوانستند آن را بازسازی کنند. با تصرف قم (در سال ۹۰۹ هـ . ق) توسط لشگریان اسماعیل صفوی که مذهب شیعه داشتند، قم دوباره مسیر رشد و شکوفایی را در پیش گرفت. شهر قم در دوره صفویه از مراکز مهم فرهنگی و فقهی شیعه شد و علمای بزرگی از این شهر برخاستند. نقش زیارتی و مذهبی این شهر نیز در دوره صفویه توسعه یافت. شاه عباس اول (به علت دشمنی دیرینه صفویه با دولت عثمانی) به قصد کم کردن زوار عتبات عالیات در نجف، کربلا و کاظمین مردم را به زیارت حضرت امام رضا(ع) در مشهد و حضرت معصومه(س) در قم تشویق می نمود. این کار، در واقع یک مبارزه فرهنگی و اقتصادی علیه دولت عثمانی بود و شاه عباس درصدد بود که از این طریق، توان اقتصادی دشمن را محدود کند. در این دوره قم از نظر اقتصادی و صنعتی نیز مورد توجه بود، و برای رشد صنعتی و اقتصادی آن تلاش های زیادی انجام شد. از جمله این تلاش ها زیبا سازی و تزیین بناهای حرم و وقف اموالی برای این بارگاه بوده است. به هر حال، آثارمتعدد تاریخی بازمانده از عصر صفوی از یک سو و گزارش های سیاحان خارجی که در این عصر از قم دیدن کرده اند از سوی دیگر، و هم چنین شواهد تاریخی و مذهبی دیگر، حکایت از آن دارند که قم در عصر صفویه از شکوفایی خاصی برخوردار بوده است. با حمله افغان ها به ایران و تصرف اصفهان، قم به عنوان خط مقدم دفاع از اصفهان دچار خسارات سنگینی شد. افغان ها که در قم مستقر شده بودند، تمام مدارس قم را به انبار غله و علوفه برای سربازان سواره نظام تبدیل کردند. حضور افغان ها در قم در دوره های دیگر نیز خسارات اقتصادی مهمی را در بر داشته است. از این میان می توان به غارت تمام اشیای گران بهای آستانه حضرت معصومه(س) توسط اشرف افغان اشاره کرد که در راه اصفهان، و پس از شکست از نادر شاه در مهمان دوست دامغان انجام داد. در سال ۱۲۰۸ هـ . ق قم به تسلط آقا محمد خان قاجار - اولین پادشاه سلسله قاجار - درآمد. خان قاجار با آتش زدن خانه ها و کشتن مردم، شهر مذهبی قم را بار دیگر دچار ویرانی و مصیبت کرد.

رجال برجسته علمی و سیاسی قم

از آن جا که شهر قم از ابتدا مرکز تشیع بوده است ، عده ای از بزرگترین علما و محدثین شیعه از این شهر برخاسته اند.

برخی از معروف ترین علما و دانشمندان شیعی عبارتند از:

۱ - زکریا بن آدم عبدالله اشعری : او از صحابه خاص امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به شمار می رود و از فضایل ایشان آن است که در سفر مکه هم کجاوه حضرت رضا علیه السلام بوده و هم مسائلی را که از آن امام استماع نموده عینا روایت کرده است . مقبره او در شیخان است .

۲ - ابو جریر زکریان ادریس بن عبدالله اشعری : او نیز از اجله اصحاب (۵۹) ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام است که از ناحیه آن امام مورد ستایش قرار گرفته است . سال رحلتش پس از رحلت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به سال ۲۰۱ و مدفنش در قبرستان شیخان می باشد.

۳ - علی بن بابویه : محدث وجیهه (۶۰) و عالم معتمد و فقیه ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از اجلاء فقها اصحاب و اعاظم (۶۱) مشایخ روات ، (۶۲) دارای مقامات عالیه و کرامات و صاحب تصنیفات و تاءلیفات ، غیور در امر دین و ساعی (۶۳) در مبارزه با کفر و الحاد خوانده شده است . مقبره او در قم (ابتدای خیابان چهارمردان) می باشد. پسرش محمد بن علی ، رئیس المحدثین ملقب به صدوق که با دعای حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد گردید، او در شهر ری مدفون می باشد.

احمد برقی : عالم جامع و کامل ابو جعفر احمد بن عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن محمد بن علی البرقی ، از اجلاء مشاهیر اصحاب طایفه و از صحابه امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار می رود. پدرش ابوعبدالله محمد نیز از اکابر روات و محدثین و اعاظم اهل فضل و دین و از ثقات (۶۴) اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام خوانده شده است .

۵ - ابن قولویه : شیخ جلیل ، فقیه محدث ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی از اعاظم روات و فقهای طایفه و از کبار (۶۵) مشایخ و از ثقات اصحابی است که از شیخ کلینی و از پدر خود، محمد بن قولویه مدفون به قم روایت کرده است .

۶ - خواجه نصیر الدین (محمد بن محمد بن حسن طوسی جهرودی قمی): از حکمای مشهور اللهی و فقهای بزرگ اسلامی ، تولدش در قریه طوس نو از قراء جهرود قم و تاریخ ولادتش پانزدهم جمادی الثانی سال ۵۹۱ و تحصیلاتش در طوس خراسان و رحلتش در هیجدهم ذی حجه سال ۶۷۲ ه .ق و مدفنش در رواق غربی مشهد کاظمین ، میان دو در ورودی حرم امامین در جایگاه مستقلی است .

۷ - فیاض لاهیجی : فیاض لاهیجی قمی ، ملا عبدالرزاق بن علی بن الحسین ، فاضلی متکلم و حکیمی متشرع و ادیبی لبیب (۶۶) و محققی مدقق بوده است . او دارای تصنیفاتی در حکمت و کلام می باشد.

۸ - صدرالمتاءلهین شیرازی : استاد فیض و فیاض صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا، نویسنده ، کتاب اسفار است او نزد میرداماد و شیخ بهایی در قم شاگردی کرده و تاءلیفات دیگری هم دارد؛ از جمله : شرح بر اصول کافی شیخ کلینی و شرح بر هدایه میبدی و حاشیه ای بر الهیات شفای بو علی سینا و شرح بر حکمه الاشراق و تفسیری بر قرآن و کتاب شواهد الربوبیه . رحلتش در سال ۱۰۵۰ در راه مکه معظمه در بصره اتفاق افتاد که همان جا هم مدفون گردیده است.

۹ - شیخ مفید قمی : شیخ المشایخ محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بن جابرین بن سعید عکبری قمی از اجله مشایخ طایفه و اعاظم و اساتید علمای فرقه امامیه بود. در فقه و کلام ، درایت داشته و اعلم (۶۷) اوثق (۶۸) عصر خود شناخته شده است . در سال یازدهم ذی قعده ۳۳۶ در عکبر متولد و در ۲۷ رمضان سال ۴۱۳ رحلت نمود.

۱۰ - عبدالله بن سعد بن مالك اشعری : شیخ جلیل عبدالله بن سعد اشعری از صحابه امام محمد باقر علیه السلام بود که زمان امام جعفر صادق علیه السلام را هم درك كرد.

عبدالله دارای پانزده فرزند بود که پس از تسخیر حصارهای قم ، هر یك از آنان در حصاری به تعلیم الفبای قرآن پرداختند و ظرف مدت کوتاهی جمع کثیری از زرتشتیان این بخش را به قبول دین مقدس اسلام و پذیرش آیین تابناك تشیع مفتخر ساختند.

۱۱ - ملا محمد فیض کاشانی : صاحب کتاب وافی در سال ۱۰۰۷ در قم متولد و در سال ۱۰۹۱ در کاشان رحلت نمود.

۱۲ - ابوالمحارب ، حنین بن محارب (از اطباء بوده است).

۱۳ - قاضی سعید (از فلاسفه بوده است).

مردم قم در شعر و ادبیات هم دارای جایگاه خاصی بوده اند و شاعران بسیاری را در خود دیده اند، همانند:

۱۴ - ابوالاشعث قمی ، قدیمی ترین شاعر عراقی .

۱۵ - جعفر بن محمد بن علی العطار قمی که او را در شعر، از رودکی بالاتر می دانسته اند.

۱۶ - رکن الدین قمی (شاعر قرن هفتم).

۱۷ - شهیدی قمی : معاصر سلطان حسین صفوی و بسیاری دیگر.

از رجال ادب و سیاست می توان افراد زیر را نام برد:

۱۸ - ابوالفضل ابن عمید و پسرش ابوالفتح .

۱۹ - تاج الملك وزیر ملك شاه سلجوقی .

۲۰ - مؤید الدین محمد بن عبدالکریم قمی .

از وزرای خلفای عباسی :

۲۱ - مجد الملك براوستانی وزیر برکیارق و ابن علقمی را می توان نام برد.

۲۲ - از علمای صرف و نحو می توان از نظام الاعرج قمی مؤلف کتاب شرح شافیه ابن حاجب نام برد.

۲۳ - شیخ طبرسی : شیخ جلیل امین الاسلام ابو علی فضل بن حسن بن فضل تفرشی مشهدی از مفسرین بنام و محدثین اسلام است که صاحب سه تفسیر کبیر و وسیط و وجیز (۶۹) بود که به اسامی مجمع البیان و جامع الجوامع و وجیز موسومند.
۲۴ - قطب راوندی : شیخ اجل سعید بن هبه الله بن حسن راوندی از اعاظم فقها و مفسرین بن و اکابر علما و محدثین امامیه در قرن ششم و شیخ علمای قم بوده است . وی نخستین کسی است که خطب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شرح داد و سپس ابن ابی الحدید از شرح او اقتباس و استفاده کرد.
البته علما و دانشمندان دیگری که پس از آن زمان ها برخاسته اند بسیار بوده و هستند و نیاز به بحث جداگانه ای دارد، علمایی همچون حضرت آیه الله العظمی بروجردی و حضرت آیه الله العظمی امام خمینی از آن جمله اند.

مقابر برخی ازعلما،محدثین،شهدا و بزرگان مدفون در شهر مقدس قم

الف - در حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام
۱ - آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی
۲ - آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری
۳ - آیه الله العظمی سید صدرالدین صدر
۴ - آیه الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی
۵ - آیه الله علامه سید محمد حسین طباطبایی
۶ - آیه الله سید احمد خوانساری
۷ - آیه الله حاج میرزا محمد فیض قمی
۸ - آیه الله شیخ مرتضی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم)
۹ - آیه الله میرزا هاشم آملی
۱۰ - آیه الله میرزا مهدی بروجردی
۱۱ - آیه الله شیخ ابوالقاسم قمی معروف به آیه الله کبیر قمی
۱۲ - آیه الله شهاب الدین اشراقی
۱۳ - علامه شهید مرتضی مطهری
۱۴ - شهید محراب آیه الله سید اسدالله مدنی
۱۵ - شهید آیه الله علی قدوسی
۱۶ - شهید آیه الله حاج شیخ محمد مهدی ربانی املشی
۱۷ - شهید آیه الله سید محمد مهدی حکیم
۱۸ - شهید حجه الاسلام شیخ فضل الله محلاتی

۱۹ - شهید حجه الاسلام عباس شیرازی
۲۰ - شهید حجه الاسلام محمد منتظری
۲۱ - آیه الله حاج سید حسن انگجی
۲۲ - آیه الله حاج سید محمدعلی انگجی
۲۳ - آیه الله سید عباس مهری
۲۴ - آیه الله شیخ عبدالکریم ربانی شیرازی
۲۵ - آیه الله سید محمد صادق لواسانی
۲۶ - آیه الله سید ابوالحسن حسینی ، مشهور به رفیعی قزوینی
۲۷ - سید محمد قمی برقعی
۲۸ - حاج سید اسماعیل قمی
۲۹ - حاج سید حسین کوچه حرمی
۳۰ - آیه الله العظمی حاج محمد علی اراکی
۳۱ - آیه الله العظمی سید رضا بهاءالدینی
۳۲ - آیه الله احمدی میانجی
۳۳ - آیه الله سید مهدی روحانی
۳۴ - آیه الله سید جمال الدین خوئی
ب - در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام
۱ - سعید بن هبه الله راوندی معروف به قطب راوندی
۲ - عبدالرزاق لاهیجی (داماد ملاصدرای شیرازی)
۳ - شهید آیه الله شیخ فضل الله نوری
۴ - شهید حجه الاسلام دکتر محمد مفتح
۵ - شهید مهدی عراقی
۶ - شهید حسام عراقی (فرزند مهدی عراقی)
۷ - شهید عبدالحمید دیالمه
۸ - پروین اعتصامی
ج - در مقبره و گلزار شهدای شیخان :
۱ - زکریابن آدم
۲ - زکریا بن ادریس (معروف به ابو جریر قمی)
۳ - آدم بن اسحاق
۴ - میرزا ابوطالب قمی
۵ - حاج آقا احمد طباطبایی

۶ - حاج ملامحمد صادق قمی
۷ - حاج سید صادق قمی
۸ - حاج سید جواد قمی
۹ - میرزا ابوالقاسم قمی (صاحب کتاب قوانین الاصول)
۱۰ - آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی
۱۱ - حجه الاسلام شیخ مرتضی انصاری ، فرزند شیخ محمد حسین قمی
۱۲ - شهید حجه الاسلام غلامحسین حقانی
۱۳ - شهید حجه الاسلام عبدالوهاب قاسمی
۱۴ - شهید حجه الاسلام نورالله طباطبایی نژاد
۱۵ - شهید حجه الاسلام عمادالدین کریمی یثربی نژاد
۱۶ - شهید علی اکبر هاشمی سنجانی
۱۷ - شهید حجه الاسلام محمد حسین صادقی
۱۸ - حاج ملا حسین مولوی (مداح اهل بیت)
د - در اماکن دیگر قم :
۱ - آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (در مسجد اعظم)
۲ - علی بن ابراهیم فرزند هاشم قمی (باغ ملی)
۳ - علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه (ابتدای خیابان چهار مردان، پشت پاساژ ملت)
۴ - آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری مدرسه حجتیه)
۵ - آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (مقابل در ورودی کتابخانه ایشان)
۶ - میرزا حسین کاشفی لاهیجی (خیابان ارم ، ابتدای خیابان چهارمردان)
۷ - شهید آیه الله سید محمدرضا سعیدی (مدفون در قبرستان وادی السلام خاکفرج)
۸ - مجاهد شهید سید مجتبی نواب صفوی (قبرستان وادی السلام)
۹- شهید آیه الله شیخ حسین غفاری (قبرستان باغ رضوان)
ه - در گلزار شهدا، چهار مردان :
۱۰ - شهید سرلشگر مهدی زین الدین ، فرمانده لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۱ - شهید حاج اسماعیل صادقی ، رئیس ستاد لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۲ - شهید جواد عابدی ، فرمانده عملیات لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۳ - شهید جواد دل آذر، فرمانده لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۴ - شهید حسین صبوری ، فرمانده عملیات لشگر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام
۱۵ - حجه الاسلام والمسلمین شهید سید حسین سعیدی ، فرزند شهید آیه الله سعیدی
۱۶ - سرهنگ شهید علی طاهایی معاونت اطلاعات سپاه

مدفونین در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها

حضرت فاطمه معصومه(س) در روز اول ذیقعده سال ۱۷۳ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود و در روز دهم ربیع الثانی و «بنا بر قولی دوازدهم ربع الثانی» سال ۲۰۱ هجری در دیار غربت و با اندوه فراوان دیده از جهان فروبست و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاند .

برخی از بانوان خاندان نبوی و بانوان جلیل القدر صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام وطن خود را رها ساخته و در مجاورت مرقد آن بانو قرار گرفتند و در اطراف روضه او اقامت گزیدند و وصیت کردند هرگاه اجل ایشان فرا رسید در جوار آن بانو به خاک سپرده شوند.

این ، مطلب غریبی نیست ؛ چون این مکان (قم) از شهرهای علمی و پایگاه های فکری است که ساکنانش به تشیّع و دوستی اهل بیت - که خداوند هر پلیدی را از آنان برداشته و ایشان را پاکیزه ساخته است - معروف اند .

مورخان و علما گفته اند که سه دختر امام جواد علیه السلام داخل روضه دفن شده اند : «امّ حمیده»، «زینب» و «میمونه». همچنین «بریهة» دختر موسی مبرقع ، فرزند محمد جواد، فرزند امام رضا علیهم السلام در آن جا دفن شده است .

دربعضی روایاتی که از « تاریخ قم » نقل شده، آمده است : دخترانی که از فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام، کنار فاطمه معصومه علیها السلام دفن شده اند عبارتند از :

زینب، امّ محمد (دختر موسی بن محمدبن علی الرضا علیهما السلام) .

میمونه و امّ محمد (دختران امام محمد جواد علیه السلام) .

میمونه و بریهة (دختران موسی مبرقع) .

«امّ اسحاق» کنیز محمد بن موسی مبرقع .

«امّ حبیب» کنیز ابوعلی محمد بن احمد بن رضا علیه السلام .

به جز بانوان نبوی که در کنار مضجع شریف حضرت معصومه آرمیده اند علماء و شهداء و عرفای بنام و بزرگان نیز در جوار آن بانوی گرامی مدفون هستند که در اینجا به اسامی برخی از آنان اشارت می کنیم .

علماء و شهداء مدفون در حرم مطهر - مسجد بالاسر

۱ـ آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، موسس حوزه علمیه قم .

۲ـ آیت الله العظمی سید حسن بروجردی مرجع بزرگ شیعه و موسس مسجد اعظم .

۳ـ آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری، اقامه کننده نماز باران در سال ۱۳۶۳ ه. ق .

۴ـ آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر از مراجع سه گانه بعد ازرحلت آیت الله حایری.

۵ـ آیت الله العظمی سید احمد خوانساری .

۶ـ آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، از مراجع بزرگوار تاریخ معاصر .

۷ـ آیت الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی مرجع تقلید .

۸ـ آیت الله میرزا هاشم آملی از شاگردان آقا ضیاء الدین عراقی .
۹ـ آیت الله سیدرضا بهاءالدینی مجتهد و عارف کامل .
۱۰ـ آیت الله پسندیده برادر امام خمینی (قدس سره) .
۱۱ـ آیت الله سید مصطفی خوانساری .
۱۲ـ آیت الله محمدتقی بافقی .
۱۳ـ آیت الله محمدجواد صافی گلپایگانی پدر آیت الله صافی گلپایگانی .
۱۴ـ آیت الله عبدالنبی عراقی، عضو جامعه مدرسین .
۱۵ـ آیت الله سیدمحمد انگجی .
۱۶ـ حجت الاسلام والمسلمین اشراقی ، داماد امام خمینی (قدس سره) .
۱۷ـ حجت الاسلام شهید مهدی حکیم ، فرزند آیت الله العظمی سید محسن حکیم .
۱۸ـ آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی، عالم عارف و زاهد زمان .
۱۹ـ آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند خرّم آبادی نماینده آیت الله بروجردی در خرّم آباد.
۲۰ـ علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیرالمیزان .
۲۱ـ آیت الله علامه شهید استاد مرتضی مطهری .
۲۲ـ آیت الله شهید سید اسدالله مدنی، اولین شهید محراب .
۲۳ـ آیت الله شهید علی قدوسی .
۲۴ـ آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی .
۲۵ـ آیت الله العظمی حاج شیخ محمدفاضل لنکرانی .
۲۶ـ آیت الله علی فیض مشکینی .
۲۷ـ آیت الله میرزا مهدی آشتیانی .
۲۸ـ آیت الله محمد تقی بهجت فومنی .
۲۹ـ آیت الله حسینعلی منتظری .

علماء و شهداء مدفون در حرم مطهر - مسجد مطهری

۱ـ آیت الله سید حسین بدلا، امام جماعت مسجد امام حسن عسکری .
۲ـ آیت الله حرم پناهی، یکی از اساتید به نام حوزه علمیه قم .
۳ـ آیت الله شیخ ابوالفضل خوانساری امام جمعه اراک .
۴ـ آیت الله ستوده، یکی از اساتید مشهور و مؤثر در حوزه علمیه قم .
۵ـ سیدمحمدصادق طباطبایی .
۶ـ آیت الله سیدعبدالکریم کشمیری، شاگرد آیت الله قاضی طباطبایی، عارف کامل .
۷ـ آیت الله سید اسماعیل موسوی .
۸ـ آیت الله سیدمرتضی عسکری .

۹ـ آیت الله مرتضی بنی فضل .
علماء و شهداء مدفون در حرم مطهر - مسجد طباطبایی
۱ـ شهید آیت الله ربانی املشی، عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری .
۲ـ شهید آیت الله ربانی شیرازی، عضو خبرگان رهبری و شورای و جامعه مدرسین .
۳ـ آیت الله حاج شیخ مجتبی آخوند .
۴ـ آیت الله غلامرضا قمی نویسنده کتاب قلاید الفواید .
۵ـ شهید حجت الاسلام والمسلمین عباس شیرازی .
۶ـ آیت الله صالحی مازندرانی از مدرسین حوزه علمیه .
۷ـ آیت الله وجدانی فخر، مدرس حوزه علمیه .
۸ـ آیت الله مدرسی زاده یزدی از مدرسین حوزه علمیه .
۹ـ شهید حجت الاسلام والمسلمین فضل الله محلاتی نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۱۰ـ شهید حجت الاسلام والمسلمین محمد منتظری .
۱۱ـ شهید حجت الاسلام والمسلمین موسوی دامغانی .
۱۲ ـ حجت الاسلام والمسلمین مولایی ، تولیت آستانه مقدسه در عصر امام خمینی(ره).
علماء و شهداء مدفون در حرم مطهر - صحن بزرگ (اتابکی)
۱ـ قطب راوندی از محدثان نامدار شیعه، صاحب کتاب خلاصه التفاسیر، شرح نهج البلاغه، فقه القرآن .
۲ـ آیت الله شیخ فضل الله نوری ، قهرمان مبارزه با استعمار، مبارزه با مشروطه .
۳ـ آیت الله سید احمد زنجانی، پدر آیت الله شبیری زنجانی .
۴ـ آیت الله سید محمد محقق داماد، استاد و محقق حوزه علمیه و از مراجع بزرگ تقلید.
۵ـ آیت الله فانی .
۶ـ شهید آیت الله دکتر مفتح، استاد و محقق نامی حوزه و دانشگاه .
۷ـ حجت الاسلام شیخ حسن نوری، خطیب توانا و واعظ شهیر .
۸ـ آیت الله حیدری ایلامی، نماینده مجلس خبرگان رهبری و نماینده امام بعد از انقلاب اسلامی .
۹ـ آیت الله ملاحسین حرم پناهی .
۱۰ـ آیت الله سیبویه ، خطیب توانا و شهیر تهران .
۱۱ـ آیت الله شاهرودی .
۱۲ـ آیت الله سیدرضا صدر استاد اخلاق و صاحب تالیفان اخلاقی .
۱۳ـ استاد مصطفی زمانی، تالیف ۷۰ عنوان اثر اسلامی، اخلاقی و ....
۱۴ـ آیت الله عبایی خراسانی .
۱۵ـ شیخ محمدرضا طبسی .
۱۶ـ آیت الله مصطفی علم-الهدی .

۱۷ـ میرزا علی آقا غروی علیاری .
۱۸ـ حجت الاسلام والمسلمین سیدعزیز طباطبایی .
۱۹ـ حجت الاسلام والمسلمین کوثری، خطیب و واعظ و مرثیه خوان مخلص اهل بیت علیهم السلام
۲۰ـ آقای موسوی هشترودی .
۲۱ـ آیت الله ملکی تبریزی .
۲۲ـ آیت الله صادق خلخالی .
۲۳ـ آیت الله شیخ عباسعلی طسوجی .
۲۴ـ شهید سرلشکر قرنی اولین رییس ستاد ارتش جمهوری اسلامی .
۲۵ـ شهید حاج مهدی عراقی، از یاران باوفای امام خمینی (ره) در دوران مبارزه .
۲۶ـ شهید محمدجواد دیالمه ، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی دوره اول.
علماء و شهداء مدفون در حرم مطهر - صحن عتیق
۱ـ آیت الله فیض قمی .
۲ـ آیت الله لنگرودی .
۳ـ آیت الله فاضل لنکرانی پدر بزرگوار آیت الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی .
۴ ـ علامه سید مرتضی مرعشی نجفی .
۵ ـ عارف فرزانه حاج اسماعیل دولابی .
۶ ـ حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی محقق و مورخ .
مشاهیر مدفون در صحن حرم مطهر
۱ ـ پروین اعتصامی و یوسف اعتصامی ، شاعره و شاعر معاصر، صحن بزرگ .
۲ ـ شبیر خاقانی ، صحن بزرگ .
۳ ـ قوام السلطنه .
۴ ـ مشیرالسلطنه ، صحن بزرگ .
۵ ـ ضیاءالملک تفرشی ، صحن بزرگ .
۶ ـ علی- اصغر اتابک .
۷ ـ خواجه نوری ، صحن عتیق .
سلاطین مدفون در حرم مطهر
۱ـ شاه صفی- الدین ، از سلاطین صفویه ، نواده شاه عباس کبیر، مسجد بالاسر .
۲ـ شاه عباس دوم، پسر شاه صفی ، مسجد بالاسر .
۳ـ شاه سلطان حسین، پسر شاه سلیمان، مسجد مهدعلیا ، مادر ناصرالدین شاه قاجار، همسر محمدشاه ، صحن عتیق .

۴ـ فتحعلی شاه قاجار، دومین پادشاه قاجار، صحن عتیق .
۵ـ محمدشاه قاجار، صحن عتیق .

زیارت قبور علماء

از کتاب مزار مرحوم شیخ مفید(رحمه اللّه) نقل شده است که در هنگام زیارت قبور علمـاء (رضـوان اللّـه تعالی علیهم) بگو:
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یـا بَحْرَ الْعُلُومِ وَکَنْزَهـا، وَمُحْیِیَ الرُّسُومِ وَمُرَوِّجَهـا، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یـا حـافِظَ الدّینِ، وَعَوْنَ الْمُؤْمِنینَ، وَمُرَوِّجَ شَریعَةِ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ وَآلِـهِ الاَئِمَّـةِ الْمَعْصُومینَ، عَلَیهِ وَعَلَیهِمْ اَفْضَلُ صَلاةِ الْمُصَلّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الشَّیخُ الْعـالِمُ الْعـامِلُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یـا عَضُدَ الاِسْلامِ وَفَقیهَ أَهْلِ الْبَیتِ، عَلَیهِمْ أَفْضَلُ الصَّلاةِ وَالسَّلامِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا الْعـارِفُ الْمُؤَیَّدُ وَالْعـابِدُ الْمُسَدَّدُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ الاَمینُ عَلَی الدّینِ وَالدُّنْیـا، وَأَنَّکَ قَدْ بـالَغْتَ فی إِحْیـاءِ الدّینِ، وَاجْتَهَدْتَ فی حِفْظِ شَریعَةِ أَشْرَفِ الأَوَّلینَ وَالاْخِرینَ، عَلَیـهِ وَآلِـهِ صَـلَواتُ الْمُصَلّینَ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ الاَبْرارِ، وَرَوَیتَ عَنْهُمُ الاَخْبـارَ، وَعَمِلْتَ بِمـا رَوَیتَ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ أَظْهَرْتَ الْحَقَّ، وَأَبْطَلْتَ الْبـاطِلَ، وَسَهَّلْتَ السَّبیلَ، وَاَوْضَحْتَ الطَّریقَ، وَنَصَرْتَ الْمُؤْمِنینَ، فَجَـزاکَ اللـهُ عَنِ الاْیمَانِ وَاَهْلِهِ أَفْضَلَ جَزاءِ التّابِعینَ، وَحَشَرَکَ مَعَ النَّبیّینَ وَالْوَصیّینَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصّالِحینَ، وَحَسُنَ اُوْلئِکَ رَفیقاً، اَللّهُمَّ امْلَا قَبْرَهُ نُوراً وَرَوْحاً وَرَیحـاناً، وَاَسْکِنْهُ فی بُحْبُوحَةِ جَنَّـةِ النَّعـیمِ، بِرَحْمَتِکَ یـا اَرْحَمَ الرّاحِمْینَ .

مسجد مقدّس جمکران

مسجد مقدس جمکران نامی آشنا و باصفا برای کسانی است که روز و شب، با ایمان و اخلاص و علاقـه و مودّت و محبّت، امام زمان (عج) را می‌خوانند. برای آشنایی بیش‌تر شیفته‌گان امام زمان با این مکان بـه معرفی این مکان می‌پردازیم.

واژه مسجد در لغت، اسم مکان و به معنای جایگاه سجده و محـل عبـادت اسـت و در اصـطلاح، مسـجد عبادت‌گاه خاص مسلمانان است. و این واژه ۲۸ بار در قرآن کریم ذکر شده است.

در روایات و نصوص پیرامون سیره و برخورد اهل بیت ـ علیهم السّلام ـ می‌بینیم که آن بزرگواران اهتمام ویژه‌ای به این امر مقدس داشتند حتی به دست خودشان مسجد می‌سـاختند و اصـحاب را بـه ایـن امـر ترغیب و تشویق می‌کردند.

یکی از آن مساجدی که به دستور امام زمان (عج) ساخته شده است، مسجد مقدس جمکران می‌باشد که دارای اهمیت و جایگاهی بزرگ در میان مردم و طبق اخبار نقل شده امیر مؤمنان علی ـ علیه السّلام ـ از این مسجد و مکان و جایگاه مقدس آن پیش‌گویی کرده است. و شخص امام عصر(عـج) بـا بیـان جایگـاه والای معنوی این سرزمین، شیعیان را به حضور در آن جا و عزیز داشتن آن امر فرمودند.

محمد بن محمد بن هاشم حسینی رضوی کتاب ارزشمندی در پیرامون فضیلت شهر در سـال ۱۱۷۹ هــ تألیف کرده است و در این کتاب خبری از وجود مقدس علی ـ علیه السّلام ـ در رابطه با مسجد جمکـران خطاب به فرزند یمانی آورده است که ما خلاصه آن حدیث را در این جا می‌آوریم و شیخ صدوق در کتـاب مونس الحزین از علی ـ علیه السّلام ـ نقل می‌کند که فرمود: «ای پسر یمانی، در اوّل ظهور خروج نمایـد قائم آل محمد از شهری که آن را قم می‌گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلایق از شرق و غرب به آن شهر قصد کنند و اسلام تازه گردد... که کوه سفید به نزدیك دهی کهـن در جنـب مسـجد اسـت و قصری کهن که قصر مجوس است و آن را جمکران خوانند که از زیر یك مناره آن مسجد بیرون آید.[انـوار المشعشعین، ج ۱، ص ۱۹۷]...

پس طبق این حدیث علـی ـ علیـه السّـلام ـ وجـود چنـین محلـی را در قـم و بنـای مسـجدی در آن را پیش‌بینی کرده است.

مسجد مقدس جمکران در ۶ کیلومتری شهر مقدس قم واقـع شـده و همـواره پـذیرای زائرینـی از نقـاط مختلف ایران و جهان می‌باشد. این مکان مقدس، تحت توجهات خاصه حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنـا فداه) قرار دارد و آن حضرت از شیعیان‌شان خواسته‌اند که به این مکان مقدس روی آورند، چرا کـه ایـن مکان، دارای زمین شریفی است و حق تعالی آن را از سرزمین‌های دیگر برگزیده است.

لذا سزاوار است که زائرین عزیز، از برکات این مکان مقدس، حداکثر استفاده را ببرند و مراقب باشـند کـه مسائل فرعی توجه‌شان را به خود جلب نکند و خود را در برابـر حضـرت مهـدی (ارواحنـا فـداه) حاضـر ببینند و از انجام اعمالی که قلب مبارك آن حضرت را آزرده می‌سازد خودداری کنند.

شایان توجه است که علما و شیفتگان آن حضرت استفاده‌های فراوان از این مسجد مقدس برده‌اند. بنابراین سعی کنید در این مکان مقدس، لحظاتی را با یاد آن عزیز بگذرانید و خالصانه برای ظهور مقدس حضرتش دعا کنید، چرا که برطرف شدن گرفتاری‌ها تنها با ظهور آقا امکان پذیر است.
شما ای زائران عزیز که به این محل نورانی مشرف شده‌اید! در نظر داشته باشید که مسجد مقدس جمکران، احتمالاً محل رفت و آمد امام مهدی (ارواحنا فداه) است و آن حضرت بر اعمال همه ما در این مکان نظارت دارند. لذا به گونه‌ای در این مسجد باشیم که آقا از ما خشنود شود و الطاف و عنایاتش شامل حالمان گردد.

حکایت شیخ حسن بن مثله جمکرانی

شیخ حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: من شب سه شنبه، ۱۷ ماه مبارك رمضان سال ۳۷۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و مولای خود حضرت مهدی ـ علیه السّلام ـ را اجابت کن که تو را طلب نموده است. آن‌ها مرا به محلی (که اکنون مسجد جمکران است) آوردند، چون نیك نگاه کردم، تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی‌ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیرمردی هم نزد او نشسته است، آن پیر، حضرت خضر ـ علیه السّلام ـ بود که مرا امر به نشستن نمود، حضرت مهدی ـ علیه السّلام ـ مرا به نام خودم خواند و فرمود: برو به حسن مسلم (که در این زمین کشاورزی می‌کند) بگو: این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین‌های دیگر برگزیده است، و دیگر نباید در آن کشاورزی کند. عرض کردم: یا سیدی و مولای! لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشم و گرنه مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند، آقا فرمود: تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما نشانه‌هایی برای آن قرار می‌دهیم، و همچنین نزد سید ابوالحسن (یکی از علمای قم) برو و به او بگو: حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است، وصول کند و با آن پول در این زمین مسجدی بنا نماید. چون به راه افتادم، چند قدمی هنوز نرفته بودم که دوباره مرا باز خواند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی است، آنرا خریداری کن و بدین مکان آور و آن را بکش و بین بیماران انفاق کن، هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد.
حسن بن مثله جمکرانی گوید: من به خانه بازگشتم و تمام شب را در اندیشه بودم، تا این که نماز صبح را خواندم و به سراغ علی المنذر رفتم و ماجرای شب گذشته را برای او نقل کردم و با او به همان مکان شب گذشته رفتیم، و در آنجا زنجیرهایی را دیدیم که طبق فرموده امام ـ علیه السّلام ـ حدود بنای مسجد را نشان می‌داد. سپس به قم نزد سید ابوالحسن رضا رفتیم و چون به در خانه او رسیدیم، خادم اوگفت: آیا تو از جمکران هستی؟ به او گفتم، بلی! خادم گفت: سید از سحر در انتظار تو است. آن گاه به درون خانه رفتیم و سید مرا گرامی داشت و گفت: ای حسن بن مثله من در خواب بودم که شخصی به

من گفت: حسن بن مثله، از جمکران نزد تو می‌آید، هر چه او می‌گوید، تصدیق کن و بـه قـول او اعتمـاد نما، که سخن او سخن ماست و قول او را رد نکن.
از هنگام بیدار شدن تا این ساعت منتظر تو بودم، آن گاه من ماجرای شـب گذشـته را بـرای وی تعریـف کردم، سید بلافاصله فرمود تا اسب‌ها را زین نهادند و بیرون آوردند و سوار شدیم، چون به نزدیك روستای جمکران رسیدیم، گله جعفر کاشانی را دیدیم، آن بز از پس همه گوسفندان می‌آمد، چون بـه میـان گلـه رفتم، همین که بز مرا دید به طرف من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گله من نبوده و تـاکنون آن را ندیده بودم، به هر حال آن بز را به محل مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که از گوشـت آن تناول کرد، با عنایت خداوند تبارك وتعالی و حضرت بقیه الله ارواحنا فداه شفا یافت. ابوالحسـن رضـا، حسن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را از او گرفت و مسجد مقدس جمکـران را بنـا کـرد و آن را بـا چوب پوشاند.[نوری،حسین، نجم الثاقب،ص ۲۳۰، ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۶۰]

مسجد مقدس جمکران از دیدگاه علما

مسجد مقدس جمکران از دیدگاه علمای بزرگ شیعه و مؤلفین گران‌قدر و مبلغـین بلنـد آوازه و بنـدگان وارسته پروردگار موقعیت ممتازی داشته و همواره ملجأ و پناه آنان به هنگام احساس نیاز بـه دسـتگیری در رسیدن به کمالات و حل مشکلات به شمار می‌رفته است.
عارف بزرگوار و معلم اخلاق حضرت آیت الله بهاء الدینی می‌فرمودند: هر مشکلی که برای حوزه علمیه قم و مؤسس محترمش آیت الله حائری پیش می‌آمد با مشرف شدن بـه مسـجد مقـدس جمکـران برطـرف می‌گردید.
مراجع بزرگ تقلید به این پایگاه عظیم تشیع و مرکز انوار ولایت اهتمام ویژه مبذول می‌داشتند و چه بسـا فاصله ۶ کیلومتری را با پای پیاده همراه با قلبی آکنده از ایمان و ارادت به ولی الله اعظم،طی می‌کردند.
آیات عظام حاج سید محمد تقی خوانساری، محمد علی اراکی، مرتضی حائری، مرعشـی نجفـی، محمـد تقی بهجت، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی و... خاطراتی از عنایت حضـرت ولـی عصـر (عج) به این مکان مقدس و قداست آن دارند.
آیت الله مرعشی نجفی می‌گویند: حقیر خودم مکرر کراماتی در آن جا «مسجد جمکران» مشاهده کردم، چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جای تردید نیست کـه از امکنـه‌ای که مورد توجه و منزول برکات الهی است این مسجد است.
آیت الله بروجردی فرمودند: اگر موفق بشوم، در قم دو کـار بـزرگ انجـام خـواهم داد. اوّل ایـن کـه: راه مسجد جمکران را باز خواهم کرد و دوّم این که بیمارستانی در شهر قم بنا خواهم نمود.
مقام معظم رهبری می‌فرمایند: مسجد جمکران گنجینه فناناپذیر شیعه می‌باشـد و بایـد از آن بهـره‌منـد شویم.[جمکران، تجلیگاه صاحب الزمان، سید جعفر میر عظیمی، ص ۳۵]

در این مسجد مقدس کرامات بزرگی دیده شده که مجال تعریف آن نیست و همه ایـن کرامـات در واحـد کرامات مسجد مقدس جمکران به ثبت رسیده است.

اعمال وآداب مسجد مقدس جمکران

امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ خطاب به حسن بن مثله فرمودند:
به مردم بگو تا به این مکان رغبت نمایند و آن را عزیز دارند و در آن چهار رکعت نماز بخوانند دو رکعت به نیت نماز تحیت مسجد است که در هر رکعت یك بار سوره حمـد و هفـت بـار سـوره ی اخـلاص خوانـده میشود و ذکر رکوع و سجود را نیز هفت بار تکرار کند.
و دو رکعت دیگر را به نیت نماز امام زمان ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ـ بخوانند بـه ایـن ترتیـب کـه چون سوره ی حمد را شروع به خواندن نمایند و به «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین» برسند آن را صد بار تکرار کنند و بعد از آن بقیه سوره حمد را بخوانند، سپس سوره ی اخلاص را فقط یك بار بخواننـد و آنگـاه ذکـر رکوع و سجود را هفت بار تکرار نمایند، رکعت دوم را نیز به همین طریق بخوانند؛ چون نماز را تمام کننـد یك بار تهلیل (لا اله الّا اللّه) بگویند و سپس تسبیحات حضرت فاطمه ی زهرا ـ سلام الله علیهـا ـ را گفتـه سر به سجده گذارند و صد بار صلوات بر پیامبر و آل پیامبر بفرستند.
جناب حسن بن مثله ـ رحمه الله ـ میگوید: سپس امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ فرمودنـد: فَمَن صَلاّها فَکأنَّما صلّی فی البیت العتیق. هر کس این نماز را بخواند مانند آن اسـت کـه در کعبـه نمـاز خوانده است.
چون مسجد مقدس جمکران از ویژگی زیارت حضرت بقیه الله الأعظم ـ ارواحنا فداه ـ هم برخوردار است سزاوار است زائرین محترم، آداب زیارت را مراعات کنند که به چند نکته از آنان اشاره میشود:
۱. زائر از بهترین و پاکیزهترین لباسها استفاده نمایند.
۲. زبانش به ذکر تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و صلوات مشغول باشد.
۳. هنگام داخل شدن در حرم و زیارتگاهها سعی نماید در تحصـیل رقّـت قلـب و خضـوع و شکسـتگی و تصوّر جلالت قدر و معرفت به این که امام ـ عجل الله تعالی فرجه الشـریف ـ مـا را میبینـد و کـلام مـا را میشنود و سلام ما را جواب میدهد.
شایسته است در موقع اذن طلبیدن تدبّر در محبّت و لطفی که امام ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ بـه شیعیان زائر خود دارند، کنند.
و همچنین تأمّل کند در خرابیهای حال خود و عمل خویش که چه خلافهایی مرتکب شده و عهد و پیمان و دستورات نورانی آن بزرگوار را نادیده گرفته است و به یاد اذیّتهایی که بـه ایشـان و خاصّـان و دوسـتان ایشان انجام داده است.

به راستی که اگر کسی تأمّل کند، قدمها از رفتن باز میایستد و قلبها هراسان و چشمها گریان میشود و این تمام آداب است.

۴. داخل شدن به حرم ائمهی اطهار ـ علیهم السّلام ـ و مساجد بر انسان جنب و زن در ایام عادت حرام است و همچنین در وارد شدن به این مکانهای مقدس مستحب است انسان با وضو باشد.

۵. باید دعا و زیارتی که از طرف اهلبیت ـ علیهم السّلام ـ به ما رسیده، خوانده شود و از زیارتی که بعضی بیخبران عوام آنها را با بعضی از زیارات مأثوره و معتبره مخلوط کرده اند و نادانان را به آن مشغول کرده اند دوری کند.

شیخ کلینی روایت کرده از عبدالرحیم قصیر که گفت: بر امام صادق ـ علیه السّلام ـ وارد شدم و گفتم: فدایت شوم از پیش خود دعایی اختراع کردم! آن حضرت فرمودند: واگذار مرا از اختراع خود، هرگاه تو را حاجتی روی دهد پناه ببر به حضرت رسول ـ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ـ و دو رکعت نماز کن و هدیه کن آن را به سوی آن حضرت.

۶. همه ی اعمال اعمّ از زیارت و نماز و دعا، چه در این مکان مقدس و چه در زیارتهای دیگر ائمه ی اطهار ـ علیهم السّلام ـ را میتوان به نیابت از حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ انجام داد.

۷. کلام لغو و بیهوده در موقع انجام اعمال عبادی در این مکان مقدس (مسجد جمکران) مذموم است و مانع رزق و باعث قساوت قلب میشود.

۸. زائران عزیز نباید وسیله ی مزاحمت دیگر زوّار را فراهم آورند و همچنین خدّام با زائران با کمال ادب برخورد نمایند تا زائران در کمال آزادی و اطمینان قلب که لازمه ی هر عمل عبادی است از آن مکان شریف توشه گیرند.

زنانی که با لباسهای مستهجن و آرایش کرده و با وقاحت و گفتارهای بلند به نحوی که مانع استفادههای معنوی زوّار و باعث حواس پرتی عبادت کنندگان و گریه کنندگان میشود از هر گروهی که هستند سدّ سبیل الله میشوند و راه خدا را میبندند که این گونه زیارت از عبادت نیست.

حضرت امیر المؤمنین ـ علیه السّلام ـ طیّ فرمایشی گهربار خطاب به اهل عراق میفرمایند: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

چگونگی نوشتن عریضه برای امام عصر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف

از جمله کرامتهای آشکار امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ ،حاصل شدن مقاصد و حوائج با فرستادن عریضه ی استغاثه به حضرتش میباشد. این امر با دیدگان مشاهده گردیده و با وجدان تجربه شده است و چگونگی آن به این صورت است که متن زیر را همراه با حاجت خود مینویسید؟

بسم الله الرحمن الرحیم، کَتَبْتُ یا مَولایَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْكَ مُسْتَغیثاً، وَ شَکَوْتُ ما نَزَلَ بی مُسْتَجیراً بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ اَمْرٍ قَدْ دَهَمَنی، وَ أَشْغَلَ قَلْبی، وُ أَطالَ فِکْری، وَ سَلَبَنی بَعْضَ لُبّی، وَ غَیَّرَ خَطیرَ نِعْمَهِ

الهِ عِنْدی، أَسْلَمَنی عِنْدَ تَخَیُّلِ وُرُدِهِ الْخَلیلُ، وَ تَبرَّأَ مِنّی عِنْدَ تَرائی إقبالِهِ إلَیَّ الْحَمیمُ، وَ عَجَزَتْ عَنْ دِفاعِهِ حیلَتی، وَ خانَنی فی تَحَمُّلِهِ صَبْری وَ قُوَّتی. فَلَجَأْتُ فیهِ إلَیْكَ، وَ تَوَکَّلْتُ فِی المَسْأَلَهِ لِلّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْكَ فی دِفاعِهِ عَنّی، عِلْماً بِمَکانِكَ مِنَ اللهِ رَبِّ العالَمینَ، وَلِیِّ التَّدْبیرِ وَ مالِكِ الأُمُورِ، وَاثِقاً بِكَ فِی المُسارَعَهِ فِی الشَّفاعَهِ إلَیْهِ جَلَّ ثَناؤُهُ فی أَمْری، مُتَیَقِّناً لِإجابَتِهِ تَبارَكَ وَ تعالی إیَّاكَ بِإعطائی سُؤْ لی. وَ أَنْتَ یا مَولایَ جَدیرٌ بِتَحْقیقِ ظَنّی، وَ تَصْدیقِ أَمَلی فیكَ، فی أَمْرِ کَذا و کَذا به جای این کذا و کذا حاجت خود را بنویس، فیما لا طاقَهَ لی بَحَمْلِهِ، ولا صَبْرَ لی عَلَیْهِ وَ إنْ کُنْتُ مُسْتَحِقّاً لَهُ وَلِأَضْعافِهِ بِقَبیحِ أَفعالی، وَ تفْریطی فِی الواجِباتِ الَّتی لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَغِثْنی یا مَولایَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْكَ عِنْدَ الکهْفِ، وَ قَدِّمِ المَسْأَلَهَ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فی أَمْری، قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ، وَ شَماتَهِ الْأَعداءِ، فَبِكَ بُسِطَتِ النِّعْمَهُ عَلَیَّ. وَ اَسأَلِ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ لی نَصْراً عَزیزاً، وَ فَتْحاً قَریباً، فیهِ بُلُوغُ الآمالِ، وَ خَیْرُ الْمَبادی، وَ خواتیمُ الأَعْمالِ، وَ الْأَمْنُ مِنَ المَخاوِفِ کُلِّها فی کُلِّ حالٍ، إنَّهُ جَلَّ ثَناؤُهُ لِما یَشاءُ فَعّالٌ ، وَ هُوَ حَسْبی وَ نِعْمَ الوَکیلُ فِی المَبْدَءِ وَ الْمَآلِ.

عریضه را میتوان در ضریح یکی از ائمه ی معصومین ـ علیهم السّلام ـ انداخت که به محضر امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ برسد و ایشان حاجت را برآورده کند.

یا از خاك مطهری، گل خالص تهیه کرده و عریضه را در میان آن قرار داده و در نهر یا چشمه ی آب یا چاه عمیقی بیندازید و قبل از انداختن بر بالای نهر یا چشمه رفته و یکی از نائبان حضرت بقیه الله ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ عثمان بن سَعد عَمْری، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمری ـ قدس سره الشریف ـ را مورد خطاب قرار داده و بگویید: یا فُلانَ بْنَ فُلانٍ سَلامٌ عَلَیْكَ، أَشْهَدُ أَنَّ وَفاتَكَ فی سَبیلِ اللهِ، وَ أَنَّكَ حَیٌّ عِنْدَ اللّهِ مَرزُقٌ ، وَ قَدْ خاطَبْتُكَ فی حَیاتِكَ الَّتی لَكَ عِنْدَ اللهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ هذِهِ رُقْعَتی وَ حاجَتی إلی مَولانا صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ، فَسَلِّمها إلَیْهِ، فَأَنْتَ الثِّقَهُ الْأَمینُ.

سپس عریضه را در نهر یا چاه یا چشمه بیاندازید، که انشاء الله تعالی حاجت او برآورده شود.

مرحوم علامه مجلسی فرموده است: هنگام انداختن عریضه چنین خیال نمایید که نامه را به نایب خاص تسلیم میکنید.

منابع : اعمال مسجد مقدس جمکران، ص۲۹ و منهاج العارفین، ص۴۴۸ ـ المصباح، ص۵۳۱

چهار رکعت نماز درمسجدجمکران

دو رکعت اول: به نیت نماز تحیت مسجد است، در هر رکعت آن یك حمد و هفت بار (قل هواللّه احد) خوانده میشود و در حالت رکوع و سجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند.
دو رکعت دوم: به نیت نماز امام زمان علیه السّلام خوانده میشود، بد ین صورت که سوره حمد را شروع کرده و آیه (ایّاك نعبد و ایّاك نستعین) صد مرتبه تکرار میشود و بعد از آن، بقیّه سوره حمد خوانده میشود، و سپس سوره (قل هو اللّه احد) را فقط یك بار خوانده و به رکوع رفته و ذکر (سبحان ربّی العظیم و بحمده) هفت مرتبه، پشت سر هم تکرار میشود. و سپس به سجود رفته و ذکر (سبحان ربّی الاعلی و بحمده) نیز هفت مرتبه، پشت سر هم تکرار میشود.
رکعت دوم نیز به همین ترتیب خوانده میشود
چون نماز به پایان برسد و سلام داده شود، یك بار گفته میشود (لا اله الّا اللّه) و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا علیها السّلام خوانده شود وبعد از آن به سجده رفته و صد بار بگویند: (اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد).
آنگاه امام علیه السلام فرمودند: هر که این دو رکعت نماز را در این مکان (مسجد مقدس جمکران) بخواند مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد. (تلخیص از کتاب نجم الثاقب، ص ۳۸۳ تا ۳۸۸)

اشعار مدح ومرثیه حضرت معصومه علیهاسلام

خـاك قـم گشته مـقدّس از جـلا ل فاطمه - نـور باران گشـته ایـن شهرازجـمال فاطمه
تـا بش شـمع و چـراغ و کـهربای نـورها - بـا شد از نـقد جـمال بـی مثال فـاطمه
صـا فی آیـــینه ایـــوان نـیکو مـنظرش - گـــوشه ای از صـا فی قـلب زلال فـاطمه
عـطر آگین گشـته گـر این بارگاه جنّتی - این نسیمی است از عبیر بی همال فاطمه
بر سر ما سـایه ا فکـن از کرامت ای بتول - شد سعید آن کس که بُد اندر ظلا ل فاطمه
آفت دلهـا غـم است بر درگـه معصومه ام - حـرمت مـن حـرمت عزّو جـلا ل فاطمه
یا رب از غم ها مرا بـرهان هـم از افسردگی - عـفو کن ما را بـه قلب پـر مـلال فاطمه
کـبریا از درگـهش کس را نکـرده نـا امید - خـاصّه آنکو داشت پشتیبان مثال فاطمه
گنجینه دانشمندان , ج ۱ , ص ۱۷ .

ای دختر عقل و خواهر دین

ای دختر عقل و خواهر دین - وی گوهر درج وعز و تمکن
عصمت شده پایبند مویت - ای علم و عمل مقیم کویت
وی گوهر تاج آدمیت - فرخنده نگین خاتمیت
شیطان به خطاب"قم" براندند - پس تخت تو را به قم نشاندند
کاین خانه بهشت و جای حواست - ناموس خدای جایش اینجا است
اندر حرم تو عقل مات است - زین خاك که چشمه حیات است
جسمی که دراین زمین نهان است - جانی است که در تن جهان است
این ماه منیرو مهر تابان - عکسی بود از قم و خراسان
ایران شده نور بخش ارواح - مشکاه صفت به این دو مصباح
از این دو حرم دلا چه پرسی - حق داند و صف عرش و کرسی
هر کس به درت به یك امیدی است - محتاج تر از همه"وحیدی" است
از آیت الله العظمی وحید خراسانی:
گنجینه دانشمندان , ج ۱ , ص ۱۹, " قصیده از آیه الله وحیدی خراسانی".

آیتی ازخداست معصومه

آیتی ازخداست معصومه - لطـف بی ا نـتها ست ، مـعصومه
جـــلوه ای از جـــمال قرآن است - چهره ای حق نـما ست ، مـعصومه
عـــطر بـــاغ مـــحمّدی دارد - زاده مـــصطفی است ، مـعصومه
پـــرتوی از تـــلَألُـــؤِ زهـــرا - گـوهری پـر بـها ست، مـعصومه
مـــاه عـــفّت نقابِ آل کسـا - دخـــتر مـرتضا ست ، مـعصومه

اختری در مدار شمس شموس - یعنی اُخت الرّضا ست ، معصومه
زائران ، یك دَربهشت اینجا ست - تربتش با صفا ست ، معصومه
در توسّل به عترت و قرآن - باب حاجات ما ست ، معصومه
از مدینه ، به قصد خطه طوس - رهروی خسته پا ست ، معصومه
تا زیارت کند برادر خویش - فکر و ذکرش دعاست ، معصومه
روز و شب ، عا شقی بیا بان گرد - خواهری با و فاست ، معصومه
یا مگر اوست ، زینب دگری - کز برادر جداست ، معصومه
تا بدانی که نیمه ره جان دا د - بنگر اکنون کجاست ، معصومه
از وطن دور و از برادر دور - حسرتش غم فزاست ، معصومه
گر چه نشکسته سینه و پهلویش - در دلش داغها ست ، معصومه
داغ زهرا و داغ اجدادش - وارث کربلاست ، معصومه
هر حسینیه بیت او ست (حسان) - چونکه صاحب عزاست ، معصومه
سروده آقای حسان .

شهرها انگشترند و " قم" نگین

شهرها انگشترند و " قم" نگین - قم ، همواره حجّت روی زمین
تّربت قم ، قبله عشق و و فا ست - شهر علم و شهر ایمان و صفا ست
مرقد " معصومه " چشم شهرِ ما - مهر او جانهای ما را کهربا
دختری از اهل بیت آ فتاب - و ارثِ دُ رّ حیا ، گنج حجاب
درحریمش مرغ دل پر می زند - هر گرفتار آمده ، در می زند
هر دلی اینجا ست مجذوب حرم - جان ، اسیر رشته جود وکرم
این حرم با شد ملائك را مطاف - زائران را ارمغان ، عشق و عفاف
آستان بوسش بسی فرزانگان - معرفت آموز ، از این آستان
دیده پاکان به قبرش دوخته - عصمت و پاکی از آن آموخته
"حوزه قم " هاله ا ی بر گِردِآن - فقه و احکام خدا را مرزبان
قم همیشه رفته راه مستقیم - بوده در مهد هدایتها مقیم
قم نمی بیند مگر خوابِ قیام - تیغ قم بیگانه باشد از نیام
شهر خون ، شهر شرف ، شهر جهاد - شهر فقه و حوزه ، علم و اجتهاد
هر کجا را هر چه سیرت داده اند - اهل قم را هم بصیرت داده اند
نقطه قا ف قیامند اهلِ قم - برقِ تیغِ بی نیامند اهل قم
اهل قم ،ز اوّ ل ولایت داشتند - در دل و در دیده ، " آیت " داشتند
سر نمی سودند ، جز بر پای دین - دل نمی دادند اِلّا بر یقین

دین ، مطیعِ امـر مـولا بـودن است - راه را بـا رهـنما پـیمـودن است
دختر " موسی بن جـعفر" را درود - کـز عـنایاتش تـراوید ایـن سـرود
سروده آقا ی جواد محدّ ثی .

ای خـاك پـاك قـم چـه لطیف و معطری

ای خـاك پـاك قـم چـه لطیف و معطری - خـاکـی ولی ز ذوق و صـفا بند گـوهری
گـوهر کـجا و شأن تـو نبود عـجیب اگر - گـویم ز قـدر و مـنزلت از عـرش بـرتری
بس بـا شد این مـقام ترا ای زمـین قـم - مـدفن بـرای دخـتر مـوسی بـن جـعفری
آن بـانوی حـریم امـامت کـه مـام دهـر - نـازاده بـعد فـاطمه یك هـمچو دخـتری
یا فـاطمه ، حـریم خـدا ، بـضعه بـتول - محبوبه یِ مکـرمه یِ حی داوری
هستی تو دخت موسی و اخت رضـا یقین - گـردون نـدیده هـمچو پـدر هـم بـرادری
فـخر امـام هـفتم و هشـتم کـه از شرف - وی را یگـانه دخـتر و آن را تـو خـواهری
مـریم کـه حق ز جـمله زنـهاش بر گزید - شایسته نیست آنکه کند بـا تـو همسری
از لطف خـاص و عـام تو ای عـصمت اله - بـر عـاصیان شـفیعه فـردای مـحشری
صـد حـیف یـوم طـف نـبودی بکـربلا - بـینی بـنات فـاطمه بـا حـال مـضطری
وآن یك شکسته بازو و آن یك دریده گوش - وآن دیگـری بـه چـنگ لئیـم سـتمگری
زیـنب کشـید نـاله کـه یا ایـها الرسول - بـین بـهر ما نـمانده نـه اکـبر نـه اصـغری
یا فـاطمه بـجان عـز یز بـرادرت - بـر" احـتشام " لطف نـما قـصر اخـضری
اشعار از مرحوم سید جعفر احتشام .

ز بـاد حـوادث گـلی از پـیمبر (ص)

ز بـاد حـوادث گـلی از پـیمبر (ص) - در ایـن خـاك عـنبر فشان آرمـیده
یکـی لاله از لاله زار ولایت - بـه گـلزار قـم بـین چسـان آرمـیده
گـل گـلشن فـاطمی بـین کـه چـونان - زدست قـضا نـوجوان آرمـیده
در ایـن بـارگاه رفـیع دل افـروز - نهان زیب تـاج کـیان آرمـیده
در ایـن ارض ا قـدس یکی گـوهر پـاك - به تـقدیر چـرخ زمـان آرمـیده
درخشـان مهی دخت مـوسی بـن جـعفر - کـزو کشـوری در امـان آرمـیده
جـبین سا به خـاك درش هـان که بی شك - در ایـن بـقعه جـان جـهان آرمـیده
بگـرد حـریمش بسـان کـبوتر - هـزاران ز روحـانیان آرمـیده
بـه پـیرامـن مشـعل پـر فروغش - شـهان و دو صـد عـالمان آرمـیده
بـه فـردو سیان گـو بـه قـم اندر آیـند - کـه زیـنت ده حـوریان آرمـیده
کـمال و شـرف ، عـلم و جـاه و جلالت - بـه هـر سـوی ایـن آسـتان آرمـیده
بـه هـر جـا کـه گـامی نـهی بـا تأمـل - فسـرده تـنی شـادمان آرمـیده

قـــدمها بـــه آرامـی ایـــن جـــا فـرو نـه - کـــه در ایـن زمـــین گـلر خـــان آرمـیده
بـه عـبرت نـظر کـن کـه بـینی در ایـن جـا - هـــــزاران ســـرووســـروران آرمـــیده
هـــزاران گـــل و بـــلبل و سـرو و سـوسن - دو صـــــد نـــرگس و ارغـــوان آرمـــیده
خـوش آنـان کـه درقـم هـمی جـان سپارند - خـوش آنکـودراین گـل مکـان آرمـــیده
خـــوش آن روزگـــاری کـه در قـم گـذشت - خـــوشا حـــال آن کـــه شـــبان آرمـــیده
چـــه غـــم دارد از روز مـــحشر (دوانی) - کـــه در ظـلّ ایـــن ســـایبان آرمـــیده
قصیده فاضل ارجمند آقای دوانی .

آتش مـــوسی عـــیان از ســـینه ســـینا ستی

آتش مـــوسی عـــیان از ســـینه ســـینا ستی - یاکـــه زرّیـــن بـارگاه بـضعه مـوسا ستی
بضعه مـوسی بن جـعفرفـاطمه کـزروی قـدر - خـــاك درگـــاهش عـبیرطـره حـوراستی
نـو گلی رنگـین ز طـرف گـلشن یا سین بـود - آیـــتی روشـــن زصـــدرنـامه طاها ستی
پـــرتوی از آفـــتاب اصـــطفای مـــصطفی - زهـــره ای از آسـمان عصمت زهـراســتی
صـحن او را هست اقـصی پـایه عزّت چـنان - کـزشرف مسـجودسقف مسجد اقصا ستی
پسـتی ازصـحن حـریمش رابه پـاطاق حـرم - کـین مکـان عـزت وآن مسکـن غبراستی
زندگانی حضرت معصومه , سید مهدی صحفی , ص ۱۰۲ , شعر از فتحعلی خان صبا
(این اشعار دور گنبد حضرت نوشته شده است) .

یا رب این خـــلد بـــرین یا جنه المأو استی

یا رب این خـلد بـرین یا جنه المأو استی - یا هـــمایون بـــارگاه بـــضعه مـوسا ستی
این مهین بانو که در برج شرافت اختری است - نسـل پـاك و زاده انسـیه الحـوراسـتی
فاطمه اخت الرّضا ، سلطان دین ، روحی فداه - خـاك درگـاه تـوازعـرش عـلا اعـلا ستی
مـــلجأ اهـل زمـان و شـا فع یوم المـعاد - خـواهـر سـلطان دیـن و ثـانی زهـراستی
مـرقد نـورانیش گـویا ریـاض جـنّت است - تـــربت پـاکش ز مشك و عـنبر سـاراستی
گـو بیاید تـا بـه بیند ایـن هـمایون بـارگاه - آنکـــه مـــنکر بـر وجـود جـنّت دنیا ستی
حضرت ناطق بحق صادق چنین فرموده است - درجـــــزای زائـــراوجـــنه المأواســـتی
ای مهین بانوی کاخ عصمت،ای مـایه وجود - ای که خـاك درگهت رشك دم عـیسا ستی
حـق ام و اب اگـــر مـانع نـبودی گـفتمی - هـــم ز خـــیل خـادمانت آدم وحـوّ ا ســتی
طالب دنیابه قم چون طیرانـدرمـجلس است - ظالم انـدردشت قم چـون ملح در دریـا ستی
هر که ازروی خـلوص آردبـه درگـاه تـوروی - خـوشدل ازدنـیا وفـارغ ازغـــم عـقباستی
عقل دراحصاء قدرش قاصراست وپابه گـل - گـرچه چون لقـمان دهروبوعلی سـینا ستی
خطه قـم شد ز یمن مقدمش رشك جـنان - در صـفا دارالخـلود و از شـرف غـیراسـتی
چون بدیدی ایـن بنا را عقل گفتی کا سمان - صـــورتی درزیـــر دارد آنـچه در بـالاستی

از سید محمد رضا خادم , زندگانی حضرت معصومه (ع) , ص ۱۰۰ .

ولای حضرت معصومه راحت جانست

ولای حضرت معصومه راحت جانست - به چشم مردم آگاه روح ایمانست
کسی به دعوی ایمان خود بود صادق - که پیرو نبی و تابع امامان است
چو اهل بیت نبی گوهران بی مثلند - بهایشان ز شرف فوق درك انسانست
به هر گلی که ز باغ رسالت است و علی - هر آنکه دل ندهد خوار نزد یزدانست
چه جای آن که نباشد محبّ معصومه - که او به چرخ ولا اختر درخشانست
به خاك پای تو ای بنت موسی جعفر - که توتیای ضیا بخش اهل عرفانست
اگر حبیبه حق خوانمت از آن باشد - که بر مقام تو عارف خدای سبحانست

لمعات عشق , ص ۱۰۲ .

این بارگه که چرخ بر رفعتش گم است

این بارگه که چرخ بر رفعتش گم است - فخر البقاع بقعه معصومه قم است
فخر البُقاع نیست که فخر البّقا بود - این بارگه که چرخ بر رفعتش گم است
با خاك درگهش خضر اندر گه نماز - کاری که فرض عین شمارد تیمّم است
سنگ حریم او فلك النّجم عالم است - ریگ سرای او مَلِك العرش انجم است
سقای او چو آب زند گَردِ ساحتش - از رشك با سرشك قرین چشم قلزم است
در التماس بارقه گنبدش هنوز - در طور روح موسی اندر تکلّم است
از رشك خشتهای زر اندود او مدام - داغی چو شمس بر دل این هفت طارم است
هی پا نهاده زائر او بر پر ملك - بس از ملك به طوف حریمش تهاجم است
حق دارد این مکان زند ار ، دم ز ، لامکان - کو رایگانه گوهر سلطان هفتم است
اخت رضا و دختر موسی که حشمتش - مستور از عفاف ز چشم توهّم است
هم در حسب بزرگ اب اندر پی اب است - هم در نسب سترکْ اُم اندر پی اُم است
آن کعبه است مرقد فرقد عُلوِّ او - کز پیل حادثات مصون از تهدم است
یا بضعه البتول و یا مهجه الرّسول - ای آنکه رتبه تو ورای توهمّ است
از اشتیاق سجده بر خال چهر تو - آدم هنوز روی دلش سوی گندم است
دانند اگر ز آدم و حوا مؤخرت - من گویمت بر آدم و حوّا تقدّم است
زیرا که جز ثمر نبود مقصد از درخت - وان شاخ وبرگش ارچه بود عود و هیزم است
ابلیس را که چنگ ندامت گلو فشرد - بر درگهت امید علاج تندم است
مردم زیارت تو کنند از پی بهشت - وین خود دلیل بر عدم عقل مردم است
زیرا که جز زیارت کویت بهشت نیست - ور هست درب کوی تو آن را تصمم است
باصدق تو صباح دوم را بدون کذب - بر خویش خنده آید و جای تبسّم است

کی شِبْهِمَـریمت کـنم از پـاك دامـنی - کـالوده اش ز نفحه روح القدس کـم است
آن جا که عصمت تو زنـد کـوس دور باش - پای وجـود روح قـدس در عدم گـم است
گردون به پیش محمل فَرَّت جنیبتی است - کـز آفـتاب کـوی زرش زیـور دم است
ذلی کـه از پی تـو بـود عـین عزّت است - خاری که در ره تو خـلد به ز ، قا قُم است
ای بـانوی حـرم سـوی جـیحون نظاره ای - کـز انـقلاب دهـر ، هـمی در تلاطم است
مویم اگـر چـه شـد به معاصی سپید لیك - رویـم منه سیاه کـه دور از تـرحـم است
ا زتاج الشّعراء جیحون , زندگانی حضرت معصومه (ع) , ص ۸۶ .

رواق دخترموسی بن جعفر است ایـنجـا

رواق دخترموسی بن جعفر است ایـنجـا - حـریم فـاطمه بـنت پیمبر است ایـنجـا
دربـهشت بـرین گـر طـلب کـنی بـه خـدا - ببوس با ادب آن راکه آن در است ایـنجـا
زمـین قـم بـه مـثل چـون صـدف بـودآری - وجـودحضـرت معصومه گوهراست اینجـا
بـبند عـقد نـماز انـدرین مـقام رفـیع - کـه جـای گـفتن الله اکـبر است ایـنجـا
مـخوان بـه خـلد بـرینم زکـوی او واعـظ - برای من زدو صـد خلد برتر است ایـنجـا
حـــبیه حـــق و ریـحانه رسـول و عـلی - یگـانه دختر زهرای اطـهر است ایـنجـا
مـسیح زنـده شود درحـریم ایـن بـا نو - عجب ز فیض دمش روح پرور است اینجـا
زیـــمنِ مـــوکبِ اجـلا لِ فـاطمه بـنگر - که دُرّتاج سر هـفت کشـور است اینجا
فروغ روضه او پر تو افکـن است به مهر - چـرا که مطلع خورشید انـور است ایـنجـا
اگر بـــدیده ادراك بـــنگری بـــینی - که مهر و ماه هم از ذرّه کمتر است اینجـا
از آن شـدند سـلاطین مـقیم در کـویش - که خاك در گه او زیب افسر است ایـنجـا
کـند بـدرگه او سجده صـبحدم خـورشید - کـه از فروغ ولایت مـنوّر است ایـنجـا
اگـر تـــجلّی حـق بینی از در و دیـوار - عجب مدار کـه دخت پیمبر است اینجـا
تـــبارك الله از ایـــن روضـــه بـلند رواق - که از تصوّر و از وصف برتر است ایـنجـا
بـرو طـهارت دل کـن بـیا بـه روضـه او - که جای مردم پاك و مطهر است ایـنجـا
از آن پـناه بـــه کـــوی تـو آرم ای بـانو - که فیض روح ز لطفت میسّر است ایـنجـا
مـرا کـه نـام بـود حـیدر آمـدم بـه درت - چـرا که نور دو چشمان حیدر است اینجـا
زمین قم شده روشن از آن به غیب و شهود - که نور حق به جمالت برابر است ایـنجـا
ز آ فـتاب قـیامت غمی نـخواهـد بـود - مرا که سایه لطف تو بر سـر است ایـنجـا
سزد که " معجزه " قم همچنان بهشت بود - چرا که دختر موسی بن جعفر است اینجا
لمعات عشق , ص ۵۸ , دیوان حیدر معجزه .

آنشب زمین هوای بهشتی دوباره داشت

آنشب زمین هوای بهشتی دوباره داشت - آغوش آسمان به بغل ماهپاره داشت

چشمان ابر روی زمین را گرفته بود - هر قطره با خودش سبدی پرستاره داشت
دست ملک قصیده ای از نور می نوشت - واژه به واژه حرف غزل استعاره داشت
باز عطر سیب و بوی بهار و شمیم یاس - بر بارش دوباره کوثر اشاره داشت
این بار حق به دامن موسی عطا نمود - آن کوثری که بال ملك گاهواره داشت
این سیب سرخ سیب بهشت پیمبر است
این دختر یگانه موسی بن جعفر است
مثل بهار بود هوای رسیدنت - باران چکید از رد پای رسیدنت
در پشت درب خانه تان جمع میشوند - خیل فرشتگان که برای رسیدنت
-آماده اند از طرف ذات کردگار خود را فدا کنند فدای رسیدنت
خاك بهشت بهر قدمگاه تو کم است - آغوش نجمه بود سرای رسیدنت
قلب برادرت ز تب شوق آب شد - در التهاب ثانیه های رسیدنت
در چشم خویش ذوق خدا را نگاه کن
گلخنده امام رضا را نگاه کن
از آن زمان که خواهر سلطان ما شدی - بانو ، شما ملیکه ایران ما شدی
از آسمان وجود تو بر ما نزول کرد - تا کوثر دوباره قرآن ما شدی
منت گذاشت بر سر ما ناز مقدمت - وقتی که آمدی تو و مهمان ما شدی
با هر قدم به سینه ما جا گرفته ای - یعنی تو صاحب دل ما جان ما شدی
بانی خیر و برکت این خطه گشته ای - وقتی نسیم سبز بیابان ما شدی
یعنی فقط نه جزء محبان حیدریم
«از شیعیان کشور موسی بن جعفریم»
وقتی تویی که آینه ذات کوثری - زیبد به خادمان حریمت پیمبری
عصمت به پای عصمت تو سجده می کند - معصومه ای و عصمت کبرای دیگری
ای زینبی که عالمه بی معلمی - زین رو کنی به شهر خودت علم پروری
ما هرچقدر شعر و غزل نذرتان کنیم - تو بازهم از آنچه که گفتیم برتری
بی تو کمیت محشریان لنگ می شود - یك وقت اگر که روی به محشر نیاوری
زهرا شدی و شمس فروزان شیعه ای
زهرا شدی و روز قیامت شفیعه ای
خود ظلمتیم ، اگرچه سپیدیم با شما - یأسیم اگر ، سراسر امیدیم با شما
مست اجابتند دعاها کنارتان - ما حاجت نداده ندیدیم با شما
وقتی حدیث ها تو را حرف می زنند - جز وصف فاطمه نشنیدیم با شما
در قاب عکس خالی آن قبر گمشده - تصویری از بهشت کشیدیم با شما

پس آمدیم و زائر آن بی نشان شدیم - یعنی که تا مدینه رسیدیم باشما
امشب که عشق می پرد از کنج سینه ام
در محضر تو زائر شهر مدینه ام
بخش تاریخ و سیره معصومین تبیان

هرکه را ره در حریم بضعه موسی دهند

هرکه را ره در حریم بضعه موسی دهند - روز معشر جایش اندر جنهالماوی دهند
در رواق حضرت معصومه اخت الرضا - پاس خدمت حوریان عالم بالا دهند
گربهشت جاودانی طالبی در قم بیا - چون برات جنت فردوس را اینجا دهند
در یکی بخشش به هنگام عطای فاطمه - صدهزاران ملك جم دارائی دارا دهند
گرشهنشاهان عطای دنیوی بنموده اند - اندر این دربار، هم دنیا و هم عقبی دهند
در سحرگاهان به هنگام مناجات و اذان - خلق را گوئی ندا از عالم اعلی دهند
دوستان، جای شما خالیکه بر زوار او - ای بسا منشور آزادی که با امضا دهند
حوزه علیمه اش پروده صدها بوعلی - کاندر عالم داد علم و دانش و تقوی دهند
در رواق دختر باب الحوائج فاطمه - حاجت مردم به امر مادرش زهرا دهند
"واصلا" گرمعرفت باشد کسی را در حقش - کور اگر باشد زلطفش دیده بینا دهند
"سروده شاعر معاصر محمد واصل"

حضرت معصومه ای دخت نبی دخت رسول

حضرت معصومه ای دخت نبی دخت رسول - قره العین نبی هم نور چشمان بتول
ای که هستی دختر پاك علی مرتضی - آنکه اعمال همه باطاعتش گردد قبول
جده ات باشد خدیجه همسر پاك نبی - هم بود مام گرامت فاطمه بنت الرسول
دخت پاك سبط احمد مجتبی و هم حسین - ای که هستی اختر تابان ارباب عقول
دختر موسی، تو هستی باب حاجات همه - کرده در قم اخترت جانا طلوع و هم افول
خواهر هشتم امام شافعه بر مجرمان - عمه باشی بر تقی آن قبله اهل وصول
رتبه ات بلابود نزد خدای لامکان - شأن تو والا بود ای اصل تو اصل الاصول
هست دربانت فرشته، روضه ات"روضه" بود - زائرت باید بگیرد از ملك اذن دخول
مرقد پاکت چو خورشید درخشان تابناك - نزد تو زانو زند شایستگانی از فحول
راه تو راه رسول الله و راه بن عمش - هرکه راه تو رود، طی کرده از آن ره عدول
چشم اهلبیت باشی چونکه قم باشد به حق - عش آل احمد و باشد حرم زآل رسول
هرکه قبرت را زیارت کرد او با معرفت - باشدی بی شك به فردوس برین او را نزول
زائران درگهت حاجت رواگشته همه - کس نگردد در حریمت خسته و زار و ملول
"مجرما"این نعمت عظمی مده ازکف به عمر - هرکه قدرش رانداند اوظلوم است و جهول

"اثر طبع آقای حاج سید حسین شیخ الإسلامی تویسرکان"

همه ز جا برخیزید به پای او گل ریزید

همه ز جا برخیزید - به پای او گل ریزید
لاله و ریحان آمد - خواهر سلطان آمد
مدینه از میلادش - چو جنّت الاعلا شد
ز نور او نورانی - تمامیِ دلها شد
جمالِ او تفسیری - ز صورت زهرا(س) شد
رحمت و غفران آمد - خواهر سلطان آمد
همه ز جا برخیزید ...
شَعَف عیان از حُسن و - صولتِ موسی الکاظم
خنده عیان بر ماهِ - طَلعتِ موسیَ الکاظم
صله بگیر از دستِ - حضرت موسی الکاظم
دلبر و جانان آمد - خواهر سلطان آمد ...
ز ناز خود دردانه - به دامن بابا شد
سرورِ قلب مادر - روشنیِ دلها شد
ز لطف حق بر عالم - آینه ی زهرا(س) شد
کوثر قرآن آمد - خواهر سلطان آمد
فلک بریزد امشب - قمر به راه نجمه
ای رخ تو از اوّل - نور نگاه نجمه
به ماه ذِلقعده شد - میلادِ ماه نجمه
بَرکتِ ایران آمد - خواهر سلطان آمد

کریمه آل پیمبر

کریمه آل پیمبر - سلاله موسی جعفر - کوثر زهرای مطهر
لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک
عالمه آل رسولی - دختر زهرای بتولی - گوهر دریای عقولی
لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک
پاره قلب مرتضایی - شافعه روز جرایی - خواهر حضرت رضایی
لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک
اختر نجمه ای به دامن - بیت ولایت ز تو گلشن - چشم رضا شد به تو روشن
لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک
شیعه رهین کرم تو است - بیت ائمه حرم تو است - فیضیه مرهون دم تو است

لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک
تویی تویی باب ولایت - شمسه عصمت و هدایت - جان دو عالم به فدایت
لاله باغ سرسبز تبارک - فاطمه عید میلادت مبارک

دسته گل محمدی، به شهر قم خوش آمدی

دسته گل محمدی، به شهر قم خوش آمدی
بانوی ملک سرمدی، به شهر قم خوش آمدی
ز خاک پاک شهر قم بوی پیمبر آمده
شهر قم از قدوم تو بهشت دیگر آمده
مگر دوباره شیعه را روح به پیکر آمده
ای گل باغ احمدی، به شهر قم خوش آمدی
ای صلوات متصل از همه خلق عالمت
درود بر برادر و بر پدر مکرّمت
فزون-تر از سؤال ما جود و عنایت کمت
مؤیِد و مؤیَدی، به شهر قم خوش آمدی
عطر بهشت جان ما گرد و غبار ناقه-ات
سرور خیل اهل قم غاشیه دار ناقه-ات
مشک و عبیر و عطر و گل-گشت نثار ناقه-ات
قدم به چشم ما زدی به شهر قم خوش آمدی
دسته گل محمدی، به شهر قم خوش آمدی
زینب دوم علی ای همه افتخار قم
نسیم تربت تو شد، بهشت قم، بهار قم
قبله اهل معرفت با قدمت دیار قم
دخت رسول امجدی، به شهر قم خوش آمدی
نمی-رسد به عزت و جلال تو عقول ما
پس از بتول و زینبی زینب ما، بتول ما
شهر قم از قدوم تو مدینه الرسول ما
همچو رضا به مشهدی، به شهر قم خوش آمدی
سلام ما سلام ما بر تو و بر برادرت
بر تو و بر برادرت، بر پدر و به مادرت
بر پدر و به مادرت، به تربت مطهرت

عصمت حیّ سرمدی، به شهر قم خوش آمدی

حضرت معصومه ، دخت پیمبر

حضرت معصومه ، دخت پیمبر - گل ریحانه ی وموسی بن جعفر
روح مناجات - قبله ی حاجات - جانم فدایت ای عمه ی سادات
واویلا واویلا آه و واویلا...
حسرت دیدار دلبر بر دلت - غم هجران او شده قاتلت
ای غصّه دیده - بنت الشّهیده - قدّت زیر بار غصّه خمیده
واویلا واویلا آه و واویلا...
شکر خدا نشد بر تو جسارت - امان از سیلی و هجوم و غارت
پاهای خسته - دستان بسته - یک سر، بریده و یک سر شکسته
واویلا واویلا آه و واویلا...

یاد مدینه کردم - باگوش جان شنیدم

یاد مدینه کردم - باگوش جان شنیدم
لبیك را زبالا - تا در حرم رسیدم
آیا شد آشکارا - قبرنهان زهرا؟
یا فاطمه زهرسو - با گوش جان شنیدم
بنت امام کاظم - اخت امام هشتم
باشد شفاعتش را - روز جزا امیدم
یا بضعه الرساله، - ما را مران زدرگه
گشتم گدای کویت - از غیر، دل بریدم
بر زاده برادر، - جان جواد سوگند
رحمی، اگر چه زیر - بارگنه خمیدم
یافاطمه، شفاعت - از روسیاهی ام کن
تاخلق روز محشر - بینند روسپیدم

این خبر از مجلسی نقل است در اخبار قم

این خبر از مجلسی نقل است در اخبار قم - ثبت گشته در کتب از او همه اسرار قم
گفت در سال دوصد از هجرت خیرالانام - کرد مأمون دعوت از موسی الرضا هشتم امام
پس روان شد از مدینه سوی خاك پاك طوس - آن ولی حق، امام هشتمین، شمس الشموس
از فراقش شد چنان معصومه زار و دل فکار - کز کف خود داد آرام و توان، صبر و قرار
آن مهین بانو پس از یکسال دوری و محن - بهردیدار برادر، چشم پوشید از وطن
از مدینه شد روان با شوق بیرون از بیان - تا به شهر ساوه بیماری گرفت از اوعنان

گشت چون از این سفر موسی بن خزرج با خبر - شد به استقبال آن بانوی دین با کر و فر
گوی سبقت را ربود از جمع در یك اختری - موسی آن فرخنده بخت آل سعد اشعری
پس مهار ناقه آن مفخر کون و مکان - خود گرفت و شد به پای شوق سوی قم روان
ریختند از شوق دل برگرد آن بانوی دین - دوستان و شیعیانش از یسار و از یمین
چون که در قم کرد منزل کاروان اشتیاق - شد بلند از بستر بیماریش بانگ فراق
کرد بانو، جان خود تسلیم برجان آفرین - آفرین بر همت بانوی عالم، آفرین
بود موسی را به قم باغی و ملکی دلگشا - چون بساط سبزه و مانندگلشن جانفزا
گفت سردابی در آنجا بهربانو برکنند - تا به دنبا و به عقبی از نهالش برکنند
بهر دفن حضرتش دیدند بی گرد و غبار - دو سوار بانقاب از دور گشتند آشکار
آن دو بعد از خدمت وتعظیم و اکرام و نماز - دفن کردند آن بدن را با دوصد سوز و گداز
خود نمیدانم ملك بودند یا از اولیاء - یا تقی بودش به همراه علی موسی الرضا
از محن موسی بن خزرج سایبانی ساختی - بر سرقبرش به فریاد و فغان پرداختی
بعد از آن برپا کرد این بارگه بنت الجواد - تاکه گردد قبله گاه مردم نیکو نهاد
دختر نیك اختر مولا جواد آن میردین - گشت مدفون در کنار عمه خود دل غمین
"اثر طبع آقای حاج سید علی میره ای"

حضرت عبدالعظیم علیه السلام درشهرری

زیارتنامه حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع)

بسم اللهِ الرّحمن الرّحیم اَلسَّلامُ عَلي آدَمَ صِفْوَة اللهِ اَلسَّلامُ عَلي نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلي اِبْراهيمَ خَليلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلي مُوسي كَليمِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلي عيسي رُوحِ اللهِ اَلسَّلام عَليكَ يا رَسولَ اللهِ اَلسَّلامُ عَليكَ يا خيرَ خَلْقِ اللهِ اَلسَّلامُ عَليكَ يا صَفِيَّ اللهِ اَلسَّلامُ عَليكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ خاتَمَ النَّبيّينَ اَلسَّلامُ عَليكَ يا اَميرَالْمُؤمِنينَ عَلِيَّ بْنَ اَبيطالِبٍ وَصِيَّ رَسُول اللهِ اَلسَّلامُ عَليكِ يا فاطِمَة سيِّدَة نِسآءِ الْعالَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكُما يا سِبْطَيِ الرَّحْمَة وَ سيِّديْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّة اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسيْنِ سيِّدَ الْعابِدينَ وَ قُرَّة عيْنِ النّاظِرينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ باقِرَالْعِلْمِ بَعْدَالنَّبي اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَعْفَرَبْنَ مُحَمَّدٍ الصّادِقَ الْبآرَّ الْاَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُوسي بْنَ جَعْفَرِ الطّاهِرَالطُّهْرَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسَي الرِّضَا الْمُرْتَضي اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقي اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَلي بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِيَّ النّاصِحَ الْاَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَسَنَ بْنَ عَلِيَ اَلسَّلامُ عَلي الْوَصيِّ مِنْ بَعْدِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلي نُورِكَ وَ سِراجِكَ وَ وَلِيِّ وَلِيِّكَ وَ وَصِيِّ وَصيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلي خَلْقِكَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ايُّهَا السّيِّدُ الزَّكِيُّ وَ الطّاهِرُ الصَّفِيُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ السّادَة الْاَطْهارِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْاَخيارِ اَلسَّلامُ عَلي رَسُولِ اللهِ وَ عَلي ذُرِيَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ رَحْمَة اللهِ وَ بَرَكاتُهُ اَلسَّلامُ عَلي الْعَبْدِ الصّالِحِ الْمُطيعِ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِاَميرِ الْمُؤمِنينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبَاالْقاسِمِ ابْنَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ الْمُجْتَبي اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ بِزِيارَتِهِ ثَوابُ زِيارَة سَيِّدِ الشُّهَداءِ يُرْتَجي اَلسَّلامُ عَلَيْكَ عَرَّفَ اللهُ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ في الْجَنَّة وَ حَشَرَنا في زُمْرَتِكُمْ وَ اَوْرَدَنا حَوْضَ نَبيِّكُمْ وَ سَقانا بِكَاْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيٍّ بْنِ اَبيطالِبٍ صَلَوات اللهِ عَلَيْكُمْ اَسْئَلُ اللهَ اَنْ يُرِيَنا فيكُمُ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ اَنْ يَجْمَعَنا وَ ايّاكُمْ في زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَنْ لايَسْلُبَنا مَعْرِفَتَكُمْ اِنَّهُ وَلِيُّ قَديرٌ اَتَقَرَّبُ اِلي الله بِحُبِّكُمْ وَ الْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِكُمْ وَ التَّسْليمِ اِلي اللهِ راضياً بِهِ غَيْرَ مُنْكِرٍ وَ لامُسْتَكْبِرٍ وَ عَلي يَقينِ ما اَتي بِهِ مُحَمَّدٌ نَطْلُبُ بِذلِكَ وجهک یا سیّدي اَللّهُمَّ و رِضَاکَ وَالدّارَ الاخِرَةَ یا سَیِّدی وَ ابنَ سَیِّدی اِشفَع لِی فِی الجَنَّةِ فَاِنَّ لَکَ عِندَاللهِ شَأناً مِنَ الشَّأنِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ اَن تَختِمَ لی بِالسَّعادَةِ فَلا تَسلُب مِنّی ما اَنَا فیهِ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ اَللّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِرَحْمَتِكَ وَ عافيَتِكَ وَ صَلّي اللهُ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعينَ وَ سَلَّمَ تَسْليماً يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام

ابن قولویه در کامل الزّیارات (باب ۱۰۷ ص ۳۲۴) از علی بن الحسین بن موسی بن بابویه و او از محمّد بن یحیی اشعری عطّار قمی روایت کرده که شخصی از اهل ری گفت : بر حضرت ابوالحسن عسکری امام هادی علیهما السّلام وارد شدم ، آن جناب از من پرسید در کجا بودی؟ عرض کردم : به زیارت سیّدالشّهداء علیه السّلام رفته بودم، فرمود : آگاه و متوجّه باش ، اگر قبر عبدالعظیم را که در نزد شما می باشد زیارت کرده بودی ، مثل این بود که حسین بن علی علیه السّلام را زیارت کرده باشی .

این حدیث را رئیس المحدّثین شیخ صدوق نیز در ثواب الاعمال ص ۹۵ روایت کرده و گوید : حدیث کرد از برای من علی بن احمد ، او گفت : حدیث نمود مرا حمزة بن قاسم علوی و او گوید : حدیث کرد از برای من محمّد بن یحیی عطّار تا آخر حدیث ، و همچنین این روایت در رساله صاحب بن عباد که قبلاً آن را درج نمودیم ذکر شده است .

البته واضح است که این خبر مجهول است و قابل اعتماد نیست ، مگر این که قرینه ای موجود باشد که صحّت او را تأیید کند ، ما اکنون درباره رجال این روایت تحقیق خواهیم نمود تا موضوع روشن گردد ، اگر چه فقهای شیعه رضوان الله علیهم این گونه اخبار و احادیث را بعنوان تسامح در ادلّه سنن و آداب مورد بحث قرار نمیدهند ، لیکن این حدیث در نظر عدّه ای که به مقام حضرت عبدالعظیم آشنائی ندارند، و از حالات و زندگی وی بی خبرند، موجب شک و تردید شده و به نظر تعجّب به این خبر نگاه میکنند ؟!

این گونه اشخاص میگویند : عبدالعظیم حسنی که به چهار واسطه به حضرت مجتبی علیه السّلام میرسد، و در زندگی هیچ گونه مصیبت و ناراحتی ندیده ، چگونه میشود زیارت او از نظر ثواب و جزا با حضرت سیّدالشّهداء سلام الله علیه برابر باشد ، با این که او امام مفترض الطّاعة و فرزند فاطمه و علی علیهما السّلام است ، و آن همه مصائب و مشقّات بر آن جناب رسید ، و در راه دین خدا و احیای قرآن و اسلام ، جان پاکش را فدا کرد ولی اکنون زائر عبدالعظیم از نظر ثواب مانند زائر سیّدالشّهداء باشد ؟!

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در زندگی خود دچار ناراحتی ها و گرفتاریهای زیادی شده است ، او به خاطر ترویج و طرفداری از مذهب حقّ و انتساب به حضرات معصومین مخصوصاً امام هادی علیهم السّلام دچار مخاطرات گردیده ، حکومت غاصب وقت و عمّال ظالم و ستمگر خلیفه عبّاسی در صدد آزار و اذیّت او بودند .

اکنون برگردیم به حدیث زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و مختصری درباره سند و متن این روایت گفتگو کنیم . زیارت این محدّث جلیل القدر از زمان ائمّه علیهم السّلام مورد توجّه بوده ، و در کلیّه کتب زیارت به این موضوع اشاره گردیده ، و باب مخصوصی برای او باز شده، اقدم از همه این مزارات که اکنون موجود است «کامل الزّیارات ابن قولویه» است که این حدیث در آن جا ذکر شده ، پس از آن «ثواب الاعمال» شیخ صدوق میباشد که این روایت در آنجا نیز آمده و مؤلّفین بعدی این حدیث را از این دو

کتاب اخذ کرده اند و در طریق این خبر پنج نفر واقع شده اند که ما ذیلاً درباره آنها بحث خواهیم کرد تا اهمیّت موضوع روشن گردد .

۱- ابوالقاسم جعفر بن قولویه ، مرحوم مجلسی رحمة الله علیه در مقدّمه بحارالانوار باب توثیق المصادر گوید : کامل الزّیارات از اصول معروفه محسوب است ، شیخ طوسی در تهذیب از این کتاب نقل کرده ، محدّثین دیگر هم در کتب خود از محدّث بزرگ اخذ حدیث کرده اند .

این کتاب از مآخذ و مصادر مرحوم شیخ حرّ عاملی رضوان الله علیه میباشد وی این تألیف منیف را از اصول معتمده میداند و از او نقل حدیث و روایت میکند ، کتاب مزبور از کتبی است که مؤلّفین به صحّت و درستی او مقّر و معترف اند ، و قرائن زیادی موجود است که ثبوت این تألیفات را به نویسندگان آنها میرساند ، به اندازه ای که برای کسی شکّی باقی نمیماند .

علمای رجال درباره صداقت و وثاقت او اتّفاق دارند ، شیخ در فهرست و نجاشی در رجال و علّامه در خلاصه او را توثیق و توصیف نموده اند ، وی استاد شیخ مفید بوده و تألیفات و تصنیفاتی هم دارد ، نام مؤلّفات او در فهرست کتاب امامیّه ذکر شده است ، خلاصه اینکه این کتاب و مؤلّف گرامی او از عصر شیخ ابوجعفر طوسی و حتّی قبل از آن مورد توجّه و اعتماد کلیّه محدّثین و فقهاء بوده و در تراجم ، به عظمت و بزرگی از او یاد شده است.

مطلب قابل توجّه این است که این محدّث جلیل القدر در آغاز کتاب خود «کامل الزّیارات» تصریح کرده که کلیّه اخبار و روایات وارده در این کتاب موثوق الصّدور است ، و گفته : من در این جا جز از ثقات حدیث نقل نکرده ام، و تمام مندرجات آن از ائمّه علیهم السّلام رسیده است .

۲- علی بن الحسین بن موسی بن بابویه والد ماجد شیخ صدوق از مشایخ و مؤلّفین بزرگ شیعه منسوب است و ما اکنون کلمات علماء و بزرگان را درباره او نقل می کنیم .

مؤلّفین کتب رجال به اتّفاق او را ستوده اند و از وی به جلالت شأن و عظمت مقام یاد میکنند ، شیخ الطّائفه در فهرست خود علی بن الحسین را از فقهاء شمرده و او را از ثقات و اجّلاء ذکر کرده است .

نجاشی در رجال خود گوید: ابوالحسن علی بن الحسین در زمان خود شیخ علمای قم و از رؤسا و بزرگان آنها بود ، وی از ثقات مشایخ حدیث و فقهای این شهر منسوب میشد ، در میان آنان با کمال احترام و عظمت و شایستگی زندگی میکرد .

علی بن الحسین از قم به عراق وارد شد و با ابوالقاسم حسین بن روح ، نائب خاصّ حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام ملاقات نمود ، با او مسائل چندی را در میان گذاشت پس از آن نامه ای توسط علی بن جعفر بن اسود برای حسین بن روح قدس سرّه فرستاد تا به امام زمان علیه السّلام تقدیم گردد ، و در آن نامه به حضرت بقیّة الله سلام الله علیه نوشت و از آن جناب درخواست نمود که از خداوند برای وی فرزندی بخواهد ، حضرت در پاسخ نامه او فرمودند : ما از خداوند جهت تو فرزندی طلب کردیم و قریباً دارای دو فرزند صالح خواهید شد .

این محدّث شریف از مؤلّفین و مصنّفین بزرگ در عصر خود بوده و کتابهای زیادی را تألیف کـرده ، کتـب او در فهرستها نامبرده شده، وی سرانجام در سال ۳۲۹ جهـان را وداع گفـت و در شـهر قـم دفـن شـد و قبرش اکنون معروف و دارای ساختمان رفیع و بنای معتبری است .

۳- محمّد بن یحیی اشعری از محدّثین قم و مشایخ بزرگ حدیث به شمار میرود ، شیخ بزرگوار محمّد بن یعقوب کلینی رضوان الله علیه از وی اخذ روایت کرده و در «کافی» از او اخبار فراوانی نقل میکند ، آنهـا که با کافی مأنوس هستند میدانند که اکثر احادیث او از طریق این محدّث جلیل القدر اسـت ، و در تمـام ابواب کتاب مزبور روایات او ذکر شده است . البته پیداست که این نشان اعتماد و اطمینان مرحوم کلینی به این شخصیّت بزرگوار است .

علمای رجال و فقهای شیعه او را توثیق و تمجید کرده اند ، در رجال نجاشـی و شـیخ طوسـی و خلاصـه علّامه از او به عظمت و بزرگواری یاد شده ، شهید عبدالرحمة در تألیفات خود او را از ثقات شمرده اسـت ، باری این محدث شریف مورد اعتماد کلیه مؤلّفین و اصحاب تراجم است ، وی از اصحاب اصول و مصنّفین عالی مقام محسوب می شود و از تألیفات او در فهرستهای کتب شـیعه نـام بـرده شـده اسـت ، ایـن بـود مطالبی که در مورد «کامل الزّیارات» و مؤلّف گرامی آن بنظر خوانندگان ارجمند رسید . اینک مختصری هم درباره رجال این حدیث که در ثواب الاعمال صدوق آمده ذیلاً مینگاریم .

۴- محمّد بن علی بن الحسین معروف به شیخ صـدوق از اعیـان محـدّثین شـیعه بشـمار مـی رود ، وی بدعای حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام متولّد شد ، او در میان علمای شیعه و فقهای امامیّه هم چـون آفتاب تابانی میدرخشد ، تألیفات و تصنیفات این محدّث بزرگوار مشهور و معـروف انـد و از همـان زمـان تألیف مورد توجّه علمای امصار در تمام اعصار قرار گرفته اند، فضائل و مناقب «رئیس المحدّثین» در ایـن مختصر نمی گنجد ، و او مورد اعتماد و اطمینان کلّیه فقهای شـیعه اسـت ، و همگـان وی را «صـدوق» دانسته و او را توثیق نموده اند .

۵- علی بن احمد بن موسی الدّقاق از مشایخ شیخ ابوجعفر ابن بابویه اسـت وی در تألیفـات خـود از ایـن محدّث روایات زیادی نقل کرده است ، و برای او از خدا طلب رحمت و آمرزش نموده ، البته این ترضـی و ترحم از طرف صدوق دلیل است که وی او را شخص خوش عقیده و صـحیح العمـل میدانسـته ، محقّـق داماد -رضوان الله علیه- فرموده : مشایخ بزرگ مانند صدوق که درباره راویان جمله «رضی الله عنه » و یا «رحمة الله» را ذکر میکنند ، این نشان اعتماد و اطمینان او به این راوی است .

از این راوی در کتب رجال ذکر مفصّلی به میان نیامده ، و جز در طریق شیخ صدوق در طرق دیگر اسمی از وی دیده نمی شود .

۶- حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبدالله بـن ابـی الفضـل العبّـاس ابـن امیرالمـؤمنین علیهماالسّلام از محدّثین بزرگ و از مؤلّفین به شـمار اسـت ، نجاشـی گویـد : وی از ثقـات محسـوب و از بزرگان اصحاب امامیّه است ، او جلیل القدر و کثیرالحدیث بوده و چنـدین کتـاب تصـنیف کـرده ، کـه از

جمله آنها کتاب توحید ، کتاب زیارات، کتاب مناسک و کتاب رد بر محمّد بن جعفر اسدی است ، و نیـز از تألیفات خوب و مفید او کتابی است که درباره راویان حضرت صادق علیه السّلام نوشته است.
علّامه حلّی قدس سرّه نیز او را در قسم اوّل خلاصه عنوان کرده و او را از ثقات و اجلّاء مشایخ ذکر نموده است .
در تنقیح المقال گوید قبر سیّد جلیل حمزة بن قاسم ابویعلی در جنوب حله بین فرات و دجله واقع شده، و اکنون موجود و معروف است ، مردم گمان میکنند که او قبر حمزة بن موسی الکاظم علیه السّلام است لیکن این درست نیست ، اهل فن تصریح کرده اند که این مزار متعلّق اسـت بـه حمـزة بـن قاسـم کـه از فرزندان عبّاس بن امیرالمؤمنین علیهماالسّلام بوده ، علّامه جلیل القدر سیّد مهدی قزوینی در بعضـی از نوشتجات خود گفته : که حضرت صاحب الزمان علیه السّلام از ایـن حمـزة بـن قاسـم تعریـف و تمجیـد نموده و به زیارت او امر فرموده است ، محدّث شریف حاج میرزا حسین نوری - رحمة الله علیـه - در جنّـة المأوی راجع به حمزة بن قاسم مطلبی آورده ، مراجعه شود .
در حالات این راوی نوشته شده که وی کتابی در زیارات تألیف کـرده ، و روایـت زیـارت عبـدالعظیم را در کتاب خود آورده ، و حدیث مزبور را از محمّد بن یحیی عطّار قمی نقل کرده است ، پس معلـوم شـد کـه این روایت را دو نفر از ثقات محدّثین از ابوجعفر عطار شنیده اند . و ما قبلاً درباره محمّد بن یحیی بحـث کردیم و موقعیت علمی و شخصیّت عظیم او را در نزد فقها ، ذکر نمودیم ، اینک مختصری هم درباره ایـن شخص مجهول که در اوّل سند واقع شده و اصل حـدیث را از امـام هـادی علیـه السّـلام شـنیده ، بیـان میکنیم .
از متن این خبر معلوم است که این شخص از موالیان و دوستان اهل بیت علیهم السّـلام بـوده ، و نسـبت به آنان مهر و علاقه داشته ، و از مجاهدین و فداکاران این خاندان بوده است ، زیرا که این شخص پـس از زیارت حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام در سامراء خدمت جناب هـادی سـلام اللـه علیـه رسـیده و ایـن حدیث را در محضر شریف آن حضرت استماع نموده است .
ناگفته پیداست که زیارت سیّدالشّهداء سلام الله علیه در زمان حضرت هـادی علیـه السّـلام کـه در دوره متوکّل عبّاسی است بسیار مشکل بود ، و در این راه مخاطرات و رنج های فراوانی بـوده اسـت ، چـه بسـا اشخاصی که در طریق زیارت آن بزرگوار کشته شـدند ، و زجـر و شـکنجه دیدنـد ، و بـه حـبس و زنـدان کشانده گردیدند ، این مرد با تمام این سختیها و مرارتها حضرت امـام حسـین علیـه السّـلام را فرامـوش نکرده و با تحمّل این همه مشقّات از شهر ری عازم کربلا میشود و آن حضرت را زیارت میکند .
علاقه این مرد به اهل بیت اطهار علیهم السّلام زیاد بوده ، و معلوم است که از خواصّ شیعیان و در صـف دوستان آنها قرار داشته است ، زیرا که او پس از زیارت سیّدالشّهداء به فکر ملاقات امام هادی علیه السّلام افتاده ، با اینکه آن جناب در سامرا کاملاً تحت نظر بوده ، و عمّال حکومتی رفت و آمد اشـخاص را بـا آن حضرت تحت نظر داشتند .

این شخص محترم تمام این اوضاع و احوال را میدانسته ، و از جریان زندگی امام علیه السّلام در سامراء اطّلاع داشته، و از این که ملاقات با آن حضرت کار بسیار مشکلی است و خطرهای زیادی را در بر دارد کاملاً آگاه بوده است، لیکن با تمام این احوال چون از راه دور و درازی آمده و با تمام فشارها و سختیها و رنجها که در این راه متحمّل شده، و اضطراب و دلهره ای که از عمّال حکومتی در طریق کربلا در دل داشته است، سرانجام به زیارت مرقد مطهّر شهید راه حقّ رسیده اکنون تصمیم گرفته پس از زیارت امام غائب به زیارت امام حاضر نیز برود و به آستان مقدّس او نیز عرض اخلاص نماید .

این مرد پس از این به سامراء وارد شد ، و از مأمورین خلیفه که در پیرامون منزل آن حضرت بودند و رفت و آمد اشخاص را مراقبت میکردند نهراسید، وی خدمت امام هادی علیه السّلام مشرّف شد، و به آرزوی خود که دیدار آن بزرگوار بود رسید ، در این موقع بین او و امام گفتگوهائی شد و سؤالاتی پیش آمد ، امام علیه السّلام از وی پرسید از کجا می آیی عرض کرد : از زیارت قبر حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام برمیگردم ، فرمود : چرا قبر عبدالعظیم حسنی را که در شهر شما واقع شده زیارت نکردی؟ تو اگر به زیارت آن قبر بروی مانند آن کسی است که حسین بن علی علیهماالسّلام را زیارت کرده باشی .

علّامه جلیل القدر شیخ عبدالحسین امینی مؤلّف گرامی الغدیر در ذیل این حدیث در کامل الزّیارات فرموده : این حدیث اشاره است به خصوصیت این مرد که راوی این خبر است ، از این روایت معلوم میشود که این شخص نسبت به حضرت عبدالعظیم بی اعتناء بوده و به وی میل و رغبتی نشان نمیداده ، و از مقام و عظمت و شخصیّت او بی اطّلاع بوده است .

یکی از علل انکار این روایت صرف استبعاد است . و میگویند : از عبدالعظیم حسنی که به چهار واسطه به امام ممتحن علیه السّلام میرسد ، تا حضرت سیّدالشّهداء سلام الله علیه که امام معصوم و مظلوم و مفترض الطّاعة است فرق زیادی است و اصلاً با یکدیگر قابل مقایسه نیستند ، در اینکه امام حسین افضل است و مقام و مرتبه اش با عبدالعظیم تفاوت دارد حرفی نیست و زیارت او نیز باید از نظر اجر و مزد افضل باشد .

ولی در مورد حضرت عبدالعظیم این خصوصیّت ممکن است علل و جهاتی داشته باشد ، که این روایت درباره فضیلت زیارت او صادر گردیده است ، قبلاً متذکّر شدیم امکان دارد این راوی نسبت به عبدالعظیم علاقه ای نداشته و به او چندان اهمیّت نداده ، و به فضل و مقام او معرفت پیدا نکرده است ، امام هادی علیه السّلام با این فرمایش عظمت مقام و شرافت و بزرگواری و موقعیت اهمّ او را به این مرد رازی فهمانیده ، تا او به حضرت عبدالعظیم توجّه کند و به زیارت او برود . و نیز ممکن است شرائط زمان و مکان و حوادث آن روز که اکنون جریان آن بر ما مخفی است و اطّلاع درستی از آن زمان نداریم ، موجب شده که امام علیه السّلام مردم را ترغیب به زیارت عبدالعظیم کرده باشد ، شاهد بر این مطلب روایتی است که محدّثین بزرگ درباره زیارت حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده اند :

مرحوم کلینی در ابواب الزّیارات کافی و ابن قولویه در کامل الزّیارات و صدوق در عیون الاخبار از حضرت ابوجعفر جواد علیه السّلام روایت کرده اند که از آن جناب سؤال شد : زیارت پدرت افضل است و یا زیارت

جدّت سیّدالشّهداء علیه السّلام ، فرمود : زیارت پدرم افضل است زیرا که حسین بن علی علیه السّلام را تمام مردم زیارت میکنند ، لیکن پدرم فقط عدّه ای از خواصّ شیعه به زیارت او میروند .
در اینکه حضرت سیّدالشّهداء سلام الله علیه از امام رضا علیه السّلام افضل است حرفی نیست ، زیرا در این مورد اخبار فراوانی هست که میفرمایند : «للسابق منا فضل علی لاحقنا» و راجع به حسنین علیهماالسّلام ، مخصوصاً وارد شده که : «وللحسن و الحسین فضلهما» پس وقتیکه حضرت امام حسین افضل باشد قطعاً باید زیارت او نیز افضل باشد . امّا چون حضرت رضا علیه السّلام مرقد منوّرش در خراسان واقع شده ، و در آن زمان ها زیارت آن بزرگوار مشقّت زیادی داشت ، لذا شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السّلام کمتر به زیارت آن جناب موفّق میشدند ، و فقط معدودی از خواصّ ، رنج سفر را بر خود هموار میکردند و به آستان شریف علی بن موسی علیهما السّلام مشرّف میشدند . لیکن حضرت سیّدالشّهداء سلام الله علیه چون در قلب مملکت اسلام واقع شده بود ، و برای قرابت با حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم عامّه و خاصّه و مخالف و موافق او را زیارت میکردند ، و لذا حضرت ابوجعفر جواد علیه السّلام میفرماید :علّت اینکه زیارت پدرم افضل است از این جهت میباشد که زائرین او اندکند و جز مردمان علاقه مند به خاندان طهارت ، دیگران به زیارت او نمیروند .
در این روایت چون امام علیه السّلام جهت فضیلت زیارت حضرت رضا را بر سیّدالشّهداء علیهماالسّلام بیان داشته و علّت او را ذکر فرموده است ، لذا جای تأویل و تفسیر و بیان علّت در بین نیست ، ولی در مورد زیارت عبدالعظیم چون بیان علّت نشده از این جهت مطلب بر ما روشن نیست .
در پاره از کتب از شهید علیه الرّحمة نقل کرده اند که وی در «تعلیقة» خود گفته : حضرت رضا فرموده اند : کسیکه عبدالعظیم را زیارت نماید به بهشت داخل خواهد شد ، در کتب مزار و ابواب زیارات که اخبار مربوط به زیارت حضرت عبدالعظیم را نقل کرده اند از این روایت ذکری نشده .
حضرت عبدالعظیم در زمان حضرت رضا علیه السّلام حیات داشته و پس از وی تا زمان امام هادی علیه السّلام هم در قید حیات بوده است و لذا عده ای احتمال داده اند که این حدیث بر فرض صحّت ، صدورش از حضرت هادی علیه السّلام رسیده است .
در این جا محتمل است که «ابوالحسن هادی » به «ابوالحسن رضا» تصحیف و تحریف شده باشد ، کسانیکه با کتب و سلسله رجال حدیث و طرق روایات آشنائی دارند متوجّه اند که از این نوع اشتباهات زیاد شده،
اکنون یا این اشتباه از قلم مبارک شهید واقع شده، و یا آن که از طرف کتاب و نساخ در طریق روایت دخل و تصرّفی گردیده است .
این حدیث فقط از طریق شهید رسیده : و در کتب قبل از او که درباره زیارت حضرت عبدالعظیم مطلبی را ذکر کرده اند ، از این روایت خبری نیست ، و کسانیکه بعد از شهید نیز در رجال کتاب نوشته اند و یا از حضرت عبدالعظیم یادی نموده اند ، خبر مزبور را از شهید نقل کرده اند - والله اعلم بحقائق الامور .
(منبع: پایگاه اطلاع رسانی آستان حضرت عبدالعظیم علیه السّلام)

یادگار امام حسن مجتبی در شهر ری

در شهرری این سؤال همیشه مطرح بوده که برای چه حضرت عبدالعظیم که در مدینه منوره زاده شد و در آنجا سکونت داشت ، به شهرری هجرت کرد و در آنجا زیست و در همانجا رحلت کرد . در پاسخ این سؤال باید گفت که چون امام هادی علیه السّلام شدیداً تحت کنترل و مراقبت عمال خلیفه عباسی بود ، و حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با آن حضرت رفت و آمد داشت مورد علاقه آن امام بود ، ان جناب نیز تحت تعقیب دستگاه قرار گرفت و پیوسته از ترس خلیفه در حال فرار و عبور در شهرهای مختلف بود ، تا این که بالاخره وارد شهر ری گردید ، و در سرداب منزل یکی از شیعیان ساکن شد . وی در آن زیرزمین که مخفیگاهش بود روزها را روزه می داشت و شبها را به نماز می پرداخت . او گاهی از آن منزل مخفیانه بیرون آمده ، و قبر حضرت حمزه (که در مقابل قبر آن حضرت واقع است) را زیارت می کرد و می فرمود : این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفرعلیه السّلام است . شیعیان شهرری که از وجود آن جناب در شهر خود مطلع شده بودند و از عظمت مقام و علو درجه او آگاه بودند ، به طور پنهانی با او رفت و آمد داشتند و مسائل شرعی و احکام دین خود را از او می پرسیدند ، و از وجود او بهره می بردند.

حسب ونسب حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

بنا بر نقل تاریخ ، چون خواستند جنازه او را غسل دهند ، در جیب لباس او نامه ای یافتند که در آن نام پدران خود را بدین شرح نوشته بود : من ابوالقاسم عبدالعظیم فرزند عبدالله ، فرزند علی ، فرزند حسن ، فرزند زید ، فرزند حسن بن علی بن ابیطالب علیه السّلام هستم . اگر چه از تاریخ دقیق ولادتش اطلاعی در دست نیست ، اما حضرتش قطعاً در زمان امام موسی بن جعفر علیه السّلام حیات داشته است و بنا بر نقلی در سال ۱۷۳ هجری در مدینه متولد شده است . بنابراین نقل ، آنحضرت ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السّلام از دنیا رفته اند . پس ذکر ولادت اودر سال ۲۰۲ هجری غیر صحیح است زیرا حضرت عبدالعظیم از هشام بن حکم روایت نقل کرده و محضر امام رضا علیه السّلام را نیز درک نموده است ، در حالی که هشام در سال ۱۹۸ و حضرت رضا علیه السّلام در سال ۲۰۳ رحلت کرده اند . حضرت عبدالعظیم ظاهراً فقط یک پسر و یک دختر داشته اند که نام آن ها محمد و ام سلمه بوده است . و قبر محمد در یک فرسخی سامراء واقع و به بروز کراماتٍ معروف است .

احمد بن علی نجاشی (یکی از بزرگان علم رجال)، درباره نسب وی می‌نویسد:

هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می‌کردند، در جیب لباس وی نوشته‌ای یافت شد که در آن، نسبش، این گونه نوشته شده بود:

من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم. [زندگانی حضرت عبدالعظیم. عزیزالله عطاردی. صفحه ۲۷ و رجال النجاشی: ج ۲، ص ۶۷، ش ۶۵۱ و معجم رجال الحدیث: ج ۱۰، ص ۴۶، ش ۶۵۸۰]

براساس این نسخه از رجال النجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن، پنج نفر واسطه وجود دارد؛ لیکن در نسخه‌های معتبر این کتاب ، میان «زید» - یعنی جدّ سوّم ایشان - و حسن بن علی، شخص دیگری واسطه نیست؛ بنابراین، نیاکان عبدالعظیم به ترتیب، عبارت اند از:

عبدالله بن علی:

پدر عبدالعظیم، «عبدالله» نام داشت و مادرش، «فاطمه» دختر عقبة بن قیس بود. عبدالله، در زمان حیات جدّش «حسن بن زید» زاده شد و چون پیش از زایشش، پدرش «علی» در زندان درگذشت، جدّش سرپرستی او را به عهده گرفت.

علی بن حسن:

نام جدّ نخست عبدالعظیم، «علی» و لقب او «سدید» است. وی همراه پسر عمویش عبدالله محض و گروهی دیگر از سادات حسینی، در دوران خلافت منصور بر ضدّ عبّاسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی، دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدّتی در زندان وفات یافت.

حسن بن زید:

جدّ دوّم عبدالعظیم، «حسن» نام داشت. وی تنها فرزند پسر زید بود که از بزرگان عصر خودش به شمار می‌رفت و در بین بنی هاشم، به بخشش، کرَم، سخاوت و خدمت به نیازمندان، شهرت داشته است. وی از سوی منصور خلیفه عبّاسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدّتی، مورد خشم او قرار گرفت و به زندان افتاد و در سال ۱۶۸ ق، در هشتاد سالگی از دنیا رفت.

زید فرزند (حسن پسر علی بن ابیطالب): جدّ سوّم عبدالعظیم، زید فرزند بزرگ امام حسن است. ایشان سرپرست اوقاف پیامبر اسلام بوده و به بزرگواری، پرهیزکاری و نیکوکاری توصیف گردیده است. شاعران، او را ستوده و مردم از هر سو به وی روی می‌آورده‌اند. وی در یکصد سالگی، چشم از جهان فروبست و در زمینی به نام «حاجز» در نزدیکی مدینه دفن گردید. (منابع : منتقلة الطالبیه: ص ۱۵۷ به نقل از: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام و شهرری / مجموعه مقالاتِ چاپ شده: ص ۷۲ (مقاله «آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی)، مهاجران آل ابوطالب: ص ۲۳۵. - ر. ک: سرّ السلسلة العلویة: ص ۲۴، عمدة الطالب: ص ۹۴، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام: ج ۳، ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلّی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام»، محمّد کاظم رحمان ستایش). - ر. ک: مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام: ج ۳، ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلّی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام»، محمّد کاظم رحمان ستایش). - ر. ک: عمدة الطالب: ص ۹۳ و ۷۰. - سرّ السلسلة العلویة: ص ۲۲، عمدة الطالب: ص ۷۰ و ۹۴. - تاریخ اسلام، ذهبی: ج ۱۳، ص ۴۱۴. - سرّ السلسلة العلویة: ص ۲۱، عمدة الطالب: ص ۷۰)

شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السّلام از دانشمندان شیعه و از راویان حدیث ائمه معصومین علیهم السّلام و از چهره های بارز و محبوب و مورد اعتماد ، نزد اهل بیت عصمت علیهم السّلام و پیروان آنان بود و در مسایل دین آگاه و به معارف مذهبی و احکام قرآن ، شناخت و معرفتی وافر داشت .
ستایشهایی که ائمه معصومین علیهم السّلام از وی به عمل آورده اند، نشان دهنده شخصیّت علمی و مورد اعتماد اوست؛ حضرت امام هادی علیه السّلام گاهی اشخاصی را سؤال و مشکلی داشتند، راهنمایی می فرمودند که از حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السّلام بپرسند و او را از دوستان حقیقی خویش می شمردند و معرّفی می فرمودند .
در آثار علمای شیعه نیز، تعریفها و ستایشهای عظیمی درباره او به چشم می خورد، آنان از او به عنوان عابد، زاهد، پرهیزکار، ثقه، دارای اعتقاد نیک و صفای باطن و به عنوان محدّثی عالیمقام و بزرگ یاد کرده اند؛ در روایات متعدّدی نیز برای زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ، ثوابی همچون ثواب زیارت حضرت سیّد الشهداء، امام حسین علیه السّلام بیان شده است.
زمینه های مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام از مدینه به ری و سکونت در غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر جستجو کرد؛ خلفای عبّاسی نسبت به خاندان حضرت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم و شیعیان ائمه علیه السّلام بسیار سختگیری می کردند، یکی از بدرفتارترین این خلفاء متوکّل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت علیهم السّلام داشت، و تنها در دورت او چندین بار مزار حضرت امام حسین علیه السّلام را در کربلا تخریب و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری به عمل آوردند.
سادات و علویّون در زمان او در بدترین وضع به سر می بردند .حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند و گزارشهای دروغ سخن چینان را بهانه این سختگیری ها قرار می دادند، در چینن دوران دشوار و سختی بود که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به خدمت حضرت امام هادی علیه السّلام رسید و عقاید دینی خود را بر آن حضرت عرضه کرد ، حضرت امام هادی علیه السّلام او را تأیید فرموده و فرمودند: تو از دوستان ما هستی .
دیدار حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در سامرا با حضرت امام هادی علیه السّلام به خلیفه گزارش داده شد و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر گشت، او نیز برای مصون ماندن از خطر، خود را از چشم مأموران پنهان می کرد و در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می کرد و شهر به شهر می گشت تا به ری رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علّت این انتخاب به شرایط دینی و اجتماعی ری در آن دوره بر می گردد که وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما وارد گشت و مسلمانان در شهرهای مختلف ایران به اسلام گرویدند، از همان سالها ری یکی از مراکز مهمّ سکونت مسلمانان شد و

اعتبار و موقعیّت خاصّی پیدا کرد . زیرا سرزمینی حاصلخیز و پرنعمت بود، عمرسعد هم به طمع ریاست یافتن بر ری در حادثه جانسوز کربلا، حضرت حسین بن علی علیه السّلام را به شهادت رساند. در ری هم اهل سنّت و هم از پیروان اهل بیت علیهم السّلام زندگی می کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر ری بیشتر محلّ سکونت شیعیان بود .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به صورت یک مسافر ناشناس ، وارد ری شد و در محلّه ساربانان در کوی سکّه الموالی به منزل یکی از شیعیان رفت، مدّتی به همین صورت گذشت . او در زیرزمین آن خانه به سر می برد و کمتر خارج می شد ، روزها را روزه می گرفت و شبها به عبادت و تهجّد می پرداخت، تعداد کمی از شیعیان او را می شناختند و از حضورش در ری خبر داشتند و مخفیانه به زیارتش می شتافتند، امّا می کوشیدند که این خبر فاش نشود و خطری جانِ حضرت را تهدید نکند

پس از مدّتی، افراد بیشتری حضرت عبدالعظیم علیه السّلام را شناختند و خانه اش محلّ رفت و آمد شیعیان شد، نزد او می آمدند و از علوم و روایاتش بهره می گرفتند و عطر خاندان عصمت علیهم السّلام را از او می بوئیدند و او را یادگاری از امامان خویش می دانستند و پروانه وار گردِ شمعِ وجودش طواف می کردند .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام میان شیعیان شهرری بسیار ارجمند بود و پاسخگویی به مسایل شرعی و حلّ مشکلات مذهبی آنان را برعهده داشت؛ این تأکید ، هم گویای مقام برجسته حضرت عبدالعظیم علیه السّلام است و هم می رساند که وی از طرف حضرت امام هادی علیه السّلام در آن منطقه ، وکالت و نمایندگی داشته است؛ مردم سخن او را سخن امام علیه السّلام می دانستند و در مسایل دینی و دنیوی ، وجود او محور تجمّع شیعیان و تمرکز هواداران اهل بیت علیهم السّلام بود.

روزهای پایانی عمر پربرکت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با بیماری او همراه بود، آن قامت بلند ایمان و تلاش، به بستر افتاده بود و پیروان اهل بیت در آستانه محرومیّت از وجود پربرکت این سیّد کریم قرارگرفته بودند، اندوه مصیبتهای پیاپی مردم و روزگار تلخ شیعیان در عصر حاکمیت عبّاسیان برایش دردی جانکاه و مضاعف بود؛ در همان روزها یک رویای صادقانه حوادث آینده را ترسیم کرد: یکی از شیعیان پاکدل ری، شبی درخواب حضرت رسول صلّی الله علیه وآله و سلّم را در خواب دید. حضرت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به او فرمود: فردا یکی از فرزندانم در محلّه سکّه المولی چشم از جهان فرو می بندد، شیعیان او را بردوش گرفته به باغ عبدالجبّار می برند و نزدیک درخت سیب به خاک می سپارند.

سحرگاه به باغ رفت تا آن باغ را از صاحبش بخرد و افتخار دفن شدن یکی از فرزندان پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را نصیب خویش سازد، عبدالجبّار که خود نیز خوابی همانند خوابِ او را دیده بود، به رمز و راز غیبی این دو خواب پی برد و برای اینکه در این افتخار، بهره ای داشته باشد، محلّ آن درخت سیب و مجموعه باغ را وقف کرد تا بزرگان و شیعیان در آنجا دفن شوند.

همان روز حضرت چشم از جهان فرو بست.

خبر درگذشت این نواده رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم دهان به دهان گشت و مردم با خبر شدند و جامه های سیاه پوشیدند و بر در خانه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السّلام گریان و مویه کنان گرد آمدند؛ پیکر مطهّر او را غسل دادند،

به نقل برخی مورّخان در هنگام غسل، در جیب پیراهن او کاغذی یافتند که نام و نسب خود را در آن نوشته بود؛

بر پیکر او نماز خواندند، تابوت او را بردوش گرفتند و با جمعیّت انبوه عزادار به سوی باغ عبدالجبّار تشییع کردند و پیکر مطهّرش را در کنار همان درخت سیب که رسول خدا صلّی الله علیه وآله و سلّم به آن شخص اشاره کرده بود، دفن کردند تا پاره ای از عترت مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم در این باره به امانت بماند و نورافشانی کند و دلباختگان خاندان پیامبر صلّی الله علیه وآله و سلّم از مزار این ولیّ خدا فیض ببرند.

فضائل و کرامات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام را کرامات بسیاری است ، صرفنظر از آنچه پس از وفات او در اثر توسل به مرقد شریفش تحقق یافته ، از ناحیه ائمه اطهار نیز مناقب و فضائل بسیاری در رابطه با وجود گرانقدرش منقول است که ذیلاً فقط به قسمت دوم بحث ، اشاره ای مختصر می کنیم . از فضائل بسیار روشن و بارز او میتوان بدین نکته اشاره داشت که آن حضرت به محضر سه نفر ازائمه معصومین علیهم السلام شرفیاب شده و از آن بزرگواران نقل حدیث کرده است ، یعنی محضر مبارک حضرت رضا ، امام جواد، و امام هادی علیهم السلام را درک کرده ، و شدیداً مورد مهر و علاقه و محل اعتماد و اطمینان آنان بوده است . حضرت آنگونه که قبلاً ذکرش گذشت تا حدود ده سالگی در زمان امام موسی بن جعفرعلیه السّلام می زیسته و قطعاً شرفیاب محضر مبارکش شده است ، اگر چه در سنینی نبوده که بتواند از آن حضرت نقل حدیث کرده باشد . قطعاً این فضیلت بزرگ را همه کس دارا نیست و سعادتی بزرک و زمینه ای آماده و استعداد روحی کافی برای این مهم لازم است که در آن جناب وجود داشته است . از فضائل دیگر او به این حدیث می توان استناد نمود که ابوحامد رازی گفت : خدمت امام هادی علیه السّلام رسیدم و از آن حضرت مسائلی پرسیدم . هنگامی که اراده کردم از محضر مقدسش بیرون شوم فرمود : هرگاه مشکلاتی برایت پیش آمد کرد ، آن ها را از عبدالعظیم حسنی بپرس ، و سلام مرا هم به او برسان . و این خود حاکی از شدت اعتماد و اطمینان و محبت حضرت هادی به آن جناب است . یکی دیگر از ابعاد شخصیتی وی ، تسلیم بودن محض در برابر ائمه بزرگوار است . بروز و تجلی این روحیه ستودنی است ، حدیث عرض دین او است و آن بدین شرح است که: حضرت عبدالعظیم به محضر مبارک امام هادی علیه السّلام مشرف شد و در حالی که در سنین بالای عمر قرار داشت عقائد خود را به طور کامل اظهار نمود تا موارد اشکالی اگر در آن ها وجود دارد از ناحیه آن حضرت مورد اصلاح و تصحیح قرار

گیرد. جالب آن که حضرت هادی علیه السّلام پس از استماع عقائد او ، مدالی ارزشمند به او عنایت کـرد و درباره او چنین فرمود : تو از دوستان (وپیروان) حقیقی ما هستی . دیگر از تجلیات شخصـیت بزرگـوار آن جناب این که اکثر علمای شیعه که از او روایت نقل کرده اند . به محل اعتماد بودنش تصریح داشـته . او را ثقه دانسته و روایاتش را کاملاً پذیرفته اند . مرحوم محدث نوری (ره) نقل کرده که صاحب بن عبـاد در سال ۵۱۶ هجری رساله ای درباره حضـرت عبـدالعظیم بـه رشـته تحریـر درآورده و در آن رسـاله در فضائل او چنین آورده است : او صاحب ورع و تقوی و پرهیزکـاری و دارای مـذهب درسـت بـود . از اهـل عبادت و معروف به امانت و درستکاری و راستگویی بود . به مسائل دین و احکام قرآن به خوبی آشنا بود، و حقایق دینی را درک می کرد . او احادیث بسیاری از امام جود و امام هادی علیهم السلام روایت کرده ، وآن دو بزرگوار نامه ها و توقیعاتی برای او نوشته اند . در حدیث است کـه حضـرت امـام عسـکری علیـه السّلام فرمودند : اگر عبدالعظیم نبود می گفتم که هر آینه علی بن حسن بن زید بـن حسـن فرزنـدی از خود باقی نگذاشته است . آن جناب دارای تألیفاتی نیز بوده است که مرحوم نجاشی کتابی درباره خطبـه های امیرالمؤمنین علیه السّلام ، و صاحب بن عباد کتابی به نام (یوم و لیله) از او نقل کرده اند .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ودر ک محضر امامان

براساس آنچه در تاریخ تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام گذشت ، ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت علیه السّلام - یعنی امام کاظم علیه السّلام تا امام عسکری را درک کـرده اسـت ؛ امّـا این بِدان معنا نیست که به محضر همه آنها هم رسیده و یا از آنها سخنی نقل کرده است . آنچه قطعـی و مسلّم است، این است که ایشان محضر امام جواد علیه السّلام و امام هادی علیه السّـلام را درک نمـوده و از آنها احادیث فراوانی نقل کرده که بخشی از آنها در این حکمت نامه آمده اند . همچنین اگر بـه روایـت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم، حضرت عبدالعظیم علیه السّلام محضـر امـام رضـا علیه السّلام را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است . گفتنی است که طبق برخی از نسـخه هـای رجال الطوسی ، حضرت عبدالعظیم علیه السّـلام از اصـحاب امـام عسـگری شـمرده، و در کتـاب شـرعة التسمیة میرداماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری علیه السّـلام را نیـز درک کـرده اسـت؛ لـیکن روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است . (منابع این قسمت: لیکن نمی توان به این روایـت اعتماد کرد (ر.ک: معجم رجال الحدیث :ج ۱۰ص ۴۹ ش ۶۵۸۰) و بر فرض پـذیرش آن ، احتمـال دارد مقصو از « أبی الحسن » ، امام هادی علیه السّلام باشد و کلمه «الرضا» توسط راوی یا مستنسخ ، افـزوده شده باشد . - رجال الطوسی : ص۴۰۱ش ۵۸۷۵ - شرعة التسمیة : ص۴۵. باید توجّه داشت که براساس روایتی که از امام درباره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّـلام آمـده، ایشـان در دوران امامـت امام هادی علیه السّلام از دنیا رفته است . بنابراین نمی تواند از اصـحاب امـام علیـه السّـلام و در دوران امامت آن حضرت باشد . این احتمال نیز که ممکن است لقب عسکری برای امام هادی علیه السّـلام هـم

به کار م رفته باشد ، قابل تأمل است ، چنان که در روایت صدوق در ثواب الاعمال در باره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ، ایشان با عنوان لقب عسکری نامیده شده وهمین امر ، موجب شده که تصوّر شود شود حضرت عبدالعظیم علیه السّلام از اصحاب فرزند ایشان که معروف به عسکری است نیز بوده است .

تألیفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

مرحوم نجاشی درکتاب رجال خود ـ که با موضوع « مؤلّفان شیعه » تألیف شده ـ ، از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام نام برده و کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السّلام را به وی نسبت داده است.
چه بسا سیّد رضی رحمة الله در تدوین نهج البلاغه از این کتاب استفاده کرده باشد و این کتاب از مصادر اصلی نهج البلاغه باشد ! نجاشی در پایان شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ، سند خودش را به روایات ایشان ، از طریق استادش ابن نوح ، به حضرت عبدالعظیم می رساند .
شیخ طوسی نیز درکتاب الفهرست خود ـ که موضوع آن ، معرّفی مؤلّفان و مصنّفان شیعه است ـ از حضرت عبدالعظیم نام می برد و می گوید : « له کتاب » . سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبدالله برقی می رساند که او از حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نقل حدیث می کند .
صاحب بن عباد نیز در احوال حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ، عبارت : « له کتاب یسمسه کتاب یوم و لیلة » را آورده است . (منابع این قسمت : رجال النجاشی : ج۲ ص۶۶ ش ۶۵۱ - رجال النجاشی : ج۲ص۶۷ش۶۵۱ - الفهرست : ص۱۹۳ش۵۴۸ - شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام و شهرری / مجموعه رساله های خطّی و سنگی : ص ۲۱ (رساله « رسالة فی فضل عبدالعظیم علیه السّلام صاحب بن عبّاد))

عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

برای اثبات عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام کافی است که بدانیم امام معصوم ، مردم را برای حلّ مشکلات دینی و یافتن پرسش های اعتقادی و عملی شان ، به ایشان ارجاع داده است.
صاحب بن عَبّاد در رساله ای که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نوشته ، در توصیف علمی ایشان آورده : ابو تراب رویانی ، روایت کرد که شنیدم ابوحمّاد رازی می گفت : خدمت امام هادی علیه السّلام درسامرّا رسیدم و مسائلی از حلال و حرام از ایشان پرسیدم . امام به پرسش های من پاسخ داد و هنگامی که خواستم از ایشان خدا حافظی کنم به من فرمود : یا أبا حَمّاد! اَشکَلش عَلشیک شَیءٌ مِن امرِ دینِک بنا جِیَتِک فَسَل عَنهُ عَبدَالعَظیمِ بنَ عَبدِاللهِ الحَسَنِیّ و اقرِئهُ مِنّی السَّلامَ . ای ابو حماد ! هنگامی که چیزی از امور دینی در منطقه ات برای تو مشکل شد ، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام

مرا به او برسان . این تعبیر، به روشنی نشان می دهد که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در عصر خود ، مجتهد توانمندی بوده که براساس اصول و قواعدی که از اهل بیت علیهم السّلام در اختیار داشته ، می توانسته دیدگاه های اسلام ناب را در زمینه های مختلف اعتقادی و عملی ، استخراج کند و به پرسش های مردم پاسخ گوید. بنابراین، ایشان تنها یک محدّث و راوی احادیث اهل بیت علیهم السّلام نبوده است ؛ بلکه از علمای بزرگ خاندان رسالت بوده که پس از معصومان ، توان پاسخگویی به مسائل علمی را داشته و توانمندی علمی اش مورد تأیید و تصدیق امام هادی علیه السّلام قرارگرفته است . (منابع این قسمت: این رساله در سال ۵۱۶ ق ، به خط یکی از بنی بابویه نگارش یافته است (ر.ک. خاتمه مستدرک الوسائل : ج ۴ ص۴۰۴ش ۱۷۳) . - شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام و سهرری /مجموعه رساله های خطّی و سنگی : ص ۲۳ (رساله « رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السّلام » صاحب بن عباد) - دراین جا مناسب است به مزاحی از آیة الله اراکی ، مرتبط با شخصیت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام اشاره کنم : در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۴ش، همراه آیة الله علی اکبر مسعودی ، تولیت وقت آستان حضرت معصومه علیهاالسّلام ، با استاد بزرگوارم حضرت آیةالله محمّد علی اراکی رحمة الله دیداری داشتم . پس ازاحوالپرسی ، آقای مسعودی مرا به عنوان تولیت آستان حضرت عبدالعظیم معرّفی کرد . آیة الله اراکی فرمود : « می گویند : سه کس ، شهید سه چیز شدند . آن سه ، عبارت اند از: حضرت عبدالعظیم علیه السّلام سیّد مرتضی و حاج محسن عراقی!»و در ادامه توضیح دادند که : « حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با این که از کبار محدّثین است ، ولی امام زاده بودنش ، محدّث بودن او را شهید کرده . معمولاً حضرت عبدالعظیم را به عنوان یک عالم و محدث نمی شناسند ؛ بلکه او را یکی از امام زادگان تلقی می کنند. سیّد مرتضی ، به عکس ، امام زاده بودنش شهید فقاهتش شده . با این که او مانند حضرت عبدالعظیم علیه السّلام چهار واسطه بیشتر تا امام معصوم ندارد ، ولی کسی او را به عنوان امام زاده نمی شناسد ! و سوم ، حاج محسن عراقی ، با این که وی از فقهای بزرگ بود و از نظر علمی در حدّی بود که در جلسه ای در نجف که آقای ضیا عراقی هم حضور داشته ، یک نیم روز با آخوند خراسانی در رابطه با جواز اجتماع امر و نهی بحث می کردند و هیچ یک قدرت مُجاب کردن دیگری را نداشتند ؛ ولی چون ثروتمند بود ، ثروت، فقاهتش را شهید کرد. مردم او را به عنوان یک ثروتمند می شناسند و نه یک عالم و فقیه ! » ایشان در ادامه افزودند: « شأن نزول این ماجرا، قسمت اخیر آن است ».

عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

مهم ترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار ، با فضیلت زیارت سیّدالشهدا است .

شیخ المحدّثین ، صدوق ، از محمّد بن یحیی عطّار - که یکی از اهالی ری است - این گونه نقل کرده که : خدمت امام هادی علیه السّلام رسیدم . ایشان فرمود:«کجا بودی ؟» گفتم : حسین بن علی علیه السّلام

را زیارت کردم . امام هادی علیه السّلام فرمود : أما إنّک لَوزُرتَ قَبرَ عَبـدِالعَظیمِ عِنـدَکُم کُنـتَ کَمَـن زارَ الحُسَینَ بنَ عَلِیٍّ علیه السّلام . بدان که اگر قبر عبدالعظیم را در شهر خودتان زیارت کنی ، ماننـد کسـی هستی که حسین بن علی علیه السّلام را زیارت کرده باشد .

برای توضیح این روایت و تبیین عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ، باید موضوعات : فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام و مقصود از برابری زیارت حضرت عبدالعظیم با زیـارت امـام حسـین علیـه السّلام و حکمت آن، بررسی گردند .

الف ـ فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام

دراحادیث اهل بیت «علیهم السّلام» ، فضایل ، آثار و برکات فراوانی برای زیارت امام حسین علیـه السّـلام بیان شده است، مانند : آمرزیده شدن گناهان ، دعای فرشتگان ، دعای اهل بیت «علیهم السّلام» طولانی شدن عمر، افزوده شدن روزی ، زدوده شدن اندوه ، شادی دل ، تبدیل شدن بدی ها به خوبی ها ، تبدیل شدن شقاوت به سعادت ، و برخورداری از حقّ شفاعت . همچنین در شماری از احادیث، فضـیلت زیـارت امام حسین علیه السّلام بیشتر از حج و حتّی طبق برخی از احادیث ، ثواب آن، بیش از هزار حـج و هـزار عمره است.

ب ـ مقصود از برابری زیارت عبدالعظیم با زیارت سیّد الشهدا علیه السّلام

مسئله این است که براساس حدیثِ یاد شده ، آیا زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به طور مطلق می تواند جایگزین زیارت امام حسین علیه السّلام شود و یا در شرایط خاصّـی ، از چنـین فضـلیتی برخـوردار است ؟ در یک جمله ، آیا برابری زیارت عبدالعظیم علیه السّلام و زیارت امام حسین علیـه السّـلام مطلـق است و یا مقیّد ؟ بی تردید، مقصود امام هادی علیه السّلام در حدیث یاد شده ، این نیست کـه از فضـایل زیارت امام حسین علیه السّلام بکاهد و یا در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام مبالغه نماید .

بنابراین ، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد ، می توان گفـت : برابـری فضـیلت زیـارت عبـدالعظیم علیـه السّلام و امام حسین علیه السّلام مقیّد است به فضای سیاسی ویـژه ای کـه پیـروان اهـل بیـت «علـیهم السّلام» درآن مقطع تاریخی درآن زندگی می کردنـد، در زمـانی کـه اختنـاق شـدیدی جهـان اسـلام را فراگرفته بود و جامعه تشیّع در دوران زمامداری افرادی مانند : متوکّل ، مُعتـزّ و معتمد عبّاسی ، سـخت ترین دوران های تاریخیِ خود را سپری می کرد. در چنین شرایطی، امام هادی علیه السّـلام بـه منظـور پیشگیری از خطرهایی که از طرف حکومت های وقت ، شیعیان را تهدید می کرد، فضیلت زیارت حضـرت عبدالعظیم را با زیارت امام حسین علیه السّلام برابر دانسته است . به تعبیری روشـن تـر، زیـارت حضـرت عبدالعظیم علیه السّلام برای کسانی که آمادگی خطر پذیری بـرای زیـارت امـام حسـین علیـه السّـلام را داشته باشتند، پاداشی معادل زیارت آن حضرت دارد و حرم حضرت عبدالعظیم علیه السّـلام شـعبه ای از حرم سیّد الشهدا علیه السّلام است . و این خود ، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبدالعظیم در نزد اهل بیت «علیهم السّلام» است . و این خود ، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلنـد عبـدالعظیم در نـزد اهل بیت «علیهم السّلام» و عظمت معنوی ایشان است .

ج ـ حکمت برابری زیارت عبدالعظیم علیه السّلام با زیارت سیّدالشهدا
برابری فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سالار شهیدان ـ هرچند در شرایط ویـژه ـ ، بـی تردیـد بدون حکمت نیست . شاید نتوان به حکمت آن پی برد ؛ لیکن راز و رمـز ایـن فضـیلت بـزرگ را بایـد در شخصیت علمی، عملی و جهادی آن بزرگوار، جستجو کرد .
درمیان امام زادگان ، شخصیت های بزرگی وجود دارند ؛ اما درباره هیچ یک از آنها نقل نشده و حدّاقل به ما نرسیده که زیارتش با زیارت سیّدالشهدا برابری کند .
بنابراین ، حضرت عبدالعظیم علیه السّلام باید از خصوصیات و مقامی برخوردار باشد که از مرقد مطهّرش نور حرم حسینی ساطع گردد و شمیم دل انگیز سیّدالشهدا از آن استشمام شود .
گفتنی است که احادیث دیگری نیز در فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نقل شده اند ، مانند آنچه از شهید ثانی در تعلیقه خلاصة الاقول علامه حلّی از امام رضا علیه السّلام نقل شده که فرمود : هـر کس قبر عبدالعظیم را زیارت کند ، بر خدا لازم می شود که کـه او را داخـل بهشـت کنـد . و در حـدیث دیگری از آن امام آمده که فرمود : هرکس نمی تواند مرا زیارت کند ، برادرم عبدالعظیم حسـنی را در ری زیارت کند. لیکن این احادیث ، علاوه بر ارسال و ضعف سند ، از نظر تاریخی نیز مورد خدشـه انـد ؛ زیـرا حضرت عبدالعظیم علیه السّلام سال ها پس از شهادت امام رضا علیه السّلام زنده بوده است ، مگر این که بگوییم از اخبار غیبیه امام رضا علیه السّلام هستند . (منابع این قسمت : ثواب الاعمـال : ص ۱۲۴ح ۱. - برای آشنایی با متن احادیثی که بدانها اشاره شد، ر. ک : دانش نامـه امـام حسـین علیـه السّـلام : ج۱۱ (فصل سوم و چهارم از بخـش سـیزدهم) و بـرای توضـیحات لازم ، ر. ک : همـان : ج ۱۱ص۱۰۱-۱۱۱ (پژوهش در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السّلام) - حاشیة الشهید الثانی علی خلاصة الأقـوال :ص ۱۹۱ ح ۲۸۹ ، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسـنی علیـه السّـلام : ج ۳ ص ۴۲ (مقالـه « زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّـلام » ، رضـا اسـتادی) - مجموعـه مقـالات کنگـره حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام : ج ۳ ص ۴۳ (مقاله « زیارت حضرت عبدالعظیم حسـنی علیـه السّـلام ، رضا استادی))

مصاحبت حضرت عبدالعظیم علیه السلام با ائمه(ع)

عبدالعظیم محضر چند امام را درک کرده است. آقا بزرگ تهرانی نقل می‌کند: عبـدالعظیم حسـنی، امـام رضا(ع) و امام جواد(ع) را درک کرده و ایمان خویش را بر امام هـادی(ع) عرضـه داشـته و در زمـان وی وفات یافته است. [۱] اما آیت الله خویی، هم‌عصر بودن عبدالعظیم با امام رضا(ع) را رد می‌کند. [۲]
شیخ طوسی در کتاب رجالی خویش، وی را در زمره اصحاب امام عسکری(ع) نام مـی‌بـرد. [۳] عزیزاللـه عطاردی نیز تصریح می‌کند با توجه به حـالات عبـدالعظیم حسـنی و تحقیـق در روایـات وی، مـی‌تـوان دریافت که او امام کاظم(ع)، امام رضا(ع)، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) را درک کرده است. [۴]

گفته‌اند عبدالعظیم هرگاه وارد مجلس امام جواد(ع) یا امام هادی(ع) می‌شد، با کمال ادب و خضوع و غایت حیا و تواضع، در حالی که دست‌های خود را از ردا بیرون آورده بود، به محضر آن امامان سلام عرض می کرد و امام پس از جواب سلام، او را نزدیک خود می‌خواند و در کنار خویش می‌نشاند؛ به حدّی که زانوی او به زانوی امام می‌چسبید و امام، کاملا از احوال او سؤال می‌کرد. این برخورد موجب حسرت و غبطه دیگران می‌شد. [۵]

(منابع این قسمت : [۱]الذریعه، ج۷، ص۱۹۰. - [۲]معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۵۳. - [۳]رجال طوسی، ص۴۰۱. - [۴]عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده، ص۳۷. - [۵]زندگانی حضرت عبدالعظیم (ع)، ص ۳۰)

روایات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

بخش قابل توجّهی از کتاب هایی که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السّلام تألیف شده اند ، به روایاتی اختصاص یافته که در سلسه سند آنها قرار گرفته است ، مانند :

کتاب جنّات النعیم ،[۱] شصت روایت ؛ روح و ریحان ،[۲] ۵۷ روایت ؛ التذکرة العظیمیة ،[۳] چهل روایت ؛ عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده [۴]، ۷۸ روایت ؛ مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام - که در مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به چاپ رسیده - ، یکصد و بیست روایت .[۵]

لیکن باید توجه داشت که آنچه بدان اشارت رفت ، همه روایات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام نیستند . صاحب بن عباد ، ایشان را « کثیرالحدیث و الروایة » توصیف کرده و در رساله کوتاه خود ، ایشان را چنین توصیف نموده :

ذو ورع و دین ، عابد معروف بالامانة و صدق اللهجة ، عالم بامور الدین ، قائل بالتوحید و العدل ، کثیر الحدیث و الروایة .[۶]

[عبدالعظیم ،] شخصی پرهیزگار و دیندار بود . اهل عبادت بود و به امانتداری و راستگویی شهرت داشت. به امور دینی دانا بود . توحید و عدل را باور داشت و بسیار حدیث و روایت [از اهل بیت علیه السّلام] نقل می کرد .

همانگونه که پیش از این اشاره شد ، کتاب خطب امیرالمؤمنین و کتاب یوم و لیلة از جمله مصنّفات ایشان است ، و بر این اساس باید گفت : بسیاری از روایات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به دلایل مختلف به ما نرسیده اند . (منابع این قسمت : [۱] نگارش ملّا اسماعیل فدایی کزاری (م ۱۲۶۳ ق) - [۲] نگارش ملّا محمّد باقر کجوری (م ۱۳۱۳ ق) - [۳] نگارش محمّد ابراهیم کلباسی (م ۱۳۶۲) - [۴] نگارش عزیزالله عطاردی (معاصر) - [۵] ر.ک : مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام ص

۱۹ - [۶] شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام و شهرری / مجموعه رساله هـای خطّـی و سنگی : ص ۲۱ (رساله « رسالة فی فضل عبدالعظیم علیه السّلام »، صاحب بن عبّاد).

روایات حضرت عبدالعظیم(ع)

حضرت عبدالعظيم عليه السّلام به عنوان يكي از محدثين مشهور، روايات متعددي را از معصومين(عليهم السّلام) نقل نموده است.

در اين مقال به ذكر برخي از احاديث مذكور مي پردازيم .

حضرت عبدالعظيم عليه السّلام با چند واسطه از قول اسباط گويد : در خدمت حضرت امام صـادق عليـه السّلام بودم . مردي از وي درباره آيه شريفه (ان في ذالك لايات للمتوسّمين ..و انها لبسبيل مقيم) سوال مي كرد ، راوي گفت: حضرت بدو فرمودند : مقصود از متوسّمين ما هستيم و سبيل مقيم نيز راهي است كه ما آن را بپا داشته ايم ، يعني بايد از طريق ما بروند تا به سر منزل مقصود برسند .

حضرت عبدالعظيم عليه السّلام از امام رضا عليه السّلام روايت كرده كه آن جناب فرمـود: سـلام مـرا بـه دوستانم برسان و به آنها بگو در دلهاي خود از براي شيطان راهي باز نكنند و آنها را امر كن به راستگوئي در گفتار و ادای امانت و اين عمل آنها موجب نزديكي به من مي شود.

حضرت عبدالعظيم حسني عليه السّلام از حضرت جواد عليه السّلام ، ايشان از پدرش و او از جدّش روايت كرده كه فرمود : از حضرت صادق عليه السّلام شنيدم مي فرمود : سرپيچي از فرمان و دسـتورات پـدر و مادر از گناهان بزرگ است زيرا خداوند (عاق) را ستمگر و بدبخت معرفي فرموده و او را بـه سـخت تـرين عذابها وعده داده است.

حضرت عبدالعظيم حسني عليه السّلام فرمود : به حضرت جواد عليه السّلام عرض كردم ، از پدرانت براي من حديثي روايت فرما ، حضرت فرمود ، پدرم از جدش و او از پدرانش از حضـرت اميـر المـومنين عليـه السّلام روايت كرده كه فرمود : شما هرگز نمي توانيد مردم را بوسيله ثروت و مالي كه در دست داريـد بـه خود متوجّه سازيد ، بلكه آنان را بوسيله اخلاق و روش صحيح به خود نزديک كنيد. گويد عـرض نمـودم بيشتر بيان نمائيد ، فرمودند : بد توشه اي است براي روز قيامت دشمني كردن با بندگان خدا....

حضرت عبدالعظيم حسني عليه السّلام فرمود ، از حضرت ابوالحسن هادي عليه السّلام شنيدم مي فرمود : مقصود از (رحيم) از رحمت و آمرزش دور شدن ، و از درگاه خداوند رانده شـدن ميباشـد (و او شـيطان است) و هيچ مؤمني او را به ياد نمي آورد مگر با لعن و نفرت.

حضرت عبدالعظيم الحسنی عليه السّلام از حضرت امام جواد عليه السّلام و او از پدرانش عليهم السّـلام و آنها از حضرت امام سجّاد عليه السّلام روايت فرمودند كه : روزی سلمان فارسی ، ابوذر غفاری را به خانـۀ خود ميهمان كرد و از ميان انبان (كيسه) ، تكّه نان خشكی بيرون كشيد و قدری آب بر آن پاشيد. ابـوذر گفت : چقدر خوب می شد كه همراهِ نان ، قدری نمک هم بود !سلمان برخاست و رفت و ظرف آب خـود را گرو گذاشت و مقداری نمک تهيّه كرد و آن را در مقابل ابوذر گذارد ، ابوذر از آن نمک به آن نـان مـی

پاشید و میل می کرد و می گفت : خداوند را سپاسگزارم که ما را تا ایـن انـدازه قناعـت روزی فرمـوده : سلمان گفت : «اگر قناعت در کار بود ، ظرف آب به گِرو نمی رفت » .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام می فرماید : روزی به خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السّلام رسیدم و این گفتار دلنشین را از امام شنیدم که فرمود : ملاقاه الاخوان نشره و تلقیح للعقل و ان کان نظرا قلیلا دیدار دوستان آرامش و سلامت عقل را در پی دارد ، اگر چه دیداری کوتاه باشد .

روزی حضرت امام رضا علیه السّلام رو به حضرت عبدالعظیم علیه السّلام فرمود وچند توصـیهٔ راهگشـای اخلاقی به او آموخت تا به شیعیان و یاران ابلاغ کند . متن فرمایش چنین بود : ای عبدالعظیم ، سلام مرا به دوستان برسان و به آنها بگو : شیطان را به دلهای خـویش راه ندهنـد . * درگفتـار خـویش ، راسـتگو باشند و امانت را ادا کنند. * از جدال و نزاع بیهوده ای که سودی برایشان ندارد دوری کنند و خاموشـی را پیشه خود سازند . * به همدیگر روی آورند و به دیدار و ملاقات هم بروند « فان ذلک قربـه الـیَّ» زیـرا اینکار موجب نزدیکی به من است . * آنان خود را به دشمنی و بدگویی با یکدیگر مشغول نسازند ، زیرا با خود عهد کرده ام که اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت کند یا بـه خشـم آورد ، خداوند را بخوانم تا او را در دنیا با شدیدترین عذابها مجـازات کنـد و در آن سـرا نیـز از زیانکـاران خواهد بود. * به ایشان بگو : همانا پروردگار نیکوکارانشان را آمرزیده و از خطای گنهکارانشان درگذشـته است ، مگر کسانی که به خدا شرک ورزیده یا دوستی از دوستانم را آزرده ، یا کینه آنها را بـا دل بگیـرد . بدرستی که خداوند او را نخواهد بخشید تا آنکه از کردار ناشایست خویش دست بکشد ، هـر گـاه از ایـن اعمال نادرست دوری گزیند ، آمرزش خدا را شامل خـود گردانیـده اسـت وگرنـه ، روح ایمـان از قلـبش بیرون رفته و از ولایت ما خارج گشته است و بهره ای از ولایت ما نخواهد برد «و اعوذبک من ذلک»

روزی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام از حضرت امام هادی علیه السّلام شنید که فرمود : همانا پروردگار، ابراهیم را دوست خود گرفت، زیرا که او بر حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیتش علـیهم السّلام بسیار صلوات می فرستاد.

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام می فرماید : روزی در محضر مبارک امام جواد علیه السّلام بودم . عـرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم حدیثی از پدران بزرگوارت علیهم السّلام برای من روایت فرمائید . حضرت امام جواد علیه السّلام فرمود : پدرم علیـه السّـلام از جـدّم علیـه السّـلام و او از پدرانش علیهم السّلام و آنان از حضرت امیرمؤمنان علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود : هر کس خود را بی نیاز بداند (در امور مهم بدون مشورت عمل کند) خود را درخطر افکنده اسـت. *هـر کـس در دام خودبینی افتاد ، نابود خواهد شد. *هر کس یقین کند آنچه را می دهد عـوض دارد هرگـز در بخشـش و احسان کوتاهی نخواهد کرد.

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام روایت فرماید که حضرت امام جواد علیه السّلام فرمود : که وجود مقّدس حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السّلام فرمود : ارزش هر کس به اندازه اعمال نیکوی اوست.

حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام به محمّد بن مسلم فرمود :مردم تو را گول نزنند ، زیرا که مسئولّیت کارهای تو ، به خودت متوجّه است و به آنها ارتباط ندارد ، ایّام عمرت را به کارهای بیهوده نگذران ، روزهای زندگی را به چون و چرا به هدر مده ، زیرا همراه تو کسانی هستند که کارهای روزانهٔ تو را محاسبه و یادداشت می کنند . اگر عمل نیکی را انجام دادی ، گرچه کوچک باشد ، حقیر مشمار ، برای اینکه آن را خواهی دید در جایی که تو را خشنود سازد ، و اگر کار بدی انجام دادی ، آن را نیز کوچک مشمار زیرا که به تو خواهد رسید در هنگامی که تورا بدحال سازد ، و نیکی کن ، بدرستی که من چیزی را ندیدم که انسان ر ا از زودتر به مقصد رساند از عمل خوبِ تازه ای که در مقابل گناه کهنه ای انجام دهد .

حضرت عبدالعظیم علیه السّلام روایت فرماید که روزی به وجود مقدّس حضرت امام جواد علیه السّلام عرض کردم : ای فرزند رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم حدیثی از پدران بزرگوارت علیهم السّلام برای من روایت فرمائید . حضرت امام جواد علیه السّلام از قول پدر وجّد و از وجود مقدّس حضرت امیر المؤمنین علیهم السّلام روایت فرمود که : المرء مخبوءٌ تحت لسانه. دانش و شخصیت هر کس در زیر زبانش مخفی است . - ما هلک امرء عرف قدره. هر کس قدر خود را بشناسد ، هلاک نمی شود . - التّدبیر قبل العمل یومنک من النّدم. تدبیر و اندیشیدن پیش از انجام هر کار ، تو را از پشیمانی نگه می دارد . (منبع: سایت آستان مقدس حضرت عبدالعظیم (ع))

مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به ری

جزئیات مسائل مربوط به علل مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به شهرری ، مشخص نیست ؛ لیکن می توان گفت که سابقه مبارزاتی خاندان آن بزرگوار از یک سو ، و شخصیت علمی و جهادی و ارتباط بسیار نزدیک حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با اهل بیت علیه السّلام از سوی دیگر ، موجب شدند که ایشان در سال های پایانی زندگی ، تحت تعقیب حکومت وقت ، قرار گیرد . از این رو ، برای ادامه فعّالیت ها و چه بسا با اشاره امام هادی علیه السّلام ، زندگی مخفی را انتخاب کرد ، و با لباس پیک و به صورت مسافری ناشناس ، وطن اصلی خود را ترک کرد و شهرهای مختلفی را پشت سر گذاشت تا آن که در شهرری در مکانی به نام «سربان»[۱] رحل اقامت افکند و در خانه یکی از پیروان اهل بیت علیه السّلام در محلّه ای - که «سکّة الموالی» نامیده می شد -، سکونت یافت . روزها روزه بود و شب ها به عبادت می پرداخت و گاه به صورت مخفیانه از خانه ای که در آن ساکن بود ، خارج می شد و به زیارت قبری که هم اکنون در مقابل مزار او قرار دارد ، می رفت و می فرمود : این ، قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السّلام است . معلوم نیست که حضرت عبدالعظیم علیه السّلام چند سال در شهرری سکونت داشته است . مسلّم ، این است که ایشان به قدری در این شهر بوده که بیشتر شیعیان ری، به تدریج با ایشان آشنا شده بودند [۲]، و با در نظر گرفتن این که ایشان به شدّت تحت تعقیب بوده و ارتباط

تک تک مردم با او چه بسا مدّت ها طول می کشید ، می توان گفت : احتمالاً ایشان چند سال از سال های پایانی عمر خود را در ری گذرانده است . همچنین رفت و آمد بیشتر با وی ، حاکی از فعّالیت های فرهنگی و سیاسی اوست . (منابع این قسمت: [۱] گزارش شده که سربان در آن تاریخ ، یکی از زیباترین مناطق تفریحی جهان و شاه راهی بوده که شهرری را به دو قسمت تقسیم می کرده و در وسط آن ، نهری جاری بوده است . در کنار آن نهر ، درختان سرسبز در هم پیچیده و در میان درختان ، بازارهایی وجود داشته که اطراف آن را درختان فراگرفته بود (ر.ک : معجم البلدان : ج ۳ ص ۲۰۵). - [۲] این مطلب در گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد آمده است)

رحلت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

شبی حضرت رسول (ص) در عالم رؤیا به یکی از شیعیان آن دیار فرمود که مردی از فرزندان من که در کوی بردگان اقامت دارد از دنیا می رود ، شما او را نزدیک درخت سیبی که در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب است دفن کنید و سپس با دست مبارک آن محل را به او نشان دادند . آن شخص از خواب بیدار شد و تصمیم گرفت آن زمین را از صاحبش خریداری کند . صاحب باغ گفت من نیز چنین خوابی دیده ام و تصمیم دارم این باغ رابرای دفن مردگان سادات و شیعیان وقف کنم و چنان نیز کرد . بعضی گفته اند که از تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست ولی قدر مسلم آن است که در زمان امام هادی علیه السّلام وفات کرده است . ولی بعضی دیگر در تاریخ وفات آن جناب نتیجه تحقیق را چنین دانسته اند که او در ۱۵ شوال سال ۲۵۲ هجری رحلت کرده است . بنابراین نقل ، آن جناب ده ساله بوده اند که امام موسی بن جعفر علیه السّلام از دنیا رفته اند ، یعنی تمامی زمان امام هشتم و نهم و امام دهم را درک کرده و دو سال قبل از شهادت حضرت هادی علیه السّلام رحلت کرده اند . بعضی نیز نقل کرده اند که آن حضرت به مرگ طبیعی ازدنیا نرفت بلکه دشمنان او را به طور زنده ، در همین محلی که فعلاً قبر آن بزرگوار قرار دارد در زیر خاک مدفون ساختند . ۵- ثواب زیارت زیارت قبور ائمه و اولاد بزرگوار آن ها و بلکه زیارت قبور مؤمنین عموماً دارای اجر و پاداش بسیار است و در روایات متعددی بدان تصریح شده است . در مورد زیارت حضرت عبدالعظیم نیز روایات متعددی نقل شده که در این بخش از گفتار به برخی از آن ها اشاره می رودد . در حدیث است که مردی از اهل ری خدمت حضرت هادی علیه السّلام رسید . حضرت به او فرمودند : کجا بودی و از کجا آمده ای ؟ عرض کرد به زیارت حضرت سیدالشهداء رفته بودم . حضرت فرمود : آگاه باش اگر عبدالعظیم حسنی را که در شهر شما مدفون است زیارت می کردی مثل این بود که امام حسین علیه السّلام را زیارت کرده باشی . علامه بزرگوار امینی در ذیل این حدیث فرموده که این روایت نشانگر آن است که راوی نسبت به حضرت عبدالعظیم بی اعتنا بوده و به زیارت وی میل و رغبتی نداشته است و غرض حضرت هادی علیه السّلام از ذکر این مطلب آن بود که او را نسبت به مقام و عظمت حضرت عبالعظیم آگاه گرداند . و بالاخره در حدیث دیگری آمده است : هر

کس که حضرت عبدالعظیم حسنی رادر ری زیارت کند به بهشت داخل خواهد شد . امید است خدای بزرگ توفیق درک مقام والای ائمه اطهار و اولاد امجاد آن بزرگواران را به ما کرامت فرماید . (منبع : سبطین و تبیان)

سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام

بر پایه گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد ، حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در اثر بیماری و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است .[۱] هنگامی که بدن شریفش را برای غسل دادن برهنه کردند ، در جیب ایشان ورقه ای یافت شد که در آن ، نسب ایشان تا امیرمؤمنان علیه السّلام نوشته شده بود .[۲]
لیکن در کتاب الشجرة المبارکة در باره سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام آمده :
و قتل بالری و مشهده بها معروف و مشهور .[۳]
حضرت عبدالعظیم] در ری کشته شده و مزار او در آن جا معروف و مشهور است .
همچنین در کتاب المنتخب طریحی آمده : قیل : و ممن دفن حیا من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالری .[۴] گفته شده از جمله کسانی که از خاندان علی بن ابی طالب زنده به گور شده ، عبدالعظیم حسنی در ری است .
در گزارش دیگری به کتاب مشجّرات ابن معیه ، نسبت داده شده که ایشان را با زهر، به شهادت رسانده اند .[۵]
درباره گزارش های یاد شده ، چند نکته قابل توجّه است :
۱. گزارش صاحب بن عبّاد و نجاشی ، معتبر و مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری است . بنابراین در تعارض با گزارش های متأخّر ، بر آنها تقدم دارد .
۲. گزارش های یاد شده نشان می دهند که ظاهراً تا قرن پنجم هجری ، موضوع شهادت حضرت عبدالعظیم مطرح نبوده است ، وگرنه در این گزارش ها به آن اشاره می شد .
۳. در صورتی که بتوانیم بر گزارش کتاب الشجره المبارکه اعتماد کنیم ، جمع میان این گزارش و گزارش مشجرات ابن معیّه و نیز گزارش منابع معتبر یاد شده ، این است که ایشان در اثر مسموم شدن ، بیمار شده و به شهادت رسیده است .
۴. با عنایت به پیشینه خانوادگی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام و قیام علویان در طبرستان ، در صورتی که زمامداران فاسد بنی عبّاس از مخفیگاه ایشان در ری آگاه می شدند ، قطعاً ایشان را به شهادت می رساندند ، و بعید نیست در اثر کثرت رفت و آمد با ایشان در مدّت حضورشان در ری ، به این موضوع پی برده باشند .
۵. تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به زیارت امام حسین علیه السّلام می تواند قرینه ای بر شهادت ایشان باشد .

بنابراین ، هر چند دلیل قاطعی بر شهادت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام در دست نیست ، لـیکن دلیـل محکمی بر نفی شهادت ایشان نیز وجود ندارد ؛ بلکه با توجّه به نکته سوم ، چهارم وپنجم ، پذیرفتن اصل شهادت بعید نیست (منابع این قسمت: [۱] رجال النجاشی : ج۲ ص۶۷ ش۶۵۱ ، شناخت نامـه حضـرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام و شهرری / مجموعه رساله های خطّی و سنگی : ص۲۲(رسـالة « رسـالة فی فضل عبدالعظیم علیه السّلام »، صاحب بـن عبّـاد). - [۲] ر. ک : ص ۱۱ - [۳] الشـجرة المبارکـة ، فخر رازی (م ۶۰۶ ق) : ص۶۴ (از منشورات کتاب خانه آیة الله مرعشی) . گفتنی اسـت کـه هـر چنـد برخی به استناد یاد نکردن فخر رازی از این کتاب در سیاهه آثارش ، در انتساب این کتاب بـه وی تردیـد کرده اند ، لیکن نسخه های خطّی کتاب ، در انتساب آن به فخـر رازی ، صـراحت دارنـد و مـتن آن نیـز نشان می دهد که مؤلّف ، دانشمندی کاملاً آگاه به انساب خاندان رسالت بوده است و به همـین دلیـل ، نسب شناسان ، آن را در شمار منابع معتبر علم انساب یاد می کنند . - [۴] المنتخب ، طریحـی : ص ۷ . گفتنی است که بسیاری از گزارش های این کتاب ، ضعیف و نادرست اند و لذا منفردات آن ، قابل اعتمـاد نیستند . - [۵] شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّـلام و شـهرری / مجموعـه کتـاب هـا و رساله ها : ص۱۴۱(«زندگانی حضرت عبدالعظیم و امام زادگان مجاور»، محمد رازی شریف))

مدفن حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با اشاره پیامبر صلّی الله علیه و آله وسلّم

بر پایه گزارش صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق) [۱]، شب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام یکـی از شیعیان ری در عالم رؤیا ، پیامبر خدا صلّی الله علیه وآلـه و سـلّم را دیـد کـه بـه او فرمـود : «مـردی از فرزندان مرا فردا از سکة الموالی می آورند و در باغ عبدالجبّار بن عبـدالوهّاب ، در کنـار درخـت سـیب ، دفن خواهند کرد» . آن شخص نزد صاحب باغ رفت تا آن درخت و مکان آن را بخرد . صاحب بـاغ بـه او گفت : این درخت و مکانش را برای چه می خواهی ؟ او جریان رؤیای خـود را بـازگو کـرد . صـاحب بـاغ گفت : من هم چنین خوابی دیده ام و بدین جهت ، محل این درخت و همـه ایـن بـاغ را وقـف سـادات و شیعیان کرده ام که اموات خود را در آن دفن کنند .[۲]

بنابراین گزارش ، با عنایت به این که باغ های آن دوران ، معمولاً بسیار بزرگ بوده ، می تـوان حـدس زد که تا شعاع قابل توجّهی در اطراف مرقد مطهّر حضرت عبدالعظیم علیه السّلام وقف دفن سادات و پیروان اهل بیت علیه السّلام بوده است . (منابع این قسمت: [۱] گفتنی است که این گزارش ، با انـدکی تفـاوت در رجال النجاشی (۳۷۲-۴۵۰ق) نیز آمده ، و متن حاضر ، برگرفته از هر دو منبـع اسـت . - [۲] رجـال النجاشی : ج۲ ص۶۶-۶۷ش ۶۵۱ ؛ شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السّـلام و شـهرری / مجموعـه رساله های خطّی و سنگی : ص۲۲ (رساله «رسالة فی فضل عبدالعظیم علیه السّلام»، صاحب بن عبّاد).

(برگرفته از کتاب «حکمت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السّلام » اثـر آیـت اللـه محمّـدی ری شـهری - خیمه - آذر ۱۳۸۲ - شماره ۹ - خورشید ری /نگاهی کوتاه به زنـدگی و شخصـیت حضـرت عبـدالعظیم حسنی (ع))

بناهای حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام

بنای نخستین این آرامگاه را محمد پسر زید داعی علوی در نیمه دوم قرن سوم هجری قمری برابر بـا بـا قرن نهم میلادی تعمیر اساسی کرد. در گاه اصلی ورودی آن که در شمال آرامگـاه قـرار دارد بـه فرمـان پادشاهان خاندان بویه و سپس با تلاش مجـدالملک قمـی سـاخته شـد. بنـای آرامگـاه در بخـش پـایین چهارگوشی است که هر سوی آن حدود هشت متر اسـت. در بـالا ماننـد همـه بناهـای سـلجوقی برفـراز چهارگوشه حرم چهار گوشوار یعنی چهار طاق مورب بنا کرده‌اند و بالاتر از آن یک هشت ضلعی و بـر روی آن یک شانزده‌ضلعی ساخته‌اند. روی این شانزده‌ضلعی گنبد اصلی حرم سـاخته شـده اسـت. تمـام ایـن بخش‌ها از درون آیینه‌کاری شده است. تعمیر و تغییرات اصلی این بخش در زمان شاه‌طهماسـب صـفوی انجام گرفته است. صحن‌ها و ایوان از آثار دوره صفوی می‌باشد.

در دوره قاجار تعمیرات و اضافات بسیاری صورت گرفت. پوشش زرین گنبد به فرمان ناصـرالدین شـاه در سال ۱۲۷۰ هجری قمری برابر با ۱۸۳۵ میلادی انجام گرفته است. تاریخ ساخت صندوق داخـل آرامگـاه عبدالعظیم ۷۲۵ هجری قمری برابر با ۱۳۳۵ میلادی است. دو لوحـه کتیبـه چـوبی روی یـک جفـت در چوبی جدید تر نصب شده که تاریخ ساخت لوحه‌ها ۸۴۸ هجری قمری مطابق با ۱۴۴۴ میلادی است.

تاریخ ساخت درب بزرگ چوبی بـین رواق شـمالی و مسـجد زنانـه ۹۰۴ هجـری قمـری (برابـر بـا ۱۴۹۸ میلادی) و به سبک دوره تیموری است.

آرامگاه‌های پیرامون

بسیاری از نامداران ایران در کنار آرامگاه و رواق‌های اطراف، عمـدتاً در بـاغ طـوطی، بـه خـاک سـپرده شده‌اند. ازجمله: ناصرالدین شاه قاجار (که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تخریب گشت)، آیـت‌اللـه سـید ابوالقاسم کاشانی، ملا علی کنی و محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، شیخ محمد خیابانی، ستار خـان، محمدتقی فلسفی و برخی حکام اردلان که از وابستگان پادشاهان قاجار بودند نیز در صحن آرمیده اند.

آرامگاه پهلوی

در دوره پهلوی آرامگاهی در جوار این آستان برای رضا شاه پهلوی تدارک دیده شد که به تدریج بسـیاری از وابستگان این خاندان در آن جا به خاک سپرده شدند. از جملـه: علیرضـا پهلـوی، سـلیمان بهبـودی، سپهبد فضل‌الله زاهدی، ارتشبد محمد خاتم، حسن علی منصور. این آرامگاه پس از انقلاب اسلامی سـال ۱۳۵۷ به همراه آرامگاه پنجاه تن از وابستگان رژیم گذشته توسط گروهی به سردستگی صـادق خلخـالی ویران شد.

برخی از مشاهیر مدفون در آستان مقدس عبدالعظیم علیه السلام

مفسّر والامقام شیخ ابوالفتوح رازی
آیت الله شاه آبادی (از اساتید حضرت امام خمینی (ره))
آیت الله کاشانی
عالم متّقی و مفسّر ارزشمند قرآن آیت الله اثنی عشری
علامه سید محمد کاظم عصار
خطیب توانا حجّت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی
امیری فیروزکوهی (از نویسندگان و شعرای بزرگ و غزلسرای معاصر)
قائم مقام فراهانی
شهید شیخ محمد خیابانی
شهید طیب حاج رضایی
حاج محمد اسماعیل رضایی
آیت الله ابوالقاسم تهرانی
سید محمد طباطبایی سنگلجی (از علماء فاضل و ادباء جلیل القدر تهران)
ابوتراب امامی کاشانی (پدر آیت الله امامی کاشانی و از اعلام و دانشمندان دارالمؤمنین کاشان)
احمد خان نصیر الدوله بَدِر
سید احمد طباطبایی سنگلجی (از فقهای عالی مقام تهران)
ادیب الممالك فراهانی
اسماعیل آشتیانی (ادیب ، شاعر و نگارگر بزرگ معاصر ایران)
اسماعیل مرآت (استاندار کرمان و وزیر فرهنگ وقت)
شهید افتخار العلما آشتیانی (عالم شهیر و ادیب دانشمند)
استاد دکتر بدیع الزمان فروزانفر
فقیه ، حکیم و ادیب دانشمند جعفر آشتیانی
دکتر سید جلال الدین محدث ارموی
آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری
جواد مؤذنی
ابوالفضل تهرانی
حبیب اللّه جندقی
علّامه حبیب اللّه خویی
شاعر حبیب اللّه شیرازی (قآنی)

آیت الله حسن آشتیانی
حسن بن محمّد خان صدیق اسفندیاری (نویسنده و شاعر توانا)
استاد سید حسن مشکان طبسی
حجت الاسلام و المسلمین سید حسن معینی
آیت الله علّامه ابوالحسن شعرانی
ستارخان سردار ملی
سید ضیاء الدین طباطبایی
عباس اقبال آشتیانی (استاد نامور پژوهشهای تاریخ و ادب ایران)
آیت الله احمد آشتیانی
استاد عبدالعظیم قریب گرکانی
آیت الله عبداللّه نوری
آیت الله سید علی اکبر تفرشی
علی قلی اعتضاد السلطنه
آیت الله علی کنی
دکتر غلامحسین رهنما
آیت الله عبدالکریم حق شناس

امام زاده حمزة بن موسی الکاظم(ع) در حرم عبدالعظیم علیه السلام

زیارتنامه امامزاده حمزه علیه السّلام
بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خاتَمِ الاَنْبیاءِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ وَلِیِّ الاَوْلِیاءِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ بَتُولِ الْعَذراءِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ شافِعِ یَوْمِ الحِسابِ یَابْنَ الاَئِمَّةِ الاَطْیابِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الطّاهِرینَ الاَنْجابِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ بابِ الحَوائِجِ یَابْنَ صاحِبِ الْمَقاماتِ وَ الْمَعارِجِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ النَّبَاءِ الْعَظیمِ یَابْنَ الْکاظِمِ الْکَظیمِ یا مَنْ زارَهُ سَیِّدُنا عَبْدُ العَظیمِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَخَا الرِّضَا الْغَریبِ یا حَبیبَ بْنَ الْحَبیبِ یا ذَاالنَّسَبِ الْحَسیبِ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدی وَ مَوْلایَ یا حَمْزَةَ بْنَ موسَی الْکاظِمِ یَابْنَ الاَطْیابِ وَ الْاَعاظِمِ یا سُلالَةَ الْاَفاخِمِ یَابْنَ السّاداتِ المُکَرَّمینَ یَابْنَ الاَئِمَّةِ الْمُنْتَجَبینَ یَابْنَ آلِ طه وَ یس یَابْنَ وَلِیِّ اللهِ وَ یا اَخَ وِلِیِّ اللهِ وَ یا عَمَّ وَلِیِّ اللهِ اَیُّهَا الشّافِعُ وَ ابْنَ الشّافِعِ اَشهَدُ اَنَّکَ ابْنُ الْاِمامِ وَاَخُ الْاِمامِ وَ مِنْ ذُرِّیَّةِ اَئِمَّةِ الْکِرامِ وَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی آبائِکَ الطّاهِرینَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

امام زاده حمزة بن موسی الکاظم(ع) در کنار مرقد شاه عبدالعظیم

بقعه‌های زیادی در ایران و کشورهای دیگر به وی منسوب است، اما صحیح این است که مرقد وی در ری در جوار آستانه حضرت عبدالعظیم است.

امامزاده حمزه یکی از فرزندان امام هفتم شیعیان موسی کاظم و برادر امام هشتم شیعیان علی بن موسی (رضا) می‌باشد که آرامگاه او در کنار مرقد شاه عبدالعظیم قرار دارد وی زمانی که برای دیدن برادرش رضا عازم خراسان بود. در ری درگذشته‌است. گفته میشود عبدالعظیم حسنی به زیارت قبر وی می‌رفته و می‌گفت: «این قبر یکی از پسران موسی کاظم است.»

چندین امامزاده با نام حمزه در ایران وجود دارد ولی از همه مشهورتر امامزاده حمزه تهران است.

بعضی مدفن او را در قم و برخی در ترشیز(کاشمر) و بعضی در جزیره طرف جنوب حله نوشته اند. اما محدث نوری در تحیه الزائر، قول اخیر را بی اصل شمرده است. خاندان سید محمدباقر شفتی از نسل همین امامزاده حمزه هستند. پادشاهان صفویه که خود را از اولاد او می‌دانستند در ایام سلطنت خود به آن توجه زیادی داشته‌اند. و شاه طهماسب صفوی به احداث بقعه و گنبد برای مرقدش همت گماشته‌است.

فرزندان امام موسی کاظم علیه السّلام هر یک دارای فضایلی هستند ولیکن حضرت امامزاده حمزه علیه السّلام دارای فضایلی ممتاز و جلالت قدر و عظمت شأن است . در این که او مردی عالم ، فاضل ، متّقی ، محدّث و ثقه بوده ، کسی تردید ندارد و درباره تاریخ وفات ، یا شهادت و نیز خصوصیات دیگر زندگی آن بزرگوار ، به مطلب و مدرک معتبری برخورد نکرده ایم و میان علما و مؤرّخان در این مورد اختلاف فراوانی وجود دارد .

نسب شریف

پدر بزرگوار امام زاده حمزه علیه السّلام ، امام موسی کاظم علیه السّلام ، هفتمین امام شیعیان است . حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام در روز یکشنبه هفتم ماه صفر الخیر سال ۱۲۸ ه.ق در ابواء (محلی بین مکه و مدینه) از مادری به نام حمیده بربریه با اندلسیه ، که به فرموده پدر بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السّلام زنی پاک و منزه از هر پلیدی بود ، متولد شد . آن حضرت در بیستم شوال سال ۱۷۹ ه.ق به دستور هارون الرشید ، پنجمین خلیفه عباسی ، در حال نماز در مسجد النبّی علیه السّلام دستگیر و روانه زندان گشت و سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ ه.ق توسط سندی بن شاهک یهودی در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسید ودر قبرستان قریش در غرب بغداد ، که بعدها به شهر « کاظمین » شهرت یافت مدفون گردید.

مادر امامزاده حمزه علیه السّلام بنا بر قول مؤلف کتاب منتخب التواریخ ، امّ احمد بود که بنابر این حضرت امامزاده حمزه علیه السّلام برادر حضرت احمد بن موسی علیه السّلام ملقّب به شاه چراغ و محمّد عابد علیه السّلام می باشد .

درباره امّ احمد نوشته اند که وی از زنان محترمه و صالحه زمان خود بود ، و امام موسی کاظم علیه السّلام عنایتی خاص به او مبذول می داشت و مورد اعتماد و اطمینان امام هفتم بود، تا جایی که او را یکی از اوصیای خود به حساب آورده است .

زمانی که امام موسی بن جعفر علیه السّلام عازم بغداد بود ، ودایع امامت را به امّ احمد سپرده و فرمود : برای هیچ کس بازگو مکن ! هر گاه کسی آمد و آن را مطالبه کرد ، تحویل بده و بدان که من شهید شده ام و کسی این امانات را از تو بخواهد وصیّ و جانشین من است و اوست امام واجب الاطاعه که بر تو و همه لازم است از او اطاعت نمایند .

روزی که هارون الرشید ، حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام را در بغداد شهید کرد ، امام رضا علیه السّلام نزد « امّ احمد » آمد و فرمود : اماناتی را که پدرم هنگام رفتن به شما سپرد بیاوردید ! امّ احمد پرسید : آیا پدرت امام موسی کاظم علیه السّلام به شهادت رسیدند ؟

امام رضا علیه السّلام فرمود : بلی . الان از دفن پدرم می آیم ، امانات را به من بسپار که منم خلیفه و جانشین پدرم امام موسی بن جعفر علیه السّلام و امام بر جن و انس .

امّ احمد ، با شنیدن این خبر شروع به گریه نمود و با صدای بلند شیون می کرد و بعد از تسکین یافتن ، امانات امام موسی کاظم علیه السّلام را تحویل امام رضا علیه السّلام داد و با امام رضا علیه السّلام به امامت بیعت نمود .

تاریخ تولد و وفات حمزة بن امام موسی علیه السّلام

از تاریخ تولد و وفات یا شهادت حضرت امامزاده حمزة بن موسی علیه السّلام اطلّاع دقیقی در دست نیست ، و در مصادر ترجمه او از این موضوع ذکری به میان نیامده و علما و مورخان تحقیقی در این خصوص انجام نداده اند . ما با بررسی و تحقیقات فراوان از کتب معتبره به این نتیجه رسیده ایم که وی حدوداً در سال ۲۰۴ ه.ق وفات یافت یا به شهادت نایل شد ؛ چرا که اکثر علمای رجال و مورّخان تاریخ ورود ایشان به ایران و وفات آن حضرت را بین سالهای ۲۰۱ الی ۲۰۴ هجری ثبت نموده اند ، و با دلایلی می توان گفت که آن حضرت در سال ۲۰۴ ه.ق به شهادت یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته است .

علّامه سید محسن امین رحمة الله علیه در کتاب ارزشمند اعیان الشیعه به نقل از بحار الانوار می نویسد: «حمزة بن موسی علیه السّلام در خدمت برادرش امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام عازم خراسان بود ، و همواره در خدمت برادر بود و در رفع حوایج امام می کوشید . چون به سوسمر (یکی از قرا که معلوم ننموده در کجا واقع است) رسیدند. عده ای از عمّال مأمون بر آنان حمله کردند و او را کشتند و برادرش امام رضا علیه السّلام در باغی او را دفن کرد .»

این مطلب را مؤلفان کتاب های مشاهد العترة الطاهره و روضات الجنات و حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السّلام هم نقل نموده اند ، که باید مجعول بودن آن را پذیرفت . اجمالاً باید گفت : هیچ یک از مورّخان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السّلام با امام رضا علیه السّلام را در کتابشان ذکر ننموده اند . اما می توان گفت که چون حضرت امام رضا علیه السّلام در سال ۲۰۱ ه.ق به جهت ولایت عهدی مامون

از مدینه عازم خراسان بود ، لذا نامه ای به سادات و امامزادگان نوشت و از آنان خواست که به ایران مهاجرت نمایند ، لذا دسته دسته سادات از مدینه عازم ایران شدند که من جمله آنها حضرت فاطمه معصومه علیه السّلام و حضرت احمد بن موسی علیه السّلام معروف به شاه چراغ هستند که با کاروانی از سادات به ایران مهاجرت کردند .

از این رو ، به احتمال قوی چون حضرت امامزاده حمزه علیه السّلام با احمد بن موسی علیه السّلام برادر ابوینی بوده است . همراه برادر خود به دیدار امام رضا علیه السّلام شتافت ، ولی مورّخان اشتباهاً شهادت حمزه علیه السّلام را ، در سفر به همراه امام رضا علیه السّلام دانسته اند در حالی که باید این گونه تصحیح گردد که حضرت حمزه در سفر به همراه احمد بن موسی علیه السّلام به شهادت رسید ؛ زیرا همین که رود کاروان شاهچراغ به گوش مأمون رسید ، اساس حکومت خود را در خطر دید ، لذا فوراً بعد از به شهادت رساندن امام رضا علیه السّلام دستور قتل عام سادات و امامزادگان علیه السّلام را به عمّال خود صادر کرد .

حضرت احمد بن موسی با برادر خود امامزاده حمزه و علاء الدین حسین علیه السّلام و دیگر سادات ، که قصد خراسان و دیدار امام رضا علیه السّلام را داشتند ، با سپاه قتلغ خان ، حاکم شیراز مواجه شدند ، و چون یاران احمد بن موسی علیه السّلام آمادگی برای نبرد نداشتند و بعضاً مجروح و زخمی شده بودند ، از معرکه گریخته و خود احمد بن موسی علیه السّلام هم با تفصیلی که بعداً بیان خواهد شد به شهادت نایل آمد .

در این میان ، می توان چنین ادّعا کرد که امامزاده حمزه علیه السّلام در این جهاد زخمی شده و به شهرری گریخت که در آنجا به دست عمّال مأمون شناسایی و به قتل رسید یا این که با همان زخم از دار دنیا رفت .

مؤید قول ما نکات زیر است :

۱-در خبری که صاحب اعیان الشیعه و دیگر مورّخان نموده اند ، دلالت بر شهادت امامزاده حمزه علیه السّلام دارد ، و اگر بگوییم که آن« حضرت را ، هنگامی که با امام رضا علیه السّلام عازم مرو بود ، به شهادت رسانده اند ، معقول نمی باشد ؛ زیرا اولاً هیچ یک از مورّخان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السّلام را با حضرت امام رضا علیه السّلام در کتبشان متذکّر نشده اند و ثانیاً بر فرض این که این مطلب صحیح باشد دشمنی شخصی یا دستوری از مأمون داشتند ، می بایست خود امام علیه السّلام را شهید می کردند ، نه شخصی که به عنوان خادم امام با وی بوده است لذا می توان همراه بودن امامزاده حمزه علیه السّلام را با برادر ابوینی خود شاهچراغ احمد بن موسی علیه السّلام ثابت کرد و داستان صاحب اعیان را مربوط به شاهچراغ دانست .

۲-به اتفاق جمیع مورّخان ، ورود امامزادگان پس از دعوت امام رضا علیه السّلام و استقرار و جلوس آن حضرت بر کرسی ولایت عهدی صورت گرفته است ، و از طرفی ، ناقلین داستان کشته شدن امامزاده حمزه علیه السّلام ، تاریخ وفات یا شهادت ایشان را متّفقاً در سال های ۲۰۱ الی ۲۰۴ هجری می دانند ،

بنابراین با وجود این که آخر داستان هم، اشاره به دفن حضرت حمزه بن موسی علیه السّلام در یکی از باغ ها دارد ، و با توجه به این که حضرت عبد العظیم حسنی علیه السّلام به وجود قبر حضرت حمزه در ری اشاره کرده و روزها وارد باغی می شده و قبری را زیارت می نمود و می فرمود: هذا قبر خیر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السّلام ، پس می توان چنین استدلال نمود که آن حضرت با برادر خود شاهچراغ عازم ایران شد و بعد از مقاتله با سپاه قتلغ خان ، در حالی که زخمی گشته بود به ری متواری گشت و در این شهر به دست عمّال مأمون به شهادت رسید . اگر به کشته شدن آن حضرت در معیّت امام رضا قائل شویم با خبری که حضرت حمزه علیه السّلام را با حضرت معصومه علیه السّلام همراه می داند ، تعارض دارد. لذا چاره ای نیست که هر دو خبر را رد کرده و قول نگارنده را با دلایل مذکور قبول نماییم .

پس از آن که ثابت گردید حضرت امامزاده حمزه علیه السّلام بین سال های ۲۰۳ یا ۲۰۴ هجری به شهادت رسیده است ، این نکته نیز لازم است که چون شاهچراغ از حضرت امام رضا علیه السّلام از لحاظ سنی بزرگتر بوده ، و از طرفی تولد امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام به اتفاق موّرخان در سنه ۱۴۸ ه.ق بود ، وجناب حمزه علیه السّلام هم برادر ابوینی شاهچراغ می باشد ، پس می توان احتمال داد که وی در سال ۱۵۱ از هجرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم متولد شده و در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ ه.ق یعنی در سن ۵۳ سالگی به شهادت رسیده است - والله العالم.

تعداد فرزندان امامزاده حمزه علیه السّلام و اعقاب آن حضرت

برای حمزه بن موسی علیه السّلام سه پسر به نام های ، حمزة بن حمزه ، قاسم بن حمزه و علی بن حمزه ثبت نموده اند . علی بن حمزه بدون فرزند از دنیا رفت و در شیراز در باب اسطخر مدفون گردید و قبرش مزار مردم و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیه السّلام می باشد . لذا اعقاب حمزة بن موسی علیه السّلام که دربلاد عجم بسیارند از نسل قاسم و حمزه می باشند .

امام حمزة بن حمزه مادرش امّ ولد بود و خود او در خراسان پیشوا و مقدم بود . از او نوادگان اندکی باقی مانده است که بعضی از آنها در بلخ می باشند و اعقاب او از یک فرزندش به نام علی بن حمزة بن حمزه است .

در همین رابطه مؤلف کتاب سراج الانساب می نویسد که ، نسل حمزة بن حمزه به غایت اندک است و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست .

اما قاسم بن حمزه که مادر او هم امّ ولد بود . او را قاسم اعرابی می نامیدند و نسلش از محمّد اعرابی است .

از محمد اعرابی بنا به نقل از فخر رازی شش فرزند به جا ماند که عبارتند از :

۱-احمدابوعلی الاسود ، که نقیب طوس بود .۲-عبد الله ابو محمد جرجانی ، ملّقب به ابی زینب . ۳-موسی ، که اعقابش در طبرستان هستند . ۴- قاسم اعقابش در هرات می باشند . ۵- عباس سیاه ، که در طبرستان می زیست . ۶- علی ، که در هرات زندگی می کرد .

مرحوم علّامه نسابه عباس فیض رحمة الله در کتاب بدر فروزان می فرماید : اعقاب قاسم بن حمـزه تنهـا از سه فرزندش به نام های محمّد ، علی و احمد می باشد .
به هر حال نسل احمد بن محمد الاعرابی بن قاسم بن حمزه ، از چند پسر است که من جمله ایشان ، ابـو محمّد اسماعیل ، جدّ شاهان صفوی می باشد .
از این رو مرحوم شیخ عباس قمی رحمة الله در کتاب منتهی الامال نسب شاهان صفویه موسـویه را ایـن گونه ذکر می کند : « همانا سلاطین صفویه قریب به دویست و سی سال سلطنت کردند و تـرویج دیـن و مذهب شیعه جعفری نمودند . اول ایشان شاه اسماعیل اول بود ، و هو ابن السلطان حیـدر بـن السـلطان شیخ جنید مقتول بن السلطان شیخ ابراهیم بن خواجه علی مشـهور بـه سـیاه پـوش اسـت کـه در سـنه هشتصد و سی و سه در بیت المقدس وفات کرد و مزارش معروف شد به مزار شیخ العجم و هو ابن شـیخ صدر الدین موسی بن قطب الاقطاب برهان الاصفیاء الکاملین شیخ صفی الدین ابوالفتح اسحق اردبیلی که سلاطین صفویه را به سبب انتسابشان به او ، صفویه گفتند . وی در سنه هفتصد و سی وپـنج در اردبیـل وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد و در کنار وی جماعتی از اولاد و احفاد او مانند شیخ صدر الدّین و پسرش شیخ جنید و سلزان حیدر و شاه اسماعیل و شاه محمد خدا بنده و شاه عبـاس اول و اسـماعیل میرزا و غیر ایشان دفن شدند . وهو ابن سید امین الدین جبرئیل ابن سید محمد صلاح الدین سید قطـب الدین ابن صلاح الدین رشید بن سید محمد الحافظ بن سید عوض شاه الخواص این سید فیروز شاه زرین کلاه ابن سید نور الدین محمد بن سید شرف شاه بن سید تاج الدین حسین بن سید صدر الـدین محمـد بن سیدمجد الدین ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ناصر الدین محمـد بـن شـاه فخـر الـدین احمد بن ابو محمد اسماعیل بن سید محمد الاعرابی ابن ابو محمد قاسم بـن حمـزه یـن الامـام موسـی الکاظم علیه السّلام می باشد .
از جمله نوادگان محمد بن قاسم الاعرابی بن حمزه ، ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد بن القاسـم بـن حمزه بن امام موسی کاظم علیه السّلام است که در خدمت پادشاهان ساسانی به سر می برد و بـا وزرای آنها معاشرت داشت .

ذکر دو کرامت از امامزاده حمزه علیه السّلام

کرامت ۱
فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام هر یک دارای فضایلی می باشند ولیکن حضرت حمزه علیه السّلام دارای فضایلی ممتاز و جلالت قدر و عظمت شان است ، لذا هزاران مشتاق و علاقه مند به خاندان عصمت و طهارت علیه السّلام با دلی مالامال از محبت وافر ، حاجات مشروعه خود را بـه محضـر مبـارک ایشان برده و مطلوب خود را از حضرتش دریافت داشته اند و ارادتشان نسبت به این خاندان جود و کـرم

مضاعف شده و ذکر و نقل معجزات و کرامات این سیّد عظیم الشان و امامزاده واجب التعظیم نقل مجالس و محافل دینی و مذهبی و اخلاقی شده است .

در تاریخ ایران از میان پادشاهانی که برعلیه دیانت و مظاهر اسلام قد برافراشته اند ، نام رضا خان قلدر میر پنج ، فراموش ناشدنی است . به ویژه آن که او در اعمال کینه توزانه خمود بر ضدحجاب و روحانیت ؛ خفقان دهشتناکی را حاکم نموده بود .

این ماجرا در اوج شقاوت آغاز شده است :

یک صندوق منبّت کاری شده برای قرار دادن بر روی مرقد مطهّر امامزاده حمزة بن موسی علیه السّلام ساخته و آماده نصب شده بود . در این حین ، یکی از خادمان تصمیم گرفت نامه ای بنویسد و در آن وضعیت و موقعیت زمان خود را تشریح کند . او در این نامه ، ابتدا نام و مشخصات خود را نوشت و این که در چه تاریخی و در زمان حکومت چه کسی آن را نگاشته است . و سپس ظلم رضاخان و کینه ورزی های آن خبیث را علیه دین و پرده دری اعتقادات مذهبی مردم شرح داد.

او در یک فرصت مناسب ، این نامه را در آخرین مرحله نصب صندوق ، میان صندوق و سنگ مرقد قرار داد، تاشاید پس از گذشت قرن ها ، اگر تعمیر و یا تعویضی برای آن صندوق صورت گرفت ، آیندگان با خواندن این نامه به یک سند تاریخی و شاهد عینی از ظلم دوران رضاخان دست یابند و از آن مطلّع شوند ... اما دست بر قضا ، این مدت بیش از چهل سال طول نکشید و در سال ۱۳۵۰ یکی از مؤمنان بانی ساخت صندوق خاتم شد تا به جای صندوق منبّت قبلی در مرقد مطهّر حضرت حمزة بن موسی علیه السّلام نصب شود . خبر که به گوش آن خادم - یعنی نویسنده نامه چهل سال قبل - رسید وحشت و اضطراب تمام وجودش را فرا گرفت . خدایا چه خواهدشد ! برداشتن صندوق همان و عیان شدن نامه همان ، آن هم در اوج قدرت محمدرضا پسر رضا خان قلدر . در صدد چاره بر آمد ، اما راهی به جز توسل به جناب حمزه علیه السّلام نمی یابد . آن شب فکری به ذهنش خطور می کند . او برای خود کفنی تدارک دیده بود، تا پس از مرگش از آن استفاده شود . به فکر افتاد برای حضور در مراسم تعویض صندوق، همین کفن را بهانه کند . شب موعود فرا رسید ، مسئولان وقت آستانه به همراه نماینده دولت و تنی چند از مقامات ایستاده بودند تا شاهد تعویض صندوق باشند . در این میان خادم پیر نیز خود را به کنار صندوق رساند و به حاضرین گفت : « من کفنی دارم که آروز دارم آن را با غبار روی سنگ مرقد متبرّک کنم . منت بگذارید و اجازه بدهید به آرزوی خود برسم .» مسئولان آستانه که برای این خادم احترام خاصی قائل بودند ، با خواسته او موافقت می کنند . هنگامی که صندوق برداشته می شود ، او کفن را بر روی سنگ می اندازد و غبار ها را درون کفن جمع می کند . آسوده خیال از این که نامه نیز در بین غبار هاست . بلافاصله از حرم خارج شده و در گوشه امنی کفن را می تکاند . به اندازه یک مشت غبار که در این چهل سال زیر صندوق جمع شده است روی زمین می ریزد ، اما از کاغذ خبری نیست . بار دیگر تشویش و نگرانی به جانش می افتد . خدایا در این چهل سال که صندوق از جایش تکان نخورده است ، بنابراین فقط یک احتمال باقی می ماند و آن هم سهل انگاری در جمع کردن غبار ، حتما نامه درون

حرم افتاده است ! حرم هم قرق و درها بسته ، بهانه ای هم برای برگشتن به داخل نیست . اینک که دیگر خود را برای عواقب بعدی آماده کرده بود ، رنگ پریده و مضطرب کنار حوض امامزاده حمزه علیه السّلام می نشیند تا آبی به صورت بریزد . در این هنگام صدایی از پشت سر توجه اش را جلب مـی کنـد . کسـی می پرسد : « نامه را پیدا نکردی ؟ » بر می گردد . جوانی خوش رو و بلند قد را می بیند که متبسّم بالای سرش ایستاده است . پاسخ می دهد : آقا ، کدام نامه ؟ و بعد سکوت می کند . همان جوان اضافه می کند : « نگران نباش آن نامه هیچ وقت پیدا نخواهد شد .» سخنان آن جوان بلند بالا ، که این گونه از ضمیر و مکنونات او مطلّع است ، خادم را به وحشت می اندازد ، به طوری که با عجله از صحن بیرون می آید . در کوچه قدم هایش را تند تر بر می دارد ، اما چند لحظه بعد پیش خود می اندیشد این جوان که داخل حرم نبود ، و قبل از این هم ایشان را ندیده بودم ، پس از کجا راز مرا می دانست . این سوالات اورا دوبـاره بـه داخل صحن می کشاند اما از جوان خوش رو و بلند قامت هیچ اثری نبود . خادم در حالی که باران اشک صورتش را می شست ، چشمان درخشانش را بر گنبد فیروزه ای حضرت حمزة بن موسـی علیـه السّـلام دوخت و گفت : السلام علیک یابن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم .

کرامت ۲

در سال های گذشته ، موضوعی تا مدت ها در شهرری نقل محافل بود و امروز نیز اگر بپرسید : چه کسی کاشی کاری مناره های حرم سید الکریم علیه السّلام را انجام داده است ، پاسخ می دهند : «همان کـه از ایوان امامزاده علیه السّلام افتاد ، دنبه گوسفندش ترکید .» حال ببینیم که این ماجرا چه بوده است؟ : در آن زمانها ، ایّام محرم که فرا می رسید ، در صحن حضرت حمزة بن موسی علیه السّـلام هـر روز مراسـم تعزیه خوانی برقرار می شد . آن روز موضوع تعزیه مربوط به قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّـلام به دست حضرت ابراهیم علیه السّلام بود . در این تعزیه این طور عمل می شد که وقتی تعزیـه خـوان بـه تلاش حضرت ابراهیم علیه السّلام برای قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السّلام می رسـید و بـه اراده خداوند موفق به آن کار نمیشد ، در همین لحظه جعبه ای از بالای ایوان به طرف پایین می آمد که درون آن فردی که نقش جبرئیل را ایفا می کرد ، به همراه یک گوسفند قرار داشت . گوسفند که به زمین مـی رسید ، کسی که نقش حضرت ابراهیم علیه السّلام را داشت آن را می گرفت و قربانی می کرد. این جعبه به وسیله طنابی از بالای ایوان هدایت می شد . آن روز در حالی که جمعیّت انبـوهی بـه تماشـای تعزیـه نشسته بودند ، نوبت به لحظه ی پایین آمدن جعبه رسید . طبق معمول « استاد محمود کاشی کار » ، که نقش جبرئیل را داشت به همراه یک راس گوسفند درون جعبه قرار داشت . جعبه هنوز فاصله چندانی از ایوان نگرفته بود که صدای جمعیّت و شیپور و طبل موجب رم کردن گوسفند شـد و در اثـر تکـان هـای شدید بالاخره به واژگون شدن جعبه انجامید . در این لحظات حساس ، معین البکاء (مسئول تعزیه) که مراقب این اوضاع بود ، در یک آن متوجه این واقعه می شود در همان حال با ذکر « یـا پسـر موسـی بـن جعفر علیه السّلام » متوسل به حضرت حمزة بن موسی علیه السّلام می گردد. در آن جا بود که جمعیّت در عین ناباوری می بینند گوسفند به صورت چهار دست و پا در میان جمعیت می افتد و در پی آن استاد

محمد کاشی کار نیز آنچنان دقیق بر روی دنبه گوسفند می افتد که دنبه گوسفند مـی ترکـد. در ایـن و اقعه با وجود« جمعیت فشرده و ارتفاع زیاد به هیچ یک از تماشاچیان و همچنین اسـتاد محمـود کاشـی کار کوچک ترین آسیبی وارد نمی شود . استاد محمودکاشی کار همان کسی است که کاشی کاری مناره های حرم حضرت عبد العظیم علیه السّلام یادگار اوست .

بقعه و بارگاه امامزاده حمزه علیه السّلام

دقیقاً نمی توان معلوم کرد که از چه زمانی برای مرقد مطهّر امامزاده حمزه علیه السّلام ، گنبد و حـرم و ضریح بنیان نموده اند ولی مسلم این است که حضرت عبد العظیم علیه السّلام در زمان اقامـت خـود در شهرری ، روزها به زیارت قبری که فعلاً در مقابل قبر اوست می آمد و می فرمود : « هذا قبر رجل من ولد موسی بن جعفر علیه السّلام ؛ این قبر مردی از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السّلام است . » اولین کسی که مکان این قبر منوّر را زیارت و معرفی نمود جناب سید الکریم حضرت عبد العظیم علیـه السّـلام بوده و بعدها اهالی متدّین و مشتاق به خاندان اهل بیت علیه السّلام به زیارت وی مشرف شدند ، تـا ایـن که اولین بار سلاطین صفویه که از اولاد او بوده اند ، در ایام سلطنت خود به آن قبر ، توجه جدی نمودند. در همین رابطه ، مرحوم دکتر محمد تقی مصطفوی در کتاب آثار تـاریخی طهـران مـی نویسـد : «بقعـه امامزاده حمزه علیه السّلام مشتمل بر حرمی به اندازه تقریبی و هئیت حرم حضـرت عبـد العظـیم علیـه السّلام است و همانند آن مزیّن به آیینه کاری و دارای ضریح نقره ای از اواسـط دوره قاجاریـه و صـندوق چوبی تازه ساز می باشد . و ایوان بزرگ شرقی و مسجد بالای سر (در جانب غربـی آن) در جنـوب غربـی آستانه حضرت عبد العظیم علیه السّلام واقع است که به نظـر مـی رسـد از ابنیـه دوران شـاه طهماسـب صفوی باشد .» (منبع: پایگاه اطلاع رسانی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام)

سید دین علی شاه جد اعلای امام خمینی از نسل حمزة بن موسی

سید دین علی شاه، که جد اعلای امام خمینی و از نسل حمزة بن موسی است، اصالتاً نیشابوری است. او به کشمیر عزیمت کرد و به نشر فرهنگ اهل بیت پرداخـت و در زمـره علمـای آن سـرزمین درآمـد و در همان ایالت به شهادت رسید.(خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۸؛ مجله پاسدار اسلام، ش ۸۴، ص ۲۶)
پسوند شاه که در نام وی دیده می شود، به معنای سرور، صاحب مقامات عرفانی و معنوی، مربی طالبـان سلوک، بزرگ و بزرگوار، دارای شرافت نژادی و اصالت خانوادگی است.
برخی گفته اند چون سید دین علی در میان اقران خود از نظر دانش و کمالات ممتاز بوده، مردم کشمیر او را با این پسوند خطاب می کردند.

آیت الله پسندیده گفته است: جد بزرگ ما، دین علی شاه، در زمره شخصیت های روحانی است که در کشمیر به شهادت رسید و علما و مردم آن نقاط از مراتب علمی او اطلاع دارند.(پا به پای آفتاب، گردآوری: امیررضا ستوده، ج۱، ص ۱۷)

به نظر می رسد دین علی شاه، لقب آقا بزرگ (میرگلزار علی معروف به عبدالله پسر میر دولت علی[سید صفدر] است.(افتخارآفرینان استان مرکزی، داود نعیمی، ج۳، ص ۳۴۲)

آقا بزرگ را از نوادگان میرحامد حسین معرفی کرده اند، ولی در سلسله نسب او شخصی با این عنوان دیده نمی شود و متأسفانه تعدادی از منابعی که به معرفی اجداد امام خمینی(ره) پرداخته اند، مرتکب این اشتباه شده اند.(مجله حضور، ش ۳۸، ص ۲۴۲؛ (کارنامه نور، رضابابایی))

البته میرحامد حسین در یکی از نیاکان خود با امام خمینی اشتراک نسب دارد؛ چنان که آیت الله سیدمحمد باقر شفتی، از دانشمندان عصر قاجاریه، با این خاندان قرابت دارد.(بیان المفاخر، سید مصلح الدین مهدوی، ج۱، ص ۲۰ و ۲۱)

آیت الله سید احمد موسوی نیشابوری فرزند عالم شهید سید دین علی شاه است که تحصیلات مقدماتی و برخی مبانی علوم و معارف اسلامی را نزد پدر و دیگر علما آموخت و برای تکمیل آموخته های خویش عازم عتبات عراق شد و در حوزه نجف نزد مراجع و مدرسین برجسته وقت، تحصیلات را تا نیل به درجه اجتهاد ادامه داد و برای تبلیغ و تربیت طلاب علوم دینی به کشمیر بازگشت. او ارتباط خویش را با عتبات عراق قطع نمی کرد و برای زیارت بارگاه ائمه هدی و نیز دیدار با دوستان دانشور و مقاصد دیگر، در سال های بعد به این منطقه می آمد. او در نیمه قرن سیزدهم هجری در جوار بارگاه حضرت امام حسین(ع) به سر می برد که در هنگام نماز جماعت، با یوسف خان، اهل آبادی فرفهان خمین آشنا شد. این شخص مأموریت داشت ضمن انجام زیارت، بعد از پرس و جوهای لازم، عالمی را برای فعالیت های تبلیغی و امور شرعی خمین بیابد و او را به سوی آن دیار دعوت کند. سید احمد، وقتی ضرورت وجودش را در آن منطقه احساس کرد، به یوسف خان پاسخ مثبت داد؛ زیرا برایش تفاوتی نمی کرد که در چه سرزمینی باشد، بلکه در پی این بود که کجا بهتر می تواند به وظایف خطیر دینی و انسانی خود بپردازد. او در صدد بود آموخته ها، توانایی ها و اندیشه های خویش را در سرزمینی به کار گیرد که ثمر افزون تری دهد و موجب رویش معرفت و بصیرت مردم شود و همان جا را وطن خویش قرار دهد. در آن ایام، خمین که به «کمره» معروف بود، وضع آشفته ای داشت؛ زیرا به دلیل شرارت عده ای از افراد قبایل، یورش های راهزنان و نیز فشارهای سیاسی خوانین منطقه، کمره امنیت اجتماعی و آرامش سیاسی خود را از دست داده بود. مردم هم پناهگاهی برای رفع مشکلات شرعی و دینی نداشتند. البته کمره از وجود عالمان و بزرگان فضل و فضیلت محروم نبود، ولی در آن عصر، تیرگی ها چنان شدت یافت که برخی از آنان به نقاط دیگر کوچ کردند و یا زمینه را برای ایجاد یک تحول زیربنایی در افکار و اعتقادات مردم مناسب نمی دیدند.

سید احمد، این امتیاز را داشت که ضمن برخورداری از توانایی های علمی و ظرفیت فکری و ذهنی بالا، از شجاعت و شهامت ویژه ای بهره مند بود و از تهدیدها و فشارهای خوانین و زورگویان محلی، هراسی به دل راه نمی داد. او در نهی از منکر، جدی و قاطع بود. وقتی به وی خبر رسید حاکم وقت منطقه قصد تجاوز به خانواده ای را دارد، به حالت مسلح به مقر آن والی عداوت پیشه رفته و بی اعتنا به تفنگ چیان و خدمه اش، خود را به خان خائن رسانید و به وی اخطار کرد اگر بخواهد به مردم گزندی برساند و مفسده ای مرتکب شود، مجازات سختی در انتظارش خواهد بود. این برخورد سید احمد با کارگزار خمین، هشداری بود که او را به خود آورد و قدری از تجاوزها و جفاهای خود کاهست.

سید احمد حدود چهل سال در خمین به عنوان مرجع امور دینی و شرعی مردم خمین و توابع، به ارشاد، و راهنمایی اهالی و تربیت شاگردان، همچنین قضاوت و رسیدگی به دعاوی مردم اهتمام ورزید. منزلش پیوسته پناهگاه و کانون امیدواری محرومان، درماندگان و مظلومان بود و در احیای مزارع، باغات و توسعه اقتصادی منطقه، با قشرهای گوناگون همکاری تنگاتنگی داشت.(افتخار آفرینان استان مرکزی، ج۲، ص ۳۱۳، ج۳، ص ۳۴۳، به نقل از جزوه مخطوط به قلم مرحوم آیت الله پسندیده، یادداشت های دست نویس سید فاضل موسوی خلخالی، مضبوط در واحد خاطرات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)

در قحطی سال ۱۲۸۳ق. سید احمد از مالکان خوشنام و افراد متمول خواست برای کاهش فشارهای این وضع اسف بار بر مردم، با وی همکاری کنند. آنان پذیرفتند و بدین گونه اهالی خمین در این حادثه کمتر آسیب دیدند. در همان روزهای سخت خشکسالی و قحطی، در خانه سید احمد هرگز بر روی مردم بسته نشد و سفره اش گسترده بود. محرومان و فقیران هر روز اطعام می گردیدند.(خمینی روح الله، سید علی قادری، ص ۸۴)

سرانجام سید احمد پس از چهل سال اقامت در خمین و بر جای گذاشتن کارنامه ای درخشان از خود، در اواخر سال ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ق. در همین شهر دارفانی را وداع گفت. طبق وصیت وی، پیکرش را پس از تشییعی با شکوه در خمین و اراک، به کربلا انتقال دادند و در جوار بارگاه امام حسین (ع)دفن کردند.(خمین درگذر تاریخ، محمد جواد مرادی نیا، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۳)

سید مصطفی فرزند سید احمد، در اول طلوع آفتاب روز پنجشنبه ۲۹ رجب سال ۱۲۷۸ق. در خمین و در خانه پدری دیده به جهان گشود. او گرچه در سنین کودکی، پدر دانشور خود را از دست داد، اما این ضایعه در اراده اش برای کسب معارف و علوم اسلامی خللی وارد نکرد و پس از فراگیری مقدمات علوم حوزوی، به محضر میرزا احمد فرزند ملاحسین خوانساری از نوادگان محمد خوانساری صاحب زبدة التصانیف(عالم عصر صفوی)، شتافت و تحصیلات را نزد وی به طور جدی پی گرفت. فضایل این استاد چنان برای سید مصطفی جاذبه داشت که با دخترش حاجیه آغا خانم که بعدها به هاجر خانم مشهور گردید، ازدواج کرد تا ارتباط با این روحانی وارسته و زاهد را افزایش دهد.(پا به پای آفتاب، ج۱، ص ۱۹)

سید مصطفی بعد از تشکیل خانواده، به اصفهان رهسپار شد و در آنجا به فراگیری معقول و منقول مبادرت ورزید؛ اما چون آموخته های مزبور نمی توانست روح جستجوگرش را قانع کند، در اوایل قرن چهاردهم هجری همراه همسر و دختر خردسالش مولود آغا خانم(که در سال ۱۳۰۵ ق. به دنیا آمده بود) عازم نجف اشرف شد و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد و موفق شد محضر میرزای رشتی را درک کند. اسامی دیگر اساتیدش مشخص نیست؛ اما از مهم ترین هم مباحثه های وی، می توان سعید گلپایگانی را نام برد.(خاطرات آیت الله پسندیده، ص ۱۵؛ تاریخچه خاندان امام خمینی، ص ۸؛ حدیث پارسایی، رضا مظفری، ص ۸۱ و ۹۹)

اقامت آن عالم مبارز در نجف، تا سال ۱۳۱۲ق. طول کشید و در حالی که به درجه اجتهاد رسیده بود، به خمین بازگشت و تا سال ۱۳۲۰ق. که زمان شهادتش بود، با اقتدار سیاسی و صلابت معنوی و با در اختیار داشتن نیروهای مسلح و خدمه کافی، مشغول اداره امور شرعی، ترویجی و اجتماعی مردم بود.

او از جمله مجتهدانی به شمار می رفت که شجاعت ستیز با خوانین و فرمانروایان زورگو را داشت. یک بار به طور جدی در مقابل اعمال حاکم خمین(حشمت الدوله) مقاومت و خلاف هایش را گوشزد کرد. حاکم جفا پیشه به جای آنکه از رفتار مذموم خود دست بردارد، سید را دستگیر و محبوس کرد که با وساطت حاج میرزا رضا ریحانی که از متنفذین محلی بود و با سید قرابت داشت، از زندان رهایی یافت.(خمین در گذر تاریخ، ص ۲۳۶-۲۴۰؛ حدیث بیداری، حمید انصاری، ص ۱۵)

در سال ۱۳۲۰ق. که عضد السلطان (فرزند چهارم مظفرالدین شاه) والی اراک بود، دو نفر از خوانین منطقه کمره، به نام های جعفرقلی خان و میرزا قلی سلطان به مردم جفا می کردند و آرامش را از آنان گرفته بودند.

آنان که تنها سید مصطفی را مانع کارهای خلاف خود می دیدند، تصمیم به قتل وی گرفتند. در روز یازدهم ذیقعده ۱۳۲۰ که سید مصطفی عازم اراک بود تا شکایت از دست این خوانین مزبور را تسلیم والی سلطان آباد عجم (اراک) کند، در حوالی روستای حسن آباد(بین راه خمین و اراک)، سید را به ضرب گلوله به شهادت رسانیدند. با پی گیری خانواده آن شهید، قاتلان دستگیر شدند. یکی از آنان در حبس درگذشت و دیگری در تهران اعدام شد.

معروف ترین فرزند سید مصطفی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، روح الله موسوی مصطفوی خمینی است که نه تنها با استبداد و استکبار به ستیز برخاست، بلکه در «جهان اسلام» تحول عمده ای به وجود آورد.(تاریخچه خاندان حضرت امام خمینی، ص ۱۰؛ شهدای روحانیت شیعه، علی ربانی گلپایگانی، ج۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ خمین در گذر تاریخ، ص ۲۴۴؛ افتخارآفرینان استان مرکزی، ج۳، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ مجله مشکوة، ش ۲۲، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۱ و ۱۲؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، م. جرفادقانی، ص ۳۱۸ و ۳۱۹) منبع:نشریه فرهنگ کوثر، شماره ۷۷.

امامزاده طاهر از نوادگان امام سجّاد علیه السّلام در حرم عبدالعظیم علیه السلام

زیارتنامه حضرت امامزاده طاهر علیه السّلام

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا السَّیِّدُ الطّاهِرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا السَّنَدُ الظّاهِرُ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا التَّقِیُ الرَّضِیُّ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمُتَّقِیُّ الْمَرضِیُّ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعابِدُ الصّالِحُ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الزّاهِدُ الفاتِحُ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَلیلَ الْاَئِمَّةِ الْمَعصوُمینَ الْهادینَ الْمَهدِیّینَ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلَفَ الْاَوصِیاءِ الْمَرضِیّینَ ، اَشهَدُ اَنَّ لَکَ عِنْدَ اللهِ قَدْراً عَظیماً وَ شَأْناً رَفیعاً لِاَنَّهُ تَعالی اَظْهَرَ جَسَدَکَ الطَّیِّبَ وَ بَدَنَکَ الطّاهِرَ بَعْدَ مُضِیِّ قُرُوْنٍ مُتَطاوِلَةٍ وَ سِنینَ مُتَکاثِرَةٍ مِنْ حینِ ارْتِحالِکَ اِلي جَوارِ اللهِ لِیُبَیِّنَ قَدْرَکَ وَ مَنْزِلَتَکَ وَ مَنْزِلَةَ ابائِکَ الطّاهِرینَ وَ اَجدادِکَ الْمَعْصُومینَ عَلی مَنِ التَّبَعَکُم مِنْ شیعَتِکُمُ الْمُخْلِصینَ اِرْغاماً لِلْجاحِدینَ ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدی وَ مَوْلایَ یا طاهِرَبْنَ الْاِمامِ زَیْنِ الْعابِدینَ وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ وَ عَلَی الطّاهِرینَ مِنْ آبائِکَ وَ اَجْدادِکَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُه .

امامزاده طاهر در قسمت شمال شرقی صحن حضرت عبد العظیم

ازامامزادگان دیگری که در قسمت شمال شرقی صحن حضرت عبد العظیم حسنی علیه السّلام مدفونند و بقعه و بارگاه مرتبی نیز دارند ، امامزاده طاهر علیه السّلام می باشد .

امامزاده طاهر از نوادگان امام سجّاد علیه السّلام در شهرری مدفون است و همه روزه هزاران نفر از راه دور و نزدیک به زیارتش تشرّف پیدا می کنند .

رازی در کتاب زندگانی حضرت عبد العظیم علیه السّلام در خصوص این امامزاده می نویسد :

« امامزاده طاهر از جمله علما و مصنفین اوایل قرن چهارم هجری بوده و در شهرری وجهه و شخصیت تامی داشت و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت او بود ، وی سیّدی بزرگوار و جلیل القدر بوده و دارای کرامت می باشد و در بزرگی مقام و جلالت قدر و عظمت شان او همین بس که پس از گذشت هزار سال در موقع بنای گنبدش قبرش نبش شد ، و بدن شریفش را که ابدا تغییری در آن صورت نگرفته بود سالم یافتند ؛ گویا خوابیده است .

نسب شریف امامزاده طاهر علیه السّلام با هشت واسطه به امام زین العابدین علیه السّلام می رسد که بدین کیفیت می باشد : طاهر بن محمّد بن محمّد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین علیه السّلام .

اجداد امامزاده طاهر ، همه از بزرگان و مجاهدین اسلام و شیعه می باشند .

قدیمی ترین مدرک و سندی که به مدفون بودن این امامزاده در شهرری و ورودش به این شهر اشاره می کند ، مولف کتاب منتقله الطالبیه از نسابه قرن پنجم ، علّامه ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر ابی طباطبا است که می نویسد : «از کسانی که وارد ری شدند ، جناب امامزاده طاهر فرزند ابی طاهر محمّد مبرقع

بن الحسن بن الحسین مبرقه بن عیسی بن یحیی بن الحسین بن زید الشهید است و تداوم نسل او از شخصی به نام مطهّر است که نام مادرش زینت دختر ابی عماره بود .»

مرحوم ملا باقر کجوری مازندارنی در کتاب جنه النعیم به نقل از ابونصر بخاری مولف کتاب سر الانساب می نویسد : «این بزرگوار [امامزاده طاهر] از کسانی است که به شهرری وارد شد و او را پسری به نام مطهّر بود و نسب او را به حضرت علی بن الحسین علیه السّلام می رساند .»

درباره زندگانی امامزاده طاهر ، هیچ گونه مدرک و مستندی که بتواند شخصیت والای آن حضرت را کاملا معرّفی کند در دست نیست ، و از کیفیت ورود و دلایل هجرت و اولاد و خصوصیات دیگر وی مدارک و ماخذ مربوطه سخنی به میان نیامده است .

با قراین موجود ، احتمال داده می شود که وی ، در نیمه نخست قرن چهارم هجری با پدر بزرگوارش محمّد ابوطاهر ، به شهرری هجرت کرد و در آنجا ساکن شد .

مسلم این است که اجداد امامزاده طاهر ، همه از علما ، شهدا ، فقها ، نقبا و قضات بلاد اسلامی بوده اند .

همچنین آن طوری که از تاریخ به دست می آید امامزاده طاهر و پدر بزرگوارش ، از علما و عابدان زمان خود بود و رتق و فتق امور اهالی ری به دست با کفایت ایشان انجام می شد .

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب خود قائل شده است که فرزند امامزاده طاهر در کنار پدر مدفون است که علی التحقیق اصلی ندارد . زیرا نسابه قرن پنجم علّامه ابی اسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا در کتاب منتقله الطالبیه تنها به این نکته اشاره می کند که از امامزاده طاهر یک پسر به نام مطهر باقی مانده و مادرش زینب دختر ابی عماره است .

این جمله دلالت بر مدفون بودن فرزند امامزاده طاهر در حرم کنونی ندارد ، بلکه با بودن بقعه ای در حوالی تهران به نام « امامزاده مطهر » معلوم می گردد که وی در بقعه ای مذکور مدفون است نه در کنار پدر .

مدارک ذیل ثابت می کند که مطهر فرزند امامزاده طاهر است :

علاوه بر کتاب منتقله الطالبیه مرحوم ملا باقر کجوری مازندرانی رحمه الله در کتاب جنه النعیم به نقل از ابی نصر بخاری در کتاب سر الانساب می نویسد : «این بزرگوار (امامزاده طاهر) از کسانی است که در شهرری وارد شد و او را پسری به نام «مطهر» بود .

ابن طقطقی ، نسابه قرن هفتم با جمله « لهم اعقاب بالری و دمشق و ... » تایید کرده است که بعضی از فرزندان محمد ابو طاهر در ری سکنی گزیده و از آنان اعقابی مانده است .

در کل می توان چنین ابراز نمود که ، فرزند امامزاده طاهر ، مطهر نام داشته و مادرش زینب دختر ابی عماره بود ، و وی نیز مانند پدر از علما و بزرگان شهرری محسوب می شد، و علی التحقیق در کنار پدر خود مدفون نمی باشد، بلکه بقعه ای که دراطراف تهران نورافشانی می کند ، از آن سید جلیل القدر می باشد .

ذکر کرامتهایی از امامزاده طاهر علیه السّلام

کرامت ۱ :

مسعود میرزا معروف به ظل السلطان فرزند ناصر الدین شاه قاجار ، که در اصفهان حکومت مستقلی داشت ، برای زیارت حضرت سلطان علی فرزند حضرت امام باقر علیه السّلام برادر امام صادق علیه السّلام و معروف به امامزاده قالی شوران یا مشهد اردهال که در هفت فرسخی کاشان واقع است ، می رود و از تولیت آن درخواست می کند که راه و در سرداب را به او نشان دهد تا برود و بدن آن حضرت و یارانش را که به دست دشمنان دین و اهل بیت علیه السّلام شهید شدند زیارت کند . به ظل السلطان می گویند : ما مکرّر شنیدیم که هر که به سرداب برود و بدن ها را ببیند ، نابینا و کور می شود . او اصرار می کند و می گوید این حرف ها خرافی است . چون با استبداد او روبه رو می شوند راه سرداب را به او نشان می دهند ، او متهورانه پایین رفته و مشاهده می کند که تابوت هایی روی هم قرار دارد . پس یکی از آنها را باز نموده و می بیند که ترو تازه است . ترس و وحشت بر او غالب می شود و تصمیم می گیرد از سرداب بیرون بیاید اما چشمش جایی را نمی بیند . به هر زحمتی است از آن مکان بیرون می آید و به اصفهان می رود و اطبا را جهت مداوا احضار می نماید ولی همه آنها اظهار یأس می نمایند . به ناچار به تهران آمده و در آنجا هم نتیجه ای عایدش نمی شود ، لذا به فرانسه می رود . در فرانسه هم با وجود اطبای حاذق جواب رد می شنود . پس شبی در خواب میبیند که به شهر ری آمده و بعد از زیارت حضرت عبد العظیم علیه السّلام به زیارت امامزاده طاهر که در آن وقت گنبد و حرم و ضریح این چنین نداشت مشرف شده ، و در گوشه ای محزون و غمگین می نشیند . در آن موقع احساس می کند که آقایی با او سخن می گوید : چرا در این مکان با حال محزون نشسته ای ؟ ظل السلطان می گوید : من کورم ، منتظرم نوکرها بیایند و مرا ببرند . پس آن شخص دستی به چشم او کشیده و فرمود : چشمت میبیند و دیگر نیاز به کسی نداری ، برخیز و ما را هم فراموش مکن ! در آن وقت قبر امامزاده طاهر علیه السّلام در سردابی بود که هیچ کس به زیارتش مشرف نمی شد . چون ظل السلطان بیدار می شود و مشاهده می کند که به کرامت آن بزرگوار بینایی اش برگشته است ، همان روز از فرانسه به تهران که دار الخلافه بود تلگرام می فرستد و به شهردار و فرماندار تهران رضا قلیخان سراج الملک فرمان می دهد ، فورا مهندس و معمار برده و برای آن حضرت گنبد و حرم و ضریحی فولادین ترتیب دهد .

کرامت ۲ :

هنگامی که ظل السلطان دستور ساخت گنبد و ضریحی برای امامزاده طاهر داد ، در هنگام تخریب بنای قدیمی ، به قبر شریف رسیدند و آن را نبش کردند ، دیدند جسد شریف آن بزرگوار پس از سالها تر و تازه و سالم است ، گویی امروز به خاک سپرده شده است . قبر شریف تعمیر و حرم ساخته شد و بر صندوق قبر، ضریح فولادی بزرگی نهاده شد و گنبد کاشی بر آن بنیان گردید .

در فرازی از زیارتنامه آن حضرت می خوانیم : خداوند پیکر پاک و بدن پاکیزه ات را پس از گذشت قرن های متمادی و سالیان فراوان.

ممکن است برخی تصور کنند که سالم ماندن جسد مربوط به خاک و هوای آن محل است و کرامتی برای صاحب جسد نیست . این تصور از حقیقت به دور است ؛ چرا که : اوّلا ، در همه مواردی که پیکر بنده صالحی پس از صد ها سال ترو تازه پدیدار شده ، در چند متری آن صدها جسد در کمتر از یک سال متلاشی شده و در کمتر از ده سال به پودر مبدل شده است . ثانیا ، اگر در موردی خاک و یا هوا موثر باشد ، از موضوع بحث ما خارج است . اگر جسدی در یخبندان سیبری ، ترو تازه بماند ، ربطی به کتاب ما ندارد ، ما از جسدی سخن می گوییم که در زیر آفتاب پس از دهها و یا صد ها سال تر و تازه مانده است . ثالثا ، قرآن کریم به موضوع تغییر نیافتن یک شی ء در طول زمان اشاره می کند و آن را یکی از نشانه های قدرت خود می شمارد ، چنانکه در مورد عزیر که صد سال پس از مردنش خداوند او را زنده کرد تا به او نشان دهد که مردگان را چگونه زنده می کند ، می فرماید :«و انظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه» (بقره آیه ۲۵۹) «به خوراک و نوشیدنی ات بنگر که دگرگون نشده است .» خداوند در این آیه شریفه با فاسد نشدن و تغییر نیافتن یک شی ء در مدت صد سال به قدرت خود استشهاد می کند .

رابعا ، نپوسیدن اجساد از کرامات انبیا و اولیا شمرده شده است . در احادیث دیگر سلامت جسد از عنایات پروردگار به جهاد بر جهادگران ، اذن گویان ، دانشمندان ، حاملان قرآن ، جاروب کشان مسجد ، دوستداران اهل علم و دیگر طبقات شایسته اجتماع به شمار آمده است .

تغییر نیافتن اجساد مطهّر رسول اکرم علیه السّلام و ائمه اطهار علیه السّلام جزء عقاید حتمی و مسلم ما می باشد و از برخی احادیث استفاده می شود که جسد هیچ پیامبری نمی پوسد و اینک به دو نمونه از روایات بسنده می کنیم :

۱-رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید : «خداوند گوشت های ما را بر زمین حرام کرده ، هرگز زمین چیزی از گوشت ما را نمی خورد . » (بحار الانوار ۵۵:۲۲؛ همان ۲۹۹:۲۷؛ من لا یحضره الفقیه ۱۲۱:۱)

۲-امام صادق علیه السّلام می فرماید : «خداوند استخوان های ما را بر زمین و گوشت های ما را بر کرم ها حرام کرده است ، آنها هرگز چیزی از گوشت ما را نمی خورند » (من لا یحضره الفقیه ۱۲۱:۱)

در حدیث معراج نکات ظریفی از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که قسمتی از آن با موضوع مورد بحث ارتباط دارد ، و لذا فرازی را در این جا می آوریم : «برفراز در ششم بهشت نوشته شده: هر کس بخواهد قبرش وسیع باشد ، مساجد را بنیان نهد . هر کس بخواهد جسدش در قبرش تر و تازه بماند و هرگز نپوسد ، مساجد را با فرش بپوشاند . هر کس بخواهد جایگاهش را در بهشت ببیند در مساجد ماوی گزیند .»

سید بحر العلوم از کتاب زهر الریاض ابن شدقم ، نقل کرده است که او پس از نقل داستان نبش قبر سید مرتضی علم الهدی به دست قضات روم ، و پدیدار شدن پیکر پاکش پس از پانصد سال به صورت ترو تازه ، فرمود : «گفته شده : زمین پیکر صالحان را تغییر نمی دهد»

نتیجه آن است که همه این موارد ، علت تامه سالم ماندن جسد نیستند ، بلکه معدات هستند ، به این معنا که هر یک از این موارد ده گانه مقتضی آن هست که پیکر انسان در قبر نپوسد ، مگر اینکه شخص با اعمال نا شایست خود این اقتضا را از بین ببرد .

کرامت ۳ :

در سال های آغازین عصر منحوس پهلوی ، زمانی که رضا خان برای پیچیدن نسخه غرب ، دستور العمل اشاعه بی حجابی را به اجرا گذاشته بود ، موجی از اعتراض و خشم از طرف علما و مردم مسلمان به وجود آمد که منجر به سرکوب ، شهادت یا تبعید تنی چند از علمای بزرگ گردید . مرحوم علامه حاج شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله از علما و مراجع بزرگواری است که در آن سالها به شهرری تبعید شده و در آنجا زندگی پر برکت خود را سپری می کرد . مرحوم شیخ در سال های تبعید همواره تحت نظر ماموران شهربانی بود اما این محدودیت ها هیچ گاه نتوانست مردم را از فیوضات و کرامات ایشان محروم کند .

آنچه میخوانید از جمله همین کرامت هاست که توسط مرحوم محمد اسماعیل خادم ایشان نقل شده است او از اهالی ورامین بود که سال های تبعید در خدمت مرحوم شیخ محمد تقی بافقی رحمه الله بود . مرحوم محمد اسماعیل این ماجرا را بنا به دستور شیخ پس از وفات ایشان نقل کرده است : در مدتی که رحمه الله خدمت آقا بودم، بر حسب یک عادت همیشگی نماز مغرب را در حرم حضرت عبد العظیم حسنی علیه السّلام به جا آوردم ، سپس زیارتی کرده و به منزل باز می گشتم . یکی از همین شبها ، وقتی از حرم به منزل آمدم ، خدمت آقا رفتم تا اگر کاری دارند برایشان انجام بدهم . ایشان پرسیدند : محمد اسماعیل کجا بودی ؟ گفتم : آقا ! حرم بودم ، برای نماز و زیارت . فرمود : وقتی به زیارت می روی آیا امامزاده طاهر علیه السّلام را هم زیارت میکنی یا نه ؟ عرض کردم : بله ، همیشه از جلوی ایوان ، سلامی عرض میکنم و حمد و سوره ای تلاوت می کنم . فرمود : چرا داخل نمی روی ؟ عرض کردم : آقا! از جلوی ایوان که مسافتی نیست . فرمود : این بار برو داخل حرم و امامزاده طاهر علیه السّلام را زیارت کن . یادت نرود هنگام زیارت سلام مرا هم خدمتشان برسان . شب دیگر ، مطابق معمول به زیارت حضرت عبد العظیم حسنی علیه السّلام رفتم . هنگام مراجعت ، جلوی ایوان امامزاده طاهر علیه السّلام سفارش حاج شیخ به یادم آمد ، کفش هایم را در آوردم و به داخل رفتم . به جز خانمی که در گوشه حرم مشغول نماز بود ، کس دیگری نبود . جلوی ضریح ایستادم و حمد و سوره ای قرائت کردم و زیارت نامه را خواندم . زیارتم که تمام شد . کنار ضریح رفتم و در قلب خود نجوا کردم که : یابن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ، حاج شیخ هم سلام می رساند . به محض آن که این صحبت در قلبم گذشت،

شنیدم صدایی بلند و رسا از داخل ضریح فرمود : و علیک السلام ، و علیک السلام ، و علیک السلام .
این صدا به شدت مرا متوحش کرد . بی اختیار دور ضریح گردیدم . اما ، از صاحب صدا خبری نبود . با همان حالت اضطراب از حرم بیرون آمدم . وقتی به منزل رسیدم ، بلافاصله خدمت آقا رفتم . ایشان که مرا دید پرسید : چه شده آقا اسماعیل ؟ چرا رنگ پریده ای ؟ جریان را برای ایشان نقل کردم . تبسّمی کرد و فرمود : یادت باشد همیشه امامزاده طاهر علیه السّلام را در داخل حرم زیارت کن و مطلب را تا من زنده ام به کسی مگو . (منبع: پایگاه اطلاع رسانی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام)

آشنائی با پیدایش ری

در بنای شهر ری اختلافاتی وجود دارد.
در کتاب نزهه‌القلوب آمده‌است ری را «شیث بنی‌آدم» بنا نهاده‌است. در مختصر البلدان ابن فقیه بنای ری را به احفاد «بیلان ابن اصبهان بن فلوج بن سام بن نوح» نسبت داده‌است.
رابرت کرپرتر، سیاح انگلیسی به پیروی از مولف کتاب آثارالبلاد نقل می‌کند «ایرانیان بنای این شهر را به هوشنگ پسر بزرگ کیومرث نسبت می‌دهند.» همچنین مولف کتاب هفت اقلیم می‌نویسد: "در بنای شهر ری اختلاف بسیار کرده‌اند بعضی برآنند که ری را راز بن اصفهان بن فلوح بنا کرده و برخی گویند راز بن خراسان ساخته و بعضی نقل می‌کنند هوشنگ. و کسانی هم روایت می‌کنند کیخسرو پسر سیاوش."
همچنین می‌گویند ری شهری است که پیروز پسر یزدگرد بنا کرد و آن را رام‌فیروز نام نهاد. در فرهنگنامه دهخدا آمده است: بانی ری، راز بن فاروس پسر لواسان و به قولی شیس بنی آدم است. عده‌ای نیز بنای ری را به (روی) از فرزندان نوح و یا ری بن بیلان بن اصفهان بن فلوخ نسبت داده‌اند.

نام ری در متون پیش از اسلام

نام ری در کتیبه‌های هخامنشی و منابع یونانی به صورت رگآ (Rega) و رغه (Rege) آمده است. سلوکیان به ری، اریا (Erya) و اروپا (Eroya) و اشکانیان «آرشکیا» می‌گفته‌اند.

ری پیش از اسلام

ری در دوران پیش از اسلام مرکز بزرگ دینی زرتشتیان بوده و به وسیله مدیران موبد نوعی حکومت دینی نظیر واتیکان در آن وجود داشت و به طور کلی ری در دوران مادها و هخامنشیان وحتی قبل از آن نیز شهری مقدس به شمار می‌آمد.
قرار گرفتن ری در مسیر جاده ابریشم که از آنجا به همدان می‌رفت علاوه بر جنبه مذهبی به ری اهمیت بازرگانی نیز می‌داده‌است، لذا مردم ری عموماً بازرگان و تاجر پیشه بوده‌اند.

ورود آریایی‌ها در حدود هزاره دوم پیش از میلاد به ری و استقرار شعبه‌ای از آنها در مسیر حرکت خود به شمال و غرب، آثاری از خود بر جای گذاشته که شواهد آن به صورت کوره‌های سفال پزی در کهریزک و نیز در سال ۱۳۷۳ در تپه معمورین در فرودگاه بین‌المللی امام خمینی به دست آمده‌است،

پس از ورود به آریایی‌ها که مهمترین آنها مادها و پارس‌ها می‌باشند و در آمیختن آنها (مادها) با بومیانی که پیش از آنها در این سرزمین مستقر بودند این منطقه نیز در تقسیم بندی مادها به رماد رازی یا راگا، راگس که در جنوب تهران قرار داشت قرار گرفت (۷۲۰ - ۵۵۰ پ.م)

با پیروزی کوروش بر جد خود آژدهاک در سال (۵۵۰پ.م) پایه‌های اولین امپراتوری بزرگ جهانی پی‌ریزی شده که مدت دو قرن تا سال (۳۳۰ پ.م) دوام یافت این امپراتوری علاوه بر سرزمین‌های واقع در محدوده حکومت ماد از شرق تا سند، غرب تا آسیای کوچک را نیز در بر می‌گرفت،

در تقسیم بندی داخلی تغییرات چندانی نسبت به دوره ماد داده نشد و ایالات مادی همچنان با همان نام بر جای ماندند در این دوره این منطقه در محدوده (رک) قرار داشته‌است.

در بند ۱۲ از ستون ۱ متن پارسی باستان کتیبه بیستون آمده‌است: داریوش شاه گوید: پس از آن، (فرورتیش) با سواران کم گریخت، سرزمینی (ری) نام در ماد سو روانه شد...

در بند ۱۱ ستون ۳ متن پارسی باستان بار دیگر از ری نام برده می‌شود.

داریوش شاه می‌گوید: پس از آن من سپاه پارسی را از ری نزد ویشتاسپ فرستادم...

اسکندر مقدونی در تعقیب داریوش سوم از راه همدان به ری وارد می‌شود و ویرانی‌ها به بار می‌آورد. پس از مرگ وی به دست سردارانش تقسیم شد و در این میان سلوکوس سردار نامی او با غلبه بر آنتیگون قسمت اعظم آسیای غربی را تصرف نموده و سلسله سلوکی را در سال (۳۱۲ پ.م) تشکیل داد.

در عهد سلوکیان، در ری زلزله‌ای شدید روی داد، شهر بر اثر این زلزله ویران شد و سلوکوس اول (بین سالهای ۲۸۰-۳۱۲ قبل از میلاد) شهر را دوباره ساخت و نام زادگاه خود اورپس را بر آن نهاد،

به همین خاطر در دوران سلوکیان از شهر ری به نام اورپس در تاریخ یاد می‌شود.

از کاروانسرای شاه‌عباسی شهرری به عنوان انبار استفاده می‌شود.

در عصر اشکانیان به علت اینکه آثار بجا مانده از اشکانیان توسط سلسله بعدی یعنی ساسانیان از بین رفته‌است اطلاعات زیادی در دست نیست ولی آنچه مسلم است ری همچنان اهمیت خود را حفظ کرده زیرا برج و باروی عظیمی در نزدیکی و ابتدای چشمه سوربن یا چشمه علی فعلی که اختصاص به شاهان و امرا داشت ساخته شده‌است.

در این دوران ری به صورت یک مرکز دینی تجاری و قطب کشاورزی و دامداری به حیات خود ادامه داده‌است.

شهر ری در دوران ساسانیان از مراکز بزرگ دینی زرتشتیان بود و در آن به وسیله موبدان موبد نوعی حکومت دینی نظیر واتیکان وجود داشت. باید گفت ری در دوره ساسانیان شهر مقدس نامیده می‌شد و آتشکده ری از بزرگترین آتشکده‌های آن عصر بود که بقایای آن نیز هم اکنون وجود دارد.

ری پس از اسلام

در دوره پس از اسلام که سپاه ایران در جنگ نهاوند از مسلمانان شکست خورد و حکومت مرکزی از بین رفت، کشور ایران و ممالک تابعه آن نیز به تدریج تکه تکه گردیدند و تکلیف هر شهر از جمله ری به دست مرزبانان آن افتاد. پس از فتح ری نو یا ری زیرین به دستور نعیم بن مقرن و به دست همین زینبدی بنا شد و ری قدیم یا ری برین تخریب شد. ری نو در جنوب شرقی ری قدیم بنا گردید.

ری در آغاز قرن چهارم دوران پرشکوهی از رشد و توسعه خود را آغاز کرد و این عهد مرداویج دیلمی اولین شاه خاندان زیاری بود. مرداویج در سال ۳۱۵ هجری در صحنه سیاست ظاهر شد و در سال ۳۱۹ هجری استقلال یافت و پایتخت خود را ری قرار داد.

ری در حکومت رکن الدوله پایتخت او محسوب می‌شد و در این زمان بازهم بر اهمیت ری افزوده شد. در این دوره ری مرکز سیاسی فرهنگی ایران و جهان اسلام تبدیل شد و این امر رونق دانش و ادب را در این شهر درپی داشت.

ری در دوره اسلامی، پناه‌گاه فرمان‌داران بنی‌امیه بود. این شهر از کشمکش‌های مذهبی آسیب بسیار دید و در سال ۶۱۷ هـ. ق مردم آن، در تاخت و تاز مغولان قتل عام شدند. هنوز آثار حمله مغولان از بین نرفته بود که ری بار دیگر در سال ۷۸۶ هـ.ق به دست سپاهیان تیمور به ویرانه ای بدل شد و از آن پس، دیگر روی آبادی به خود ندید.

ویرانه‌های ری باستان هنوز نزدیک شهر کنونی ری باقی است.

نام ری در نقشه ایران در دوره افشاریه

ری در لغت به معنای شهر سلطنتی است. ساکن و اهل ری را رازی می‌نامند.

«ری» و «راز» دو برادر بودند که با همکاری یکدیگر اینجا را بنا کردند. توافق کردند شهر را «ری» بنامند و اهالی آن را «رازی» نامند.

بانی این شهر، راز بن فارسی بن یواسان بوده است.

ری را به نام یکی از فرزندان «بیلان بن اصفهان بن فلوج بن سام بن نوح» نامگذاری کرده‌اند.

یاقوت حموی می‌نویسد:محمدحسن مقدم مراغه‌ای. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران. چاپ نوبت چاپ. تهران، ۱۳۶۳. ۹۶. «در تواریخ قدیم ایران می‌نویسند که کیکاووس ارابه‌ای اختراع نمود و آلاتی در آن قرار داد که به واسطه آن به آسمان‌ها رود. حق‌تعالی به باد حکم کرد آن ارابه را به ابر رساند و از آنجا سرنگون کند. کیکاووس با ارابه‌اش به دریای جرجان افتاد. کیخسرو پسر کیکاووس چون به تخت پادشاهی نشست، دستور داد آن ارابه را مرمت کنند تا به شهر بابل ببرد. در میانه راه به مردمی رسید که آنها با دیدن وی فریاد برآوردند: «به ری آمد» یعنی با ارابه آمده. چه ری در لغت فرس قدیم به معنی ارابه است. کیخسرو حکم کرد در آن محل شهری بنا کردند و نام آن را ری گذاشتند.»

شیخ ربوه دمشقی (درگذشت ۷۲۷ هجری قمری) نوشته‌است:

«از ری به معنی نیکویی یاد شده‌است.»

نام‌های قدیم ری

آرساسیا، آرساکیا، ارشکیه، اروپس، اروپوس، اَلرّی، اورپا، اورپّس، ائوروپوس، بت رازیکایه، حضرت عبدالعظیم، دورا، رِ، راجیس، راجیش، راجیک، راز، رازی، رازوک، راژس، راک، راکس، راکیا، راگ، راگا، راگای، راگز، راگس، راگو، راگیا، راگیانا، رام اردشیر، رام پیروز (رام فیروز)، رائی، راورُپُس، رای، رغه، رک، رگ، رگا، رگس، رگه، ری ارشیر، ریشهر، شیخ‌البلاد، ماد پایین، ماد راجیانا، ماد رازی، ماد راگیان، ماد رگیانا، ماد سفیلا، محمدیه، مدی، ئوروپوس.

در مقدمه فرهنگنامه تطبیقی، کثرت صور و بخشی از اسامی و القاب ذکر شده ری به علت تفاوت در تلفظ‌ها، گویش‌ها و ضبط و حتی احتمالاً بر اثر اشتباه ناسخان به صورت‌های مختلف بیان شده‌است.

نکته دیگر آنکه اسامی ری کاملاً نقل نشده و نیاز به تحقیق بیشتری دارد. به عنوان نمونه عروس‌البلاد و ام‌البلاد دو تا از القاب مشهور ری هستند که در فهرست بالا از قلم افتاده‌است. همچنین در یک اثر متعلق به ۵۲۰ هجری قمری آمده‌است. منوچهر پیشدادی شهر ری را که خراب بود از نو بنا نهاد و آن را (ماه جان) نامید. ژان شاردن سیاح و جهانگرد دوره صفوی نیز در شمار القاب و عناوین ری (باب‌الابواب الارض)، (سوق العالم) و (بلدة البلاد) را ذکر می‌کند. همچنین در مورد نام ری، در الواح بیستون در آن لوحی است که به زبان مادی می‌باشد راگا ثبت کرده و در لوح دیگر که به زبان تورانی است (راگ کا ان). همچنین در یک متن جغرافیایی قرن چهارم هجری از ری به نام (مهدیه) یاد شده و در علت این نام‌گذاری نوشته‌است: زیرا مهدی در روزگار منصور در ری اقامت داشت و رشید در آنجا زاده شد.

جغرافیای شهرری

شهر ری محدوده ای است با مساحت ۲۲۹۳ کیلومتر مربع، از شمال به شهرستان تهران، از جنوب به شهرستان قم، از شرق به شهرستان ورامین و شهرستان پاکدشت، از غرب به شهرستان‌های اسلامشهر، رباط کریم و زرندیه محدود می‌شود. مساحت بخش‌های سه‌گانه شهرستان ری: بخش مرکزی ۱۷۴؛ بخش کهریزک ۵۴۳، و فشاپویه ۱۶۴۵ کیلومتر مربع می‌باشد. شهر ری مرکز شهرستان ری بین مختصات جغرافیایی '۳۵ ۳۶ شمالی، '۵۱ ۲۶ شرقی واقع شده است. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۰۶۲ متر است. شهر ری در جنوب‌شرقی شهر تهران و متصل به اسن شهر است. فاصله ری تا مرکز شهر تهران بالغ بر ۱۴ کیلومتر است.

آب و هوا

هوای شهر ری معتدل و خشک می‌باشد. حداکثر درجه حرارت در تابستان ۴۲ درجه سانتی‌گراد بالای صفر و حداقل در زمستان به ۴ درجه سانتی‌گراد زیر صفر می‌رسد. میزان باران سالیانه شهر ری به طور متوسط ۲۰۰ میلی‌متر است. در نزهت القلوب حمدالله مستوفی آمده است که ری به سبب بسته بودن شمالش آب و هوای متعفن و ناگوارنده داشته و عقرب قتال دراو بسیار است.

در شعری که خاقانی شروانی در زمان سکونتش در ری در قرن ششم در این باره سروده این نکته کاملاً مشهود است:

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری - دور از مجاوران مکارم نمای ری - آن را کـه تـن بـه اب و هـوای ری آورند - دل آب و جان هوا شد از آب و هوای ری - عقرب نهند طالع ری من ندانم آن - دانم کـه عقـرب تن من شد لقای ری - گر باز رفتنم سوی تبریز اجازت است - شکرانه گویم از کرم پادشای ری - ری در قفای جان من افتاد و من به جهد - جان می‌برم که تیغ اجل در قفای ری - دیدم سحرگهی ملک الموت را بخواب - بی‌کفش می‌گریخت ز دست وبای ری - گفتم تو نیز؟ گفت چو ری دست برگشاد - بـویحیی ضعیف چه باشد به پای ری.

ناهمواری‌ها

شهرستان ری در دشت واقع گردیده و کوه‌های آن ارتفاع زیادی ندارند. این کوه‌ها عبارتند از:

۱. کوه بی‌بی‌شهربانو: این کوه در شرق شهر ری و متصل به آن می‌باشد. کوه بی‌بی شهربانو در شرق شهر ری و ارتفاعش از سطح دریا ۱۵۳۵ متر است.

۲. کوه آراد: این کوه در مرکز شهرستان ری حد فاصل بخش‌های کهریزک و فشاپویه قـرار گرفتـه اسـت. کوه آراد در ۹ کیلومتری شمال‌شرقی حسن آباد واقع شده و ارتفاع آن ۱۴۲۸ متر است. از این کوه به نام (اراده) هم یاد شده است. همچنین در یک نقشه متعلق به سال ۱۳۰۷ هجری قمری دوره ناصرالدین‌شاه قاجار که توسط دو نفر از مهندسین ایرانی وقت ترسیم شده بود. از کوه آراد با نـام کـوه (اراد) یـاد شـده است. همچنین در کتاب جغرافیای مفصل ایران کوه آراد با نام کـوه (حسـن‌آبـاد و کنـارگرد) ذکـر شـده است.

۳. کوه مره: این کوه در جنوب غربی شهر ری و در جنوب شهر حسن‌آباد و رودشور قـرار گرفتـه اسـت. و ارتفاع آن ۱۵۰۳ متر است.[۴۱]

۴. دامنه‌های شمالی کوه کورابلاغ: کوه کورابلاغ یکی از کوه‌های ناحیه مرکزی ایران است کـه در محـل تلاقی چهار شهرستان زرندیه، ساوه، ری و قم واقع شده است. قسمت عمده این کوه و دو ارتفاع بانـد آن ۱۹۱۵ متر و ۱۹۴۰ متر در شمال استان قم واقع شده است. جنوب غربی شهرسـتان ری بـه دامنـه‌هـای شمالی این کوه ختم می‌شود. و بخش شرقی کوه (گوی داغ) در شمال کـوه کـورابلاغ در شهرسـتان ری واقع شده است.

رودخانه‌ها

چندین رود مشهور و مهم ایران که به حوضه البرز مرکزی ایران روان هستند همانند رودهای کرج، شـور فشاپویه، جاجرود (در ناحیه مرز شرقی شهرستان ری) در شهر ری جریان یافته و سپس به رودهای کرج و جاجرود می‌پیوندند.

۱. رودخانه کرج: رودخانه کرج از کوه البرز سرچشمه گرفته و پس از عبور از چنـدین شهرسـتان اسـتان تهران به حوضه دریاچه نمک قم می‌ریزد. این رودخانه با جهـت شـمال‌غربـی - جنـوب‌شـرقی سرتاسـر شهرستان ری را می‌پیماید و پس از پیوستن به یکی از شاخه‌های جاجرود به دریاچه نمک قم می‌ریزد.

۲. رودخانه جاجرود: رودخانه جاجرود یکی از رودهای دائمی و مهم شهرستان استان تهران است که با مسیر کلی جنوبی جاری است و در نهایت به دریاچه نمک استان قم می‌ریزد. شاخه‌ای از این رود از ناحیه مرز شرقی شهرستان ری عبور می‌کند.
۳. رود شور فشاپویه: رود طولانی شور با جهت شمال‌غربی -جنوب‌شرقی عرض شهرستان ری را طی می‌کند. این رود از ۶ کیلومتری جنوب حسن‌آباد فشاپویه عبور می‌کند و به شوره‌زار شرق حوض سلطان قم می‌ریزد.
چندین رودخانه کوتاه هم از شهرری عبور می‌کنند. برخی از آنها عبارتند از رودخانه جعفرآباد یا دربند، رودخانه سرخه حصار و رودخانه کن.

پوشش گیاهی

شهرستان ری به لحاظ آب و هوا نیمه‌صحرایی، دارای جنگل طبیعی نیست و جنگل دست کاشت آن بالغ بر ۳۸۷ هکتار است. اما از نظر مرتع نسبتاً غنی است و با ۱۶۶۲۰۰ هکتار در میان ۱۲ شهرستان استان تهران پس از فیروزکوه، ساوجبلاغ و دماوند رتبه چهارم را داراست. درختان گز و از گیاهانی که کاربرد دارویی دارند مانند خاکشیر، گل گاوزبان، کاسنی، کرچک و پونه در بسیاری نقاط می‌روید.

راه‌ها

شهرری در مسیر راه آهن تهران - مشهد و تهران - بندر ترکمن و در ۱۵ کیلومتری ایستگاه راه آهن تهران قرار دارد. سایر مسیرهای دسترسی به این منطقه عبارتند از:
۱- راهی به سوی جنوب غربی که از کنار دریاچه قم می‌گذرد و ۱۲۵ کیلومتر از شهر ری تا قم فاصله دارد.
۲- راهی به سوی جنوب شرقی از طریق بزرگ راه به درازای ۴۰ کیلومتر که به شهر ورامین می‌پیوندد.
۳- بزرگ راه تهران - قم
۴- جاده کمربندی که بزرگ راهش مهم است و جاده قدیم کرج و بزرگ راه در ۴ کیلومتری تهران - کرج واقع است.
۵- راه‌های روستایی که به شهر منتهی می‌شوند.
این شهرستان از نظر تقسیمات کشوری دارای ۳ بخش «فشاپویه - کهریزک - مرکزی» و ۶ دهستان و ۱۳۰ روستای دارای سکنه است جمعیت شهرستان بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۲۹۷۷۱۱ نفر است.

بازار تاریخی شهرری.

ری تنها منطقه باستانی استان تهران است که دارای آثار تاریخی و مکان‌های دیدنی زیادی است. این منطقه قطب توسعه توریسم مذهبی استان تهران نیز به شمار می‌آید.
جاذبه‌های تاریخی شهرستان ری بر جاذبه‌های طبیعی منطقه غالب است.
قدمت طولانی و سابقه کهن ری سبب شده که آثار تاریخی بسیار قدیمی مانند باروی ری برین - که مربوط به سده‌های قبل از میلاد است - در این شهر وجود داشته باشد.

برخی از مهمترین اثار تاریخی شهر ری عبارتند از:

آثار تاریخی پیش از اسلام

نمایی از سنگ‌نگاره فتحعلی شاه قاجار که بجای نقش برجسته ساسانی در کوه حک شد و بعدها نزدیک کارخانه سیمان ری قرار گرفت در حال حاضر به دلیل تخریب کوه برای مواد اولیه سیمان، اثری از آن نیست.

سنگ نگاره یکی از شاهان ساسانی، احتمالاً اردشیر اول یا شاهپور نخست که تا زمان فتحعلی شاه قاجار در محل کوه نزدیک کارخانه سیمان ری قرار داشته است و به دستور فتحعلی شاه از بین رفته و نقش خود را به جای آن حجاری نموده بوده است.

تپه میل - آتشکده بهرام

چشمه علی

باروی ری

دژ رشکان

آثار معماری پیش از اسلام

استودان گبرها(استخوان دان)با قدمت ۳۰۰۰ سال وکاربری گورستان.

دژاشکانی،در زمان اشکانی باکاربری قلعه دفاعی.

قلعه گبری،در زمان اشکانی با کاربری قلعه دفاعی.

تپه میل،در زمان ساسانی با کاربری کاخ.

حصارری،در زمان ساسانی با کاربری دفاعی.

ری پیش از اسلام،شهر مقدس زرتشتیان بود.

آثار تاریخی پس از اسلام

باروی ری در چشمه علی

بازار ری

کاروانسرای شاه‌عباسی (شهر ری)

برج طغرل

کوه نقاره‌خانه

استودان گبرها

زندان هارون

گنبد امیر اینانج

کاروانسرای کنارگرد

قلعه گبری

قلعه کاسنی ری

آثار معماری پس از اسلام:

قلعه طبرک،با قدمتی در حدود قرون نخستین اسلامی باکاربری دفاعی.
زندان هارون،در زمان آل بویه با کاربری زندان.
برج طغرل،در زمان سلجوقی با کاربری آرامگاه.
برج نقاره خانه،در زمان سلجوقی با کاربری آرامگاه.
برج ایناج(یزید)،در زمان سلجوقی با کاربری آرامگاه.
نقش برجسته چشمه علی،در زمان قاجاربا کاربری یادمان.
کاروانسرای شاه عباسی،در زمان صفویه با کاربری تجاری واقامتگاهی.
کارونسرای کنار گرد،در زمان صفویه با کاربری تجاری واقامتگاهی.
بازار حضرت عبدالعظیم،در زمان صفویه با کاربری تجاری.

آرامگاه‌ها

شهرری بیش از آنکه به دلیل آثار تاریخی و باستانی مشهور باشد، به عنوان یک شهر مذهبی شناخته می‌شود.
آرام‌گاه‌های متعددی از منسوبان به امامان شیعیان در شهر ری وجود دارد.
آرامگاه شاه عبدالعظیم یکی ازمهم‌ترین آثار مذهبی شهرستان ری است.
به غیر از آن برخی از مهمترین آرامگاه‌های شهر ری عبارتند از:
آرامگاه ابن بابویه
آرامگاه بی‌بی‌زبیده (شهر ری)
آرامگاه بی‌بی‌شهربانو
آرامگاه جوانمرد قصاب
آرامگاه امامزاده عبدالله (شهر ری)
آرامگاه امامزاده حمزه (شهر ری)
آرامگاه امامزاده ابوالحسن (شهر ری)
آرامگاه امامزاده طاهر (شهر ری)
آرامگاه امامزاده هادی (شهر ری) (مسجد ماشاء الله)

محله‌ها

شیر و خورشید (هلال احمر کنونی)، ولی آباد، تقی آباد، کوی سیزده آبان، عباس آباد، ظهیرآباد، طبرسی، نفرآباد، هاشم آباد، ابن بابوی، تراب، اقدسیه، کوی اسلام، سرتخت، دیلمان، محلهٔ باطان، محلهٔ دولت‌آباد، بلوار قدس (محله عرب‌ها)، پالانگران، جیلاباد (یا گیلاباد)، دررشمان، درشهرستان، درعابس، درکنده، در مصلحگاه، دروازه جاروب بندان، دیرینه قبه، رویان، زامهران، زعفران جای، ساربانان، سرای ایالت سیزین،

شافعیه فخرآباد، فلیان (یا بلیان)، کلاهدوزان، کوی اصفهانیان، کوی فیروزه، مهدی آباد، ناهک (یا ناهق)، نصرآباد و مشهد امیرالمؤمنین. شهرک رضوان ، قلعه گبری ،'جوانمرد قصاب'، حمزه اباد

کوچه‌ها و خیابان‌ها

کوچه حنظله، دینار،شهید محمدرضا عربخواری.امام خمینی.باصری.جاده ورامین. ساسان، الموالی، صوفی، در بازار روده (حسن صباح در آنجا خانه داشت)، خیابان سرکه در قرن دوّم و سوّم هجری شهرت و عظمتی داشت، خیابان ساربان(یا ساربانان)

و علاوه بر اینها خود بازارها در حکم شوارع بودند.

بازارها

بازار باب‌الجبل، باب سین، باب هشام، بلیان، چهارسوق یا چهار بازار، بازار دهک نو، بازار روده، که این بازار از همه بازارها معمورتر و آبادتر بوده‌است. بازار ساربانان، بازار نرمه یا رسته نرمه، که منسوب به دیه نارمک است و بازار نصرآباد بازارها گویا بیشتر مکشوف و بدون سقف بوده‌است.

دروازه‌ها

دروازه آهنین، باطان، که از آنجا به سوی عراق و بغداد می‌رفتند. دروازه بلیّان که این حدود جوانمرد قصاب فعلی واقع بوده که از آنجا به قزوین می‌رفتند، دروازه جاروب بندان، باب‌الحراب دروازه حنظله، دروازه خراسان، دروازه دولاب، در راس الروده، در رشقان یا رشکان، در زامهران باب سین یا باب‌الصّین، باب‌الصبرین، در عابس، درغناب، درکنده، دروازه کوهکین که از آنجا به طبرستان می‌رفتند، باب‌المدینه یا در شهرستان، در مصلحگاه و دروازه هشام که از آنجا به قومس و خراسان می‌رفتند.

روستاها و دهستان‌ها

قلعه نو - آب اندرمان (امامزاده ابوالحسن) ـ فیروزآباد - طالب‌آباد -تباپین - قمی‌آباد - نظامی - تقی‌آباد در پارک طراوت - ده خیر - قوچ حصار - باقرآباد - خیرآباد از روستاهای شهرری می‌باشند.

مشاهیر شهرری

محمد بن زکریای رازی، شیخ صدوق،نجم‌الدین رازی،ابن قارن رازی،ابوالحسین احمد بن فارس رازی، حسن صباح،بهرام چوبین، صوفی رازی، فخر رازی، شیخ کلینی، شمس قیس رازی، بندار رازی، ابوحاتم رازی، یحی بن معاذ ، ابوالفضل هروی ،رجب علی خیاط ، مهدی مهدوی کیا ، جواد نکونام ، علی شیرازی، مرتضی آوینی ، منظر حسینی، محمد ری شهری،حسین فدایی ،علی زاکانی و بدیع الزمان فروزان فر،حمید سوریان ،هادی ساعی،علیرضا دبیر،اکبر گنجی،سید میثم آقا سید حسینی از مشاهیر علمی، سیاسی، فرهنگی،ورزشی، حماسی و ادبی شهر ری هستند.

سبزیکاری در شهر ری.

بازرگانی، صنعتگری، کشاورزی و دامداری از مشاغل اصلی اهالی این شهر ری به شمار می‌رود.

شهر ری از نظر کشاورزی بسیار فعال و ٪۵۰ آن به طریقه صنعتی و مکانیزه و مابقی به روش نیمه مکانیزه و سنتی انجام می‌گیرد، فراورده‌های کشاورزی شامل گندم، نباتات، علوفه ای، پنبه، چغندر قند و

ذرت و تره‌بار می‌باشد. از لحاظ باغداری ۲۰۰۰ هکتار از اراضی شهر ری را تاکستان پوشانده و ۲۰۰۰ هکتار آن شامل سیب گوجه، آلو، زرد آلو، هلو، آلبالو و گلابی است.
جهت آبیاری زمین‌های زیر کشت و باغات از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق استفاده می‌گردد.
ضمناً اداره کل کشاورزی استان تهران برای هدایت آب رودخانه کن به منطقه کم آب فشاپویه کانالی در ۲ فاز حفر کرده که آب مورد نیاز منطقه فشاپویه را تامین می‌نماید.
در رشته صنایع، کارخانجات صنعتی و تولیدی مستقر در شهرستان ری نیروهای زیادی به خود جذب نموده که عبارتند از:
پالایشگاه تهران، روغن پارس و اسو، چیت سازی ری، گلیسیرین و صابون دولتی (اتکا)، ریسندگی و بافندگی ممتاز ایران، توری بافی ایران، بنز خاور، ریسندگی الیاف، سیمان ری، کنسرو سازی شمشاد، روغن ورامین، شرکت سهامی کفش اطمینان، روغن نباتی گل، ظروف لعابی قائم، روغن نباتی مارگارین، پلاسکو سازی (سانتال)، دیگر تولید صنایع این شهرستان را در دست دارند که از نظر اقتصادی و ایجاد بازار کار سهم به سزایی را در رشته اقتصادی ایفا می‌نمایند.
همچنین نیروگاه گازی ری، از منابع مهم تأمین انرژی این منطقه است.
شهرت اصلی شهر ری بیشتر به خاطر وجود بارگاه عبدالعظیم حسنی در آن بوده‌است.
به طوریکه تا سال‌ها پیش از آن به (شاه عبدالعظیم) یاد می‌شد،
ضمن اینکه این شهر از قدیمی‌ترین مناطق کشور نیز به شمار رفته، آثار باستانی فراوانی را در خویش جای داده‌است.
در واقع شهرری را می‌توان مادر تهران دانست.
امّا با گسترش تهران و انتخاب آن به عنوان پایتخت، از توجّه به ری کاسته شد.
اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تغییرات و تحوّلات بسیاری در بافت شهری و معماری منطقه بوجود آمد به طوریکه چهره شهر کاملاً دگرگون شد و مراکز متعّدد فرهنگی، تفریحی و اجتماعی در آن تأسیس و نقاط مختلف شهر به وسیله خیابان‌های مدرن، بزرگراه و پل‌های روگذر و زیرگذر به هم متّصل شد.
موقعیت شهر ری در نقشه تهران به رنگ سیاه. شهر ری در جنوب تهران و در همسایگی این شهر است و در تقسیم بندی شهری منطقه ۲۰ تهران محسوب می‌گردد.
نزدیکی شهرری به آرامگاه روح‌الله خمینی و فرودگاه بین‌المللی امام خمینی، و قرارداشتن پالایشگاه تهران در محدوده آن، اهمّیّت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی آن را دوچندان کرده‌است.
ری به دلیل قرارگرفتن مرقد امامزادگان بسیاری که معروفترین آنها آرامگاه شاه عبدالعظیم می‌باشد یکی از قطب‌های مذهبی ایران محسوب می‌گردد.
کوچه‌های انتهای خیابان عظیم‌آباد شهر ری را تا چندی پیش، سر کوره‌ها می‌نامیدند چرا که در اطراف این محله کوره‌های آجرپزی بود.
محمد محمدی ری‌شهری، از فعالان عمده نزدیک به سید روح‌الله خمینی اهل این محل بوده.

ری در ادبیات
تمامی جریان رمان معروف بوف کور صادق هدایت در ری می‌گذرد.
منظر حسینی نویسنده و شاعر مقیم کپنهاک دانمارک خالق کتاب مرد کاغذی اهل ری است و در آثارش نیز از ری بسیار یاد کرده من از آفتابی ترین شهر زمین آمده ام.
(منابع این قسمت: سایت اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران بازدید پنج‌شنبه ۱۸ مهر ۱۳۷۸ - ری در زمان طبری، نیک‌طبع، پروانه - ایران باستان، حسن پیرنیا. جلد سوم. ص ۲۶۴۵ - گشت و گذاری در شهر تاریخی ری، بی‌بی‌سی فارسی - راگا سرزمینی کهن، روزنامه کارگزاران، شماره ۵۷۰، پنجشنبه، ۳۱ مرداد، ۱۳۸۷ - نزهه القلوب، حمدالله بن ابی بکر حمدالله مستوفی، ترجمه سیدمحمد دبیرسیاقی، صفحه ۵۳. - کریمیان، حسین: ری باستان، جلد اول، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵. - هفت اقلیم، جلد ۳، صفحه ۳. - معجم البلدان، ابوعبدالله یاقوت حموی، صفحه ۱۱۶ - فرهنگ دهخدا، جلد ۲۲، حرف راء، صفحه ۲۴۲. - بروشوری درباره شهرستان ری - معرفی اجمالی ری و فهرست آثار تاریخی - فرهنگی آن ، سایت میراث فرهنگی استان تهران - احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یقوبی). البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. - نخبةالدهر، شمس‌الدین دمشقی معروف به شیخ ربوه، ترجمه سید حمید طبیبیان، - فرهنگنامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، علی‌رضا چگنگی، - تاریخ اشکانیان، (درر التیجان)، محمد حسن خان اعتماد السلطنه<، به کوشش نهمت احمدی، - مجمل التواریخ و القصص،- سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد ۳، - تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، - آکام المرجان، اسحاق بن حسین منجم، تحقیق فهمی سعد، ترجمه محمد آصف فکرت، - سالنامه آماری استان تهران ۱۳۸۰، نقشه استان تهران، اولین صفحه مقدمه - جغرافیای ری، علی ملکی میانجی، - فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، (تهران)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، جلد ۳۸، - گنجور » خاقانی » دیوان اشعار » قصاید » شماره ۲۱۷ - در مذمت آب و هوای ری گوید - کوه و کوهنامه ایران، عباس جعفری، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، - جغرافیای مفصل ایران، مسعود کیهان، جلد ۳، - نقشه شماره ۱۳۰ البرز مرکزی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی؛ جغرافیای استان تهران، ۱۳۶۳، - نقشه ۱:۵۰/۰۰۰، استانداری قم، همچنین نقشه ۱۸۳ موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، کوه‌ها و کوهانه ایران، عباسی جعفری، - رودها و رودنامه ایران، عباس جعفری، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، - سال‌نامه آماری ایران، ۱۳۸۰، - سایت اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران - محمدی ری‌شهری، محمد، خاطره‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۳، ص۱۶.)

بی بی شهربانودر شهرری

آیا شهربانو دختر یزدگرد سوّم مادر امام سجاد(علیه السلام) بوده؟ و در سرزمین کربلا حضور داشته؟ و فرار او به سمت ایران به دستور امام حسین(علیه السلام) و مدفون شدنش در آرامگاهی که هم‌اکنون در تهران به بی‌بی‌شهربانو شهرت دارد، صحیح است؟

در بعضی از نوشته‌های متأخّر - که به خیال خود از تاریخ‌های معتبر نقل قول کرده - چنین آمده است:

«در برخی از کتب معتبر تاریخی چنین آمده که: شهربانویه - که در کربلا حضور داشت و مادر فاطمه همسر قاسم بود - به سفارش امام حسین (ع) سوار بر اسب امام (ع) شده تا او را به سرزمین سرنوشت برساند و او به اذن خدا در ساعتی به ری رسید و در کوهی از آن سامان و در نزدیکی مقبره سیدعبدالعظیم حسنی مدفون شد«.(ملاآقا دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج ۳، ص ۱۱۰)

و همان‌جا چنین آمده است: «در میان مردم چنین شهرت دارد که در قله کوه چیزی شبیه تکّه ای از روپوش زن دیده می‌شود که هیچ مردی نمی‌تواند به آن نزدیك شود. زن آبستنی که در شکم فرزند پسری داشته باشد، نیز توان نزدیك شدن به آن را ندارد«.(ملاآقا دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، ج ۳، ص ۱۱۰)

و نیز چنین شایع شده است: «او هنگامی که به ری رسید، خواست از «هو» (خداوند) یاری بخواهد، اما اشتباها به جای «هو» لفظ «کوه» را به زبان آورد و همان‌جا کوه او را دریافت و در شکم خود پنهان کرد«.(شهیدی، سیدجعفر، زندگانی علی بن الحسین (ع)

شاید در نظر برخی ساختگی بودن این افسانه‌ها و نیز عدم حضور مادر امام سجاد (ع) در کربلا، امری واضح بوده و نیاز به بحث و تحقیق ندارد

عدم حضور مادر امام سجاد (ع) در کربلا

در این باره باید بگوییم که تقریباً تمام منابع متقدم شیعی - که به زندگانی مادر امام سجاد (ع) پس از اسارت پرداخته‌اند - چنین نگاشته‌اند: او در هنگام تولد امام (ع) در همان حالت نفاس از دنیا رفت.(عیون اخبار الرضا) ع (، ج ۲، ص ۱۲۸)

و نیز چنین گفته‌اند: یکی از کنیزان حضرت علی (ع) به عنوان دایه او به بزرگ کردن او پرداخت و مردم خیال می‌کردند که او مادر امام (ع) است و بعد از آنکه آن حضرت او را شوهر داد، فهمیدند که او دایه امام (ع) بود، نه مادر او.(بحار الانوار، ج ۴۶. ص ۸.)

بنابراین، قطعاً از دیدگاه منابع معتبر، حضور مادر امام (ع) در کربلا منتفی است حال با هر نام و نسبی که می‌خواهد باشد.

بااثبات عدم حیات مادر امام (ع) بعد از تولد امام (ع) خود به خود این موضوع روشن می‌شود. همچنین از سوی محققان معاصر با دلایل قطعی ثابت شده است که بقعه بی‌بی شهربانو - که در کوهستان شرق ری معروف به کوه بی‌بی شهربانو پدیدار است - هیچ ربطی با مادر امام (ع) ندارد و بنایی است که در

قرون بعدی ساخته شده است. چنان‌که تاریخ ساخت صندوق منبت کاری آن سال ۸۸۸ ق را نشان می‌دهد ودرب منبت کاری آن کارعهدصفوی است والحاقاتی از هنردوره قاجاریه دارد.(شعوبیه، ص ۳۲۶) عدم ذکر چنین بقعه‌ای در آثار شیخ صدوق - که خود سالیان دراز در ری می‌زیسته و به آن آشنایی کامل داشته - مؤیددیگری برعدم وجود این بقعه در قرن چهارم و در زمان شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) است. دیگر نویسندگانی هم که به ذکر احوال عبدالعظیم حسنی و شخصیت‌های بزرگ مدفون در ری پرداخته‌اند، نامی از چنین بقعه‌ای نبرده‌اند.

این احتمال وجود دارد که در قرون بعدی زنی پارسا با نام شهربانو در این مکان دفن شده و با گذشت سالیان، مردمان آن سامان او را با مادر امام سجاد (ع) - که در آن زمان مشهور به شهر بانو بوده - اشتباه گرفته‌اند و یا برخی این اشتباه را در زبان مردم انداخته و با انگیزه‌هایی به تقویت آن پرداخته‌اند. (برای اطلاع بیشتر از عدم امکان انتساب این بقعه به شهربانو مادر امام سجاد) ع (ر. ك: باستان) نوشته کریمیان (و دانشنامه ایران و اسلام، ذیل کلمه شهربانو)

حضرت احمدبن موسی علیه السلام درشیراز

زیارت نامه حضرت شاه چراغ

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ اَمیرِ المؤمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ فاطِمَةَ وَ خَدیجَةَ اَلسَّلام عَلَیکَ یَا بنَ الحَسَنِ وَ الحُسَینِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَابنَ وَلِیِّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا اَخا وَلِیِّ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا عَمَّ وَلِیِّ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا سَیِّدَ السّاداتِ الاَعاظِمِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یَا اَحمَدُ بنُ مُوسَی الکاظِمِ اَلسَّلامُ عَلی مَن کانَ سَیّدًا فی عَشیرَتِهِ وَ جَلیلاً فی عِترَتِهِ وَ کَریماً فی مالِهِ وَ ثَروَتِهِ وَ وَرِعاً فی دینِهِ وَ شِرعَتِهِ اَلسَّلامُ عَلی مَنِ اِقتَفی بِعَلیِّ بنِ اَبیطالِبٍ وَصِیّ رَسُولِ اللّهِ فَاَعتَقَ اَلفَ مَملوُکٍ فی سَبیلِ اللّهِ وَ عَبَدَاللّهَ مُخلِصاً لَهُ الدّینَ حَتّی اَتاهُ الیَقینُ، اَلسَّلامُ عَلی مَن کانَ اَبوُالحَسَنِ مُوسی یُحِبُّهُ وَ یُقَدِّمُهُ وَ بِضیعَةِ المَوسوُمَةِ بِالیَسیرَةِ یُنَعِّشُهُ وَ یُنَعِّمُهُ وَ بِعشرینَ مِن خَدَمِهِ وَ حَشَمِهِ یُکَرِّمُهُ وَ یُعَظِّمُهُ وَ بَعدَ ذلِکَ بِبَصَرِهِ یَرعاهُ وَ یَحفَظُهُ ما یَغفَلُ عَنهُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا مَولایَ وَ ابنَ مَولایَ، اَلسَّلامُ عَلی اَبیکَ المَسجُونِ المَظلوُمِ وَ عَلی اَخیکَ الغَریبِ المَعصُومِ المَقتُولَینِ ظُلماً بِالسُّمُومِ، اَلسَّلامُ عَلی اَولادِ اَخیکَ المَعصُومینَ الأئمَّةِ الهُداةِ المَهدِیّینَ اَلسَّلامُ عَلی اُمِّکَ الطّاهِرَةِ الزَّکِیَّةِ الَّتی ائتَمَنَت عَلی وَدایعِ الإمامَةِ اَلسَّلامُ عَلی اُختِکَ التَّقِیَّةِ النَّقِیَّةِ فاطِمَةَ المَعصُومَةِ الَّتی مَن زارَها وَ جَبَت لَهُ الجَنَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا ساداتی وَمَوالِیَّ جَمیعاً عَرَّفَ اللهُ بَینَنا وَ بَینَکُم فِی الجَنَّةِ وَ حَشَرَنا فی زُمرَتِکُم وَ اَورَدَنا حَوضَ نَبِیّکُم وَ سَقانا بِکَأسِ جَدِّکُم مِن یَدِ عَلیِّ بنِ اَبیطالِبٍ اَبیکُم وَ نَسئَلُ اللّهَ اَن یُرینا فیکُمُ السُّرُورَ وَ اَلفَرَجَ وَ الکَرامَةَ وَ اَن یَجمَعَنا وَ اِیّاکُم فی زُمرَةِ جَدِّکُم مُحَمَّدٍ وَ اَبیکُم عَلیٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِما وَ آلِهِما وَ عَلی اَرواحِکُم وَ عَلی اَجسادِکُم وَ عَلی اَجسامِکُم وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

پایین پا و روبروی ضریح مطهر ایستاده خوانده می شود:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا السَّیّدُ الزَّکِیُّ الطّاهِرُ الوَلِیُّ وَ اَلدّاعِی الحَفِیُّ اَشهَدُ اَنَّکَ قُلتَ حَقّاً وَ نَطَقتَ صِدقاً وَ دَعَوتَ اِلی مَولایَ وَ مَولاکَ عَلانِیَةً وَ سِرًّا فازَ مُتَّبِعُکَ وَ نَجی مُصَدِّقُکَ وَ خابَ وَ خَسِرَ مُکَذِّبُکَ وَ المُتَخَلِّفُ عَنکَ اِشهَد لی بِهذِهِ الشَّهادَةِ لِاَکُونَ مِنَ الفائِزینَ بِمَعرِفَتِکَ وَ طاعَتِکَ وَ تَصدیقِکَ وَ اتّباعِکَ وَالسَّلامُ یا سَیّدِی وَ ابنَ سَیّدی اَنتَ بابُ اللّهِ المُؤتی مِنهُ وَ اَلمأخوُذُ عَنهُ اَتَیتُکَ زائِراً وَ حاجاتی لَکَ مُستَودِعاً وَها اَنَا ذا اَستَودِعُکَ دینی وَ اَمانَتی وَ خَواتیمَ عَمَلی وَ جَوامِعَ اَمَلی اِلی مُنتَهی اَجَلی وَ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا سَیِّدَ اَلسّاداتِ الاَعاظِمِ اَحمَدُ بنُ مُوسَی الکاظِمِ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُه.

زندگی نامه حضرت شاه چراغ

ولادت

تاریخ دقیق تولد حضرت احمد بن موسی شاه چراغ سلام اللـه علیـه مشـخص نیسـت. اخیـراً در شـورای فرهنگ عمومی استان فارس نامگذاری یک روز به نام بزرگداشت آن حضرت مطـرح شـد و متولیـان امـر تصمیم گرفتند که روز تولد آن حضرت را به عنوان مراسم بزرگداشت انتخاب کننـد. لـذا بـرای مشـخص شدن روز دقیق تولد، مورخان و محققان تحقیقات خود را آغاز کردند. اما پس از بررسـی هـای بـه عمـل آمده کارشناسان به این نتیجه رسیدند که روز تولد حضرت شاه چراغ بدرستی مشخص نیسـت و در ایـن خصوص نقلهای متفاوتی وجود دارد. از این رو تصمیم بر این شد که در دهه کرامت یعنی حدفاصل تولـد حضرت معصومه سلام الله علیها و امام رضا علیه السلام یک روز به عنوان روز بزرگداشت حضـرت احمـد بن موسی «شاه چراغ» تعیین شود.

پدر و مادر

حضرت سید امیر احمد(ع) ملقب به شاه چراغ و سیدالسادات، فرزنـد بزرگـوار امـام موسـی کـاظم علیـه السلام است.

مادر وی، مشهور به «ام احمد»، مادر بعضی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر(ع) بوده است.

ایشان داناترین، پرهیزگارترین و گرامی ترین زنان در نزد آن حضرت بودند و حضرت اسرار خود را بـه وی می گفتند و امانتشان را نزد وی به ودیعه می گذاشتند.

بیعت با علی بن موسی الرضا علیه السلام

چون خبر شهادت حضرت موسی کاظم علیه السلام امام هفتم شیعیان در مدینه شایع شد، مردم بـه در خانه ام احمد، مادر حضرت شاه چراغ «احمد بن موسی» گرد آمده و حضرت سید میر احمد را با خود به مسجد بردند، زیرا از جلالت قدر و شخصیت بارز و اطلاع بر عبـادات و طاعـات و نشـر شـرایع و احکـام و ظهور کرامات و بروز خوارق عادات که در آن جناب سراغ داشتند، گمان کردند که پـس از وفـات پـدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام امام بحق و خلیفه آن حضرت فرزندش «احمد» است.

به همیت جهت در امر امامت با حضرتش بیعت کردند و او نیز از مردم مدینه بیعـت بگرفـت، سـپس بـر منبر بالا رفت، خطبه ای در کمال فصـاحت و بلاغـت انشـاء و قرائـت فرمـود، آنگـاه تمـامی حاضـرین را مخاطب ساخته و خواست که غائبین را نیز آگاه سازند و فرمود: همچنان که اکنون تمامی شما در بیعت من هستید، من خود در بیعت برادرم علی بن موسی علیه السلام می باشم، بدانیـد بعـد از پـدرم بـرادرم «علی» امام و خلیفه ی بحق و ولی خداست. و از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آلـه و سـلم او، بـر من و شما فرض و واجب است که امر آن بزرگوار را اطاعت کنیم و به هر چه امر فرماید گردن نهیم.

پس از آن شمه ای از فضایل و جلالت قدر برادرش علی علیه السـلام را بیـان فرمـود، تـا آنجـا کـه همـه حاضران گفته های آن بزرگوار را اطاعت کردند، ابتدا او بیعت را از مردم برداشت، سپس گـروه حاضـران

در خدمت احمد به در خانه حضرت امام علی بن موسی علیه السلام آمده همگی با آن جناب بر امامت و وصایت و جانشینی امام موسی بن جعفر علیه السلام بیعت نمودند. و حضرت امام رضا علیه السلام درباره برادرش احمد دعا کرد و فرمود: همچنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد.

سفر به ایران

شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام، پس از حضور با برکت امام هشتم علیه السلام در خراسان برای زیارت چهره تابناک امامت و ولایت از نقاط مختلف، به سوی ایران حرکت می کنند. حضرت احمد بن موسی(ع) نیز در همین سال ها(۱۹۸-۲۰۳ ه. ق) با جناب سید امیر محمد عابد و سید علاءالدین حسین(برادران ایشان) و جمع زیادی از برادرزادگان و محبان اهل بیت علیهم السلام، به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام از مدینه حرکت می نمایند تا از طریق شیراز به طوس عزیمت کنند. در بین راه نیز عده کثیری از شیعیان به آنان ملحق می شوند. خبر حرکت چنین قافله بزرگی مأمون خلیفه عباسی را به وحشت انداخت.

سفر به شیراز

در زمانی که حضرت امام علی بن موسی(ع) با ولایتعهدی تحمیلی در «طوس خراسان» بودند، حضرت احمد بن موسی(س) به اتفاق جناب سید محمد عابد و جناب سید علاءالدین حسین برادران خود و جمعی دیگر از برادرزادگان و اقارب و دوستان، به قصد زیارت آن حضرت از حجاز به سمت خراسان حرکت نمود. در بین راه نیز جمع کثیری از شیعیان و علاقه مندان به خاندان رسالت، به سادات معظم ملحق و به اتفاق حرکت نمودند تا جایی که می نویسند: به نزدیک شیراز که رسیدند، تقریباً یک قافله پانزده هزار نفری از زنان و مردان تشکیل شده بود.

خبر حرکت این کاروان را به خلیفه وقت(مأمون) دادند. وی ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی هاشم و دوستداران و فدائیان آن ها به طوس برسند، اسباب تزلزل مقام خلافت گردد. لذا امریّه ای صادر نمود به تمام حکام بلاد که در هر کجا قافله بنی هاشم رسیدند، مانع از حرکت شوید و آن ها را به سمت مدینه برگردانید. به هرکجا این حکم رسید قافله حرکت کرده بود مگر شیراز.

حاکم شیراز مردی به نام «قتلغ خان» بود. وی با چهل هزار لشکر جرّار، در «خان زنیان» در هشت فرسخی شیراز اردو زد و همین که قافله بنی هاشم رسیدند، پیغام داد که حسب الامر خلیفه، آقایان از همین جا باید برگردید. حضرت سید احمد(س) فرمود: «ما قصدی از این مسافرت نداریم، جز دیدار برادر بزرگوارمان». اما لشکر قتلغ خان راه را بستند و جنگ شدید خونینی شروع شد اما لشکر در اثر فشار و شجاعت بنی هاشم پراکنده شدند.

لشکر شکست خورده، تدبیری اندیشیدند. بالای بلندی ها فریاد زدند: «الآن خبر رسید که ولیعهد (امام هشتم علیه السلام) وفات کرد»! این خبر مانند برق، ارکان وجود مردمان سست عنصر را تکان داده، از

اطراف امام زادگان متفرق شدند. جناب سید احمد (س) شبانه با برادران و اقارب از بیراهه به شیراز رهسپار گردیدند و با لباس مبدّل پراکنده شدند.

شهادت

حضرت احمد بن موسی(س) برای امان از گزند حکومت، به همراه برادر خود مخفیانه به شیراز رهسپار شد.

سید احمد در شهر شیراز در منزل یکی از شیعیان در منطقه «سردزک» که مرقد ایشان در این منطقه واقع است، سکنی گزید و در خانه این شخص مخفی گشت و شب و روز را به عبادت می گذرانید.

«قتلغ خان» که جاسوسانی را برای شناسایی و دستگیر نمودن سادات که از مناطق خود فرار نموده بودند قرار داده بود، مکان ایشان را بعد از یک سال یافت و او و همراهانش را محاصره نمودند و نبردی بین آنها و مأموران حکومت در گرفت و سید احمد با شهامت و شجاعت هاشمی خود به دفاع از خود و همراهان خود پرداخت.

هنگامی که «قتلغ» دانست که از طریق ستیز مسلحانه، قدرت از میان بردن آنان را ندارد؛ از طریق خانه همسایه او شدند و از طریق شکافی که در خانه همسایه درست کردند وارد خانه ای که سید أحمد در آن پناه برده بود، شدند و زمانی که او برای استراحت و تجدید قوا، پس از نبردی طولانی به خانه رفته بود، هنگام خروج، با شمشیری بر سر او ضربه ای وارد کردند. سپس به دستور «قتلغ خان» خانه را بر روی آن بدن شریف خراب کردند و زیر آوار باقی گذاردند.

با توجه به تبلیغ گسترده حکومت و مأموران بر علیه تشیع و اهل بیت(ع) تعداد زیادی از مردم که از مخالفین تشیع بودند، حرمت بدن شریف نوه پیامبر را نگاه نداشتند و آن را در زیر آوار نگاه داشته و به خاک نسپردند.

قیام احمد بن موسی(ع)

بعضی از منابع، به قیام احمد بن موسی(ع) بر ضد خلفای عباسی اشاره کرده، ولی نسبت به جزئیات و چگونگی آن نپرداخته‌اند.

این گزارش‌های تاریخی، حاکی از حضور احمد در قیام ابن طباطبا بوده است.[کشی، رجال، ص۴۷۲]

هجرت به ایران

احمد بن موسی(ع) همراه با کاروانی عظیم که جمعیت آن از سه هزار تا پانزده هزار گزارش شده است به ایران مهاجرت کرد[سید جعفر مرتضی، زندگانی سیاسی امام هشتم، ص۲۱۴. علی اکبر تشید، قیام سادات علوی، ص۱۶۹. سلطان الواعظین، شب‌های پیشاور، ص۱۱۷]

دو دلیل برای این هجرت ذکر شده است:

۱- خون خواهی برادرش علی بن موسی الرضا(ع) که به دست مأمون به شهادت رسید.[بیهقی، جامع الانساب]
۲- برای دیدار برادر در طوس بود که در میانه راه از شهادت برادر آگاهی یافت.[سلطان الواعظین، همان، ص۱۱۸. فرصت شیرازی، آثار العجم، ص۳۴۵]

شهادت احمد بن موسی(ع) و یاران

قُتلُغ خان حاکم شیراز و عامل مأمون در خان زینان در هشت فرسخی شیراز با احمد بن موسی(ع) و کاروان همراه وی ملاقات کرد و خبر شهادت امام رضا(ع) را به آنان رسانید. این خبر باعث تضعیف روحیه و پراکندگی آنان گردید.
احمد به همراه نزدیکان خود راهی شیراز شد و در آن جا در جریان جنگ به شهادت رسید.[شوشتری، تحفه العالم، ص۲۸]
آشکار شدن قبر وی
در منابع تاریخی، چند قول مختلف درباره یافته شدن مزار احمد بن موسی دیده می‌شود:
تا اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نقلی مبنی بر آگاهی از محل دفن احمد بن موسی در منابع وجود ندارد.[سید یاسین زاهدی، احمد بن موسی(ع)، فصلنامه سخن تاریخ، ص ۹۸]
برخی منابع مانند ریاض الانساب ملک الکتاب شیرازی و بحر الانساب تیموری، از کشف مزار احمد بن موسی در قرن چهارم و در زمان عضدالدوله دیلمی خبر داده‌اند.
برخی از منابع مدعی شده‌اند که قبر احمد بن موسی تا سیصد سال مخفی بود تا آنکه در زمان عضدالدوله دیلمی (۳۷۲ - ۳۳۸) یافته شد. [مجد الاشرف، آثار الاحمدیه، ص۲ - ۸]
بنابر نقل ملحقات انوار النعمانیه از لباب الانساب بیهقی، و نقل سید محسن امین از لب الانساب نیشابوری، آشکار شدن مدفن احمد بن موسی در شیراز، در اوایل قرن پنجم هجری رخ داده است.
منابع دیگری مانند «شدّ الآزار»، سفرنامه ابن بطوطه و «نزهة القلوب»، که همگی در قرن هشتم نوشته شده‌اند، پیدا شدن مدفن او را در قرن هفتم و هشتم آورده‌اند.[سید یاسین زاهدی، احمد بن موسی(ع)، فصلنامه سخن تاریخ، ص ۹۸]
برخی منابع گفته‌اند که آشکار شدن مزار احمد بن موسی، در زمان امیر مقرب الدین از وزرا و نزدیکان اتابک ابوبکر (۶۵۸ - ۶۵۳) بوده است و جنازه او را از روی انگشتری وی که نگینش به عبارت «العزّة لله احمد بن موسی» منقوش بود شناخته‌اند.[فرصت شیرازی، آثار العجم، ص ۴۴۵]

آرامگاه حضرت سید میر احمد برادر حضرت رضاعلیه السلام

آرامگاه حضرت سید میر احمد برادر حضرت امام رضا (علیه‌السلام) امام هشتم شیعیان، در شیراز، در کنار فلکه‌ای واقع در خیابان احمدی و در محله‌ای که به محله‌ی سردزک معروف، واقع شده است. ((شیراز، علی سامی، ص ۳۳۲.)) محله‌ی سردزک در دوره‌ی قاجاریه به گفته‌ی مؤلف فارسنامه، از محلات مهم شهر شیراز بوده... و از زمانی که حصار شهر را کوچک کردند، محله‌ی دشتک و محله‌ی سردزک را ادغام و به همان نام سردزک خواندند. این محله اکنون به محله‌ی بازار مرغ و محله‌ی سر باغ و محله سنگ سیاه و حصار جنوبی شهر و محله‌ی لب آب پیوسته است، مؤلف تأکید دارد که محل امامزاده احمد بن موسی (علیه‌السلام) در محله‌ی بازار مرغ شیراز قرار دارد. (فارسنامه‌ی ناصری، گفتار دوم، ص ۱۵۴ - ۸۰) معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی گوید محله‌ای که هم اکنون احمد بن موسی در آن مدفون است، در اواخر قرن هشتم هجری به محله‌ی باغ قتلغ مشهور بوده است. (شد الازار فی خط الأوزار عن زوار المزار، ص ۲۶۰) اقوالی هم وجود دارد که مدفن آن جناب را در اسفراین خراسان دانسته‌اند. (جامع الانساب، ج ۱، ص ۷۸)

بنای کنونی بقعه مشتمل بر ایوان اصلی در مشرق و حرم وسیع و شاه نشین‌هایی از چهار جانب و مسجدی در جانب غربی حرم و اطاق‌ها و مقبره‌های متعدد متصل به بقعه است (اقلیم پارس، سید محمدتقی مصطفوی، ص ۶۴) درون بنای بقعه با قطعات آینه‌های ریز و رنگین در قرون گذشته به وسیله‌ی استادان متبحر آیینه‌کاری شده که این آیینه‌کاری ظریف و زیبا خود یکی از شاهکارهای هنری قرن گذشته‌ی هنرمندان شیراز است. (شیراز، علی سامی، ص ۳۴۱)

مرحوم فرهنگ نیز در تاریخ آیینه‌کاری بقعه اشعاری سروده که بر فراز طاقچه‌های حرم و دور تا دور آن دیده می‌شود ؛ (آثار عجم، میرزا فرصت شیرازی، ص ۴۴۶) و در همین مقاله به آنها اشاره شد.

بقعه‌ی احمد بن موسی دارای دو در می‌باشد در نقره‌پوش ورودی از سمت ایوان اصلی که به در ظل السلطان معروف بود همان طور که قبلا اشاره شد توسط سلطان مسعود میرزا به بقعه اهدا شده بود. (شیراز، علی سامی، ص ۳۴۱) بر این در اشعاری که مشتمل بر ماده تاریخ اهدای در بقعه توسط مرحوم و قاربن وصال سروده شده بود، نقر گردیده است (آثار عجم، میرزا فرصت شیرازی، ص ۴۴۶) که قبلا به آن اشاره شد. این در بعدها در زمستان ۱۳۴۵ ش، به در نقره‌پوش و طلاکاری و میناکاری شده‌ی فعلی که کار هنرمندان اصفهان می‌باشد، تبدیل گردید، و در نقره‌پوش ظل السلطانی به موزه‌ی آستانه منتقل و در آنجا به وضع مطلوبی نگاهداری می‌شود. (شیراز، علی سامی، ص ۳۴۱)

در دیگر بقعه را مرحوم حاجی نصیر الملک میرزا حسنعلی خان به بقعه اهدا کرد که شوریده شاعر شیرازی ابیاتی چند در ماده تاریخ نصب آن سروده که بر استوانه‌های اطراف در کنده‌کاری شده است و شعر زیر مضمون ماده تاریخ آن است: سرود منطق شوریده بهر تاریخش - گشاده بین در ایوان شه ز سیم و زر (اقلیم پارس، سید محمدتقی مصطفوی، ص ۶۴.).

همچنین دو مناره‌ی کوتاه در دو انتهای ایوان زینت‌بخش بقعه‌ی امامزاده می‌باشد. (اقلیم پارس، سید محمدتقی مصطفوی، ص ۶۴.)دیوارهای خارجی بقعه نیز با کاشی‌های جلادار قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری، پوشیده شده است.(معماری اسلامی ایران، «در دوره‌ی ایلخانان» ص ۱۱۵).

میرزا فرصت شیرازی می‌نویسد: در سمت جنوبی صحن امامزاده، مقابل در بزرگ یک ساعت بسیار ممتاز که زنگ آن فزون‌تر از چهل من است بر فراز عمارتی برپاست که آن را شاهزاده‌ی سابق الذکر سلطان مسعود میرزا وقف کرده و بدان مکان نصب شده، در زیر صفحه‌ی ساعت چند شعر، مرحوم وقار به تاریخ بنای آن ساعت سروده که بر سنگی نقر شده و زیر ساعت نصب گردیده است. بدین مضمون: زد به تاریخ بنای او رقم کلک وقار - ساعتی عمر ملک بادا یکی سال دراز (آثار عجم، میرزا فرصت شیرازی، ص ۴۴۶).

تولیت این امامزاده‌ی والاتبار در دوره‌ی قاجار به عهده‌ی عارف کامل و مرشد فاضل فخر السالکین جناب میرزا جلال‌الدین محمد حسینی ملقب به مجدالاشراف بود و اداره و تنظیم کارهای بقعه‌ی شریفه به کف با کفایت برادر کهتر والا گهرش جناب میرزا محمدرضا نایب التولیه‌ی... آستانه بوده است... و خدام آستانه‌ی متبرکه جماعتی از معمرین بودند که داعی حق را لبیک گفته و رخ در این خاکدان نهفتند رحمهم الله. اکنون بازماندگان ایشان به خدمت خود مشغولند، خصوصا جناب میرزا هدایت بن میرزا احمد که به حسن کفایت میمند (فارس) را نیابت دارد و اخذ مالیات می‌نماید و تا وجه آن صرف مرمت و مخارج آستانه‌ی آن حضرت (علیه‌السلام) شود. (آثار عجم، میرزا فرصت شیرازی، ص ۴۴۸)

تولیت آستانه‌ی شاه چراغ در رژیم گذشته

با تأیید و موافقت اداره‌ی کل اوقاف زیر نظر هیأت امنا برنامه‌ی وسیعی از لحاظ تهیه‌ی کتابخانه و موزه و مرمرکاری، سنگ فرش کف حرم و ایوان، تعویض ضریح و در نقره‌پوش ورودی، معرق کاری ایوان، تعمیر مسجد زنانه و ساختمان گلدسته‌ها و سر در ورودی، احداث یک سالن بزرگ جهت برگزاری مراسم سوگواری و جشن‌ها و مجالس وعظ و خطابه و همچنین توسعه‌ی صحن تا مسجد جامع عتیق و یکی شدن دو صحن مطهر شاه چراغ و سید میر محمد، خرید خانه‌های حریم صحن و غیره طرح شده که بعضی از آنها تاکنون جامه عمل پوشیده و بقیه در دست اقدام است. (شیراز، علی سامی، ص ۳۴۱)

این بنا در دوره اتابکان فارس در سده ششم هجری قمری ساخته شد. حیاط شاهچراغ دارای دو در اصلی ورودی است که در سمت جنوب و شمال حرم از زیر دو سردر بزرگ کاشی کاری شده گذشته و وارد حیاط وسیع حرم می‌شود. حرم شاهچراغ در سمت غرب حیاط و حرم سید میر محمد؛ برادر شاه چراغ، در سمت شمال شرقی حیاط قرار دارد.

دور تا دور حیاط، اتاق هایی دو طبقه ساخته شده که پیشانی و جرزهای جلو آنها کاشی کاری شده است. ستون های آهنی ایوان حرم به وسیله چوب های نفیس پوشش داده شده و در سقف مسطح آن نیز چوب منبت کاری شده به کار رفته است.

در سال ۷۴۵ ه. ق. ملکه تاشی خاتون؛ مادر شاه شیخ ابو اسحاق اینجو، حاکم فارس، اقدامات نیکویی بر بارگاه آن حضرت انجام داد. این بانوی نیکوکار، اقدام به بهسازی بارگاه کرد و در عرض ۵ سال از سال ۷۴۵ تا ۷۵۰ ه. ق. آرامگاهی وسیع و گنبدی بلند بر آن ساخت. همچنین در جنب آرامگاه، مدرسه ای وسیع بنا کرد. او همچنین تعداد زیادی از مغازه های بازار نزدیك حرم و ملك میمند فارس را وقف بر این آستان مقدس کرد.

ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی، که در سال ۷۴۸ ه. ق. برای بار دوم به شیراز سفر کرده، در سفرنامه خود درباره اقدامات ملکه تاشی خاتون و توصیف آرامگاه، چنین نوشته است: "این آرامگاه در نظر شیرازی‌ها احترام تمام دارد و مردم برای تبرك و توسل به زیارتش می‌روند. تاشی خاتون، مادر شاه ابواسحاق، در جوار این بقعه بزرگ، مدرسه و زاویه ای ساخته که در آن به اطعام مسافران می‌پردازند و عده ای از قاریان پیوسته بر سر تربت امام زاده، قرآن می‌خوانند. شب های دوشنبه، خاتون به زیارت آرامگاه می‌آید و در آن شب قضات و فقها و سادات شیراز نیز حاضر می‌شوند. این جمعیت در بقعه جمع شده و با آهنگ خوش به قرائت قرآن مشغول می‌شوند. خوراك و میوه به مردم داده می شود و پس از صرف طعام، واعظ، بالای منبر می‌رود و تمام این کارها در بین نماز عصر و شام انجام می‌گیرد".

در سال ۹۱۲ ه. ق. به دستور شاه اسماعیل صفوی، بهسازی گسترده ای بر آرامگاه انجام گرفت. ۸۵ سال بعد بر اثر زلزله سال ۹۹۷ ه. ق. نیمی از گنبد آرامگاه ویران شد که دوباره در سالهای بعد بازسازی گردید. در سال ۱۱۴۲ ه. ق. نادرشاه افشار بهسازی گسترده ای بر این آرامگاه انجام داد و به دستور او قندیل بزرگی در زیر سقف و گنبد آویزان کردند. نادرشاه پیش از گرفتن شیراز و غلبه بر افغان ها، پیمان بسته بود که اگر در جنگ پیروز شود، بهسازی شایسته ای بر این بقعه انجام دهد. بنابراین پس از پیروزی بر افغان‌ها و تسلط شیراز، ۱۵۰۰ تومان پول آن زمان را صرف بهسازی شاه چراغ کرد. قندیل او ۷۲۰ مثقال وزن داشته که از طلای ناب و زنجیر نقره ای ساخته بوده اند. این قندیل تا سال ۱۲۳۹ ه. ق. همچنان آویزان بود.

در زلزله سال ۱۲۳۹ ه. ق. بنابر تحقیق آنوبانینی، شیراز با خاك یکسان شد و این آرامگاه نیز به کلی مخروبه گردید. نویسنده تذکره دلگشا که خود شاهد این زلزله بوده است چنین می‌نویسد:

"گنبد بقعه شاهچراغ که از غایت ارتفاع، آفتاب جهان تاب هر روز در نیم روز خود را در سایه آن کشیدی، به یك دفعه چنان بر زمین خورد که زمین شکافته و در اعماق خاك فرو رفت... و آن عمارات عالی... تو گویی همیشه ویران بوده..."

پس از زلزله، قندیل اهدایی نادرشاه را فروختند و صرف بازسازی آرامگاه کردند. در سال ۱۲۴۳ ه. ق. به دستور فتحعلی شاه قاجار، حسینعلی میرزا فرمانفرما، پیگیر شد تا کف بقعه را یك متر از سطح زمین بلندتر بسازد. این کار صورت گرفت و به جای استفاده از سنگ و ساروج، آن را از سنگ و آجر و گچ بنا کردند و در آخر ضریحی نقره ای بر قبر نصب کردند. در سال ۱۲۶۹ ه. ق. بر اثر زلزله، گنبد آرامگاه

شکست و فرو ریخت. در همان سال محمد ناصر ظهیرالدوله آنرا نوسازی کرد. پس از آن بارها تغییرات دیگری در این بقعه صورت گرفته تا به شکل امروزی خود درآمده است.
این زیارتگاه مهم شیعیان، از لحاظ توریسم مذهبی نیز شیراز را جزو نقاط مهم ایران قرار داده است به نحوی که همه ساله زائران بسیاری برای زیارت این مکان مقدس به شیراز مسافرت مینمایند.
منابع این قسمت : اربلی (۶۹۳ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول. - بحرالعلوم، سید جعفر، تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، مکتبه صادق، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۱ق. - شهرستانی، احمد بن ملل ونحل، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۰. - مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق. - نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، دارلاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ق. - کشی، محمد، اختیار معرفه الرجال، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

مادر شاه چراغ

مادر حضرت شاه چراغ، احمد بن موسی علیهما السلام، به «ام احمد» شهرت داشت.
امام موسی بن جعفر علیهما السلام نیز در وصایا و سخنانش از او با همین لقب یاد نموده است.
احمد با برادرش امام رضا علیه السلام از دو مادر بودند.
نام مادر گرامی امام رضا علیه السلام تکتم بوده است. او زنی پارسا و مورد محبت اهل بیت و علاقه زیاد خاندان امام بود.
ام احمد سه فرزند پسر داشته است. احمد، محمد و حمزه.
ام احمد از داناترین و باتقواترین زنان روزگار خویش شمرده می شد و امام کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت.
پس از سفرهارون الرشید به مدینه و مشا هد ه نفوذ معنوی امام کاظم علیه السلام و ترس از فرو ریختن حکومت غا صبا نه خو یش، فرمان دستگیری امام را صادر کرد.
از آنجا که ام احمد در بین همسران آن حضرت نزد امام کاظم احترام و موقعیت ویژه ای داشت امام قبل از حرکت به بغداد، ودیعه های امامت(اشیاء موروثی از پیامبر) را به او سپرد و رازهای امامت را فقط به او بیان کرد. آنگاه حضرت امام کاظم علیه السلام را در پی فرمان هارون، در سال ۹۷۱ق به سوی بغداد بردند.
ام احمد که مورد وثوق و اعتماد کامل امام بود، سالها راز های حضرت را مخفی داشت؛ تا آنگاه که متوجه شهادت امام کاظم علیه السلام گردید.
امام در لحظه سفر به سوی بغداد ، به ام احمد فرمود: «کل من جائک و طالب منک هذ ه ا لا ما نة فی ا ی و قت من الاوقات ، فا علمی بانی قد استشهد ت و ا نه هو ا لخلیفة من بعد ی و ا لا ما م المفترض ا لطاعة علیک و علی سائر الناس» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۴، ص۷۰۳)

شخصی کـــه به تو مراجعه کرد و این امانت را خواســـت در هـر زمانی که باشـــد، بدان که من شـهید شده ام و آن شخص جانشین بعد از من و امام واجب الطاعه بر تو و دیگر مردمان است.
امام کاظم علیه السلام دوباره گرفتار زندان هـارون شد که مرحله دوم مدت چهـار سال به درازا کشید تا این که در سال ۳۸۱ ق روز ۵۲ رجب توسط ســندی بن شــا هـک در زندان پس از تحمل سختی هـای فراوان به شهادت رسید. علی بن موســی اولین کسی بود که به شهادت پدر آگاهی یافت.
از دیگـــر فضایـــل ام احمد این بـــود که امام در مدت چهـار ســـالی که در زندان بود، امام رضا علیه الســـلام را مامور کرد که شـــب ها در خانه ام احمد بخوابد. شـــیخ کلینی به سند خود از خدمتکار خانه امام موسی بن جعفر علیهمـــا السلام نقل می کند که آنگاه که «ابو ابراهـــیم ، موسی بن جعفر را به سوی بغداد می‌بردند، آن حضرت به فرزندش ، ا مام رضا علیه السلام دستور داد تا شب ها در منزل آن حضرت بخوابد.» مسافر می گوید ما هر شب بستر امام رضا علیه الســـلام را در د هلیز خانـــه می‌ا نداختیم و آن حضرت بعد از صرف شـــام در آنجا می خوابید و صبـــح به خانه خویش می رفت. یک شب که بســـتر حضرت را انداخته بودیم حضرت نیامد . اهـل خانه نگران و هـرا ســـان شـــدند و ما نیز از نیامدن آن حضرت سخت پریشان شدیم. وقتـــی روز شـــد ، آ ن حضرت به منزل آمد و فرمود: « هـر آنچه پدر به تو ســـپرده بیاور.» ام احمد بی درنگ فریادی کشـــید و سیلی بر رخسارش زد و گریبانـــش را دریـــد و گفت: به خدا مولایم وفات کرد. حضرت رضا علیه الســـــلام مانع گریه و زاری او شـــــد و فرمود: مبادا ســـخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر شهادت پدرم به حاکم مدینه برســـد. آنگاه ام احمـــد زنبیلی را با دو یا چهار هزار دینار نزد ایشـــان آورد و به امام رضا علیه السلام تحویل داد.
ام احمد که برگزیده و محرم راز امام هفـــتم بود خود این گونه ماجرای فوق را بیان می کند: آن حضرت روزی محرمانه به من فرمود: این امانت را نزد خود حفظ کن. کسی را از آن آگاه نساز تا مرگ من فرا رسد. چون من درگذشـــتم ، هـر کس از فرزندان من نزد تو آمد و آن را مطالبه کرد، به او تحویل بده و بدان که من ا ز دنیا ر فته ا م. اکنون به خد ا نشانه ا ی که آ قا یم فرمود ه بو د ظا هـر شـــد. امام رضا علیه السلام آن امانت را گرفته و همـــه را دســـتور به خودداری داد تا این که درگذشت امام هفـــتم به مدینه رســـید... روزهـا شمردیم و حســـاب کردیم معلوم شد که همـان وقتی که امام رضا علیه السلام برای خوابیدن نیامد آن حضرت به شهادت رسیده بود. (الکافی، ج۲) پـس از شـهادت امام هفـتم علیه الســـــلام، اولین کسی که با وی بیعت نمود، ام احمد بود. مردم مدینه نیز برای عرض تسلیت به خا نه ام احمد مراجعه می کردند و این همه دلایلی آشـــکار بر شخصیت والای این بانو است.
بقعه مادر حضرت شاه چراغ در خیابان فرهنگ شیراز، کوچه مسجد باقرآباد قرار دارد و مقبره این بزرگوار برخلاف شکوه صحن و بارگاه احمدبن موسی شاه چراغ در اتاقی بسیار کوچک و محقر واقع شـده اسـت.
روز زیارتی «ام احمد»، روزهای سه شنبه است.
منبع: نشریه آستان، شماره ۵۰ - ۴۹

فضایل حضرت شاه چراغ

حضرت سید امیر احمد علیه السلام ملقب به شاه چراغ و سیدالسادات الاعاظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم علیه السلام است. در فضیلت احمد بن موسی علیهما السلام، سخن بسیار است. به طور کلی از آنچه نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مولفان و نویسندگان در خصوص احمد بن موسی علیهما السلام و فضایل وی نوشته اند، بر می آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و با عزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. شب ها تا صبح به عبادت مشغول بود، با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود. در میان فرزندان حضرت موسی الکاظم علیه السلام «احمد» به کرم و جلالت و شجاعت و عبادت امتیاز داشت و شب ها تا صبح به عبادت مشغول بود و در عمر خود هزار بنده را خرید و در راه خدا آزاد کرد. (بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۴) شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب ارشاد در شرح حال حضرتش می فرماید: «حضرت احمد بن موسی علیهما السلام، جلیل القدر، کریم و پرهیزگار بود و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام او را دوست و مقدم می داشت و مزرعه خود که معروف به «بسیره» بود را به او بخشید.

می گویند حضرت احمد بن موسی رضی الله عنه هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد نمود. حسن بن محمد بن یحیی برای من حدیث کرد از جدش که گفت: شنیدم از اسماعیل فرزند حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام که می گفت: پدرم با فرزندان خود از شهر مدینه بسوی برخی از اموال خود بیرون رفت و با احمد بن موسی علیهما السلام بیست مرد از خدمتگزاران و خادمین پدرم همراه بودند و چنان مراسم احترام و ادب نسبت به آنجناب بجای می آوردند که هرگاه احمد بن موسی علیهما السلام می نشست آن بیست تن می نشستند و چون برمی خاست بپا می ایستادند. در چنین شرایطی پدرم احمد را قلباً چنان دوست می داشت و باطناً به وی مهر می ورزید که چون احمد از پدر غافل می گردید پدرم مخفیانه با گوشه چشم بر او نگا ههای گرم و محبت آمیز می نمود و چشم از وی برنمی داشت و ما متفرق نمی شدیم تا اینکه احمد از جمع ما خارج نمی گشت.»

محمد کشی در کتاب خود، احمد بن موسی علیهما السلام را یکی از فضلای عصر خود نام می برد و او را از محدثانی می شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده و می نویسد که: احمد بن موسی علیهما السلام به دست مبارک خویش، قرآن کریم را نوشته است.

سید محسن امین، در اعیان الشیعه به نقل از محمد بن هارون موسی نیشابوری(محدث نیشابوری) در کتاب لُبّ الانساب، ضمن شرح فضایل احمد بن موسی علیهما السلام می نویسد: «... و گفته می شود که احمد بن موسی علیهما السلام سه هزار بنده داشت و هزار بنده را آزاد کرد و هزار قرآن با دست مبارکش نوشت و او با عزت و بزرگوار و دارای منزلتی بزرگ بود. و احادیث بسیاری از پدر و اجدادش حکایت کرده است. (منبع: پایگاه شاه چراغ)

سرگذشت محل دفن حضرت شاه چراغ

در اوایل قرن هفتم، شهر شیراز تحت سلطه «أبوبکر بن سعد مظفر الدین» قرار گرفت. وی انسانی مـؤمن بود که به نشر دین اسلام علاقه داشت و به علما و مومنان احترام می گذاشـت و سـادات را دوسـت مـی داشت. وزراء و مأموران دولتی او نیز اینجنین بودند که از جمله آنان می تـوان «امیر مقرب الدین مسعود بن بدر» را نام برد که انسان بخشنده ای بود، آبادانی سرزمین ها و بهبود وضع مردم از اهداف او بود، بـه زیبایی و تنظیف شهر شیراز که پایتخت حکومت به شمار می رفت، همت گمارد و بناهای ویـران و خرابـه های آن را آباد نمود. او علاوه بر دستور آبادانی شهر شیراز، دستور داد محلی که سـید احمـد در آن بـه شهادت رسیده بود را آباد کنند. در هنگام إعمار بنا و خالی نمودن آوارها ، کارگران به بـدن تـازه جـوانی بلند قامت با سیمایی زیبا روبرو شدند که به علت ضربه شمشیری در سرش کشته شده بود. کارگران او را از خاک خارج نمودند و امیر مسعود را مطلع ساختند که او به همراه برخی از مسئولین تحقیق به آن محل آمد که پس از تحقیقاتی بسیار، وجود دلائلی نظیر انگشتری که روی آن نوشـته شـده بـود « العـزة للـه، أحمد بن موسی» با توجه به وقایع تاریخی که نقل شده بود، ثابت شد که این بدن أحمد بن موسی است.
بیشترین و معتبرترین منابع متقدم و متأخر که به شرح حال و زندگانی احمدبن موسی علیهمـــا السلام پردا خته ا ند ، آ شکا ر شدن مد فن احمد بن موســـی علیهمـا الســـلام را در عـهـــد امیر مقرب الدین مسعود بن بد ر بین سال های ۳۲۶ تا ۸۵۶ می دانند. شـــیرازنامه زرکوب شـــیرازی (تألیـــف به ســـا ل ۴۶۷ه.ق) از قدیمی ترین مأخذهـا یی اســـت که پیدایش قبر احمدبن موسی علیهمـا السـلام را در عهـــد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر ثبت کرده است. بنا به گفته جنید شیرازی ، هـــیچ کس از محل شهادت احمد بن موســـی علیهما السلام آگاه نبود تا زمان مقرب الدین مسعود بن بـــدر کـــه وی قبر آن حضرت را یافت و بر آن گنبدی ســـاخت. درباره اینکه چگونه مشـهد احمدبن موسی علیهمـا السلام کشف شده، جنید هیچ گونه آگاهـی نمی د هـد . وی در توصیف جســـد مبارک آن حضرت می افزاید ، هنگامی که حضرت را رویت کردند، رنگ مبارک وی برنگشـــته و هـیچ تغییری در بدن آن حضرت دیده نشده و کفن وی همچنان تازه مانده و از روی انگشـــتری وی کـــه عبارت » العزة لله احمد بن موسی « بر آن نقش بود، وی را شناختند. علاوه بر این چند مأخذ، که از نزدیک ترین منابع تاریخ محلی عصر اتابکان اســـت، منابع دیگری نیز در دست است که آشکار شـــدن مشـهد احمد بن موسی علیهمـا السـلام را به عصر امیر ب الدین نسبت می دهند . سـپس امیر مقرب الدین مسعود بن بدر دسـتور داد در همان جا که بدن ایشان را آنجا یافته بودند بر بدن شریف نماز بخوانند و همان جا با احتـرام و تجلیـل در حضور علماء و بزرگان شیراز به خاک بسپارند و بـر روی آن بنـایی وسـیع و زیبـا بسـازند تـا زائـران و عابران آن مزار را زیارت نمایند.
این بنا تا سال ۶۵۸ ه ق فوت ملک مظفر الدین پا بر جا ماند. (منبع: برگرفته از ماهنامـه آسـتان بـه نقـل ازسایت اتاق فکر جهاد فرهنگی و اقتصادی)

کرامات حضرت شاهچراغ (ع)

رویای شگفت انگیز

یکی از رزمندگان جبهه های حق علیه باطل با توسل به حضرت احمدبن موسی شاهچراغ(ع) بهبودی خود را بدست آورد.

رزمنده اسلام منصور قاضی زاده در گفتگو با خبرنگاران رسانه های گروهی اظهار داشت:

در عملیات والفجر یک، بر اثر اصابت گلوله کاتیوشا و موج انفجاری که نزدیکی من صورت گرفت ابتدا ذات الریه گرفتم و بعد دردی کشنده سراسر کمر و پایم را فرا گرفت تا اینکه به کرمان برای معالجه انتقال یافتم. در این شهر بعد از اینکه پزشکان مرا جواب کردند، گفتند امکان دارد در تهران معالجه شوم. پایم دیگر حرکت نمی کرد، دردم به قدری بود که نمی توانستم به تهران بروم. از طرفی از معالجه خود ناامید بودم. چون پزشکان گفته بودند بر اثر صدمات وارده به رگ کمر و نخاع امکان دارد دیگر نتوانم فعالیت بدنی داشته باشم. شب را با دعای کمیل و توسل به امامان آغاز کردم،

نیمه های شب وقتی که در میان درد جانفرسا به خواب رفتم، در رویا منظره ای عجیب دیدم.

توی خواب، صحرائی در نظرم مجسم شد، لبانم خشک بود و دنبال نجات دهنده ای می گشتم. در همین حال آقایی به من نزدیک شد، خوب که دقت کردم دیدم آن آقا شهید آیت الله دستغیب است. ایشان جلو آمدند و با همان لهجه شیرازی از من سوال کردند:

«به دنبال چه می گردی؟» من جریان را گفتم ایشان گفتند:

((آن چیزی که که تو دنبال آن هستی در این بیابان پیدا نخواهی کرد، تو باید از احمد بن موسی یاری طلبی)).

در میان درد و ناله صبح از خواب برخاستم و به نزد سیدی بنام ((خوشرو)) رفته، جریان ماوقع و آنچه را که در خواب دیده بودم با ایشان در میان گذاشتم. وی توصیه نمود که هرچه زودتر به شیراز بروم. بعد از وضو وارد حرم مطهر شدم. در کنار حرم پاهایم لیز خورد و ضعفی سراسر بدنم را فرا گرفت. دوباره دست به ضریح گرفتم و تضرع و زاری را آغاز نمودم که از حال رفتم. بخود که آمدم احساس کردم دیگر دردی در پاها و کمرم نیست. بلند شدم و راه رفتم و از حرم بیرون آمدم. در آستانه صحن مطهر عصایم را به یکی از خدام آستان دادم و گفتم دیگر به این نیازی ندارم. خرداد ماه ۶۴

عنایت به خانواده شهداء

بانو تقی زاده خواهر یکی از شهداء که از چهار سال قبل دچار بیماری شده و از دو هفته پیش دچار اختلال حواس، لالی زبان و فلج قسمتی از بدن شده بود در حرم مطهر احمدبن موسی(ع) شفا یافت.

در پی شفای این خواهر که ظرف چهار سال بیشتر تلاشهای گروهی از پزشکان برای معالجه وی مثمر ثمر واقع نشده بود، مراسم دعا و نیایش با حضور سید محمد مهدی دستغیب تولیت آستان مقدس احمدی و محمدی(ع) برگزار شد. ۱۳۶۵/۴/۱۸

اولین دیدار خرداد ۱۳۶۶

خواهر پوران قاسمی فرزند گرگعلی که چند روز قبل در زادگاه خود سیرجان بر اثر یک سلسله مسائل خانوادگی و تاثرات روحی قوه ناطقه خود را از دست داده بود، از مراجعت مکرر به مراکز درمانی نتیجه ای نگرفته و بعضی از پزشکان مداوای وی را غیر ممکن دانسته بودند.

این خواهر متوسل به هنگام شب و در عالم خواب به محضر مبارک آقائی بزرگوار شرفیاب می شود و ایشان وی را در توسل به حرم مطهر حضرت احمدبن موسی شاهچراغ(ع) ذکر می فرمایند.

خواهر قاسمی سیرجانی عصر روز عید سعید فطر برای اولین بار وارد شیراز می شود و پس از تشرف به حرم مطهر حضرت احمدبن موسی(ع) مدتی در کنار ضریح مقدس در حال تضرع و توسل بسر برده تا اینکه پس از ساعاتی با فریادهای((شاهچراغ)) زبان وی مجددا گویا و قوه تکلم خود را باز می یابد. بدنبال بهبود و شفا یافتن خواهر قاسمی نقاره خانه حرم مطهر حضرت شاهچراغ(ع) بصدا درآمد. خرداد ۱۳۶۶

با هزاران امید

جابر خالدی فرزند عزیز قلی ۲۴ ساله و اهل روستای علیا خفرک سفلی از توابع مرودشت می باشد.

در دوران سلامت چندین بار به جبهه های نبرد حق علیه باطل شتافته و همراه با سایر رزمندگان اسلام در جنگ حق علیه باطل شرکت نموده و علیرغم شهادت برادرانش به اسامی حمید و مسعود خالدی یکدم از مبارزه با صدامیان کافر دست برنداشته بود.

نامبرده به دنبال شهادت برادرانش و دیگر ناراحتی ها و مصیبت های خانوادگی سرانجام در شب دهم ماه رمضان پس از افطار دچار سکته می شود و طرف چپ بدن بخصوص پای چپش بطور کامل لج می گردد. وی بلافاصله به وسیله نزدیکان و همسایگانش به بیمارستان مرودشت منتقل شده و سپس به دو تن از پزشکان خصوصی مراجعه می کند که نتیجه ای نمی بخشد. وی آنگاه به توصیه پزشکان مرودشت به بیمارستان شهید فقیهی شیراز اعزام می شود، ولی پس از آزمایشات مختلف و عکسبرداری از همه جا ناامید شده بالاخره در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان بر اساس خوابی که یکی از نزدیکانش می بیند که وی در حرم حضرت شاهچراغ(ع) شفا یافته است بوسیله چند نفر از بستگانش با هزاران امید به پابوس فرزند هفتمین اختر آسمان ولایت و امامت حضرت احمدبن موسی(ع) می شتابد و با قرائت قرآن و دعا از آن بزرگوار طلب شفا می نماید. دقایقی پس از نیمه شب ملاحضه می کند که یک روحانی بالای سر او ایستاده و همراه با او دست به دعا برداشته است. وی پس از لحظاتی روحانی مزبور را دیگر نمی بیند و متوجه می شود طنابی که پای او را به ضریح بسته است باز شده و در میان هلهله زائرینی که در حاشه ضریح مقدس به نوحه خوانی و سینه زنی مشغولند او افسوس می خورد و با خود می گوید که چرا من نمی توانم همدوش این برادران به سینه زنی بپردازم. در همین لحظات بناگاه از خود بیخود می شود و به یک باره روی پای خویش می ایستد. زائرین حرم با مشاهده وضعیت این جوان افلیج که

بصورتی غیر مترقبه شفا یافته بلافاصله او را در آغوش می گیرند و شکر و سپاس می گویند. اردیبهشت ماه ۱۳۶۷

اشک شوق

اینجانب سید مجید قلندری تاج فرزند سید حسن ۱۷ ساله ساکن شهرک محمد بن جعفر طیار محصل کلاس دوم تجربی هستم. پدرم کشاورز است. یکروز در منزل میهمان داشتیم و مشغول تهیه غذا بودیم، من در حال سفره انداختن بودم که یکدفعه از ناحیه چپ سینه و قلبم احساس سوزش و درد زیاد نمودم و دستهایم را که بلند کردم تقریبا نفسم داشت قطع می گردید و روی زمین افتادم و بطور کامل دیدم که طرف چپم ناراحت است و بالاخره پای چپم بطور کامل ناقص و فلج گردید. فورا نزدیکانم مرا به بیمارستان افشار دزفول بردند، ولی اثر نداشت و دکترهای آنجا اعلام نمودند باید فورا به بیمارستان اهواز منتقل شوم. البته لازم به یادآوری است که سوزن به پایم می زدند، اصلا نمی فهمیدم، حتی سیگار را روی پایم خاموش نمودند و نفهمیدم و در اهواز به دکتر محسن راز افشار مراجعه نمودم ولی ایشان هم علیرغم اینکه مقادیر زیادی مرا معاینه نمودند و نسخه هایی هم دادند ولی اصلا اثر نکرد و حتی ایشان هم ناامید بودند. بسیار از مسئله ناراحت بودم و رنج می بردم. بنا بود برای معالجه به تهران برویم ولی با استخاره و بعد از این خوابی که حالا نقل می کنم تصمیم به آمدن به شیراز گرفتم. من اصلا تابحال به شیراز نیامده بودم، ولی حدود ده روز قبل بسیار ناامید شده بودم، شب در خواب آقایی را با قد و قامتی آراسته با لباس سفید و عرقچین سبز خدمتشان رسیدم، آقا خودشان را معرفی فرمودند که من شاهچراغ هستم بلند شو بیا، هر چه زودتر زیارت ما بیا. از خواب بیدار شدم و از خانواده مصرا خواستم که مرا به شیراز برای زیارت مولا حضرت شاهچراغ(ع) بیاورند. بالاخره روز جمعه ۱۲ بهمن ماه همراه مادر و برادرم حمید که معلم است به شیراز آمدیم. ناامید از همه جا حرم مطهر حضرت احمدبن موسی(ع) را با توکل به حق تعالی و توسل به چهارده معصوم پاک زیارت نمودم و روز موعود یعنی یکشنبه فرا رسید و آمدم بندی را از دفتر شاهچراغ(ع) گرفتم و به ضریح مطهر خود را بستم و سرم را به زیر انداختم و دعا و ناله می کردم. بعد از حدود سی دقیقه همان آقا را که در خواب دیده بودم اما این دفعه با لباس سبز کمرنگ و عرقچین سبز بر سر داشت و گفتم آقا مولا و آقا فرمود که چرا نشسته ای؟ بلند شو، من گفتم آقا مریضم من را از راه دور آورده اند. یک پایم فلج شده. آقا فرمودند: من به تو می گویم بلند شو و تو خوب شده ای. این حرف را شنیدم، یک نیرویی به پایم خورد و دیدم که بند پاره شده و یک نیروی الهی به من کمک نمود و بحمدالله توانستم بلند شوم و زدم زیر گریه و دور ضریح مطهر راه رفتم و متوجه شدم بحمدالله شفا پیدا نمودم. بهمن ۱۳۶۹

عشق به اهلبیت

در خجسته ایام میلاد حضرت قائم(ع) در بارگاه ملکوتی فرزند بزرگوار امام هفتم حضرت احمدبن موسی الکاظم شاهچراغ(ع) معجزه ای رخ داد.

دختر بچه محصل ۱۱ ساله ای بنام مرجان اسدپور فرزند محمد جواد اهل خرمشهر ساکن شیراز که بطور مادرزادی مبتلا به ناشنوائی و لکنت زبان بود و از حدود ۲ سالگی خانواده وی با مراجعه مکرر به سازمان بهزیستی -کلینیک ویژه هدایت و چند دکتر متخصص در شیراز قصد مداوای وی را داشتند، اما نتیجه ای حاصل نمی شد. چند شب قبل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را به خواب می بینـد و مـورد عنایـت خاصه این حضرت واقع می شود، و شب جمعه نیز همراه با نزدیکانش به حرم مطهر حضرت شاهچراغ(ع) مشرف شده و پس از زیارت لحظه ای به فکر فرو می رود که شفای خود را از حضرتش بگیرد. لذا با قلبـی پاک و آکنده از عشق به اهلبیت عصمت و طهارت به حضرت احمدبن موسی الکاظم شاهچراغ(ع) متوسل می گردد و روسری اش را به شبکه های ضریح مقدس می بندد. پس از آن نوری از ضریح مقدس سـاطع می شود و او در ناباوری کامل و گریه فراوان به مادرش می گوید که مادر مگر می شود من خوب شـوم و شفا پیدا نمایم؟ که حضرت با عنایت خاصه خود شفای وی را از حق تعالی گرفتند و دختر بچـه ناشـنوای مادرزاد شفای خود را بدست می آورد. متعاقب وقوع این معجزه خدام حـرم مطهـر نقـاره خانـه آسـتان مقدس شاهچراغ(ع) را بصدا در می آورند.

در مجلس با شکوهی که به همین مناسبت با حضور هزاران تـن از شـیفتگان خانـدان ولایـت در صـحن مطهر برگزار گردید، حضرت آیت الله سـید محمـد مهـدی دسـتغیب تولیـت آسـتان مقـدس احمـدی و محمدی(ع) جریان معجزه حضرت شاهچراغ(ع) و شفا یافتن دوشیزه مرجان اسـدپور را بیـان نمودنـد و ضمن تفسیر سوره مبارکه کوثر به ذکر فضائل ائمه طاهرین صلوات الله علـیهم اجمعـین پرداخـت. خـانم مرجان اسدپور طی سخنانی از معجزه ای که برایش اتفاق افتاده بود صحبت کرد و شرح بیماری خـود را به تفصیل برای زائرن حرم مطهر بیان داشت و پدر و مادرش نیـز از خداونـد قـادر متعـال سپاسـگذاری نمودند و در پایان از طرف آیت الله دستغیب هدایایی تقدیم دختر شفا یافته شد و مقادیر زیادی شـیرینی و پارچه های تبرکی به امت اسلامی حاضر در مراسم اهدا گردید. بهمن ماه ۱۳۷۳

بلند شو ترا شفا دادیم

پسر بچه ده ساله که محمد نیمزاری اهل و ساکن جیرفت بود حدود هشت ماه پیش دچار تب شدید شده و همزمان با آن خالهای قرمز و سیاهی در بدنش مشاهده می شود. با توجه به نـاراحتی شـدید نـامبرده اطباء و درمانگاههای موجود در جیرفت و کرمان از معالجه وی ناامید شده و اعـلام مـی نماینـد کـه وی مبتلا به سرطان خون می باشد. ناگزیر پدر پسر بچه مزبور او را جهت معالجـه بـه شـیراز مـی آورد و در بیمارستان شهید فقیهی شیراز بستری می کند و سپس بیمار را به بیمارستان علی اصـغر شـیراز منتقـل نموده و چهل روز از بستری شدن وی در بیمارستان مزبور می گذرد، بدون اینکه نتیجه ای گرفته شـود. بالاخره در شب جمعه پدر و مادر کودک بیمار از همه جا مایوس شده و تصمیم می گیرند جهت بهبود او به حضرت احمد بن موسی(ع) متوسل شوند با همین هدف فرزند خود را بـه حـرم مطهـر شـاهچراغ(ع) منتقل کرده و پس از چند دقیقه در کمال تعجب در حضور خدام و زوار حرم، پسر بچه ای از جـای خـود بلند شده و با صدای بلند می گوید که من خوب شدم و به آغوش مادرش پناه می برد. آبان ماه ۱۳۷۶

بگو «یا علی»

پوران رودبارانی که پس از شفا یافتن نام معصومه را بر می گزیند در سن سه سالگی از ناحیه پا و کمر فلج می شود. چندین بار تحت عمل جراحی قرار می گیرد و یک بار هم پلاتین در استخوان او قرار می دهند که متاسفانه عفونت کرده و موجب ناراحتی بیشتر می شود. بررسی پرونده های طولانی پزشکی این بیمار شفا یافته همگی نشان از عجز و ناتوانی دست بشر در شفای بیماری او دارد. این دختر خانم به همراه بستگان و خانواده اش در ایام نوروز برای زیارت حضرت شاهچراغ(ع) به شیراز سفر می کند و در ساعت یک بامداد روز ۷۳/۱/۸ در سن ۲۳ سالگی با توسل به حضرت احمدبن موسی(ع) در حرم این بزرگوار شفای کامل می یابد. فروردین ماه ۱۳۷۳

انگشتری طلا

زهرا نوردی ساکن آران کاشان می گوید مشغول مرتب کردن منزل و نظافت خانه بودم که کمد بزرگ کنار دیوار بر روی من افتاد. مدتی از شدت درد بیهوش شدم. وقتی به خود آمدم، اطافیان کمد را برداشته بودند. شدت درد بحدی بود که راه رفتن برایم مقدور نبود. با همان حال مرا به دکتر بردند. بعد از معاینه گفتند بین مهره های ستون فقرات فاصله افتاده است. هر روز صبح حالت تهوع زیاد داشتم. نمی توانستم بنشینم. بارها به دکترهای زیادی مراجعه کردم، مانند دکتر شفاهی، دکتر صفارزاده و دکتر کرمانی. عکسبرداری و آزمایش های متعدد انجام دادم به جایی نرسیدم.

روزبروز بدتر و ناراحت تر بودم. دمادم به اهل بیت عصمت و طهارت متوسل بودم. با شوهرم صحبت کردم، تصمیم گرفتیم به پابوس حضرت شاهچراغ(ع) بیائیم. در راه مرتب نذر و نیاز می کردم. نذر کردم اگر خوب شدم، انگشتری طلای خود را به حضرت هدیه دهم. عصر به زیارت شاهچراغ(ع) آمدیم. شدیدا به آقا متوسل شدم و گریه کردم. گفتم: آقا می دانی من رنجهای زیادی کشیدم. درد بسیار تحمل کردم. خیلی خرج دوا و دکتر کردم. دیگر طاقت درد کشیدن ندارم. کاسه صبرم لبریز شده، آقا نجاتم بده، مرا دست خالی به آران برنگردان.

شب شده بود، در حالیکه اشک از چشمانم جاری بودف لحظه ای در کنار ضریح مطهرش به خواب رفتم. در خواب دو نفر سید که یکی شال سبز بر گردن و عبای مشکی بر تن داشت با قدی بلند و رشید و دومی با لباس سفید دیدم. آن سید بزرگوار دست برگرفت و گفت:((بیا ببین من طلا دارم. انگشترت برای خودت)). بعد به تختی که در کنار حرم بود اشاره کرد، روی آن بخوابم و پارچه سبزی که بر گردن داشت بر روی من انداخت که همزمان بیدار شدم و متوجه شدم که هیچگونه دردی ندارم و بطور کامل شفا پیدا نموده و اللحمد الله خوب شده ام.

نوید بشارت

خانم زرانگیز تند رو چنین می گوید: دو روز قبل از خواب که بیدار شدم ناباورانه متوجه شدم که اصلا هیچ چیز را نمی بینم. خیلی گریه کردم. شوهرم مرا به بیمارستان خلیلی برد. دکترها گفتند کاری از دست ما ساخته نیست. شوکه شده است. به خانه برگشتیم. اصلا نمی دیدم. دنیا برایم تیره و تاریک بود.

اما نور امید در دلم می درخشید. امید به فضل و کرم خدا، در منزل نماز مـی خوانـدم و متوسـل بـودم. زمان را از یاد برده بودم. امروز هم از صبح مشغول ذکر و راز و نیاز بدرگاه خدا بودم. بخاطر ندارم سـاعت چند بود که خواهر شوهرم مقداری بخور بابونه و اسفند برایم داد که خوابم برد. نمـی دانـم چطـور شـد، هراسان از خواب پریدم و دلم گوهی می داد که با عجله برای زیارت حضرت شاهچراغ(ع) بروم. از شوهرم خواهش کردم هرچه سریعتر مرا به شاهچراغ(ع) ببرد.

همراه خواهر و مادر شوهرم به حرم آمدیم، شبکه های ضریح مطهر را در دست گرفتم و بوسیدم و گریـه کردم، ضجه زدم و التماس کردم که: ((آقا مرا شفا بده، یا شاهچراغ مرا شفا بده)). نمی دانم چه شد کـه بی هوش گشتم. بعد از مدتی نوری شدید به چشمانم خورد و مردم را دیدم که دور من جمع شـده انـد، فهمیدم شفا پیدا نمودم. بلند شدم، سبکی و معنویت خاصی در خود احساس می کردم. همه جا روشـن بود. مردم صلوات می فرستادند و جمعیت لباسهایم را برای تبرک پاره می کردند که توسط خدمـه حـرم به دفتر حرم هدایت شدم. از حضرت شاهچراغ(ع) می خواهم واسطه شود، خداوند همه مریض ها را شـفا دهد انشاءالله.

جمعیت در مقابل درب ورودی دفتر حرم مطهر موج می زد. نقاره خانه آستان مبارک می نواخت و نویـد بشارت می داد.

ضریح مطهر

ثریا کارآمد ۲۶ ساله چنین می گوید: مدت ۴ روز بود که لال شده بودم و قادر به حرف زدن نبودم. حتی هیچ کس را نمی شناختم. مرا به چند دکتر و بیمارستان بردند اما فایده ای نداشت. پـس از یکـی دو روز از بیماریم، قادر به راه رفتن هم نبودم. به پدرم با اشاره گفتم مرا به شاهچراغ(ع) ببرد. آنهـا هـم مـرا بـه اینجا آوردند و به ضریح بستند. به حضرت متوسل شدم و بعد از مدتی از خود بیخود شدم، وقتی به خـود آمدم دیدم می توانم حرف بزنم و راه بروم، بلند شدم و شروع به حرف زدن کردم. به خواهر شـوهرم کـه در کنارم بود گفتم که حضرت شفایم داده و چند مرتبه گفتم ((یا شاهچراغ)) و از خوشحالی انگشـترم را به حضرت هدیه کردم و داخل ضریح مطهرش انداختم. تیر ماه ۱۳۶۸

لحظه شیرین دیدار

من فاطمه خطبائی فرزند علی در کلاس دوم دبستان شهید دوران ایج استهبان درس مـی خـوانم. سـه هفته قبل یک دفعه چشمانم کور و نابینا شد. طوری که دیگر هیچ چیز و هیچ کس را نمی دیـدم. پـدر و مادرم همه گریه می کردند. خودم هم گریه می کردم و ناراحت بودم. پدرم و خویشانم مرا به چند دکتـر بردند و در آخر هم من را در بیمارستان خوابانیدند. حدود یک هفته در بیمارستان بودم. یک شبد خواب دیدم آقائی قدبلند که خیلی هم خوشکل و زیبا بود بسراغم آمد. من هم که اول ترسیده بودم سلام کردم و ایشان به من جواب سلام داد و مرا نوازش کرد و دست بر سر و رویم کشید. به من گفت که بلند شو تو خوب شدی. وقتی از خواب بیدار شدم دیدم که خوب شده ام و چشمانم همه جا را می بیند. اول خیلـی

خوشحال شدم و سپس گریه نمودم. درب اتاق باز شد دیدم پدرم هست. او را دیدم و خندیدم و بعد هم موقعی که پدرم مرا در بغل گرفت با هم گریه کردیم.
علی خطبائی پدر فاطمه چنین می گوید:حدود ۹ روز بود که فاطمه در بیمارستان بستری شده بود. عصر روز نهم بسیار منقلب شده بودم. کسی را هم نداشتم که بدادم برسد. یکدفعه به ذهنم خطور کرد که بیایم و متوسل به حضرت شاهچراغ(ع) شوم. بسیار افسرده بودم که چرا این پیشامد ناگوار برایم پیش آمده است. در فکر فرزند دلبندم بودم و به آینده او فکر می کردم. از بیمارستان بیرون آمدم، به آستان مبارک حضرت شاهچراغ(ع) رسیدم. نزد ضریح مطهرش رفتم و در حالیکه بی اختیار بسیار گریه می نمودم گفتم:((یا شاهچراغ، من با این بچه چه کنم؟ فاطمه در بین خواهران و برادرانش چگونه طاقت بیاورد ؟)) از ناراحتی تقاضای مرگ او را کردم گفتم:((یا شاهچراغ! یا جنازه فرزندم را بده با آمبولانس به ایج ببرم یا او را شفا بده.)) ۷۷/۸/۱۱

در انتظار فجر

سیمین تاج جمالی اهل ابراهیم آباد رامجرد ۲۳ ساله چنین می گوید: ده روز قبل بعد از یک سردرد شدید حالت تشنج به من دست داد. تمام بدنم سوزش بسیار زیاد پیدا نمود. قادر به شناسایی همسر و فرزندانم نبودم. تمام فامیل هایم را که اطرافم بودند می دیدم ولی فکر می کردم آنها غریبه اند و آنها را بجا نمی آوردم. مرا به چند بیمارستان و دکتر خصوصی برای درمان بردند که اثری نبخشید تا اینکه در دیروز در خواب دیدم که حضرت شاهچراغ(ع) به منزل ما آمدند و دست مبارک خود را بر سرم گذاشتند و فرمودند((به زیارت ما بیا)).
از خواب بیدار شدم و پشت سر هم درخواست نمودم که نزدیکانم مرا به شاهچراغ برای زیارت ببرند. بالاخره دیروز بعداز ظهر همراه خانواده ام که یادم نیست چه کسانی بودند مرا به شاهچراغ آوردند و در حالیکه زیر بغلم را گرفته بودند مرا به حرم مطهر بردند. در حال زیارت بودم که متوجه شدم حالم بسیار خوب شده است. همه مریضی ها از تنم رخت بربسته بود. امروز صبح به یاد مریضی و حالتی که به من دست داده بود افتادم و ترسیدم و ظهر دوباره به زیارت آمدم و در حرم در عالم رویا حضرت را دیدم که فرمودند:((من شما را دیروز شفا دادم. صلوات بفرستید و بلند شوید)). من هم همین کار را کردم.
شهریور ماه ۱۳۶۸

هاله ای از نور

با خبر شدیم دختری یازده ساله بنام خیری آموزگار فرزند حیدر اهل و ساکن دلوار بوشهر با الطاف خداوندی و عنایت سیدالکریم حضرت شاهچراغ(ع) شفا یافته است. از شفا یافته که در کلاس چهارم دبستان درس می خواند خواستیم در رابطه با ناراحتی که داشته است و چگونگی شفا یافتنش برایمان تعریف کند:
حدود یک ماه و نیم است که مریض می باشم. اول ناراحتی شدید سرماخوردگی و بعد گلویم چرک نمود. سپس کلیه درد سختی گرفتم. پدر مرا در دلوار به نزد دکتر منصور عالمی فرد برد. بعد از

معاینه گفت چرک پیش رفـــته است، باید برای مداوا به بوشهر بروی. صبح فردای آنروز پدر و مادرم مرا به بوشهر بردند و در بیمارستان فاطمه زهرا(س) گفتند، باید بستری شود. دو نفر از دکترها خانم قاسی و خانم دکتر انارکی بودند. ۱۲ روز در آنجا بستری بودم و خوب نشدم. آنها گفتند باید به شیراز بروی. پـدر و مادرم مرا در بیمارستان نمازی شیراز بستری نمودند، جمعا شش روز در آن بیمارستان بستری بـودم و کلیه برنامه های پزشکی مانند عکسبرداری و انواع آزمایشها روی من انجام گرفت، و بالاخره بنا شد کلیه مرا عمل کنند. ۱۲ ساعت به من هیچ نوع غذایی ندادند. از خستگی و ناراحتی حدود ۱۱ شب خوابم برد و حضرت شاهچراغ(ع) را در خواب دیدم. سربند سبزی بر سر مبارکشان بود. آن حضرت جلو آمده به من فرمود:((چه مشکلی داری؟ من گفتم:کلیه ام بسیار ناراحت است و ادرارم خونی اسـت)). آقـا فرمودنـد: ((تو انشاءالله خوب می شوی و من هم به تو کمک می کنم و شب جمعه هم به دیدار من بیا)) و سر مـرا دست کشید و بوسید. از خواب بیدار شدم.صبح دکترها آمدند و فشار خون مـرا گرفتنـد و دیدنـد فشـار خونم روی یازده است. فکر کردند اشتباه شده، دوباره فشار خونم را گرفتند و خوشـبختانه فشـار خـونم روی یازده بود. دکترها هم تعجب کردند و مرا معاینه کردند و رفتند. چند نفر را به اتاق عمل بردند و من منتظر بودم نفر بعدی باشم که دکترها با چند نفر دیگر آمدند و دوباره فشارم را گرفتند و معاینه کردند و بلافاصله گفتند که خوب شده است و احتیاج به عمل ندارد. اللحمد الله خوب شده ام و هیچ به نـاراحتی ندارم.

دستان مبارک

نامش احمد خسروی کارمند شبکه بهداری شازند اراک است. شرح حال خود را کـه بـه دسـتان مبـارک حضرت احمدبن موسی شفا پیدا نموده چنین ذکر می کند:

((یا من اسمه دواء و ذکره شفاء)) السلام علیک یا احمد بن موسی(ع) یا شاهچراغ. من در تـاریخ ۵/۲/۷۳ به علت کمر درد شدید به دکتر مراجعه نمودم و تشخیص دادند که دیسک کمر دارم و بایـد حتمـا عمـل کنم. ده روز استراحت کامل در منزل دادند که اینجانب استراحت مطلق نمایم. بعد از چند روز احسـاس نمودم پای راستم حس ندارد. جریان را به دکتر یونس حیدری که پزشک من بود رساندم. ایشـان بعـد از معاینه اینجانب آه بلندی کشید. گفتم دکتر چه شده؟ گفت بهتر است هرچه زودتر به اراک بروی. مرا بـا آمبولانس به اراک انتقال دادند. در آنجا دکتر شیخ حسنی و دکتر پور خلیلی مرا جواب دادند که دیسـک کمرش را عمل می کنیم ولی حس به پای او نمی توانیم بدهیم. من زیر گریه زدم. احساس بـی کسـی و غریبی سراپای وجودم را فرا گرفته بود. مرا به خانه آوردند. زیاد گریه کردم. از گریه من همسرم نیـز بـه گریه افتاد. ناگهان برق امیدی در دلم جرقه زد. با ارادتـی کـه بـه حضـرت احمـدبن موسـی(ع) داشـتم متوسل شدم به شاهچراغ. ساعت ۷ شب چون زیاد گریه کرده بودم از خستگی خوابم برد. در خـواب آقـا حضرت احمدبن موسی را دیدم که با دستان مبارکشان به کمرم دست کشیدند و فرمودنـد:((بلنـد شـوا! بلند شوا!)) از خواب بیدار شدم در حالیکه سر پا ایستاده بـودم. بـی اختیـار فریـاد زدم ((اللـه اکبـر)) از صدایم اهل منزل فهمیدند شفا پیدا کرده ام. تا ۱۲ شب همسایه ها و آشنایان به عیادت من می آمدنـد و

تا ۴ صبح حالتی روحانی همه را گرفته بود و ((سبحان الله)) می گفتند. فردای آنروز همسایه ها همگی از زن و مرد به دیدنم آمدند و طلب حاجت از مولایم احمد بن موسی(ع) می کردند. آش برپا نمودند و تمامی اهل محل را آش نذری دادند و مرا جهت پابوسی مولایم حضرت شاهچراغ(ع) به شیراز بدرقه نمودند. روز ۱۸/۲/۷۳ ساعت ۹ صبح به آستان مقدس حضرت احمدبن موسی(ع) مشرف شدم. خیلی شلوغ بود. شهید آورده بودند. بعد از نماز زیارت که در حرم خواندم حالت روحانی عجیبی داشتم. از خود بیخود شدم و به گفته همسرم بمدت ۲/۵ ساعت بیهوش شدم و زائرین که از گفته های همسرم که گفته بود این شفا شده ی احمد بن موسی(ع) است از شفای من مطلع شده بودند و بر سر و صورتم برای تبرک دست می کشیدند.

مژده شفا

نور صداقت در چشمانش می درخشید. قالیچه ای که خود بافته بود برای هدیه به دفتر حرم آورده بود. گفت نذر داشتم برای حضرت. جریان چیست؟ با همان راستی و صفای باطنی اش لب به سخن گشود و گفت: شوهرم کاگر ساده است. دو پسر و یک دختر دارم. از عشایر ترک فارس هستم. ماه محرم سال گذشته فرزند یکساله ام بعد از یک تب شدید فلج گشت. او را به شیراز آوردم. مدتی در بیمارستان سعدی و نمازی بستری بود. در بیمارستان نمازی آب کمر او را آزمایش کردند، اثری نبخشید. به پیشنهاد بستگانم او را نزد چند دکتر خصوصی از جمله دکتر قشقائی، دکتر اسکندری، دکتر نوذری و دکتر یعقوبی بردم. آزمایشات زیاد و درمانهای مختلف تجویز کردند اما همگی عاجز از معالجه او شدند. آنها گفتند فلج کامل است و نمی توان برای او هیچ کاری کرد.

از شدت ناحتی از پای درآمده بودم. غم سراپای وجودم را فرا گرفته بود. ناامید از همه جا بی اختیار به یاد حضرت شاهچراغ(ع) افتادم. بچه را بغل کرده به همراه برادم به پابوس شاهچراغ آمدیم. گفتم: یا شاهچراغ. من شفای بچه ام را از تو می خواهم. دستم بدامنت آقا. من جز شما کسی را ندارم. آقا شاهچراغ! اگر بچه ام خوب بشه برایت قالی می بافم.

نمی دانم چه شد. همین مقدار یادم هست که از بس گریه و زاری نمودم از حال رفتم . ناگهان نوری مشاهده کردم که همه جا را گرفته بود. شخصی مرا صدا زد:

((خانم، این بچه مال شما است؟)) به حال خود آمدم. چشمانم را باز کردم. آن شخص گفت: خانم! این بچه مال شما است؟ چرا مواظب او نیستید، توی این شلوغی زیر دست و پای زوار ممکن است آسیب ببیند.))

نگاه کردم دیدم حالت بچه تغییر کرده، او را در بغل گرفتم. برادرم گفت: شرف مژده، قاسم شفا پیدا کرده.

آری شفا یافته بود. حال عجیبی داشتم. از شادی سر از پا نمی شناختم. بچه ام را می بوسیدم. ضریح آقا را می بوسیدم. وقتی بخود آمدم دیدم در منزل هستم. از خوشحالی نفهمیدم چطور تا خانه آمدم. نذر کرده بودم قالیچه را که تمام کردم بچه را بیاورم داخل صحن آقا راه برود. اکنون پسرم قاسم دو سال

دارد. از درب حرم که وارد شدیم بچه را رها کردم تا چشمش به آب و فواره افتاد، دوان دوان بسمت آب حرکت کرد. حالا هم این قالیچه نذری که خودم بافته ام هدیه آوردم. (پرتال متعلق به روابط عمومی آستان مقدس احمدی و محمدی علیهما السلام)

پسر بچه ده ساله که محمد نیمزاری اهل و ساکن جیرفت بود ، دچار تب شدید شده و همزمان با آن خالهای قرمز و سیاهی در بدنش مشاهده می شود. با توجه به ناراحتی شدید نامبرده اطباء و درمانگاههای موجود در جیرفت و کرمان از معالجه اش ناامید شده و اعلام می نمایند که وی مبتلا به سرطان خون می باشد. ناگزیر پدر پسر بچه او را جهت معالجه به شیراز می آورد و در بیمارستان شهید فقیهی شیراز بستری می کند و سپس بیمار را به بیمارستان علی اصغر شیراز منتقل نموده و چهل روز از بستری شدن وی در بیمارستان مزبور می گذرد، بدون اینکه نتیجه ای گرفته شود. بالاخره در شب جمعه پدر و مادر کودک بیمار از همه جا مایوس شده و تصمیم می گیرند جهت بهبود او به حضرت احمد بن موسی(ع) متوسل شوند. با همین هدف فرزند خود را به حرم مطهر شاهچراغ(ع) منتقل کرده و پس از چند دقیقه در کمال تعجب در حضور خدام و زوار حرم، پسر بچه ای از جای خود بلند شده و با صدای بلند می گوید که من خوب شدم و به آغوش مادرش پناه می برد. آبان ماه ۱۳۷۶

پوران رودبارانی که پس از شفا یافتن نام معصومه را بر می گزیند در سن سه سالگی از ناحیه پا و کمر فلج می شود. چندین بار تحت عمل جراحی قرار می گیرد و یک بار هم پلاتین در استخوان او قرار می دهند که متاسفانه عفونت کرده و موجب ناراحتی بیشتر می شود. بررسی پرونده های طولانی پزشکی این بیمار شفا یافته همگی نشان از عجز و ناتوانی دست بشر در شفای بیماری او دارد. این دختر خانم به همراه بستگان و خانواده اش در ایام نوروز برای زیارت حضرت شاهچراغ(ع) به شیراز سفر می کند و در ساعت یک بامداد روز ۷۳/۱/۸ در سن ۲۳ سالگی با توسل به حضرت احمد بن موسی(ع) در حرم این بزرگوار شفای کامل می یابد. فروردین ماه ۱۳۷۳

زهرا نوردی ساکن آران کاشان می گوید مشغول مرتب کردن منزل و نظافت خانه بودم که کمد بزرگ کنار دیوار بر روی من افتاد. مدتی از شدت درد بیهوش شدم. وقتی به خود آمدم، اطرافیان کمد را برداشته بودند. شدت درد بحدی بود که راه رفتن برایم مقدور نبود. با همان حال مرا به دکتر بردند. بعد از معاینه گفتند بین مهره های ستون فقرات فاصله افتاده است. هر روز صبح حالت تهوع زیاد داشتم. نمی توانستم بنشینم. بارها به دکترهای زیادی مراجعه کردم، عکسبرداری و آزمایش های متعدد انجام دادم به جایی نرسیدم.

روز بروز بدتر و ناراحت تر بودم. دمادم به اهل بیت عصمت و طهارت متوسل بودم. با شوهرم صحبت کردم، تصمیم گرفتیم به پابوس حضرت شاهچراغ(س) بیائیم. در راه مرتب نذر و نیاز می کردم. نذر کردم اگر خوب شدم، انگشتری طلای خود را به حضرت هدیه دهم. عصر به زیارت شاهچراغ(س) آمدیم. شدیدا به آقا متوسل شدم و گریه کردم. گفتم: آقا می دانی من رنجهای زیادی کشیدم. درد بسیار تحمل

کردم. خیلی خرج دوا و دکتر کردم. دیگر طاقت درد کشیدن ندارم. کاسه صبرم لبریز شده، آقا نجاتم بده، مرا دست خالی به آران برنگردان.
شب شده بود، در حالیکه اشک از چشمانم جاری بود، لحظه ای در کنار ضریح مطهرش به خواب رفتم. در خواب دو نفر سید که یکی شال سبز بر گردن و عبای مشکی بر تن داشت با قدی بلند و رشید و دومی با لباس سفید دیدم. آن سید بزرگوار دست برگرفت و گفت:« بیا ببین من طلا دارم. انگشترت برای خودت». بعد به تختی که در کنار حرم بود اشاره کرد، روی آن بخوابم و پارچه سبزی که بر گردن داشت بر روی من انداخت که همزمان بیدار شدم و متوجه شدم که هیچگونه دردی ندارم و بطور کامل شفا پیدا نموده و الحمد الله خوب شده ام.

پیدایش قبر احمد بن موسی (ع)

تاریخ نویسان، زمان پیدایش قبر حضرت احمد را یکسان ننوشته اند. گروهی آن را در زمان امیر عضدالدوله دیلمی (۳۷۳-۳۳۸) و گروهی دیگر، در زمان امیر مقرب الدین مسعود بن بدر (متوفی به سال ۶۶۵ هـ.ق) نوشته اند.
تاریخچه آرامگاه احمد بن موسی (ع):
در سال ۴۷۵ (هـ.ق) مادر شاه شیخ ابواسحاق اینجو پادشاه فارس، ملکه تاشی خاتون اقدامات نیکویی بر بارگاه آن حضرت انجام داد. این بانوی نیکوکار، اقدام به بهسازی بارگاه کرد و در عرض ۵ سال از سال ۷۴۵ تا ۷۵۰ (هـ.ق) آرامگاهی وسیع و گنبدی بلند آن ساخت. همچنین در جنب آرامگاه، مدرسه ای وسیع بنا کرد. او همچنین تعداد زیادی از مغازه های بازار نزدیک حرم و ملک میمند فارس را وقف بر این آستان مقدس کرد. ویرایش وتلخیص:آکاایران

چرا به امامزاده احمدبن موسی(ع) شاهچراغ می‌گویند؟

به گزارش سرویس فضای مجازی خبرگزاری فارس به نقل از افکار نیوز، به دلیل نامشخص بودن روز ولادت حضرت احمد بن موسی(ع)، شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۸ روز ششم ذیقعده یعنی پنجمین روز از دهه کرامت را به نام روز بزرگداشت احمد بن موسی شاهچراغ جهت ثبت در تقویم مناسبت‌های ملی - اسلامی کشور تصویب کرد.
حضرت سید امیر احمد(ع) ملقب به شاهچراغ و سیدالسادات الاعاظم، فرزند بزرگوار امام موسی کاظم (علیه السلام) است؛ پسران امام هفتم (علیه السلام) بنا به مشهور ۱۹ نفر هستند؛ حضرت احمد بن موسی(ع) و محمد بن موسی(ع) از یک مادر که (ام احمد) خوانده می‌شد متولد شدند؛ آرامگاه ایشان اکنون در شهر شیراز، میعادگاه عاشقان است.

شاید برای شما هم این سؤال پیش بیاید که چرا به امامزاده احمد بن موسی(ع)، شاهچراغ می‌گویند؟ روایتی در این باره که در کتابی تاریخی نقل شده است را در اینجا نقل می‌کنیم.

«تا زمان امیر عضدالدوله دیلمی کسی از مدفن حضرت احمد ابن موسی (ع) اطلاعی نداشت و آنچه روی قبر را پوشانده بود تل گلی بیش به نظر نمی‌رسید که در اطراف آن، خانه‌های متعدد ساخته و مسکن اهالی بود.

از جمله پیرزنی در پایین آن تل، خانه‌ای گلی داشت و در هر شب جمعه، ثلث آخر شب، می‌دید چراغی در نهایت روشنایی در بالای تل خاک می‌درخشد و تا طلوع صبح روشن است؛ چند شب جمعه مراقب بود، روشنایی چراغ به همین کیفیت ادامه داشت؛ با خود اندیشید شاید در این مکان، مقبره یکی از امامزادگان یا اولیاء الله باشد، بهتر آن است که امیر عضدالدوله را بر این امر آگاه کنم؛ هنگام روز، پیرزن به همین قصد به سرای امیر عضدالدوله دیلمی رفت و کیفیت آنچه را دیده بود به عرض رسانید.

امیر و حاضرین از بیانش در تعجب شدند، درباریان که این موضوع را باور نکرده بودند، هر کدام به سلیقه خود چیزی بیان کردند؛ اما امیر که مردی روشن ضمیر بود و باطنی پاک و خالی از غرض داشت فرمود: اولین شب جمعه شخصاً به خانه پیرزن می‌روم تا از موضوع آگاه شوم.

چون شب جمعه فرا رسید، شاه به خانه پیرزن آمده و دور از خدم و حشم، آنجا خوابید و پیرزن را فرمود هر وقت چراغ روشن شد، مرا بیدار کن؛ چون ثلث آخر شب شد پیرزن بر حسب معمول روشنایی پرنوری قوی‌تر از دیگر شب‌های جمعه مشاهده کرد و از شدت شعفی که به وی دست داده بود، بر بالین امیر عضدالدوله آمده و بی‌اختیار ۳ مرتبه فریاد زد: « شاه! چراغ» و از آن به بعد به شاه چراغ، معروف شد.»

کتاب قیام سادات علوی تألیف علی اکبر تشید

ملکه تاشی خاتون اقدام به بهسازی بارگاه شاهچراغ کرد

بنای شاه چراغ در دوره اتابکان فارس در سده ششم هجری قمری ساخته شد. حیاط شاهچراغ دارای دو در اصلی ورودی است که در سمت جنوب و شمال حرم از زیر دو سردر بزرگ کاشی کاری شده گذشته و وارد حیاط وسیع حرم می‌شود. حرم شاهچراغ در سمت غرب حیاط و حرم سید میر محمد؛ برادر شاه چراغ، در سمت شمال شرقی حیاط قرار دارد.

دور تا دور حیاط شاهچراغ، اتاق هایی دو طبقه ساخته شده که پیشانی و جرزهای جلو آنها کاشی کاری شده است. ستون های آهنی ایوان حرم به وسیله چوب های نفیس پوشش داده شده و در سقف مسطح آن نیز چوب منبت کاری شده به کار رفته است.

در سال ۷۴۵ ه. ق. ملکه تاشی خاتون؛ مادر شاه شیخ ابو اسحاق اینجو، حاکم فارس، اقدامات نیکویی بر بارگاه آن حضرت انجام داد.

این بانوی نیکوکار، اقدام به بهسازی بارگاه شاهچراغ کرد و در عرض ۵ سال از سال ۷۴۵ تا ۷۵۰ ه. ق. آرامگاهی وسیع و گنبدی بلند بر آن ساخت. همچنین در جنب آرامگاه شاهچراغ، مدرسه ای وسیع بنا کرد. او همچنین تعداد زیادی از مغازه های بازار نزدیك حرم شاهچراغ و ملك میمند فارس را وقف بر این آستان مقدس کرد.

ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی، که در سال ۷۴۸ ه. ق. برای بار دوم به شیراز سفر کرده، در سفرنامه خود درباره اقدامات ملکه تاشی خاتون و توصیف آرامگاه، چنین نوشته است: "آرامگاه شاهچراغ در نظر شیرازی‌ها احترام تمام دارد و مردم برای تبرك و توسل به زیارت شاهچراغ می‌روند. تاشی خاتون، مادر شاه ابواسحاق، در جوار این بقعه بزرگ، مدرسه و زاویه ای ساخته که در آن به اطعام مسافران می‌پردازند و عده ای از قاریان پیوسته بر سر تربت امامزاده شاهچراغ، قرآن می‌خوانند. شب های دوشنبه، خاتون به زیارت آرامگاه شاهچراغ می‌آید و در آن شب قضات و فقها و سادات شیراز نیز حاضر می‌شوند. این جمعیت در بقعه جمع شده و با آهنگ خوش به قرائت قرآن مشغول می‌شوند. خوراك و میوه به مردم داده می شود و پس از صرف طعام، واعظ، بالای منبر می‌رود و تمام این کارها در بین نماز عصر و شام انجام می‌گیرد".

در سال ۹۱۲ ه. ق. به دستور شاه اسماعیل صفوی، بهسازی گسترده ای بر آرامگاه شاهچراغ انجام گرفت. ۸۵ سال بعد بر اثر زلزله سال ۹۹۷ ه. ق. نیمی از گنبد آرامگاه ویران شد که دوباره در سالهای بعد بازسازی گردید. در سال ۱۱۴۲ ه. ق. نادرشاه افشار بهسازی گسترده ای بر آرامگاه شاهچراغ انجام داد و به دستور او قندیل بزرگی در زیر سقف و گنبد آویزان کردند. نادرشاه پیش از گرفتن شیراز و غلبه بر افغان ها، پیمان بسته بود که اگر در جنگ پیروز شود، بهسازی شایسته ای بر این بقعه انجام دهد. بنابراین پس از پیروزی بر افغان‌ها و تسلط شیراز، ۱۵۰۰ تومان پول آن زمان را صرف بهسازی شاه چراغ کرد. قندیل او ۷۲۰ مثقال وزن داشته که از طلای ناب و زنجیر نقره ای ساخته بوده اند. این قندیل تا سال ۱۲۳۹ ه. ق. همچنان آویزان بود. در زلزله سال ۱۲۳۹ ه. ق. بنابر تحقیق آنوبانینی، شیراز با خاك یکسان شد و آرامگاه شاهچراغ نیز به کلی مخروبه گردید. نویسنده تذکره دلگشا که خود شاهد این زلزله بوده است چنین می‌نویسد: "گنبد بقعه شاهچراغ که از غایت ارتفاع، آفتاب جهان تاب هر روز در نیم روز خود را در سایه آن کشیدی، به یك دفعه چنان بر زمین خورد که زمین شکافته و در اعماق خاك فرو رفت... و آن عمارات عالی... تو گویی همیشه ویران بوده..."

پس از زلزله، قندیل اهدایی نادرشاه را فروختند و صرف بازسازی آرامگاه شاهچراغ کردند. در سال ۱۲۴۳ ه. ق. به دستور فتحعلی شاه قاجار، حسینعلی میرزا فرمانفرما، پیگیر شد تا کف بقعه شاهچراغ را یك متر از سطح زمین بلندتر بسازد. این کار صورت گرفت و به جای استفاده از سنگ و ساروج، آن را از سنگ و آجر و گچ بنا کردند و در آخر ضریحی نقره ای بر قبر نصب کردند. در سال ۱۲۶۹ ه. ق. بر اثر زلزله، گنبد آرامگاه شاهچراغ شکست و فرو ریخت. در همان سال محمد ناصر ظهیرالدوله آنرا نوسازی کرد. پس از آن بارها تغییرات دیگری در بقعه شاهچراغ صورت گرفته تا به شکل امروزی خود درآمده است.

فضائل ام احمدمادرشاه چراغ

علامه مجلسی در کتاب ((مراة العقول)) در شرح حدیث پانزدهم می‌گوید: ام احمد مادر بعضی اولاد موسی کاظم بود و او داناترین، پرهیزگارترین و گرامی ترین زنهایش بود که اسرار خود را به او می‌سپرد و اماناتش را نزد او ودیعه می‌نهاد.
در کتاب اصول کافی در باب ((امام در چه زمانی میداند امام است)) آمده‌است که موسی کاظم امانت سربه‌مهری به ام احمد سپرد و گفت بعد از مرگ من هر کس از فرزندان من در طلب این امانت آمد خلیفه و جانشین من است. با او بیعت نما که جز خدا کسی خبر از این امانت ندارد. بعد از کشته‌شدن امام موسی، امام رضا به نزد ام احمد آمد و امانت پدر را طلبید. ام احمد به گریه افتاد و دانست که امام موسی کشته شد. پس امانت را بر حسب وصیت همسرش به امام رضا داد و با او بعنوان امام هشتم شیعیان بیعت کرد. (ذبیح‌الله محلاتی. «جلد سوم». در ریاحین‌الشریعه. چاپ اول. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵. ۳۵۸. شابک ۵-۳۲۱-۴۴۰-۹۶۴.) (وب‌گاه شهرداریِ شیراز؛ جاذبه‌های گردشگری -مذهبی شیراز. - سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی؛ نقشه سیاحتی شهر شیراز؛ آثار تاریخی و نقاط دیدنی شهر شیراز.)

حسین بن موسی بن جعفر(ع)مشهور به علاءالدین حسین

حسین بن موسی بن جعفر(ع) یکی از فرزندان امام هفتم شیعیان و برادر امام رضا(ع). وی از راویان بوده و از امام کاظم(ع)، امام رضا(ع) و مادرش حدیث نقل کرده‌است.
طبق روایتی او بیشتر از دیگر فرزندان امام موسی کاظم(ع)، به امام جواد(ع) علاقه و محبت نشان می‌داد.
در برخی شهرهای ایران بقعه‌های به وی منسوب است که معروف‌ترین آنها شیراز و طبس است. در شیراز مشهور به علاءالدین حسین و در طبس معروف به مفقود است.
اصل و نسب
پدر حسین، موسی بن جعفر(ع) و مادرش ام ولد بوده است.[الکواکب المشرقیه،ج۱،۷۲۴]
علامه مجلسی در بحار حدیثی نقل کرده که با توجه به آن مادرش نیز از محدثین به حساب می‌آید.[زندگانی حضرت امام موسی کاظم(ع)، ترجمه بحار الأنوار،ص:۱۰۲]
لقبش مفقود[الکواکب المشرقیه،ج۱،۷۲۴]
و علاء الدین است.[بحار الأنوار، المجلسی،ج۴۸،ص:۳۱۲]
احتمالا لقب علاءالدین در اواخر قرن چهارم که اضافه کردن الدین رایج بوده به حسین بن موسی نسبت داده‌شده‌است.[مهاجران موسوی،ص۲۷۵]

جایگاه

برخی از علمای رجال، محدثان و روایان، حسین بن موسی را از جمله راویان مورد اعتماد بر شمرده انـد. وی روایاتی از پدرش امام موسی کاظم(ع) و برادرش امام رضـا(ع) یـا بـا واسـطه از مـادرش احمـد نقـل کرده‌است.[صدوق عیون، ج۲ص۳۵۳؛ کلینی، کافی ج۳، ص۷۶ و ج۶، ۵۰۹ و ناسخ التواریخ ج۷، ۲۶۱]

روایاتی در «جایز بودن غسل جمعه در روز پنج شنبه در برخی شرایط»[کلینـی، ج۳،ص ۴۲]،«فضـیلت و فایده حنا بسـتن»[کلینـی، ج۶،ص ۵۰۹]، «تـرس مـومنین»[ابـن عقـده، ص۱۱۶]، «وضـعیت مـالی و اجتماعی جعفر بن عمر علوی در آینده»[شیخ صدوق، ج۲،ص ۲۰۸]، «رحمت خـدا در نامـه اعمـال بـه مومنان»[طوسی، ص۵۷۱]، «سود رساندن به فرزندان پیامبر(ص)»[طوسی، ص۳۵۵] و «پرداخت مـزد کـارگر»[ابـن طـاووس، طـرف مـن الانبـاء و المناقـب، ص۱۸۷] وجـود دارنـد کـه حسـین بـن موسـی الکاظم(ع)در سلسله اسناد آن قرار دارد.

نیز از امام جواد(ع) پرسیدند کدام یک از عموهایت بیشتر به تو احسـان مـی‌کننـد، گفـت حسـین. امـام رضا(ع) پس از شنیدن این جمله آن را تایید کرد.[قرب الاسناد، ص۳۷۸]

او امام جواد را وصی پیامبر(ص) می‌دانسته و در حضور علی بن جعفر(ع)در مناظره با مردی عرب از این عقیده دفاع کرده‌است.[مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص: ۳۲۰]

در روایتی دیگر از امام جواد(ع) از انگشتریشان سئوال می‌کند که امام(ع) در پاسخ می‌گوید: این انگشـتر حضرت سلیمان(ع) است.[ابن طاووس، سعد السعود للنفوس منضود، ص۲۳۶]

سن

نویسده بحر الانساب سن وی را هنگام شهادت یا وفات ۱۳سال نقل کـرده‌اسـت[بحـر الانسـاب و مجمـع الاعقاب ص۵۵]

اما این نظریه با اشکالاتی روبرو است. از آنجا که شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳ق بوده [شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵]

و امام کاظم(ع)نیز سال‌های آخر عمر خود را در زندان به سر می بـرده‌اسـت [رسـول جعفریـان، حیـات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۹۳]

باید سن حسین در هنگام شهادت پدر چهار یا پنج ساله باشد. و هنگـام هجـرت امـام رضـا بـه خراسـان ۲۲ساله چرا که امام رضا(ع) در سال ۲۰۱ به خراسان هجرت کرد [جعفریان، ۱۳۸۱، ص۴۲۶]

اگر بگوییم شهادت امام رضا(ع) و امامت امام جواد را درک کرده‌است باید به ایـن مقـدار دو یـا سـه سـال افزود و او را تقریبا جوانی ۲۴ یا ۲۵ ساله بوده‌است. بدین جهت ۱۳ساله بودن وی هنگام شهادت یا وفات از طرف برخی تضعیف شده‌است.[جلوگاه نور، ص۴۳]

محل دفن

درباره محل دفن حسین بن موسی(ع) اختلاف است، برخی معتقدند وی در کوفـه از دنیـا رفـت، برخـی مدفن وی را در شیراز می دانند. به گفته بعضی دیگر محل دفن وی در طبس است.

علاوه بر شیراز و طبس در کرمان، بهبهان، قزوین، ساری و کجور نیز بقعه‌های به حسین بن امام موسی کاظم(ع) منسوب است.[مهاجران موسوی، ص۲۸۰تا۲۸۳]

شیراز

بنابر گزارشی که مدفن حسین بن موسی(ع) را در شیراز می‌داند او یکی از همراهان شاه چراغ بوده است، این کاروان به قصد دیدار امام رضا(ع) همراه با سایر برادرانش از مدینه عازم خراسان شد.[عیسی بن جنید شیرازی، ص۳۰۶؛فرصه الدوله، آثار العجم]

تاریخ هجرت آنان به طور دقیق معلوم نیست ولی با توجه به روایتی در بحار این کاروان پس از شهادت امام رضا(ع) عازم ایران شد چرا که حسین بن موسی، پس از شهادت امام رضا(ع) در مدینه از امامت امام جواد(ع) دفاع می‌نماید.[مسائل علی بن جعفر و مس تدرکاتها، ص۳۲۰؛الکافی، ج۳، ص۲۴۵]

اقدام حاکم فارس برای ممانعت از حرکت آنها منجر به جدال سختی شد که به شهادت برادران انجامید. سید علاءالدین حسین در باغی مخفی شد که پس از شناخته شدن به شهادت رسید.[سلطان الواعظین، شب‌های پیشاور، ص۱۱۹، میزاحسن فسائی، فارسنامه ناصری، ص۵۴]

سید علاء الدین پس از شهادت برادرش احمد بن موسی(ع) متواری می‌شود. هنگامیکه به سوی این باغ می‌رفته تشخیص داده‌اند که او از بنی هاشم است و در همان باغ او را بقتل می‌رسانند.[بحار الأنوار، المجلسی،ج۴۸،ص:۳۱۲]

حمد الله مستوفی محل دفن حسین بن موسی را در شیراز می‌داند.[تاریخ گزیده،متن،ص:۲۰۴]

زرکوب شیرازی، جنید شیرازی[عیسی بن جنید، هزار مزار، ص۳۰۶]، علامه مجلسی، بحرالعلوم در کتاب تحفه العالم فی خطبه المعالم،[مهاجران موسوی، ص۲۸۳] روضاتی[روضاتی، جامع الانساب، ص۴۲] نیز این قول را پذیرفته‌اند.

بقعهٔ وی در چندصد متری حرم شاه چراغ مورد توجه مردم شیراز و دوستداران اهل بیت است. این بقعه در نظر مردم شیراز از جایگاه بالایی برخوردار است و هر هفته شب دوشنبه را به زیارتی وی اختصاص داده‌اند به طوریکه بقعه مملو از جمعیت می‌شود.

مجلسی در بحار آورده: تا قرن هشتم قبر علاءالدین حسین مخفی بود. در زمانی که قتلغ فرمانروای شیراز بود باغبان وی مشاهده کرد که در شبهای جمعه نوری به طرف نقطه ای از باغ می‌آید. جریان را به قتلغ رساند وی پس از تجسس متوجه شد قبری در آنجاست و درون آن جسدی پرهیبت که آثار جلالت و جمال و کمال از او آشکارا دیده می‌شد در یک دست قرآن و در دست دیگر شمشیری داشت . از روی نشانه‌ها و قرائن فهمیدند قبر حسین بن موسی است اطراف قبر قبه و رواقی ساخت.[بحار الأنوار، المجلسی،ج۴۸،ص:۳۱۲]

قبل از علامه مجلسی این داستان در کتابهای شدالازار نوشته جنید شیرازی[جنید شیرازی، شدالازار، ص۲۶۰] و شیراز نامه نوشته زرکوب[مهاجران موسوی، ص۲۸۲]آمده‌است.

سید میر محمد عابد محمد بن موسی بن جعفر

محمد بن موسی بن جعفر ملقب به عابد از فرزندان امام کاظم(ع) و مشهور به سید میر محمد عابد، از امامزادگان مورد توجه در ایران که زمان حکومت مأمون همراه با برادرش شاه چراغ به ایران سفر کرد و با شنیدن خبر شهادت امام رضا(ع)، در شیراز ماند؛ ولی در آنجا به شهادت رسید. مقبره وی، در نزدیکی حرم شاه چراغ قرار دارد.

ولادت و نسب وی

تاریخ ولادت وی مشخص نیست. پدر وی موسی بن جعفر(ع) امام هفتم شیعیان است. وی و احمد بن موسی و حمزه بن موسی از یک مادر به نام ام احمد هستند.[ابن عنبه، عمده الطالب، ص۱۹۷ - شیخ مفید، ارشاد، ج۲، ص۲۴۴]

لقب

محمد بن موسی معروف به محمدعابد است، این لقب را امام کاظم(ع) به وی عطا کرد، زیرا وی اهل نماز و تهجدِ زیاد بوده و بیشتر روزها روزه می‌گرفت.[اعیان الشیعه، ج۲ص۲۲۴]

جایگاه و مقام محمد بن موسی(ع)

طبق بعضی از گزارش‌ها محمد بن موسی همیشه باوضو بود، اهل شب زنده داری و عبادت بوده تا اندازه‌ای که هاشمیه(کنیز رقیه موسی بن جعفر(ع)) درباره وی می‌گوید: هیچگاه محمد را ندیدم مگر اینکه این آیه از قرآن را به خاطرم آوردم

«کانو قلیلا من اللیل ما یهجعون.» یعنی ترجمه: واز شب اندکی را به خواب می‌رفتند.[مفید ارشاد،ج۲، ص۲۴۵]

صاحب الاعلام للوری در فضیلت وی می‌آورد: «او مردی پرهیزکار و صالح بود»[إعلام للوری، الطبرسی،ج۲، ص۳۶]

و مامقانی وی را از جمله راویان احادیث اهل‌بیت(ع) می‌شمارد.[مامقانی، تنقیح المقال، ص۱۹۳]

مخفی بودن در شیراز

بعضی گفته‌اند وی به دلیل ظلم وستم عباسیان به شیراز متواری شده و در آنجا به کتابت قرآن مشغول بود و در آمد حاصل از آن را صرف آزادسازی بردگان می‌کرد. گفته‌اند هزار برده از این طریق توسط وی آزاد شد.[بحار الأنوار، مجلسی،ج۴۸،ص:۲۸۵ پاورقی]

شهادت

اکثر منابع از شهادت وی به همراه برادرش شاه چراغ خبر داده و گفته‌اند: احمد بن موسی و برادرش محمد عابد و یارانش در درگیری که بین آنها و کارگزار مامون به نام قتلغ خان در شیراز رخ داد به شهادت رسیدند.[اعیان الشیعه، ج۱۱، ص۲۸۶ - مجلسی، بحار، ج۸، ص۳۰۸ - جعفرمرتضی عاملی، زندگی سیاسی هشتمین، ص ۲۱۴]

با این وجود برخی از منابع از درگذشت وی با مرگ طبیعی حکایت می‌کنند، چنانچه صاحب شبهای پیشاور می‌نویسد: «جناب سید امیر محمد عابد در گوشه انزوا اشتغال به عبادت داشت و به اجل طبیعی از دنیا رفت.»

مدفن محمد بن موسی(ع)

شیراز: مجلسی در بحارالانوار به نقل از حمد الله مستوفی در نزهة القلوب و جزایری در النعمانیة، مدفن محمد بن موسی(ع) را در شیراز ذکر کرده‌اند. در فاصله ۲۰۰متری مشرق امامزاده شاهچراغ قرار دارد. [مجلسی، بحار، ج۴۸، ص۳۱۰] [عرفانی منش، مهاجران موسوی، ۶۴۲]

اراک: مزار با شکوه و مجللی در دو فرسخی اراک روستایی به نام میقان، امامزاده‌ای به نام محمد عابد مدفون است که به اعتقاد اهل محل، مدفن محمد بن موسی(ع) است.[عرفانی منش، مهاجران موسوی، ۶۴۴] اما فیض قمی معتقد است در این بقعه محمد بن احمد بن هارون بن موسی(ع) دفن شده‌است.[فیض قمی، گنجینه آثارقم، ج۲، ۱۹۴]

گناباد: درشهر کاخک ۲۴ کیلومتری شهر گناباد، امامزاده‌ای مدفون است که به اعتقاد متعلق به محمد بن موسی(ع) می‌باشد اما بنا بر اقوال متواتر مدفون در این بقعه محمد بن موسی بن احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی(ع) است.[عرفانی منش، مهاجران موسوی، ۶۴۶-۶۴۵]

تفرش: بقعه‌ای در این شهر وجود دارد که نزد اهالی آن به امامزاده محمد بن موسی(ع) معروف است، اما بنا بر قراینی شخصیت مدفون در آنجا یکی از نوادگان امام سجاد(ع) است.[سیفی قمی تفرشی، سیری کوتاه در جغرافیای تفرش وآشتیان، ص۹۵]

دیگر شهرها: همچنین در شهرهای شهرضا، شهرستان نور، دامغان، خرم آباد، ساوه و بابل امامزادگانی مدفونند که نزد اهالی منتسب به محمد بن موسی(ع) هستند.

حرم محمد بن موسی در شیراز

حرم محمد بن موسی قبلاً دارای صحن و حیاط مستقل بوده است که از طریق بازار بین الحرمین به صحن مطهر حضرت شاهچراغ(ع) ارتباط داشته است. از اوایل دهه شصت، به حرم ایشان نیز توجه خاص معطوف گردید و تعمیرات اساسی در آن انجام شد. با توجه به کمبود فضای سرپوشیده حرم مطهر حضرت سید میر محمد(ع)، سالن جدید بالای سر ضریح مطهر احداث گردید و مورد بهره برداری قرار گرفت.هم‌چنین بازار بین این دو حرم نیز تخریب شد و آرامگاه سید میر محمد(ع)، برادر شاهچراغ(ع)، در ضلع شمال شرقی حرم احمد بن موسی(ع) قرار گرفت.

ایوان حرم محمد بن موسی نیز وسعت یافت و نوسازی شد. این ایوان چهار ستون دارد و ایوا حرم شاه چراغ ۱۰ ستون دارد.

ساخت اولین گنبد را به زمان ظهیرالدوله نسبت می-دهند و در عهد نادر شاه افشار چون بنای خرابی داشته است همزمان با بقعه مرمت می-گردد. سطح گنبد حدود ۲۵۲ متر مربع، ارتفاع آن ۱۲ متر و حداکثر قطرش ۱۰ متر می-باشد که به شکل بسیار زیبایی با کاشی تزیین گردیده است.
بسیاری از سادات و اخیار و صلحاء و ابرار در جوارش مدفونند. در سمت چپ آن بزرگوار مرقد کوچکی است و در آن لوحی که بر روی آن نقش است: ابراهیم بن محمد بن موسی و می-گویند فرزند آن حضرت است.

فرزندان

دانشمندان نسب شناس برای محمد بن موسی(ع) هفت فرزند، سه پسر و چهار دختر نام برده اند، که عبارتنداز:
پسران: جعفر محمد زاهد و ابراهیم.[جمهرةأنساب العرب،متن،ص:۶۵ - المجدی، ابن الصوفی،ص:۳۱۳]
البته در سلسله سند بعضی از روایات از فرزندی دیگری به نام علی نیز یاد شده است.[بحار الأنوار، المجلسی،ج۷۴،ص:۲۹۸ - تاریخ الخمیس، دیار البکری،ج۲،ص:۳۸۶]
دختران: حکمیه، کلثوم، بریهه و فاطمه[المجدی، ابن الصوفی،ص:۳۱۳]
به گفته بعضی از علما نسل زیادی از وی باقی مانده‌است.[بحار الأنوار، مجلسی،ج۴۸،ص:۲۸۵ پاورقی]
معروفترین فرزند وی ابراهیم معروف به ابراهیم مجاب است که در حرم امام حسین(ع) مدفون است.[أعیان الشیعه، ج۲ص۲۲۴]
در سبب نامگذاری وی به مجاب گفته‌اند: هنگام زیارت امام حسین(ع) به امام سلام داده و امام از داخل قبر جواب وی را می‌دهد.[أعیان الشیعه، ج۲ص۲۲۴]

خواجه شمس الدین محمد متخلص به حافظ

خواجه شمس الدین محمد متخلص به حافظ و ملقّب به لسان الغیب از شاعران پارسی زبان در قرن هشتم هجری. او را بزرگ‌ترین غزل‌سرای این زبان برشمرده‌اند. برخی گفته‌اند وجه تخلص و شهرت او به حافظ، آن است که او، حافظ قرآن بوده و بسیاری از ابیات او ترجمان مفاهیم قرآنی است. حافظ‌شناسان مذهب حافظ را شافعی دانسته‌اند ولی در عین حال با استناد به برخی ابیات دیوانش، بر گرایش و علاقه او به اهل بیت تاکید کرده‌اند.

خاستگاه و تولد

در مورد خاستگاه حافظ اتفاق نظر وجود ندارد. انصاری کازرونی (سده ۱۰ق.) اصل خاندان او را از عراق عجم و اهل رودآور همدان، و خود حافظ را زاده و رشدیافته شیراز دانسته است.[انصاری کازرونی، مرقوم پنجم کتاب سلم السموات، ص۱۴] ولی فخرالزمانی قزوینی، نیای حافظ را از مردم کوپای (کوهپای)

اصفهان خوانده که در روزگار اتابکان فارس، به شیراز کوچ کرده است.[فخرالزمانی، تذکره میخانه، ص۸۵]

لقب یا نام جدش را غیاث الدین و لقب یا نام پدرش را به اختلاف بهاءالدین یا کمال الدین آورده اند.

در سال تولد حافظ اختلاف است و آن را از ۷۱۳ تا ۷۲۰ق گفته‌اند.

تحصیل علم

گویا حافظ و کسی که بعدها دیوان او را گرد آورده است، هر دو در مجلس درس «قوام‌الدین عبدالله بن نجم‌الدین محمود شیرازی» (درگذشته ۷۷۲ق) حضور می‌یافته‌اند. در «مقدمه جامع دیوان» درباره اشتغال حافظ به درس آمده است:

محافظت درس قرآن... و تحشیه کشاف و مفتاح و مطالعه مطالع و مصباح... از جمع غزلیاتش مانع آمدی.[گلندام، محمد، مقدمه جامع دیوان حافظ، ص ۴۷ و ۴۸]

مراد از کشاف کتاب الکشاف عن حقیقة التنزیل اثر زمخشری است که خود حافظ نیز در اشعارش از آن یاد کرده است. حافظ همچنین در اشعار خود به حضور در مدرسه، ۴۰ سال تحصیل علم و فضل، درس صبحگاهی و حفظ قرآن بر حسب قرائت‌های مختلف اشاره کرده است.

القاب و عناوین

حافظ در زمان خود تنها به لقب شمس الدین و تخلص حافظ مشهور بوده و القاب و عناوینی همچون خواجه، لسان الغیب، ترجمان الاسرار، عمدة العارفین و سلطان الشعرا و نیز نسبت او یعنی شیرازی، ظاهرا پس از مرگ او اطلاق شده است.[خواندمیر، حبیب السیر، ۳(۲)، ص۲۸۸؛ معین، حافظ شیرین سخن، ج۱، ص۹۷]

حاکمان

شرایط سیاسی ایران در عصر حافظ نابسامان بود تا بدانجا که آن را عصر ملوک‌الطوایف ایران میان دو دولت ایلخانیان و تیموریان خوانده‌اند. در سال ۷۴۳ق. (دوره جوانی حافظ) ابواسحاق اینجو در شیراز به قدرت رسید که مردی شاعر و شعردوست بود و این امر در شعر حافظ بازتاب یافته است. حکومت او دیری نپایید و در سال ۷۵۸ق با غلبه مبارزالدین مظفری بر فارس و چیرگی «ظاهرپرستان پر تزویر»، دوره‌ای تاریک برای حافظ پدید آمد که انعکاس آن نیز در اشعار او هویداست و هر جا از «محتسب» سخن گفته، گویا منظور او همین امیر مظفری است. پس از آن، دوره حکومت شاه شجاع آغاز می‌شود که فردی شاعر و ادیب بوده و حافظ ۳۲ سال از عمر خود را در زمان او سپری کرده و اشعار بسیاری درباره او گفته است.

مذهب حافظ

بهاءالدین خرمشاهی معتقد است:

حافظ در اصول عقاید، یعنی مکتب کلامی، پیرو اشعری و در فروع (مذهب فقهی) شافعی است و در عین حال آشکارا گرایش به تشیع دارد، اما شیعی کامل عیار نیست و مسلّم است که مثل هر مسلمان

پاک‌اعتقادِ بی‌تعصبِ صاحبدلی، دوستدار خاندان عصمت و طهارت (ع) است.[حافظ نامه، خرمشاهی، قسمت «حافظ و اشعریگری»]

همو در جای دیگر می‌گوید: گرایش او به خاندان پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) نیز دو وجه و محمل دارد: یکی تمایل به اهل بیت (ع) در نزد شافعی و پیروان او. دوم نوعی گرایش کلی و مبهم و کمرنگ به تشیع که در عصر حافظ باب شده بود.[حافظ، بهاء الدین خرمشاهی، ص۱۶۱]

قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین درباره حافظ گفته است: حافظ، عارف شیراز، سردفتر اهل راز و در حقایق و معارف ممتاز بود و... ایمان او مُبرّا از عیب و ریب است.[سید نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، ج۲، ص۱۱۹]

از این عبارت او نتیجه گرفته‌اند که وی قائل به تشیع حافظ بوده است.

تاثیرپذیری از قرآن

حافظ شناسان در انس داشتن حافظ با قرآن و تاثیرپذیری شعر او از آن اتفاق نظر دارند و معتقدند مهمترین عامل انتخاب واژه «حافظ» به عنوان تخلص او، حفظ قرآن و انس داشتن با آن است.

تاثیرپذیری شعر حافظ از قرآن از دو دیدگاه قابل بررسی است:

از لحاظ ساختار: ساختار غزل‌های حافظ مانند قرآن، خطی و تک مضمونی نیست، یعنی حافظ اسیر یک خط باریک معنایی نیست که ملزم باشد آن را از آغاز تا پایان غزل دنبال کند، بلکه سبک او سیری و دایره‌ای است یعنی در عین حفظ وحدت، به مضامین مختلف می‌پردازد.[خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، ص۲۴]

از لحاظ معنا یا محتوا:

استفاده حافظ از معانی قرآنی به ۳ گونه است:

۱. ترجمه: منظوم کردن ترجمه برخی آیات قرآن مانند:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (سوره انعام، ۱۶۴): عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت - که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ (سوره بقره، ۱۵۲) گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند - نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

۲. اقتباس: به معنای اشتمال کلام بر آیات قرآن مانند:

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ (سوره نمل، ۷) لمع البرق من الطور و آنست به - فلعلی لک آت بشهاب قبس

۳. تلمیح: به معنای اشاره به قصص قرآنی مانند:

اشاره به داستان سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم(ع): یا رب این آتش که در جان من است - سرد کن زان سان که کردی بر خلیل

عرفان در شعر حافظ

جمعی از علمای شیعه، اشعار حافظ را عرفانی دانسته و او را ستوده‌اند. مرتضی مطهری درباره عرفان حافظ گفته است: «دیوان حافظ یك دیوان عرفانی است و در حقیقت یك کتاب عرفان است. بعلاوه جنبه فنی شعر، به عبارت دیگر عرفان است بعلاوه هنر. در میان دواوین شعرای فارسی دیوان عرفانی زیاد است، اما دیوانی که واقعاً از یك روح عرفانی سرچشمه گرفته باشد یعنی واقعاً عرفان باشد که به صورت شعر بر زبان سراینده‌اش جاری شده باشد (نه اینکه شاعری بخواهد به سبك عرفان شعر گفته باشد)، زیاد نیست.»[پایگاه جامع شهید مطهری]

در کتاب «روح مجرد» آمده است: مرحوم قاضی، حافظ شیرازی را هم عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف او را، شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌کردند.[محمد حسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص۳۴۳]

جبرگرایی

بسیاری از اشعار حافظ رنگ و بوی جبرگرایی دارد و از این رو بسیاری از حافظپژوهان او را جبری مسلک شمرده‌اند ولی برخی نیز او را معتقد به اختیار دانسته‌اند. (برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به اینجا)

فال حافظ

تفأل به شعر حافظ ریشه‌ای دیرینه در فرهنگ ایران دارد. هر چند حافظ خود بارها به فال زدن اشاره دارد (به ناامیدی از این در مرو بزن فالی) ولی آنچه از قراین پیداست، فال گرفتن با دیوان حافظ احتمالا سال‌ها پس از درگذشت او مرسوم شده است. به سبب همین ویژگی است که برخی، حافظ و برخی، دیوان او را به صفاتی چون لسان الغیب و ترجمان الاسرار توصیف کرده‌اند.

شرح و ترجمه دیوان

بر دیوان حافظ شرح‌هایی به زبان فارسی نوشته شده است از جمله:

مرج البحرین: نوشته سیف الدین ابوالحسن عبدالرحمن لاهوری در سال ۱۰۲۶ق. این شرح به کوشش خرمشاهی و دیگران با عنوان «شرح عرفانی غزل‌های حافظ» به چاپ رسیده است.

لطیفهٔ غیبی: نوشته محمد بن محمد دارابی (۱۰۵۰ق) در شرح اشعار مشکل دیوان حافظ به همراه توضیح برخی اصطلاحات اهل تصوف و عرفان که در سال ۱۳۵۷ در شیراز با همین عنوان چاپ شده است.

بدر الشروح: نوشته بدرالدین اکبر آبادی در سال ۱۲۵۴ق. وی در این شرح از ۲۲ کتاب بهره برده است. این کتاب در سال ۱۳۳۳ق در هند چاپ سنگی و در سال ۱۳۶۲ در تهران افست شده است.

حافظ نامه: نوشته بهاءالدین خرمشاهی که توسط انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است. چاپ بیستم آن مربوط به سال ۱۳۹۱ است.

شرح شوق: نوشته سعید حمیدیان در پنج جلد که بیش از چهارهزار صفحه دارد و توسط نشر قطره در سال ۱۳۹۱ منتشر شده‌است.

آرامگاه حافظ در دوره قاجار
همچنین دیوان حافظ به چندین زبان از جمله انگلیسی، عربی، فرانسوی، روسی، اردو، پنجابی، سندی، هندی، پشتو و بلوچی ترجمه شده است.
درگذشت
سال وفات حافظ ۷۹۲ق. است. او را در کتِ شیراز یا مصلای آن شهر دفن کردند و ۶۳ سال بعد عمارتی بر آن ساخته شد. آرامگاه کنونی او در سال ۱۳۱۶ش ساخته شده و به نام حافظیه معروف است.

محمد اَهْلی شیرازی

محمد اَهْلی شیرازی، (۹۴۲-۸۵۸ق)، ادیب و شاعر سده ۱۰ق /۱۶م است. او در قصیده از انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی و جامی، و در غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرده است. اهلی قصاید و ترکیب‌بندهای زیادی در مدح و رثای اهل بیت(ع) دارد.
زندگی نامه
وی از شاگردان جلال‌الدین محمد دوانی (درگذشته ۹۰۸ق) بود و در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا در هرات راه یافت و در آنجا قصیده معروف خود را به تتبع از سلمان ساوجی برای امیر علی‌شیر نوایی سرود. اهلی از هرات، به آذربایجان رفت و به دربار سلطان یعقوب، سومین پادشاه آق قویونلو راه یافت و در ستایش او اشعاری سرود. او به هنگام نشستنِ شاه اسماعیل صفوی بر تخت، به دربار او روی آورد و در آنجا منزلت بالایی یافت. با این حال، گفته شده که وی همواره در فقر و تنگدستی زندگی می‌کرد. اهلی در ۸۴ سالگی در شیراز درگذشت و در کنار خواجه حافظ به خاک سپرده شد.
ویژگی‌های شعری
اهلی را پیرو سبک عراقی دانسته‌اند. او در قصیده از انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی و جامی، و در غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. اشعار وی که در قالب‌های مختلف شعری سروده شده، آکنده از صنایع ادبی است. او به ویژه در ساختن ماده تاریخ چیره‌دست بود.
اهلی، قصاید بسیار و نیز چند ترکیب‌بند در منقبت پیامبر(ص)، حضرت علی(ع) و سایر اهل بیت(ع) سروده که هفت قصیده از این قصاید در رثای امام حسین(ع) است. از او ۳ قصیده، در پاسخ سلمان ساوجی برجای مانده است.
مثنوی شمع و پروانه او تمثیلی از عشق و جذبات آن است که در ۸۹۴ق برای سلطان یعقوب به تقلید از نظامی و جامی، سروده شده است. این مثنوی یک بار به طور مستقل، به کوشش احمد صدرنیا کازرونی، در شیراز(۱۳۱۲ق) و بار دیگر همراه با کلیات او به چاپ رسیده است.
مثنوی دیگر او با عنوان سحر حلال(در ۵۲۰ بیت) نیز بارها به چاپ رسیده است.

یکی دیگر از آثار وی که به طور مستقل نیز منتشر شده، منظومه گنجفه نام دارد. وی بر این منظومه نیز دیباچه‌ای منثور نگاشته، و سبب نظم آن را بیان داشته است.

نمونه اشعار

ماه محرم است و شد، دجله روان زچشم ما - بهر حسین تشنه لب، شاه شهید کربلا - با شهدای کربلا، لاف وفا هر آن‌که زد - گرنه شهیدِ گریه شد، مدعی است و بی‌وفا - بس که ز آتش جگر، گریه گرم می‌کنم - مردمک دو دیده‌ام، سوخته شد در این عزا

منابع : اهلی شیرازی، محمد، کلیات اشعار، به کوشش حامد ربانی، تهران، ۱۳۴۴ش. - رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ش. - رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، شیراز، ۱۳۵۲ش. - روملو، حسن، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۷ش. - سام میرزا صفوی، تحفه سامی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران، ۱۳۴۷ش. - شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۶۵ش. - صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۶ش. - قاضی احمد قمی، خلاصة التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۵۹ش. - مجاهدی، علی، کاروان شعر عاشورا، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۶ش. - نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴ش. - ری شهری، محمد و...، دانشنامه امام حسین(ع)، مترجم: محمد مرادی، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ق/۱۳۸۸ش.

مصلح الدین سعدی شیرازی

سعدی شیرازی با نامِ کاملِ ابومحمّد مُشرف‌الدین مُصلح بن عبدالله بن مشرّف سعدی شیرازی (زادهٔ ۵۸۵ یا حدود ۶۰۶ هـ.ق. برابر با حدود ۵۸۹ خورشیدی و ۱۲۱۰ میلادی در شیراز - درگذشته حدود ۶۹۱ هـ.ق. برابر با حدود ۶۷۰ یا ۶۷۱ خورشیدی و ۱۲۹۱ یا ۱۲۹۲ میلادی) شاعر و نویسندهٔ پارسی‌گوی نامدار ایرانی است. آوازه او بیشتر به‌خاطر نظم و نثر آهنگین، گیرا و قوی اوست. جایگاهش نزد اهل ادب تا بدان‌جاست که به وی لقب استادِ سخن، پادشاهِ سخن، شیخِ اجلّ و حتی به‌طور مطلق، استاد داده‌اند. آثار معروفش کتاب گلستان به نثر و مثنوی بوستان در بحر متقارب (وزنِ شاهنامه فردوسی) و نیز غزلیات و دیوان اشعار اوست که به مجموع آثار او کلیات سعدی می‌گویند.

زندگی‌نامه

سعدی در شیراز زاده شد. وی کودکی بیش نبود که پدرش درگذشت. مادرش کازرونی بود. در دوران کودکی با علاقه زیاد به مکتب می‌رفت و مقدمات دانش را می‌آموخت. هنگام نوجوانی به پژوهش و دین و دانش علاقه فراوانی نشان داد. اوضاع نابسامان ایران در پایان دوران سلطان محمد خوارزمشاه و به‌ویژه حمله سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه، برادر جلال‌الدین خوارزمشاه به شیراز (در سال ۶۲۷ هـ. ق)، سعدی را که هوایی جز به‌دست‌آوردن دانش در سر نداشت، بر آن داشت شیراز را ترک کند.

جهانگردی

سعدی جهانگردیِ خود را در سال ۱۱۲۶ میلادی آغاز کرد و به شهرهای مختلفِ خاور نزدیک و خاورمیانه، هندوستان، حبشه، مصر و شمال آفریقا سفر کرد و این جهانگردی به روایتی سی سال به طول انجامید. حکایت‌هاییِ که سعدی در گلستان و بوستان آورده‌است، نگرش و بینش او را نمایان می‌سازد. وی در مدرسه نظامیه بغداد دانش‌آموخته‌بود و در آنجا وی را «ادرار» (به‌معنی حقوق (دستمزد) و مستمرّی) بود.

در سفرها نیز سختی بسیار کشید. او خود در گلستان گفته‌است که پایش برهنه بود و پاپوشی نداشت و دلتنگ به جامعِ کوفه درآمد، و یکی را دید که پای نداشت؛ پس سپاس نعمت خدایی بداشت و بر بی‌کفشی صبر نمود. آن‌طور که از روایت بوستان برمی‌آید، وقتی در هند بود، سازکار بتی را کشف کرد و برهمنی را که در آنجا نهان بود در چاله انداخت و کشت. وی در بوستان، این روش را در برابر همه فریبکاران توصیه کرده‌است. حکایات سعدی عموماً پندآموز و سرشار از پند و نیز پاره‌ای مطایبات است. سعدی، ایمان را مایه تسلیت می‌دانست و راه التیام زخم‌های زندگی را محبت و دوستی قلمداد می‌کرد. علت عمر دراز سعدی نیز ایمان قوی او بود.

آغازِ سفر؛ آموزش در بغداد

سعدی در حدود ۶۲۰ یا ۶۲۳ قمری از شیراز به مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد رفت و در آنجا از آموزه‌های امام محمد غزالی بیشترین تأثیر را پذیرفت. سعدی در گلستان، غزالی را امامِ مُرشد می‌نامد.

سعدی از حضور خویش در نظامیه بغداد چنین یاد می‌کند: مرا در نظامیه ادرار بود - شب و روز تلقین و تکرار بود (توضیح: «ادرار» در بیت یادشده به‌معنی مستمری و مقرری و شهریه، و نیز تقریباً معادل بورسِ تحصیلیِ امروزی‌ست)

نکته درخور توجه، رفاه دانشمندان در این زمانه بود. خواجه نظام‌الملک طوسی نخستین کسی بود که مستمری ثابت و مشخصی برای مدرسان و طلاب مدارس نظامیه تنظیم کرد. این امر موجب شد تا اهل دانش به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی، از جایگاه ویژه و امنیت خاطر فراوانی بهره‌مند شوند.

جدا از از نظامیه، سعدی در مجلس درس استادان دیگری ازقبیل شهاب‌الدین عمر سهروردی نیز حضور یافت و در عرفان از او تأثیر گرفت. این شهاب‌الدین عُمَر سهروردی را نباید با شیخ اشراق، یحیی سهروردی اشتباه گرفت. معلم احتمالیِ دیگرِ سعدی در بغداد ابوالفرج بن جوزی (درگذشته ۶۳۶) بوده‌است که در هویت اصلی وی بین پژوهشگران (از جمله بین محمد قزوینی و محیط طباطبایی) اختلاف وجود دارد.

دیگر سفرها

پس از پایان تحصیل در بغداد، سعدی به سفرهای گوناگونی پرداخت که در آثار خود به بسیاری از این سفرها اشاره کرده‌است. در این‌که سعدی دقیقاً از چه سرزمین‌هایی دیدن کرده، میان پژوهندگان اختلاف‌نظر وجود دارد و به حکایاتِ خودِ سعدی هم نمی‌توان بسنده کرد، و به نظر می‌رسد که بعضی از

این سفرها داستان‌پردازی باشد (موحد، ۱۳۷۴، ص۵۸)، زیرا بسیاری از آنها منطقاً پایهٔ نمادین و اخلاقی دارند نه واقعی. مسلم است که شاعر به عراق، شام، حجاز و بخش‌هایی از فرنگ سفر کرده‌است، و شاید از هندوستان، ترکستان، آسیای صغیر، غزنین، آذربایجان، فلسطین، چین، یمن و آفریقای شمالی هم دیدار کرده‌باشد.

بازگشت به شیراز

سعدی در حدود سال ۶۵۵ قمری به شیراز بازگشت و در خانقاه ابوعبدالله بن خفیف مجاور شد. حاکم فارس در این زمان اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (حکومت: ۶۲۳-۶۵۸ هـ. ق) بود که برای جلوگیری از هجوم مغولان به فارس، به آنان خراج می‌داد و یک سال بعد به فتح بغداد به دست مغولان (در ۴ صفر ۶۵۶) به آنان کمک کرد. در دوران ابوبکربن سعدبن زنگی، شیراز پناهگاه دانشمندانی شده‌بود که از دَم تیغِ تاتار جان سالم به‌دربرده‌بودند. در دوران وی، سعدی مقامی ارجمند در دربار به‌دست آورده‌بود. در آن زمان، ولیعهد مظفرالدین ابوبکر به نام سعدبن ابوبکر، که تخلص سعدی هم از نام اوست، به سعدی ارادت بسیار داشت. سعدی بوستان را، که سرودنش در ۶۵۵ قمری به پایان رسید، به نام بوبکر سعد کرد و آن را به وی تقدیم نمود. کمتر از یک سال بعد از تدوین بوستان، در بهار سال ۶۵۶، دومین اثرش گلستان را به نام ولیعهد سعدبن ابوبکربن زنگی نگاشت، و خود در «دیباچه» گلستان می‌گوید: «هنوز از گلستانِ بُستان بَقیتی موجود بود که کتابِ گلستان تمام شد.» ظاهراً در اینجا منظور سعدی از «بُستان»، کتاب بوستانِ اوست؛ البته دربارهٔ نام‌گذاری بوستان و زمانِ نام‌گذاریِ آن، میان پژوهشگران اختلاف‌نظر وجود دارد.

اختلاف‌نظر در تاریخِ زایش و درگذشت

براساس تفسیرها و حدس‌هایی که از نوشته‌ها و سروده‌های خودِ سعدی در گلستان و بوستان می‌زنند، و با توجه به این‌که سعدی تاریخ پایانِ نوشته‌شدنِ این دو اثر را در خودِ آن‌ها مشخص کرده‌است، دو حدسِ اصلی در زادروز سعدی زده شده‌است:

دیدگاهِ بیشینه (پیرامونِ ۶۰۶ قمری)

نظر بیشترِ پژوهشگران، مبتنی بر آن بخشی از دیباچهٔ گلستان است که چنین می‌گوید:

یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمرِ تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگِ سراچهٔ دل را به الماسِ آبِ دیده می سُفتم و این ابیات مناسبِ حالِ خود می‌گفتم: در اقصای عالم بگشتم بسی - به سر بردم ایام با هر کسی - تمتع به هر گوشه‌ای یافتم - ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم - چو پاکان شیراز خاکی نهاد - ندیدم که رحمت بر این خاک باد

همچنین، براساسِ بیتِ «ای که پنجاه رفت و در خوابی/ مگر این پنج روزه دریابی» و سایر شواهدِ این حکایت، سعدی را در سالِ ۶۵۶ قمری حدوداً پنجاه‌ساله می‌دانند، و درنتیجه زادروزِ وی را در حدود ۶۰۶ قمری می‌گیرند.

حکایتِ مسجدِ جامع کاشغر

از طرف دیگر، عده‌ای، از جمله محیط طباطبایی در مقاله «نکاتی در سرگذشت سعدی»، براساس حکایت مسجد جامع کاشغر از باب پنجم گلستان (با شروع سالی «محمد خوارزمشاه، رحمت‌الله‌علیه، با ختا برای مصلحتی صلح اختیار کرد») که به صلح محمد خوارزمشاه، که در حدود سال ۶۱۰ قمری بوده‌است، اشاره می‌کند و سعدی را در آن تاریخ مشهور می‌نامد، و بیتی که مصراع «بیا ای که عمرت به هفتاد رفت» جزو آن است، از اوایل باب نهم بوستان، نتیجه می‌گیرد که سعدی حدود سال ۵۸۵ قمری، یعنی هفتاد سال پیش از نوشتنِ بوستان در ۶۵۵ قمری، متولد شده‌است. بیشتر پژوهندگان (ازجمله بدیع‌الزمان فروزانفر در مقاله «سعدی و سهروردی»، و عباس اقبال در مقدمه کلیات سعدی) این فرض را که خطابِ سعدی در آن بیتِ بوستان خودش بوده‌است، نپذیرفته‌اند. اشکال بزرگِ پذیرش چنین نظری آن است که سن سعدی را درهنگام درگذشتش به ۱۲۰ سال می‌رسانَد. حکایت جامعِ کاشغر نیز توسط فروزانفر و مجتبی مینوی داستان‌پردازی دانسته شده‌است. اما محمد قزوینی نظر مشخصی در این باره صادر نمی‌کند و می‌نویسد: «حکایت جامع کاشغر فی‌الواقع لاینحلّ است».

دیدگاهِ سوم

محققان جدیدتر، ازجمله ضیاء موحد (موحد، ۱۳۷۴، صص۳۶-۴۲)، کلاً این‌گونه استدلال درمورد تاریخ تولد سعدی را رد می‌کنند و اعتقاد دارند که شاعران کلاسیک ایران اهل «حدیث نفس» نبوده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان درستیِ هیچ‌یک از این دو تاریخ را تأیید کرد.

از سعدی آثار بسیاری به نظم و نثر برجای مانده‌است:

بوستان: منظومه‌ای‌ست حاوی حکایات اخلاقی.

گلستان: به نثر مسجع.

دیوان اشعار: شامل غزلیات و قصاید و رباعیات و مثنویات و مفردات و ترجیع‌بند و غیره (به فارسی) و چندین قصیده و غزل عربی.

مواعظ: کتابی است چون دیوانِ اشعار.

صاحبیه: مجموعه چند قطعه فارسی و عربی است که سعدی در ستایش شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی، وزیر ایلخانان، سروده‌است.

قصاید سعدی: قصاید عربی سعدی حدود ۷۰۰ بیت است که بیشتر محتوای آن غنا، مدح، اندرز و مرثیه است. قصاید فارسی در ستایش پروردگار و مدح و اندرز و نصیحت بزرگان و پادشاهان آمده‌است.

مراثی سعدی: قصاید بلند سعدی است که بیشتر آن در رثای آخرین خلیفه عباسی، المستعصم بالله، سروده شده‌است و در آن هلاکوخان مغول را به‌خاطر قتل خلیفه عباسی نکوهش کرده‌است. سعدی چند چکامه نیز در رثای برخی اتابکان فارس و وزرای ایشان سروده‌است.

مفردات سعدی: مفردات سعدی شامل مفردات و مفردات در رابطه با پند و اخلاق است.

رسائل نثر: کتاب نصیحةالملوک - رساله در عقل و عشق -الجواب - در تربیت یکی از ملوک گوید - مجالس پنجگانه - هزلیات سعدی: بخشِ بسیار کوچکی از دیوانِ سعدی را، خبیثات و مجالس الهَزل تشکیل می‌دهد. این بخش همان چیزی است که به هَزلیاتِ سعدی معروف است.

سعدی در خانقاهی که اکنون آرامگاه اوست و در گذشته محل زندگی او بود، به خاک سپرده شد که در ۴ کیلومتری شمال‌شرقی شیراز، در دامنه کوه فهندژ، در انتهای خیابان بوستان و در کنار باغ دلگشا است. این مکان در ابتدا خانقاه شیخ بوده که وی اواخر عمرش را در آنجا می‌گذرانده و سپس در همان‌جا دفن شده‌است. برای اولین بار در قرن هفتم توسط خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوانی وزیر معروف اباقاخان، مقبره‌ای بر فراز قبر سعدی ساخته شد. در سال ۹۹۸ ه.ق. به حکم یعقوب ذوالقدر، حکمران فارس، خانقاه شیخ ویران گردید و اثری از آن باقی نماند. تا این‌که در سال ۱۱۸۷ ه.ق. به دستور کریمخان زند، عمارتی ملوکانه از گچ و آجر بر فراز مزار شیخ بنا شد که شامل ۲ طبقه بود. طبقه پایین دارای راهرویی بود که پلکان طبقه دوم از آنجا شروع می‌شد. در دو طرف راهرو دو اتاق کرسی‌دار ساخته شده بود. در اتاقی که سمت شرق راهرو بود، مزار سعدی قرار داشت و معجری چوبی آن را احاطه کرده بود. قسمت غربی راهرو نیز موازی قسمت شرقی، شامل دو اتاق می‌شد، که بعدها شوریده (فصیح‌الملک) شاعر نابینای شیرازی در اتاق غربی این قسمت دفن شد. طبقه بالای ساختمان نیز مانند طبقه زیرین بود، با این تفاوت که برروی اتاق شرقی که قبر سعدی در آنجا بود، به احترام شیخ اتاقی ساخته نشده بود و سقف آن به اندازه دو طبقه ارتفاع داشت. در دوره قاجاریه (سال ۱۳۰۱) توسط فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان مرمت شد و چند سال بعد نیز حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک دستور تعمیر و ترمیم قسمتی از بنا را صادر کرد، و تولیت آن به " کربلایی سید زین العابدین چینی (حسینی نیک) سپرده شد و ایشان در سال ۱۳۲۱ ه.خ. در گذشت. بنای فعلی آرامگاه سعدی از طرفِ انجمن آثار ملی در سال ۱۳۳۱ هـ. ش با تلفیقی از معماری قدیم و جدید ایرانی در میان عمارتی هشت ضلعی با سقفی بلند و کاشیکاری ساخته شد. روبه‌روی این هشتی، ایوان زیبایی است که دری به آرامگاه دارد.

(منابع : http://www.iranicaonline.org/articles/sadi-sirazi - صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳ - گلستان به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، سال ۱۳۴۸ خورشیدی - تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴ - سعدی: استاد سخن، علی آقاجان‌پور، هفته‌نامه شما، ۲۷ فروردین ۱۳۹۰ - «روز بزرگداشت سعدی شیرازی»، مرکزِ تعلیماتِ اسلامیِ واشنگتن. - مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، از دکتر مهدی حمیدی شیرازی - مقدمه گلستان سعدی - سعدی، مصلح بن عبدالله. غلامحسین یوسفی. غزل‌های سعدی. تهران: سخن، ۱۳۸۵ - سیمین‌ساق، غزلیات، دیوان مواعظ - شماره ۱۸ - روزنامه اعتماد، بازدید: مارس ۲۰۱۰. - جعفر شعار، حسن انوری، گزیده قصاید سعدی|زبان=فارسی - با کاروان حُلّه، عبدالحسین زرین‌کوب - شیراز، مهد شعر و عرفان به نقل از کتاب Light of Asia - شماره چهارم از سال دوم مجله ادبی «یغما» در تاریخ تیرماه ۱۳۲۸ - آتی نیوز: اول اردیبهشت، روز سعدی نامگذاری شد)

آشنائی باشهرشیراز

شیراز یکی از کلان‌شهرهای ایران است، این شهر مرکز استان فارس است؛ و در جنوب غربی ایران واقع شده و گنجینه‌ای از فرهنگ پارسی است. شیراز پایتخت سابق ایران، در دوران سلسله زند (۱۷۴۷-۷۹ ه ش) و هم‌چنین محل تولد شاعران بزرگ پارسی حافظ و سعدی است. هم‌چنین گفته شده است که این شهر منشاء یکی از بهترین شراب‌ها در جهان به نام سیرا است. این شهرستان دارای جمعیتی در حدود ۱٬۵۰۰٬۰۰۰ نفری است. شیراز جز کلان شهرهای نسبتا آلوده کشور است.

آنچه باید بدانید

شیراز شهر باغ‌ها و شاعران و پایتخت فرهنگی ایران است. آرامگاه شاعران و عارفان بسیاری در آن وجود دارد. همچنین بزرگترین مرکز تجمع ایل قشقایی که در شیراز و شهرک‌های جدید اطراف ان دارای حدود نیم میلیون جمعیت است. ایل قشقایی دارای فرهنگ بسیار وسیع و جذابی است.

جاذبه‌های گردشگری

مجموعه تخت جمشید و نقش رستم

پاسارگاد و آرامگاه کورش بزرگ

آبشار مارگون

دروازه قرآن

آرامگاه حافظ

آرامگاه سعدی

مجموعه زندیه

مسجد نصیر الملک

آرامگاه خواجوی کرمانی

باغ ارم

باغ عفیف آباد

باغ دلگشا

باغ جهان نما

نارنجستان قوام

بازار وکیل و سرای مشیر

ارگ کریم خان

هفت تن

باغ جنت، بلوار امیرکبیر. این پارک بسیار بزرگ است و دارای درخت‌های سرو بلندی است که این پارک را بسیار زیبا کرده است. توصیه می‌شود از هوای دلپذیر این پارک، برای یکبار هم که شده لذت ببرید.

چهل تنان.
گهواره دید یا گهواره دیو.
چاه مرتضی علی.
آرامگاه بابا کوهی.
باغ ملی. بوستانی واقع در چها راه حافظیه ویرایش
حمام (گرمابه) وکیل.
باغ نظر (باغ نظر (عمارت کلاه فرنگی - موزه پارس)). باغ نظر (عمارت کلاه فرنگی - موزه پارس)
مسجد وکیل.
آرامگاه شاه چراغ. امام زاده
پل شاه میرحمزه (پل علی بن حمزه).
آرامگاه شاه میر حمزه (علی بن حمزه).
آستانه (آسونه - آرامگاه سید علاءالدین حسین).
دریاچه مهارلو (دریاچه نمک).
آرامگاه دختر اتابک آبش خاتون (فلکه خاتون).
آرامگاه سیبویه.
قلعه فهندژ. قلعه فهندژ مربوط به دوران‌های تاریخی پس از اسلام است و در شیراز، بلوار بوستان، روبروی باغ دلگشا، بالای کوه واقع شده و این اثر در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۰ با شماره ثبت ۴۵۲۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.
آرامگاه بی‌بی دختران (بالاتر از سه راه احمدی).
آرامگاه شاه چراغ.
پارک فروزان، بلوار عدالت جنوبی-خیابان فتح المبین. پارک فروزان دارای یک دریاچه کوچک است که پیشنهاد می‌شود برای رفتن به انجا نزدیک غروب بروید.
پارک حاشیه‌ای چمران، بلوار شهید چمران. این پارک برای قدم زدن و پیاده‌روی بسیار خوب است. شیرازی‌ها صبح روز جمعه این پارک را برای پیاده‌روی و ورزش‌های صبحگاهی انتخاب می‌کنند.
موزه‌ها
موزه پارس.
موزه نارنجستان قوام.
موزه نظامی، عفیف آباد.
موزه هفت تنان. سنگ‌های تاریخی.
موزه شاهچراغ.
موزه تاریخ طبیعی، دانشگاه شیراز.

موزه قاجار، عمارت نصیر الملک.
موزه آب (آب انبار کریمخانی)، انتهای خیابان طالقانی پشت بانک ملی.
مناطق تاریخی
بازار وکیل.
حمام وکیل.
قصرابونصر.
ارگ کریم خان.
برم دلک.

مکان های دیدنی استان فارس

آرامگاه شاه چراغ

شاهچراغ یا شاه چراغ آرامگاهی معروف و متبرک است که امروزه به صورت یکی از مهمترین مکانهای دیدنی شیراز در استان فارس تبدیل شده است. آرامگاه شاه چراغ محل خاکسپاری میر سید احمد، پسر امام موسی کاظم، امام هفتم شیعیان است و از اینرو زیارتگاه بسیاری از شیعیان گشته است. احمد بن موسی؛ پسر ارشد امام موسی کاظم (ع) و برادر امام رضا (ع) در راه پیوستن به برادر خود به سوی خراسان سفر نمود ولی در راه توسط افراد مامون، خلیفه عباسی، در شهر شیراز به شهادت رسید.
این بنا در دوره اتابکان فارس در سده ششم هجری قمری ساخته شد. حیاط شاهچراغ دارای دو در اصلی ورودی است که در سمت جنوب و شمال حرم از زیر دو سردر بزرگ کاشی کاری شده گذشته و وارد حیاط وسیع حرم می شود. حرم شاهچراغ در سمت غرب حیاط و حرم سید میر محمد؛ برادر شاه چراغ، در سمت شمال شرقی حیاط قرار دارد.
دور تا دور حیاط، اتاق هایی دو طبقه ساخته شده که پیشانی و جرزهای جلو آنها کاشی کاری شده است. ستون های آهنی ایوان حرم به وسیله چوب های نفیس پوشش داده شده و در سقف مسطح آن نیز چوب منبت کاری شده به کار رفته است.
در سال ۷۴۵ ه. ق. ملکه تاشی خاتون؛ مادر شاه شیخ ابو اسحاق اینجو، حاکم فارس، اقدامات نیکویی بر بارگاه آن حضرت انجام داد. این بانوی نیکوکار، اقدام به بهسازی آرامگاه شاه چراغ کرد و در عرض ۵ سال از سال ۷۴۵ تا ۷۵۰ ه. ق. آرامگاهی وسیع و گنبدی بلند بر آن ساخت. همچنین در جنب آرامگاه شاه چراغ، مدرسه ای وسیع بنا کرد. او همچنین تعداد زیادی از مغازه های بازار نزدیک حرم و ملک میمند فارس را وقف بر این آستان مقدس کرد.
در سال ۹۱۲ ه. ق. به دستور شاه اسماعیل صفوی، بهسازی گسترده ای بر آرامگاه شاه چراغ انجام گرفت. ۸۵ سال بعد بر اثر زلزله سال ۹۹۷ ه. ق. نیمی از گنبد آرامگاه ویران شد که دوباره در سالهای

بعد بازسازی گردید. در سال ۱۱۴۲ ه. ق. نادرشاه افشار بهسازی گسترده ای بر آرامگاه شاه چراغ انجام داد و به دستور او قندیل بزرگی در زیر سقف و گنبد آویزان کردند. نادرشاه پیش از گرفتن شیراز و غلبه بر افغان ها، پیمان بسته بود که اگر در جنگ پیروز شود، بهسازی شایسته ای بر این بقعه انجام دهد. بنابراین پس از پیروزی بر افغان ها و تسلط شیراز، ۱۵۰۰ تومان پول آن زمان را صرف بهسازی شاه چراغ کرد. قندیل او ۷۲۰ مثقال وزن داشته که از طلای ناب و زنجیر نقره ای ساخته بوده اند. این قندیل تا سال ۱۲۳۹ ه. ق. همچنان آویزان بود.

در زلزله سال ۱۲۳۹ ه. ق. شیراز با خاک یکسان شد و آرامگاه شاه چراغ نیز به کلی مخروبه گردید.پس از زلزله، قندیل اهدایی نادرشاه را فروختند و صرف بازسازیآرامگاه کردند. در سال ۱۲۴۳ ه. ق. به دستور فتحعلی شاه قاجار، حسینعلی میرزا فرمانفرما، پیگیر شد تا کف بقعه را یک متر از سطح زمین بلندتر بسازد. این کار صورت گرفت و به جای استفاده از سنگ و ساروج، آن را از سنگ و آجر و گچ بنا کردند و در آخر ضریحی نقره ای بر قبر نصب کردند. در سال ۱۲۶۹ ه. ق. بر اثر زلزله، گنبدآرامگاه شاه چراغ شکست و فرو ریخت. در همان سال محمد ناصر ظهیرالدوله آنرا نوسازی کرد. پس از آن بارها تغییرات دیگری در این بقعه صورت گرفته تا به شکل امروزی خود درآمده است.

روز شاهچراغ

در سال ۱۳۸۶ شورای فرهنگ عمومی استان فارس نامگذاری یک روز به نام بزرگداشت شاهچراغ مطرح شد و متولیان امر تصمیم گرفتند که روز تولد آن حضرت را به عنوان مراسم بزرگداشت انتخاب کنند. لذا برای مشخص شدن روز دقیق تولد، مورخان و محققان تحقیقات خود را آغاز کردند اما پس از بررسی های به عمل آمده کارشناسان به این نتیجه رسیدند که روز تولد شاهچراغ بدرستی مشخص نیست و در این خصوص نقلهای متفاوتی وجود دارد. از این رو تصمیم بر این شد که در دهه کرامت یعنی حدفاصل تولد حضرت معصومه و امام رضا یک روز به عنوان روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ تعیین شود. شورایعالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۸۸ روز ششم ذیقعده یعنی پنجمین روز از دهه کرامت را به نام روز بزرگداشت احمدبن موسی شاهچراغ جهت ثبت در تقویم مناسبت های ملی - اسلامی کشور تصویب کرد.

آرامگاه شاه چراغ از زیارتگاه های بنام کشور بوده بطوریکه همه ساله زایران بسیاری برای زیارت این مکان مقدس به شیراز مسافرت مینمایند.

آرامگاه شاه چراغ به نام های آرامگاه شاهچراغ، نیز شناخته می شود.

مسجد وکیل

مسجد وکیل شیراز در مجموعه بناهای زندیه، در کنار بازار وکیل و حمام وکیل در مرکز این شهر قرار دارد.

این بنا یکی از بناهای زیبا و بسیار مستحکم دوره زندیه میباشد که از لحاظ هنری و معماری دارای اهمیت زیادی است، این مسجد بدستور کریم خان زند ساخته شدهاست. طرح این مسجد دو ایوانی بوده

و دارای دو شبستان جنوبی و شرقی است.شبستان جنوبی با ستونهای سنگی یکپارچه و مارپیچ از شاخصه های معماری ایرانی واز مناطق دیدنی این مسجداست که دارای ۴۸ ستون سنگی یکپارچه میباشد.مساحت این شبستان در حدود ۵ هزار متر مربع است و منبر چهارده پله ای یکپارچه از سنگ مرمر از زیباییهای قسمت شبستان میباشد. گویند به فرمان کریم خان این سنگ از مراغه به شیراز آورده شد.در سمت شمال مسجد طاق بلند و مهمی ساخته شده که به طاق مروارید معروف است و در دور این طاق با قلم درشت و خط ثلث عالی یکی از سوره های قرآن به صورت هلالی نوشته شده است.این مسجد بر طبق بافت معماری سنتی این مرز و بوم در یک مجموعه اجتماعی قرار گرفته و هماهنگی زیبایی را در پیوند دین و دنیا، بوجود آورده است. کاشی کاری صحن و ایوانهای شمالی و جنوبی نیز بسیار زیبا و از انواع هفت رنگ و معرق میباشد.مسجد وکیل در سفرنامه به سوی اصفهان پیرلوتی این گونه معرفی شدهاست: "امروز خوشبختانه موفق شدم وارد مسجد کریم خان شوم بی شبهه اگر مدتی در این جا بمانم به همه محلهایی که دخول به آنها اکنون به طور کامل برایم ممنوع است، وارد میشوم. مردم این شهر نسبت به من بسیار ملایم و مهربانند. خطوط و نقوش معماری مسجد، ساده و بی آلایش است، ولی در همه جا، میناکاری و رنگهای سبز و قرمز دیده میشود و این تجمل به حد افراط رسیده است هیچ قسمتی از دیوار را نمیتوان یافت که به دقت میناکاری نشده باشد. اکنون در کاخی لاجوردین و فیروزه فام هستیم

سعدیه

آرامگاه سعدی معروف به سعدیه محل زندگی و دفن سعدی، شاعر برجسته پارسی گوی است.
این آرامگاه در انتهای خیابان بوستان و کنار باغ دلگشا در دامنه کوه در شمال شرق شیراز قرار دارد. در اطراف مقبره، قبور زیادی از بزرگان دین وجود دارند که بنا به وصیت خود، در آنجا مدفون شده اند از جمله مهمترینهای آن میتوان شوریده شیرازی را نام برد که آرامگاهش به وسیله رواق به آرامگاه سعدی متصل شده است. آرامگاه شیخ مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۵۳ به شماره ثبت ۱۰۱۰/۳ درانجمن آثار ملی به ثبت رسیده است.لغتنامه دهخدا به نقل از فرهنگ برهان قاطع نام موضعی که شیخ سعدی در آنجا آرمیده را «گازرگاه» نامیده و به نقل از فرهنگ آنندراج گازرگاه را حد شیراز نزدیک به مرقد شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی دانسته است.سکه های پانصد ریالی برنزی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۸۷ خورشیدی به نقش آرامگاه سعدی مزین شده است.

حافظیه

حافظیه (آرامگاه حافظ) نام مجموعه آرامگاهی موجود در شمال شهر شیراز و در جنوب دروازه قرآن است. این مجموعه به دلیل جای دادن آرامگاه حافظ شیرازی در خود به این نام مشهور شده است. مساحت حافظیه ۲ هکتار بوده و از ۲ صحن شمالی و جنوبی تشکیل یافته که این صحنها توسط تالاری از یکدیگر جدا شده اند. این مجموعه ۴ درب ورودی-خروجی دارد که درب اصلی در سمت جنوب آن، دو درب در سمت غرب آن و یک درب در سمت شمالشرق آن قرار گرفته است.

تالار حافظیه که از آثار دوره زندیان است، ۵۶ متر طـول و ۸ متـر عـرض داشـته و از ۲۰ سـتون سـنگی، هرکدام به ارتفاع ۵ متر تشکیل شدهاست. این تالار پیشتر شامل ۴ ستون و ۴ اتاق بوده که بعدها اتاقها از محدوده آن حذف گردیدهاست. در سمت شرق و غرب تالار ۲ اتـاق -یکـی متعلـق بـه سـازمان میـراث فرهنگی و دیگری مربوط به دفتر آرامگاه- وجود دارد. شیوه معمـاری ایـن تـالار مربـوط بـه دوره هـای هخامنشیان و زندیان است.

ارگ کریم خان

ارگ کریم خان در مرکز شهر شیراز قرار دارد. این ارگ در دوره سلطنت سلسله زندیه ساخته شدهاسـت و پس از اینکه کریم خان زند شیراز را به عنوان پایتخت خود و این مکان را به عنـوان مکـان زنـدگی خـود انتخاب کرد، به ارگ کریمخان معروف شد. در زمـان سـلطنت سلسـله پهلـوی از ارگ بـه عنـوان زنـدان استفاده شد که آسیبهایی به آن وارد شده است. در سال ۱۳۵۰ ایـن ارگ بـه اداره فرهنـگ و هنـر وقـت واگذار شد. این بنای بزرگ اکنون زیر نظر سازمان میراث فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اداره میشـود و از چند سال پیش کار مرمت این بنا آغاز شدهاست تا به عنوان موزه بزرگ فارس مورد استفاده قرار گیرد.

دروازه ی قرآن

دروازه قرآن یکی از دروازههای به جای مانده از دوره های قدیم در شیراز است که امروزه به عنوان یکـی از آثار تاریخی این شهر به حساب میآید. دروازه قرآن در شمال شرقی شهر شیراز در تنگ الله اکبر میـان کوه چهل مقام و کوه باباکوهی قـرار دارد و در واقـع در خروجـی شـیراز بسـمت شـهر مرودشـت واقـع شدهاست. این بنای تاریخی در کنار فلکه طاووسیه شیراز قرار دارد. دروازه قـرآن در فاصـله کمتـر از ده متری مقبره خواجوی کرمانی و همچنین فاصله کمتر از پانصد متری باغ جهـان نمـا و همچنـین فاصـله کمتر از هزار متری مقبره شاعر نامدار پارسی زبان حافظ شیرازی و باغ جهان نما قرار دارد.

تاریخچه

این دروازه در ابتدا در زمان عضدالدوله دیلمی ساخته شد و قرآنی در آن جای داده شد تا مسافران با گذر از زیر آن متبرک شوند.در دوره زندیه کریم خان زند این دروازه را بازسازی کرد و اتاقی به بالای آن افزود و دو جلد قرآن بزرگ نفیس، به خط سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیمـوری، در اتاقـک بـالای آن جـای داد. این قرآنها، که به «قرآن هفده من» معروفاند، اکنون از دروازه قرآن به موزه پارس انتقال یافته انـد.دروازه قرآن در دوره قاجاریه به علت وقوع چندین زلزله دچار صدمات زیادی شد که محمد زکی خان نوری آنـرا تعمیر نمود. این بنا در گذشته طاق قران نیز نامیده شده است. روزهای اول هرماه مـردم از شـهر خـارج شده و از زیر این طاق عبور میکردهاند.درسال ۱۳۱۵ این بنا بـه دسـتور رضـاخان، تخریـب شـد. دروازه قرآن در سال ۱۳۲۸ شمسی با همت یکی از بازرگانان شیراز به نام حاج حسین ایگار معـروف بـه اعتمـاد التجار، با فاصله کمی از دروازه کهن ساخته شد. دروازه جدید در اندازه بزرگ تر، شامل دهانه قوس تیـزه دار و دو ورودی کوچک بر روی جرزهای دو طرف و اتاق مستطیل شکلی بر فراز آن برای گذاشتن قـرآن ساخته شد. در این بنا، آیاتی از قرآن را به خط ثلث و نسخ دور تـا دور در دروازه قـرآن نگاشـته انـد ؛ در

پیشانی شمالی این طاق آیه: «ان هذا القران یهدی للتی هی اقـوم». (سـوره اسـرا، آیـه ۹) و بـر پیشـانی جنوبی و سمت شهر شیراز آیه: «قل لین اجتمعت الانس و الجـن علـی...». (سـوره اسـرا، آیـه ۸۸) و در گوشه غربی طاق آیه: «انا نحن نزلنا الذکر» و ادامه آیه در گوشه شرقی: «و انا له لحافظون» (سوره حجـر، آیه ۹) نوشته شدهاست.

قرآن موجود در بالای دروازه

در بالای دروازه دو نسخه قرآن دستنویس به خط ثلث عالی منسوب به ابراهیم سـلطان فرزنـد شـاهرخ تیموری قرار داشت. در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی دو قرآن خطی موجود در آن بـه مـوزه پـارس انتقـال یافت که همچنان در این موزه نگهداری میشوند.

حمام وکیل

حمام وکیل در دوره زندیه بدست کریم خان زند ساخته شد. این حمام در کانون شـهر شـیراز و نزدیـک دیگر بناهای زمان زندیان همچون بازار وکیل و مسجد وکیل جای دارد. از بخـش هـای نگریسـتنی ایـن حمام بخشی بنام شاه نشین است که ویژه شاه بودهاست. این بنا بـا شـماره ۹۱۷ در فهرسـت آثـار ملـی ایران نگاشته شده است.

این بنا در غرب مسجد وکیل ساخته شدهاست. این حمام بزرگ از پیشـرفتهترین اصـول معمـاری زمـان خود برخوردار بودهاست. برای نمونه، درآیگاه (ورودی) حمام کوچک است و با شیبی ملایـم بـه هشـتی ورودی که پایین تر از سطح زمین قرار دارد میرسد. ورودی به رختکن، زاویه دار ساخته شده و همه ایـن ملاحظات برای این بودهاست که از ورود سرما به داخل و از خروج گرمـا بـه خـارج از حمـام جلـوگیری شود.

سربینه حمام یک هشت ضلعی منظم است که هشت ستون یک پارچه سـنگی در وسـط سـقفی گنبـدی قرار گرفته اند. گرم خانه با سنگ فرش پوشیده شدهاست اما جالب توجه این که در زیر این سنگ فـرش دالانهای کم عرض و باریکی ساخته شده که هوای گرم و بخار آب در آن جریـان مییافتـه اسـت تـا کـف حمام زودتر گرم شود. در جنوب گرم خانه، خزینه قرار دارد کـه دو دیـگ بـزرگ بـرای گـرم کـردن آب داشته است. در دو طرف محوطه گرم خانه دو شاه نشین و در دو طرف خزینه دو حـاکم نشـین سـاخته شدهاست. در وسط هر حاکم نشین نیز حوضی از سنگ مرمر دیده میشود.

در زیر گنبد نقوش آهک بری زیبایی است که داستانهای آنها از مذهب، سنت، علایق و رویاهای مردم این دیار سرچشمه میگیرد.

و این مکان ها تنها بخشی از مکان های توریستی این شـهر تـاریخی و باسـتانی کشـورمان ایـران اسـت. همین طور در سوال جاذبه های گردشگری شیراز به جاذبههای این شهر پرداخته شده است

تخت جمشید

تخت جمشید مجموعه ای از کاخهای بسیار باشکوهی است که ساخت آنها در سـال ۵۱۲ قبـل از مـیلاد آغاز شد و اتمام آن ۱۵۰ سال به طول انجامید.تخت جمشید در محوطه وسـیعی واقـع شـده کـه از یـک

طرف به کوه رحمت و از طرف دیگر به شهرستان مرودشت در شمال استان فارس (در ۵۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز) جای دارد و از مکانهای دیدنی و تاریخی استان فارس و ایران بشمار می آید.تخت جمشید، پارسه، پرسپولیس، پرسه پلیس، هزارستون و یا چهل منار پایتخت باشکوه و تشریفاتی پادشاهی ایران در زمان امپراتوری هخامنشیان بوده و به مدت حدود ۵۰ سال، مرکزی برای برگزاری مراسم آیینی و جشن ها به ویژه نوروز بوده است. در نخستین روز سال نو گروه های زیادی از کشورهای گوناگون به نمایندگی از ساتراپی ها یا استانداری ها با پیشکش هایی متنوع در تخت جمشید جمع می شدند و هدایای خود را به شاه پیشکش می کردند.

نام تخت جمشید در زمان ساخت پارسه به معنای شهر پارسیان بود. یونانیان آن را پرسپولیس (به یونانی یعنی پارسه شهر) خوانده اند. در فارسی معاصر این بنا را تخت جمشید یا قصر شاهی جمشید پادشاه اسطوره ای ایران می نامند. بنیانگذار تخت جمشید داریوش بزرگ بود، البته پس از او پسرش خشایارشا و نوه اش اردشیر یکم با گسترش این مجموعه به بزرگی آن افزودند.

ساختمان تخت جمشید در زمان داریوش اول در حدود ۵۱۲ ق . م ، آغاز شد. نخست صفه یا تختگاه بلندی را آماده کردند و روی آن تالار آپادانا و پله های اصلی و کاخ تچر را ساختند . پس از داریوش ، پسرش خشایارشا تالار دیگری به نام تالار هدیش بنا نمود و طرح بنای تالار صد ستون را ریخت . اردشیر اول تالار صد ستون را تمام کرد . اردشیر سوم ساختمان دیگری را آغاز کرد که ناتمام ماند . این ساختمانها بر روی پایه هایی ساخته شده که قسمتی از آنها صخره های عظیم و یکپارچه بوده و یا آنها را در کوه تراشیده اند .

مجموعه تخت جمشید شامل هفت کاخ (تالار)، نقوش برجسته، پلکانها، ستونها، و دو آرامگاه سنگی است. جمعا بیش از سه هزار نقش برجسته در ساختمان ها و مقبره های تخت جمشید وجود دارد که به طرز خارق العاده ای هماهنگ می باشند.

کاخ آپادانا

از میان کاخ های تخت جمشید کاخ آپادانا از همه قدیمی تر و باشکوهتر بوده است. ساختن این کاخ به دستور داریوش در حدود سال ۵۱۵ پ.م. آغاز شده و سی سال به طول انجامیده است. این کاخ ۳۶۶۰ متر مربع مساحت دارد. تالار اصلی ۳۶ ستونی (۶*۶) و در شرق و غرب و شمال دارای ایوانهای ۱۲ ستونی (۲*۶) است؛ مهمترین نقوش تخت جمشید در پله های ایوان شرقی که گویا در ابتدا ورودی اصلی کاخ بوده حکاکی شده اند. ارتفاع ستون‌های آپادانا تقریبا بیست متر و بسیار مستحکم بوده؛ به نحوی که تا زمان قاجار هنوز ۱۳ ستون از ستونهایش بر افراشته باقی مانده بود.

کاخ هدیش

هدیش به معنای جای بلند است و چون خشایارشا نام زن دوم او هدیش بوده است نام کاخ خود را هدیش می گذارد. کاخ هدیش که در جنوبی ترین و مرتفع ترین قسمت صفه تخت جمشید قرار دارد کاخ خصوصی خشایارشا بوده است.کاخ هدیش از طریق دو مجموعه پلکان به کاخ ملکه ارتباط دارد.

کاخ ملکه

کاخ ملکه توسط خشایارشا ساخته شده و به نسبت سایر بناها در ارتفاع پایین تری قرار گرفته است. بخشی از این کاخ در سال ۱۹۳۱ توسط شرق شناس مشهور، پروفسور ارنست امیل هرتزفلد، خاکبرداری و از نو تجدیدبنا شد و امروزه به عنوان موزه و اداره مرکزی تاسیسات تخت جمشید مورد استفاده قرار گرفته است.

کاخ ه

کاخ ه یا کاخ اچ یکی از کاخ های تخت جمشید است که در جنوب غربی تخت گاه و در غرب کاخ هدیش قرار گرفته است. پلکان منقوشی که از دو جانب به این کاخ راهبر است، اکنون حالتی نیمه ویران دارد.

کاخ تچر

کاخ دیگری که همزمان با آپادانا ساخته شده کاخ داریوش (تچر) است که به دلیل آنکه با سنگهای خاص بسیار صیقلی ساخته شده است معاصران آنرا تالار آیینه نامیده اند.

این کاخ دارای ۱۲ ستون (۳*۴) و ایوانی در جنوب با ۸ ستون (۲*۴) است؛ و به عنوان سکونتگاه شاه مورد استفاده قرار میگرفته است.

کاخ سه در

کاخ سه در، تالار شورا، دروازه شاهان، سه دروازه، سه دری یا کاخ مرکزی، در مرکز کوشک شاهی تخت جمشید قرار دارد.

کاخ سه در توسط سه درگاه و چند راهرو به کاخ های دیگر راه می یابد و از این جهت آن را کاخ مرکزی و یا سه دری نیز می خوانند.

چون بر پلکان های این کاخ، نجیب زادگان پارسی را نقش کرده اند که به حالتی دوستانه و غیر رسمی، برای ملاقات فرمانروا می روند و نیز به سبب نوع کاربری و موقعیت کاخ، گاهی آن را تالار شورا نیز نامیده اند.

کاخ صدستون

کاخ مهم دیگر کاخ صد ستون است که ساختن آن توسط خشایار شاه در حدود سال ۴۷۰ پ.م. آغاز شده و بیست سال به طول انجامیده. این کاخ با ۴۷۰۰ متر مربع مساحت وسیعترین کاخ تخت جمشید است؛ که ایوانی ۱۶ ستونی (۲*۸) درشمال دارد.

ارتفاع ستونهای کاخ ۱۴ متر بوده و ساخت آن در زمان اردشیر اول پایان یافته است.

کاخ شورا

احتمالا شاه در اینجا با بزرگان به بحث و مشورت می‌پرداخته است. با توجه به نقوش حجاری شده، از یکی از دروازه ها شاه وارد می شده و از دو دروازه دیگر خارج می شده است.

به این دلیل به این جا کاخ شورا می گویند که در اینجا دو سرستون انسان وجود داشته که جاهای دیگری نیست و سر انسان سمبل تفکر است.

نقش رستم

در فاصله ۶ ونیم کیلومتری از تخت جمشید نقش رستم قرار دارد. در نقش رستم آرامگاهای شاهنشاهانی مانند داریوش بزرگ / خشایارشا / اردشیر یکم و داریوش دوم واقع است. آرامگاه پنجمی هم هست که نیمه کاره باقی مانده و احتمالا متعلق به داریوش سوم است.

دروازه ملل

پلکان ورودی اصلی تخت جمشید که در شمال غربی واقع است، توسط خشایار شاه ساخته شده و جمعا ۱۱۱ پله در هر سمت دارد. طول هر پله ۶/۹۰ متر، به عرض ۳۸ سانتیمتر و ارتفاع هر پله ۱۰ سانتیمتر است؛ که برای حرکت آسان و محترمانه افراد بسیار مناسب بوده است. در بالای پلکان اصلی دروازه ملل قرار دارد که کتیبه ای به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی (هر یک ۲۰ سطر) در سر در آن نگاشته شده است که در آن خشایار شاه پس از ستایش اهورمزدا و معرفی خود آورده است: گوید، خشایار شا: این بارگاه همه ی ملل (دروازه ی ملل) را من به توفیق اهورمزدا ساختم...

موزه تخت جمشید

بنای موزه تخت جمشید کهن ترین بنای ایران است که مرمت شد و به موزه اختصاص یافته است. این ساختمان یکی از مجموعه کاخ های تخت جمشید است. بخش هایی از این بنا که در حال حاضر به عنوان موزه مورد استفاده است، شامل یک ایوان، دو نگارخانه و یک تالار است. در ایوان موزه که در سمت شمال ساختمان قرار دارد و ورودی موزه در آن واقع شده است، دو جرز (دیوار اطاق و ایوان، پایه ساختمان که از سنگ و آجر سازند) سنگی عظیم یک پارچه به ارتفاع تقریبی ۸ متر و عرض ۲۰/۱ متر به وزن حدود ۸۰ تن در جلو و طرفین قرار دارد. هر یک از این دو جرز سترگ ترین سنگ یک پارچه ای است که در تخت جمشید مورد استفاده قرار گرفته است. سقف ایوان را هشت ستون چوبی با سر ستون های گاو دو سرنگه می دارد. موزه تخت جمشید در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱ خ و مصادف با ۱۸ ماه مه ۲۰۰۲ (میلادی)، روز جهانی موزه افتتاح شد.

مقادیر عمده ای طلا و جواهرات در این کاخها وجود داشته که بدیهی است در جریان تهاجم اسکندر به غارت رفته باشد.تعداد محدودی از این جواهرات در موزه ملی ایران نگهداری می شود. تخت جمشید از سال ۱۹۷۹ یکی از آثار ثبت شده ایران در میراث جهانی یونسکو است. تخت جمشید به نام های پارسه، پرسپولیس، پرسه پلیس، هزارستون، چهل منار، نیز شناخته می شود.

منابع

گنجينه دانشمندان , محمدشريف رازي
زندگاني حضرت معصومه (ع) , سيد محمد رضا خادم
تذکره سخنوران قم ، محمدعلی مجاهدی (پروانه) .
لمعات عشق , حيدر آقا تهرانی
بحارالأنوار ج۴۸ و ۵۷ و ۶۰ و ۹۹و...
زبدة التصانيف، ملا حيدر بن محمد خوانساري
حضرت معصومه (سلام الله عليها) فاطمه دوم ، محمد محمدی اشتهاردی
فروغی از کوثر: زندگینامه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله عليها) ، الياس محمدبيگی
عمه سادات ، زندگی حضرت معصومه سلام الله عليها ، ابوالقاسم حميدی
داستان های بانوی قم ، ليلا اسلامی گويا
زندگانی کريمه اهل بيت (س) ، علی اکبر مهدی پور
سفينة البحار ، محدث قمی
تاريخ قم ، حسن بن محمدبن حسن قمی
تاريخ قم/ تاليف حسن بن محمدبن حسن سائب مالک اشعری قمی؛ ترجمه تاج الدين حسن ...
زندگانی حضرت موسی بن جعفر عليه السّلام، عمادزاده
حياة الامام الرضا عليه السلام ، باقر شريف قرشی
وديعه آل محمّد , محمّد صادق انصاري زنجانی
زندگانی حضرت معصومه , مهدی منصوری
نشريه پيام آستانه
ديدنيهاي قم ، حسين آوردي
راهنماي قم ، سيد علي اکبر برقعي قمي
راهنماي قم ، حسين قاسمي نژاد
زندگاني حضرت معصومه، سلام الله عليها ، سيد مهدي صحفي
زندگي و کرامات حضرت معصومه، سلام الله عليها ، احمد بانپور
قم از نظر اجتماعي ـ اقتصادي ، سيد حسين ابن الرضا برقعي
قم پايگاه قيام ، عبدالحميد وفايي
قم و روحانيت ، عباس فيض قمي
راهنماي جغرافياي تاريخي قم ، سيد حسين مدرسي طباطبايي
راهنماي سياحتي و زيارتي شهر قم ، بدون نويسنده ، قم، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامي

بهجة الآمال ، العلامة الحاج الشيخ علي بن عبد الله محمد بن محب الله بن محمد جعفر العلياري التبريزي
فوائد الرضويه در احوال علماء مذهب جعفريه شرح پديدآور: تاليف عباس قمی
گنجينه آثار قم، عباس فيض قمی
راهنمای قم ، رشيد ياسمی
سامانه راهنماي مسافرين شهر مقدس قم - شهرداري قم
واحد سمعی , بصری حرم حضرت معصومه عليهاسلام
انوار المشعشعين في اخبار قم و القميين ، شيخ محمد علي ارجستاني كچوئي نائيني
قم نامه (مجموعة مقالات و متون در بارة قم) حسين مدرسی طباطبائی
بارگاه فاطمه معصومه تجليگاه فاطمه زهرا، سلام الله عليها، سيد جعفر ميرعظيمي
بشارة المؤمنين در تاريخ قم و قميين ، شيخ قوام اسلامي جاسبي قمي
تاريخ مشاهد و قبور واقعه در بلده قم ، ميرزا غلامحسين خان اديب زندي شيرازي
چهل حديث: قم و حضرت معصومه (سلام الله عليها) ، محمود شريفي
تاريخچه قم و حضرت معصومه ، محمد محمدي اشتهاردي
تاريخ مذهبی قم: تاريخ جامع قم ~علی اصغر فقيهی
فضائل قم ، محّدث قمي، حاج شيخ عباس
فضائل بلدة قم ، شيخ محمد علي انصاري قراچه داغي تبريزي
ماهنامه كوثر، ش ۹ و ۱۲
زندگاني حضرت معصومه , سيّد مهدي صحفي
بشاره المؤمنين , آشيخ قوام اسلامي جاسبي
عيون أخبار الرضا عليه السلام
جمكران، تجليگاه صاحب الزمان، سيد جعفر مير عظيمی
پايگاه مسجد مقدس جمكران
ومنابعی كه در انتهای بخشها نقل شده است.

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱	دیباچه کتاب
۲	زیارتنامه حضرت معصومه سلام اللّه علیها
۳	روایاتی در باب زیارت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها
۵	احادیث منقوله از حضرت معصومه(سلام الله علیها)
۶	فضایل شهر مقدّس قم
۹	خلاصه زندگی حضرت معصومه علیها السّلام
۱۰	کرامات کریمه اهل بیت (علیهم السّلام)
۲۱	برکات ورود حضرت معصومه علیها السّلام به شهر قم
۲۵	بخشی از آثار و برکات حضرت معصومه علیها السّلام در قم
۳۰	سفری مقدّس به شهری مقدّس
۳۲	غروب مهتاب در شهر ستارگان
۳۳	سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه (سلام اللّه علیها) به طور کوتاه
۳۹	گنبد حضرت معصومه علیهاسلام
۴۰	چهره های برجسته حوزه علمیه قم در قرن های دوم، سوم و چهارم
۴۶	لطف امام جواد(علیه السّلام) به یکی از شیعیان قم
۴۷	ارتباط مردم قم با امام هادی(علیه السّلام)
۴۷	نامه امام حسن عسکری(علیه السلام) به مردم قم و آوه«آبه»
۴۸	ارتباط مردم قم و مدائن با امام حسن عسکری(علیه السّلام)
۴۹	نامه امام حسن عسکری(علیه السّلام) به علی بن بابویه
۵۰	ورود اشعری ها به قم
۵۱	هجرت خاندان اشعری به قم
۵۳	ورود حضرت رضا(علیه السّلام) در قم
۵۴	قم آماده استقبال از آل علی(علیه السّلام)
۵۵	مهاجرت شیعیان کوفه به قم، و تشیّع قمی ها
۵۶	آشنائی باشهر قم
۶۰	زیارت امام زادگان
۶۰	امامزادگان و زیارتگاه‌های قم

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۶۶	مدارس علمی و قدیمی شهرقم
۶۸	مساجد بزرگ و معروف قم
۶۹	آرامگاه‌های تاریخی استان قم
۷۰	جاذبه های طبیعی کویر استان قم
۷۱	سایر نقاط دیدنی قم
۸۲	قلعه های قدیمی استان قم
۸۳	مشخصات جغرافیایی قم
۸۳	رودخانه ها ودریاچه های استان قم
۸۶	دریاچه وسد های استان قم
۸۷	کوههای استان قم
۸۹	غارهای استان قم
۸۹	مکان های دیدنی و تاریخی قم
۸۹	صنایع و معادن قم
۹۰	وجه تسمیه و پیشینه تاریخی قم
۹۳	رجال برجسته علمی و سیاسی قم
۹۵	مقابر برخی ازعلما،محدثین،شهدا و بزرگان مدفون در شهر مقدس قم
۹۸	مدفونین در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها
۱۰۲	زیارت قبور علماء
۱۰۳	مسجد مقدّس جمکران
۱۰۴	حکایت شیخ حسن بن مثله جمکرانی
۱۰۵	مسجد مقدس جمکران از دیدگاه علما
۱۰۶	اعمال وآداب مسجد جمکران
۱۰۷	چگونگی نوشتن عریضه برای امام عصر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف
۱۰۹	چهار رکعت نماز درمسجدجمکران
۱۱۰	اشعار مدح ومرثیه حضرت معصومه علیهاسلام

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱۲۲	**حضرت عبدالعظیم علیه السلام درشهرری**
۱۲۲	زیارتنامه حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع)
۱۲۳	فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۱۲۹	یادگار امام حسن مجتبی در شهر ری
۱۲۹	حسب ونسب حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۱	شخصیت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۳	فضائل و کرامات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۴	حضرت عبدالعظیم علیه السّلام ودر ک محضر امامان
۱۳۵	تألیفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۵	عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۶	عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۳۸	مصاحبت حضرت عبدالعظیم علیه السلام با ائمه(ع)
۱۳۹	روایات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۴۲	مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام به ری
۱۴۳	رحلت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۴۴	سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السّلام
۱۴۵	مدفن حضرت عبدالعظیم علیه السّلام با اشاره پیامبر صلّی الله علیه و آله وسلّم
۱۴۶	بناهای حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام
۱۴۷	برخی از مشاهیر مدفون در آستان مقدس عبدالعظیم علیه السلام
۱۴۸	**امام زاده حمزة بن موسی الکاظم(ع) در حرم عبدالعظیم علیه السلام**
۱۴۸	زیارتنامه امامزاده حمزه علیه السّلام
۱۴۹	امام زاده حمزة بن موسی الکاظم(ع) در کنار مرقد شاه عبدالعظیم
۱۵۳	ذکر دو کرامت از امامزاده حمزه علیه السّلام
۱۵۶	بقعه و بارگاه امامزاده حمزه علیه السّلام
۱۵۶	سید دین علی شاه جد اعلای امام خمینی از نسل حمزة بن موسی
۱۶۰	**امامزاده طاهر از نوادگان امام سجّاد علیه السّلام در حرم عبدالعظیم علیه السلام**
۱۶۰	زیارتنامه حضرت امامزاده طاهر علیه السّلام

فهرست کتاب

صفحه	عناوین مطالب
۱۶۰	امامزاده طاهر در قسمت شمال شرقی صحن حضرت عبد العظیم
۱۶۲	ذکر کرامتهایی از امامزاده طاهر علیه السّلام
۱۶۵	**پیدایش ری**
۱۷۶	بی بی شهربانودر شهرری
۱۷۸	**حضرت احمدبن موسی علیه السلام درشیراز**
۱۷۸	زیارت نامه حضرت شاه چراغ
۱۷۹	زندگی نامه حضرت شاه چراغ
۱۸۱	قیام احمد بن موسی(ع)
۱۸۲	شهادت احمد بن موسی(ع) و یاران
۱۸۳	آرامگاه حضرت سید میر احمد برادر حضرت رضاعلیه السلام
۱۸۶	مادر شاه چراغ
۱۸۸	فضایل حضرت شاه چراغ
۱۸۹	سرگذشت محل دفن حضرت شاه چراغ
۱۹۰	کرامات حضرت شاهچراغ (ع)
۲۰۰	پیدایش قبر احمد بن موسی (ع)
۲۰۰	چرا به امامزاده احمدبن موسی(ع) شاهچراغ می‌گویند؟
۲۰۱	ملکه تاشی خاتون اقدام به بهسازی بارگاه شاهچراغ کرد
۲۰۳	فضائل ام احمدمادرشاه چراغ
۲۰۳	**حسین بن موسی بن جعفر(ع)مشهور به علاءالدین حسین**
۲۰۶	**سید میر محمد عابد محمد بن موسی بن جعفر**
۲۰۸	**خواجه شمس الدین محمد متخلص به حافظ**
۲۱۲	**محمد اَهْلی شیرازی**
۲۱۳	**مصلح الدین سعدی شیرازی**
۲۱۸	**آشنائی باشهرشیراز**
۲۲۰	مکان های دیدنی استان فارس
۲۲۸	منابع

کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هُدانت hodanet.net» درفهرست عناوین مطالب- درعنوانِ اشعار باقری اشعار وسروده های ما موجود است ، و در عنوانِ کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی ، موبایلی ما با عناوین زیر موجوداست:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریرالوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس- مقرم- روضة الشهدا-مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به تر تیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین«س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم وصفر ، پنجاه روز عزداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی وسخنرانیهای اول هر سال ازسال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه ومقالات دررابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیة الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزارعنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه ومدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا«ع» ، سه هزارداستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر...

به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجوداست

تهیّه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسّط مؤلّف حجّة الاسلام سید محمّد باقری پور در مؤسّسه فرهنگی هدایت مشهد مقدّس انجام شده است.

سیدمحمّد باقری پور : مدیر سایت هُدانت

سایت هُدانت : «www.hodanet.net»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

پروفایل مؤلّف کتاب : در سایت هُدانت موجوداست

کتاب

همراه زائرین
حضرت معصومه علیهاسلام
شاه عبدالعظیم وشاه چراغ

تهیّه وتنظیم
توسّط حجّة الاسلام حاج سیدمحمّد باقری پور
درمؤسّسه فرهنگی هدایت
www.hedayt.tv

شرح حال حضرت فاطمه معصومه علیهاسلام ،کرامات آن بزرگوار، فضائل ومعجزات ، علت آمدن ازمدینه به قم ، مدفن آن حضرت درقم ، قم باورود حضرت معصومه دگرگون میشود ، قم شهرقیام میشود ، قیامهائی که ازقم شروع شده است ، جغرافیای قم ، تاریخ قم ، حوزه علمیه قم ، امام زادگان و مشاهیرمدفون درقم ، زیارت حضرت معصومه ، روایات درباره قم وحضرت معصومه ، امام زادگان مدفون درقم ، مسجدجمکران ، قیام امام خمینی ره ازقم ، اشعاردرباره مدح،ولادت ووفات حضرت معصومه علیهاسلام

به انضمام زیارت حضرت عبدالعظیم«شاه عبدالعظیم» وآشنائی با اماکن سیاحتی زیارتی شهر ری و حضرت احمدبن موسی «شاه چراغ» وآشنائی با اماکن سیاحتی زیارتی شیراز

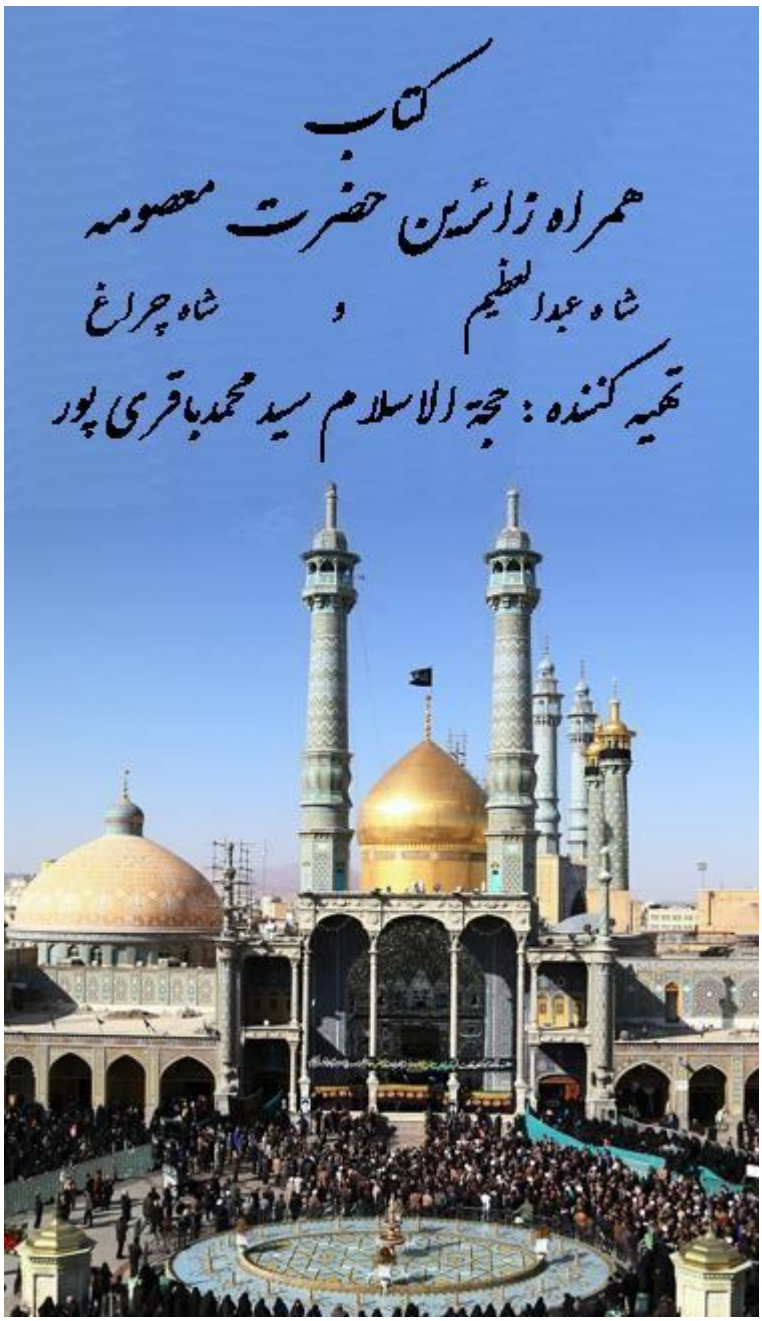
کتاب
همراه زائرین حضرت معصومه
شاه عبدالعظیم و شاه چراغ
تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمدباقری پور